

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ ایران و جهان (۲)

سال سوم آموزش متوسطه

رشته ادبیات و علوم انسانی

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

نام کتاب: تاریخ ایران و جهان (۲) - ۲۷۱/۳

مؤلفان: }
درس یکم تا پایان درس هفتم: محمدعلی علوی‌کیا
درس هشتم تا پایان درس یازدهم: سیروس غفاریان
درس دوازدهم تا پایان درس نوزدهم: گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی
درس بیستم تا پایان درس بیست‌وهفتم: دکتر غلامعلی حدادعادل

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)

تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وبسایت: www.chap.sch.ir

صفحه‌آرا: شهرزاد قنبری

طراح جلد: طاهره حسن‌زاده

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروبخش)

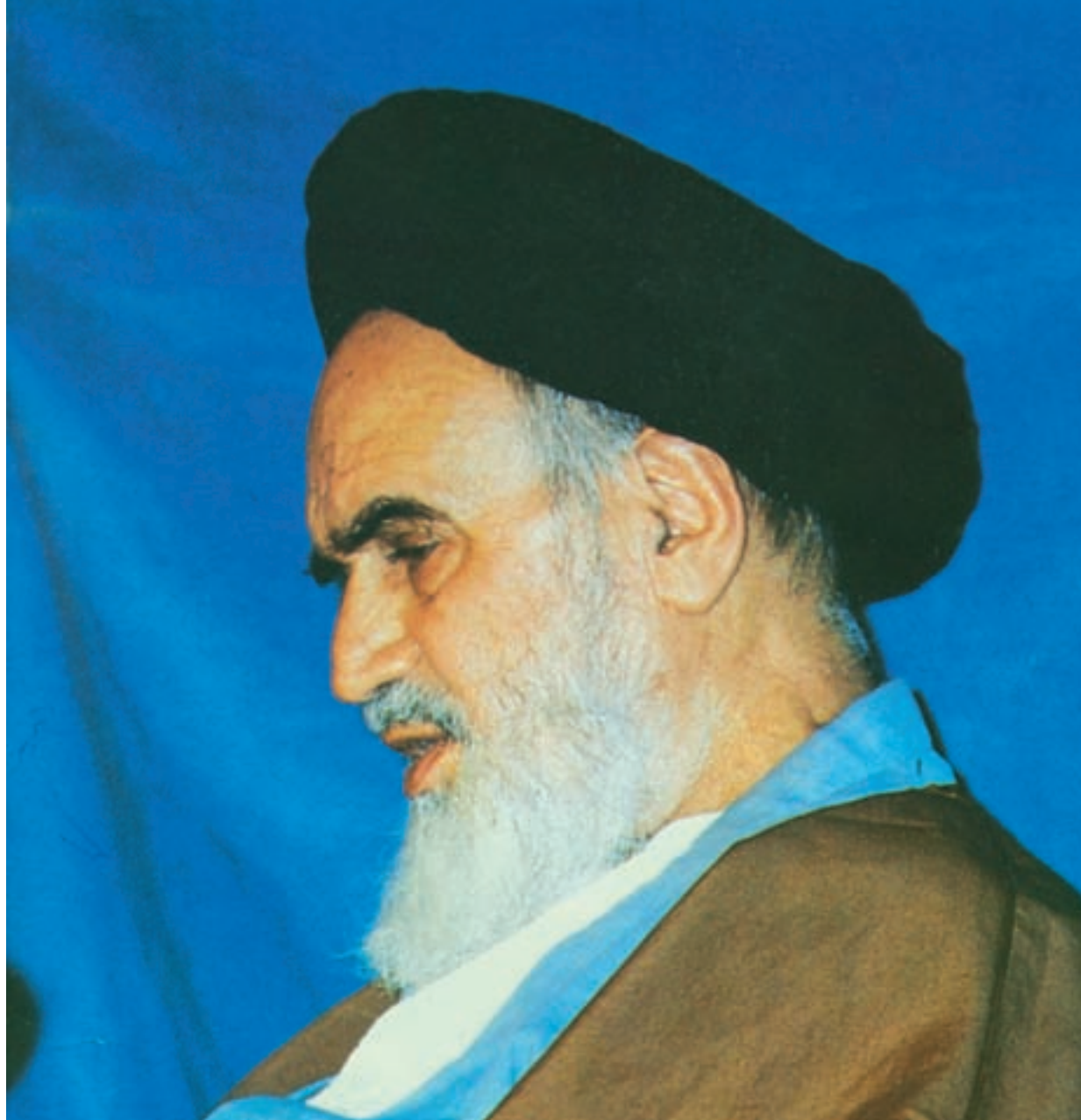
تلفن: ۵ - ۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ یازدهم ۱۳۹۰

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۵-۱۴۲۸-۴-۹۶۴ ISBN 964-05-1428-4



تاریخ معلم انسان‌ها است.

«امام خمینی»

کتاب حاضر دومین کتاب از کتاب‌های درسی رشته‌ی ادبیات و علوم انسانی است. عنوان‌ها و مباحث مورد نظر این کتاب، هم‌چون کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) در شورای برنامه‌ریزی گروه تاریخ بارها مطرح شده و بارها مورد بحث قرار گرفته است. سپس در فصلنامه‌ی رشد آموزش تاریخ شماره‌ی (۱) آن را درج کردیم تا قبل از آغاز تألیف از نظریات اصلاحی همکارانمان در این خصوص در سراسر کشور آگاهی یابیم. در سال‌های اخیر همواره با اعتراضات شماری از همکارانمان درباره‌ی حجم زیاد کتاب‌های درسی مواجه بوده‌ایم؛ به همین دلیل در گزینش و سازماندهی مطالب کتاب حاضر کوشیده‌ایم به گونه‌ای عمل کنیم که حاصل کار کتابی متناسب با ساعات تدریس باشد. این کار، بسیار مشکل و بحث‌برانگیز بود؛ زیرا جریان تاریخ جهانی هرچه روبه معاصر پیش می‌رود دارای مباحث پیچیده‌تر و درهم تنیده‌تر می‌شود که در عین این که آموزش آن را جالب‌تر می‌سازد، فرصت و امکان بیش‌تری را می‌طلبد تا مؤلف بتواند به خوبی از شرح و تفهیم مطالب برآید؛ این خود نشان دهنده‌ی سختی و حساسیت کار مؤلفان کتاب حاضر است. از آن‌جا که مسائل عصر ما ارتباط بیش‌تری با مسائل و تحولات دو قرن اخیر دارد، تدریس و تفهیم کتاب حاضر می‌تواند آموزشی عالمانه، مفید و به اصطلاح کاربردی به دانش‌آموزان ارائه دهد و نگرش آنان را نسبت به دنیای پیرامونشان عمیق و دقیق بسازد. این مهم تنها در صورتی امکان‌پذیر است که دبیران گرامی، خود نسبت به موضوع درس هم علاقه و آگاهی داشته باشند و هم با مطالعه‌ی مستمر با آمادگی لازم در سرکلاس حاضر شوند. درباره‌ی اهداف درس، مکرر در جلسات و گردهمایی‌ها سخن گفته‌ایم. در عین حال نسبت به چاپ کامل راهنمای برنامه‌ی درس تاریخ در رشد آموزش تاریخ شماره‌های ۱۰ و ۱۱ اقدام نمودیم.

در شماره‌هایی از همین نشریه، مقالاتی مرتبط با مفاهیم و مطالب کتاب حاضر درج شده است که همکاران محترم را به مطالعه‌ی آن توصیه می‌کنیم. در پایان، یادآوری چند نکته خالی از فایده نیست:

۱- به خاطر داشته باشید که دبیران سراسر کشور، از سلیقه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی برخوردارند و چه بسا، هریک از ایشان نسبت به یک یا چند موضوع، متفاوت از دیگران بیندیشد. ارائه‌ی کتابی منطبق با همه‌ی سلیقه‌ها و دیدگاه‌ها کاری بس مشکل یا محال است.

۲- توصیه می‌شود در ابتدای سال تحصیلی و در ابتدای هر درس تازه، اهداف کتاب و درس را برای دانش‌آموزان بیان کنید.

۳- در تدریس این کتاب، می‌توانید از شیوه‌های مختلف تدریس، بهره جویید. در این ارتباط مقالاتی در شماره‌های مختلف رشد آموزش تاریخ به چاپ رسیده که مطالعه‌ی آن‌ها را به شما توصیه می‌کنیم.

۴- در پایان هر درس، فعالیت‌هایی برای دانش‌آموزان در نظر گرفته شده است. توجه داشته باشید که انجام تمامی این فعالیت‌ها ضروری و اجباری نیست بلکه به مقتضیات و امکانات محلی بستگی دارد. می‌توانید برخی از این فعالیت‌ها را انتخاب کنید یا با گروه‌بندی دانش‌آموزان انجام هریک را از یکی از گروه‌ها بخواهید.

۵- تدریس شایسته این کتاب از عهده‌ی دبیران متخصص در رشته‌ی تاریخ برمی‌آید؛ بنابراین، تقاضا نمودیم که مدیران محترم تدریس این کتاب را به عهده‌ی دبیران متخصص واگذارند.

۶- هدف از لحاظ کردن فعالیت‌های ضمن درس‌ها، واداشتن دانش‌آموزان به اندیشیدن و نیز بحث و اظهارنظر درباره‌ی وقایع و تحولات تاریخی است نه بیان صحیح پاسخ‌ها؛ بنابراین، هیچ ایرادی ندارد که دانش‌آموزان تحلیل‌ها و پاسخ‌هایی غیرصحیح بیان کنند. به علاوه، لحاظ نکردن زمان کافی برای اظهارنظر، شما را از این هدف دور خواهد ساخت.

۷- مطالبی که با عنوان «بیش‌تر بدانید»، «یک توضیح» و «فکر کنید و پاسخ دهید» آمده است و مطالب داخل جدول‌ها و کادرها، برای تعمیق یادگیری است و در ارزش‌یابی لازم نیست از آن‌ها پرسش طرح شود.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

این کتاب دنباله‌ی حوادث و تحولات سیاسی جهان از حدود قرن شانزدهم تا عصر حاضر است. پدیده‌ها و جریان‌های تاریخی، علاوه بر ارتباط با مسائل و پدیده‌های عصر خود، اغلب نتیجه‌ی جریان‌های قبل هستند؛ بنابراین، برای درک بهتر مطالب این کتاب لازم است مطالب کتاب تاریخ ایران و جهان (۱) را در ذهن خود مرور کنید. هم‌چنین، به یاد داشته باشید که به دلیل محدودیت ساعات تدریس، مطالب کتاب حاضر به‌طور خلاصه بیان شده است؛ بنابراین برای درک بهتر و عمیق‌تر آن می‌بایست علاوه بر طرح پرسش‌ها در کلاس درس، به کتاب‌های کمک درسی رجوع کنید؛ برای مثال، مطالعه‌ی برخی از کتاب‌هایی که در فهرست منابع آمده می‌توانند به شما کمک زیادی کنند. به یاد داشته باشید که برخی هدف‌های آموزش تاریخ عبارت است از آشنایی با اصلی‌ترین جریان‌های تاریخی، آشنایی با میراث فرهنگی، علاقه به میهن و آشنایی با بزرگان و مفاخر آن، درک علل و نتایج انقلاب اسلامی ایران و نقش رهبری امام خمینی (ره)، درک مفهوم تغییر و استمرار در تاریخ. بنابراین، هدف از آموزش کتاب حاضر فقط کسب نمره یا قبولی در کنکور نیست بلکه این‌ها نتیجه‌ی فرعی آن است.

از مطالبی نظیر «یک توضیح»، «بیش‌تر بدانید» و نظایر آن امتحان به عمل نخواهد آمد اما مطالعه‌ی آن را به شما توصیه می‌کنیم؛ زیرا هم اطلاعات جالبی به شما ارائه می‌دهد و هم خستگی مطالعه‌ی کتاب را کم‌تر می‌کند. به یاد داشته باشید که قضاوت در تاریخ و شناخت پدیده‌های مربوط به گذشته همیشه نسبی است و این امر همواره به میزان آشنایی مورخان با آن و دسترسی به اسناد و منابع لازم بستگی دارد. گفتنی است که تاریخ – بر خلاف تصور برخی – تنها شرح جنگ‌ها و کارهای پادشاهان نیست بلکه شناخت زندگی اجتماعی گذشته است و در بسیاری از رشته‌های علمی، بدان نیازمند هستند. تاریخ ما را برای زندگی اجتماعی آماده می‌سازد. در تربیت اخلاقی و رشد عقلانی ما بسیار مؤثر است. در مطالعه‌ی تاریخ لذتی حاصل می‌شود که تجربی است و توصیف آن مشکل است. در این میان، مطالعه‌ی بخش دوم کتاب اهمیتی دوچندان دارد؛ زیرا شما را با ریشه‌های بسیاری از مسائل عصر حاضر در جامعه‌ی خودمان آشنا می‌سازد.

گروه تاریخ دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

معلمان محترم، صاحب نظران، دانش‌آموزان عزیز و اولیای آنان می‌توانند نظر اصلاحی خود را در باره‌ی مطالب

این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۳۶۳ ۱۵۸۵۵ - گروه درسی مربوط و یا پیام‌نگار: Email:

talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

بخش اول

تاریخ جهان در قرون جدید و
معاصر

اروپا در قرون جدید

مقدمه

در درس تاریخ ایران و جهان (۱) با تاریخ اروپا در قرون وسطا و سپس عصر رنسانس آشنا شدید و دانستید که چگونه اروپائیان این دوران را پشت سر نهادند. در عصر رنسانس، شهرنشینی توسعه یافت و همراه با زوال فئودالیسم، بر قدرت پادشاهان افزوده شد، اکتشافات جغرافیایی دانش بشری را وسعت بخشید و سرزمین‌های نو یافته منبع ثروت و ذخایر سرشاری شد که اروپا را ارباب جهان کرد.

در این درس با تحولات مذهبی و علمی اروپا در «قرون جدید» آشنا می‌شوید.

نهضت پروتستان^۱؛ زمینه

حاکمیت کلیسا، در قرون وسطا، بر چند اصل اساسی استوار بود. نخست آن که بیرون از آیین مسیحیت، دانش و رستگاری وجود ندارد؛ دوم این که مسیحیان، از مردم عادی گرفته تا پادشاهان، رعابای کلیسایند که رهبری و هدایت آن‌ها توسط حضرت عیسی (ع) به پاپ (عالی‌ترین منصب روحانی کلیسای کاتولیک) واگذار شده است و بالاخره این که، هرگونه تفسیر و توضیح کتاب مقدس، آیین‌ها و احکام مسیحیت جز از طریق کلیسا و رهبران آن نباید صورت گیرد.

براساس این اصول، هیچ دانش و معرفتی خارج از حوزه‌ی آموزش‌های رسمی مدارس مذهبی اعتباری نداشت و دخالت در امور سیاسی کشورهای مسیحی و تعیین اسقف برای آن‌ها، حق پاپ تلقی می‌شد. کلیسا برای تحکیم سلطه‌ی خویش و نابودی مخالفان، از دو حربه‌ی تکفیر و برپایی دادگاه تفتیش عقاید (انگیزسیون^۲) استفاده می‌کرد. در اواخر قرون وسطا، ارتباط اروپائیان با مسلمانان افزایش یافت و کتاب‌های علمی و فلسفی مسلمانان به لاتین ترجمه شد. اندیشمندان اروپایی که به دنبال راه چاره برای خروج از بن‌بست قرون وسطا بودند، این آثار را با شغف و شوق فراوان

1- Protestant

2- Inquisition

مطالعه کردند. علاقه به پژوهش، آزمایش و تجربه افزایش یافت و نقادی رهبری کلیسا شروع و نهضت رنسانس آغاز شد. پس از نهضت رنسانس، به تدریج اعتراضاتی علیه حاکمیت کلیسا در جامعه‌ی مسیحی پدیدار شد.



ژان هوس^۱: مرگ در آتش

ژان هوس (۱۴۱۵-۱۳۶۹ م.)^۲، استاد دانشگاه پراگ، یک مصلح دینی بود که مردم پراگ را به قیام علیه سلطه‌ی آلمان‌ها و کلیسای کاتولیک رومی برانگیخت. او بر ضد مال‌اندوزی روحانیون کاتولیک و بخشش گناهان توسط آنان تبلیغ می‌کرد و می‌گفت که اراضی کلیسا باید مصادره شود. او خود کتاب‌های مذهبی را که به زبان لاتین و برای مردم نامفهوم بود به زبان چک ترجمه کرد و پاپ را «ضد مسیح» خواند و اعتقاد به معصوم بودن پاپ را کفر نامید. سرانجام، مجمع روحانیون عالی رتبه‌ی کلیسای کاتولیک، هوس را به محاکمه کشاندند و در حالی که به او اجازه ندادند حتی یک کلمه سخن بگوید، به مرگ در آتش محکومش کردند. پیش از مرگ از هوس خواسته شد تا توبه کند و حرف‌های خود را پس بگیرد اما او حاضر به این کار نشد و مرگ در آتش را ترجیح داد.

ایمان، فقط ایمان، برای نجات انسان کافی است.
«لوتر»

مارتین لوتر: کشیش معترض

با گذشت چند دهه، دامنه‌ی اعتراضات علیه پاپ و افکار رسمی کلیسا گسترش یافت. یکی از معترضان، کشیشی آلمانی به نام مارتین لوتر^۳ (۱۵۴۶-۱۴۸۳ م.)^۴ بود که ابتدا بخشش گناهان در

1- John Huss

2- ۷۹۴ - ۷۴۸ ش.

3- Martin Luther

4- ۹۲۴ - ۸۶۱ ش.



مارتین لوتر

آیین کاتولیک را مورد اعتراض قرار داد و نظریات پیشنهادی خود را که در ۹۵ اصل تنظیم شده بود بر در کلیسای ویتن برگ آویخت. لوتر نه تنها بخشش گناه توسط کلیسا را مردود شمرد، تجرد کشیشان و زیارت مزار قدّيسان و تقدیس حضرت مریم و دیگر اولیای مسیحی را نیز خلاف شریعت مسیح دانست. او هم چنین اعلام کرد که مسیحیان به پاپ نیازی ندارند و فقط کافی است که هر کشور یک اسقف داشته باشد. سخنان لوتر مورد استقبال شاهزادگان آلمانی قرار گرفت.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا شاهزادگان آلمانی از نظریات لوتر حمایت می کردند؟

در واکنش به عقاید و اعتراضات لوتر، پاپ به امپراتور مقدس روم دستور داد که جلوی تبلیغات او را بگیرد، اما چون امپراتور در صدد این کار برآمد، شاهزادگان آلمانی از لوتر حمایت کردند. پاپ، لوتر را تکفیر کرد و لوتر در مقابل، فرمان پاپ را در آتش افکند (۱۵۲۰ م).^۱ و به دنبال آن، طرفدارانش نیز به تصمیمات مجلس امپراتوری اعتراض کردند؛ بدین ترتیب، آنان را پروتستان (معترضان) نامیدند. پس از این، جدایی و انشعاب در مسیحیت کاتولیک قطعیت یافت و نهضتی به نام پروتستان در تاریخ این دین متولد شد.

1- Wittenberg



ژزوییت‌ها

در قرن ۱۶م. (۱۰ ش.) درست در همان زمان که مارتین لوتر قدرت پیدا می‌کرد، یک قدیس اسپانیایی به نام **دولویولا**^۱ فرقه‌ای تازه در داخل کلیسای کاتولیک به وجود آورد. این فرقه **ژزوییت‌ها** (یسوعیان)^۲ نامیده شدند. هدف ژزوییت‌ها این بود که افراد را برای فداکاری و خدمت بی‌چون و چرا در راه اهداف کلیسا تربیت کنند. آنان سه اصل فقر، تقوا و اطاعت از پاپ — به‌عنوان نایب خدا در روی زمین — و اجرای دستورات او را بر خود واجب می‌دانستند.

این فرقه توانست، با تکیه بر روش‌های تربیتی سخت، انضباط شدید و شور و شوق جانبازانه در راه مقصود، موج مهاجم پروتستان را تا حدود زیادی به عقب براند. رهبران آن می‌کوشیدند مدارس را در اختیار خود بگیرند تا نسل جوان را تحت تعلیم کاتولیک پرورش دهند.

به‌رغم آن که یکی از اصول ژزوییت‌ها فقر بود، آنان بعدها سازمان خود را در راه کسب ثروت سوق دادند. بسیاری از آنان با کلاه‌برداری از ثروتمندان، رباخواری و سفته‌بازی، صاحب املاک وسیع، کارخانه‌ها و کشتی‌های خصوصی شدند. آنان چنان به تقلب و تزویر آلوده شدند که سرانجام، پاپ این فرقه را منحل کرد (۱۷۷۳م. ۳).

پیدایش کلیساهای ملی

با اوج‌گیری نهضت پروتستان در آلمان، دیگر کشورهای اروپایی نیز در صدد پیروی از این نهضت برآمدند. به دنبال آن، در سوئیس نهضتی تحت رهبری جان کالون^۴ (۱۵۶۴-۱۵۰۹م.) شکل گرفت. کالون نیز مانند لوتر رهبری پاپ را قبول نداشت اما به جای حکومت شاهزادگان به حکومتی

1 — De Loyola

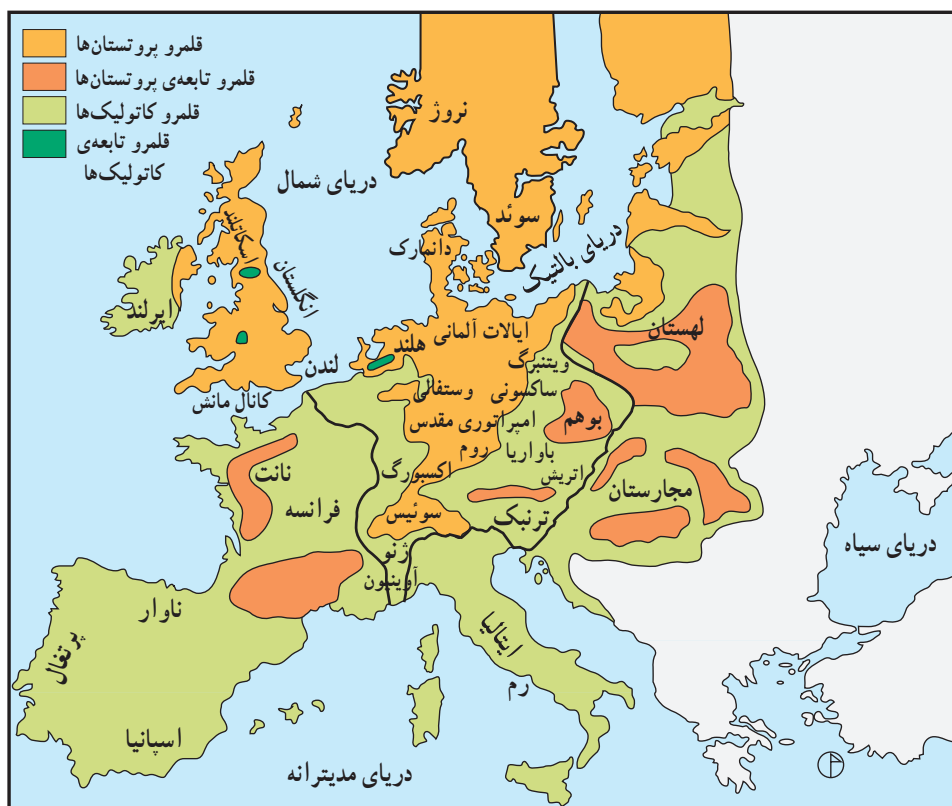
2 — Jesuits (منظور از یسوع، معلمان مسیح است.)

۳- ۱۱۵۲ ش.

4 — John Calvin (این فرقه در سال ۱۸۱۴ دوباره مجاز به فعالیت شد.)

شورایی، متشکل از کشیشان و مؤمنین مسیحی، برای اداره‌ی شهر و کلیسا معتقد بود. او در واقع به حکومت دینی اعتقاد بیش‌تری داشت. کالون کوشید جامعه‌ای کوچک اما منظم و متحد به وجود آورد؛ از این‌رو، به پیروان خود ساده‌زیستی همراه با تلاش و کوشش اقتصادی را توصیه می‌کرد. در انگلستان نیز هائری هشتم اعلام کرد که دیگر از پاپ پیروی نمی‌کند. او خود برای انگلستان اسقفی جدید تعیین کرد که آن اسقف مطیع دستوراتش بود. از آن زمان، مردم انگلستان پیرو کلیسای ملی انگلیس شدند؛ به همین ترتیب، پادشاه فرانسه نیز خود را مستقل از پاپ اعلام کرد و کلیسای ملی فرانسه را تأسیس کرد.

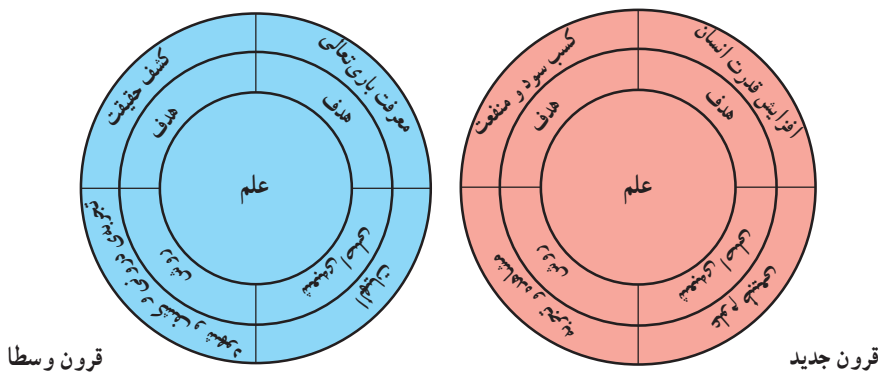
پیدایش و رشد مذهب پروتستان در اروپا به تقویت حکومت‌های ملی و پادشاهی، از بین رفتن وحدت مذهبی در اروپا، بروز جنگ‌های مذهبی (میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها) و رشد احساسات ناسیونالیستی منجر شد.



قلمرو پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در حدود ۱۶۰۰م.

تحولات فکری و علمی اروپا در قرون جدید

آشنایی اروپائیان با دستاوردهای فرهنگ و تمدن اسلامی و تحولات اجتماعی و مذهبی اروپا در قرون جدید، نگرش علمی اروپایی‌ها را نیز دگرگون ساخت؛ اما این دگرگونی که در بستر مبارزه با کلیسا اتفاق افتاد، سبب پیدایش نگرش‌های جدید درباره‌ی دین، عقلانیت و علم شد؛ به طوری که مردم پنداشتند خردمندی و علم با ایمان دینی منافات دارد. فرانسیس بیکن^۱، دانشمند انگلیسی، برخلاف دانشمندان پیشین اعلام کرد که «هدف علم افزایش قدرت انسان است.» در نتیجه‌ی این نگرش، از آن پس، تنها به علمی توجه شد که برای انسان سود و منفعتی مادی به همراه می‌داشت و لذا بیش از همه، علوم تجربی (طبیعی) مورد توجه قرار گرفت. از آن‌جا که پادشاهان مایل به افزایش قدرت خود، و نیز شهرنشینان سوداگر (بورژواها)^۲ خواستار افزایش ثروت خویش بودند به این دسته از علوم، که در واقع موجد و مولد قدرت و ثروت بود، توجه خاص داشتند و خود را دوستدار علم و حامی دانشمندان نشان می‌دادند. آنان نتایج کشفیات، مطالعات و اختراعات دانشمندان را به بهایی اندک صاحب می‌شدند؛ مثلاً اگر شیمیدانان می‌توانستند باروت بهتری تهیه کنند، پادشاهان از آن برای تجهیز توپخانه‌ی خود به سلاح‌های آتشین مؤثرتر بهره می‌گرفتند. هم‌چنین، وقتی ماشین بخار اختراع شد، سرمایه‌داران از آن برای افزایش تولید خود استفاده کردند؛ به‌طورکلی، یکی از خصوصیات مهم علوم جدید در این دوران، قابلیت تبدیل آن به صنعت، فناوری و افزایش تولید بود^۳.



علم، روش و اهداف آن در قرون وسطا و قرون جدید

۱- Francis Bacon

۲- بورژوا از کلمه‌ی فرانسوی Bourg به معنای «شهر» گرفته شده است و به سرمایه‌داران متوسط شهری گفته می‌شد.

۳- نگرش جدید به علم، با گذشت زمان، نتایج منفی چون تخریب طبیعت و محیط‌زیست، تولید و انباشت سلاح‌های مخرب و فاصله‌ی طبقاتی را به دنبال داشت.

متفکران و دانشمندان

در قرون جدید، چهار دانشمند پیشگام علم جدید شدند؛ کوپرنیک^۱، کپلر^۲، گالیله^۳ و نیوتون^۴. این دانشمندان دو ویژگی مهم داشتند؛ یکی، صبر و حوصله‌ی بسیار در مشاهده‌ی پدیده‌های طبیعی و دیگری، هوش فراوان و جسارت بسیار در ساختن فرضیه‌های علمی؛ به همین دلیل نیز مورد بی‌رحمانه‌ترین حملات و انتقادات مخالفان و طرفداران دانش‌های کهن قرار گرفتند.



این احمق می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند!

اگرچه مارتین لوتر یکی از پیشگامان نهضت اصلاح مذهبی در قرون جدید بود ولی به لحاظ فکری، به دانش‌های کهن و نظریات علمی قرون وسطا سخت دل‌بسته بود؛ از این رو، وقتی نظریات کوپرنیک، مبنی بر این که خورشید مرکز جهان است، را شنید به سختی برآشفته و گفت: «مردم سخنان این طالع‌بین تازه رسیده را که می‌کوشد نشان دهد زمین می‌چرخد نه قبه‌ی فلکی و خورشید و ماه، گوش نکنند!» سپس گفت: «گویا در زمانه‌ی ما هر کس بخواهد خود را زیرک نشان دهد برای خود دستگاهی از نظریات تازه اختراع می‌کند. کوپرنیک، این احمق (!) می‌خواهد علم نجوم را زیر و رو کند. در حالی که کتاب مقدس به ما می‌گوید که یوشع به خورشید فرمان ایستادن داد تا بی‌حرکت بایستد، نه به زمین!»

در اوایل قرون جدید هنوز علوم مانند امروز تخصصی نشده بود؛ در نتیجه، هر دانشمند در چندین رشته‌ی علمی فعالیت می‌کرد؛ مثلاً، گالیله‌ی ستاره‌شناس و پاسکال^۵ ریاضیدان، در علم فیزیک نیز فعالیت داشتند. نیوتون، دانشمند انگلیسی، هم ریاضیدان بود و هم فیزیک‌دان، و توانست قانون جاذبه را کشف کند.

در قرون جدید، علم شیمی نیز به دستاوردهای تازه‌ای رسید؛ مثلاً، لavoaziye^۶ فرانسوی

1— Copernicus

2— Kepler

3— Galilei

4— Newton

5— Pascal

6— Lavoaziye



یکی از نخستین میکروسکوپ‌هایی که در قرن ۱۷ میلادی ساخته شده است.

توانست تجزیه و ترکیب آب و ترکیب اشیا با اکسیژن را نشان دهد. هم‌چنین در آن زمان، در مورد خواص مواد و طبقه‌بندی عناصر، تلاش‌های وسیعی صورت گرفت. فلاسفه‌ی بزرگ اروپا در قرون جدید، توماس هابز^۱ (انگلیسی)، رنه دکارت^۲ (فرانسوی)، اسپینوزا^۳ (هلندی) و لایب نیتس^۴ (آلمانی) بودند که دستگاه فلسفی خود را براساس اعتبار بخشیدن به خرد و عقل بشری استوار ساختند. اینان خواستار آزادی اندیشه و خرد انسانی از قید و بند سنن و عقاید پیشینیان، احکام کلیسایی و امر و نهی دولت‌ها بودند.^۵

در این دوره، در نگرش‌های مورخان نیز دگرگونی‌های اساسی رخ داد که موجب چند تحول مهم در سیر مطالعات تاریخی شد؛ از جمله:

نخست: به آثار فرهنگی و تمدنی دوران‌های گذشته‌ی اروپا مانند یونان و روم باستان توجه شد، در حالی که در قرون وسطا به آن دوران‌ها به‌عنوان اعصار شرک و بت پرستی می‌نگریستند و لذا توجه چندانی به آن‌ها نداشتند.

دوم: مورخان به‌جای توجه به شرح حوادث زندگی پادشاهان و فرمانروایان، بیش‌تر به وضع زندگی اجتماعی و اقتصادی عامه‌ی مردم توجه کردند.

سوم: به‌جای ذکر حوادث سیاسی - نظامی تلاش شد تا علل و نتایج آن حوادث مورد بررسی قرار گیرد و قواعد کلی حاکم بر سیر تحولات جوامع بشری کشف شود.

چهارم: استفاده از نوآوری‌های دانش‌های جدید به‌ویژه باستان‌شناسی و سکه‌شناسی به مورخان کمک کرد تا از گذشته‌ی تاریخی ملت‌ها، طرح‌های واقع‌بینانه‌تری ارائه کنند.

1- Hobbes

2- Descartes

3- Spinoza

4- Leibniz (Leibnitz)

۵- اما از آن‌جا که هدف اصلی انسان در دوره‌ی جدید، کسب قدرت، سلطه بر طبیعت، بهره‌مندی و رفاه مادی و رسیدن به تمتعات دنیوی بود، خردمندی و اندیشه‌ورزی به ابزاری برای این امور تبدیل شد و همین امر به‌تدریج سبب پیدایش اندیشه‌ی سلطه‌گری، استعمار قدیم و جدید و جنگ‌های ویران‌کننده در جهان شد.

کتاب تاریخ انحطاط و سقوط امپراتوری روم اثر گیبون^۱ نمونه‌ی برجسته‌ی تاریخ‌نگاری به شیوه‌ی جدید بود.

پرسش‌های نمونه

- ۱- حاکمیت کلیسا در اروپای قرون وسطا بر چه اصولی استوار بود؟
- ۲- مهم‌ترین نتایج پیدایش مذهب پروتستان چه بود؟
- ۳- هدف و روش علم در قرون وسطا و قرون جدید را با هم مقایسه کنید و جنبه‌های مثبت و منفی هر یک را بیان کنید.
- ۴- در نتیجه‌ی دگرگونی در نگرش مورخان در قرون جدید، چه تحولات مهمی در سیر مطالعات تاریخی رخ داد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- ویژگی‌های قرون وسطا و قرون جدید را در یک جدول ترسیم و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه کنید.
- ۲- درباره‌ی یکی از متفکرانی که در این درس به آن اشاره شده است (دانشمندان، فلاسفه و مورخان) مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۳- لئوناردو داوینچی، شاخص‌ترین چهره‌ی عصر رنسانس است. درباره‌ی او مقاله‌ای تهیه کنید.

1- Gibbon (۱۷۹۴-۱۷۳۷ م.).

تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید

مقدمه

به نقشه‌ی صفحه‌ی ۱۳ نگاه کنید. در قرن شانزدهم میلادی، انگلستان و فرانسه تقریباً به شکل کنونی بودند و امپراتوری مقدس روم^۱ در مرکز اروپا قرار داشت. این امپراتوری به دولت‌های متعدد و کمابیش مستقل آلمانی تقسیم می‌شد. در قسمت جنوبی آن، سوئیس قرار داشت که عملاً آزاد بود اما استقلال آن به رسمیت شناخته نشده بود. شهرهای شمالی ایتالیا نیز در اطراف آن قرار داشت. در اطراف رُم، دولت پاپ قرار داشت که مجموعه‌ای از چند ایالت بود و پاپ بر آن ریاست می‌کرد. در شرق اروپا لهستان، در فاصله‌ی امپراتوری مقدس و روسیه قرار داشت و مجارستان در مجاورت امپراتوری عثمانی به سختی نفس می‌کشید. در قسمت شرقی‌تر، روسیه قرار داشت که به تازگی و پس از غلبه بر مغول‌های اردوی زرین^۲ به شکل دولتی نیرومند درآمده و به صحنه‌ی رقابت‌های بین‌المللی وارد شده بود. در قرن شانزدهم، اسپانیا قدرتمندترین دولت اروپایی محسوب می‌شد.

در این درس با مهم‌ترین تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید آشنا می‌شوید.

برتری اسپانیا در دوران خاندان هابسبورگ (قرن شانزدهم میلادی)

پس از شکست مسلمانان اندلس در سال ۱۴۹۲ م.^۳، اسپانیا بار دیگر به دست مسیحیان افتاد. در همان سال، قاره‌ی آمریکا نیز کشف شده و سیل ثروت آن روانه‌ی اسپانیا شد. در اواخر قرن پانزدهم میلادی، با ازدواج فردیناند و ایزابل که هر یک حاکم قسمتی از اسپانیا

۱- این پادشاهی از آن‌جا که هم مورد تأیید پاپ بود و هم یادآور شکوه امپراتوری باستانی روم، بدین نام خوانده می‌شد.

۲- منظور از «اردوی زرین» قلمرو فرمانروایی خاندان جوچی پسر بزرگ چنگیز خان است؛ قلمرو، حدفاصل آسیای

مرکزی تا دریای سیاه را در بر می‌گرفت و شامل بخش مهمی از روسیه‌ی امروزی و بعضی جمهوری‌های همسایه‌ی آن می‌شد.

۳- ۸۷۱ ش.

بودند، دولت واحد و قدرتمندی در اسپانیا به وجود آمد. سلطنت و قلمرو فردیناند و ایزابل به دخترشان جوانا رسید. جوانا با فیلیپ ولیعهد اتریش ازدواج کرد. فیلیپ وارث سلطنت و قلمرو اتریش، هلند و چند جای دیگر بود. فرزند فیلیپ و جوانا به نام شارل با عنوان شارلکن (شارل پنجم)، پادشاه اسپانیا، اتریش و هلند شد. در زمان سلطنت او، اسپانیا چون دارای وسیع‌ترین قلمرو در اروپا بود و قسمتی از قاره‌ی آمریکا را نیز در اختیار داشت، به قدرت برتر تبدیل شد. شارلکن در سال ۱۵۱۹م. به عنوان امپراتور امپراتوری مقدس روم نیز برگزیده شد و بدین ترتیب، فرمانروای اسپانیا، هلند، اتریش، قسمت‌هایی از فرانسه، قسمت‌هایی از ایتالیا و تمامی مستعمرات اسپانیا در قاره‌ی آمریکا شد.

خاندان سلطنتی شارلکن به هابسبورگ معروف است. پس از او، برادرش فردیناند امپراتور امپراتوری مقدس روم شد و شعبه‌ی هابسبورگ‌های اتریش را بنیان گذاشت. پسر شارلکن به نام فیلیپ دوم نیز در اسپانیا به سلطنت رسید.

پادشاهان اسپانیا عموماً کاتولیک‌های متعصبی بودند که با مخالفان پاپ مانند پروتستان‌ها، مسلمانان و یهودیان به سختی و خشونت رفتار می‌کردند. پاپ هم از پادشاهان اسپانیا به‌طور وسیعی حمایت می‌کرد. اما اقتدار اسپانیا چندان به درازا نکشید و به تدریج اسپانیا رو به انحطاط رفت. بروز چند واقعه‌ی مهم در اروپا زمینه‌ساز این انحطاط شد که عبارت بود از پیروزی نهضت پروتستان در اروپای مرکزی، اخراج مسلمانان از اسپانیا، قیام مردم هلند و شکست نیروی دریایی اسپانیا از انگلستان.



به نظر شما، چرا و چگونه پیروزی نهضت ضد پاپ (پروتستان) موجب تضعیف و

سرانجام انحطاط اسپانیا شد.

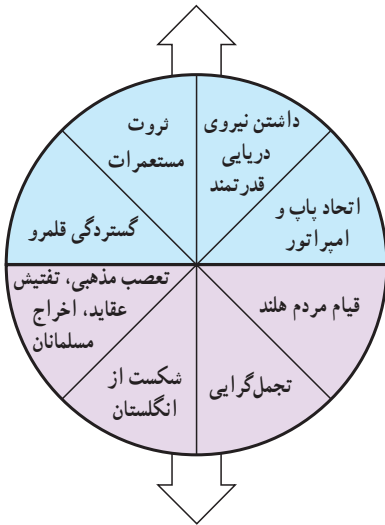
درباره‌ی نهضت پروتستان توضیح دادیم اما درباره‌ی اخراج مسلمانان باید گفت که خشونت مذهبی مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان و بریایی دادگاه‌های تفتیش عقاید در این کشور موجب اخراج یا مهاجرت اجباری حدود یک میلیون از سکنه‌ی مسلمان این سرزمین شد. از آن‌جا که مسلمانان اسپانیا کارآمدترین و قابل‌ترین صنعتگران، هنرمندان و کشاورزان آن سرزمین بودند، کوچ اجباری آنان اسپانیا را از تجربیات و قابلیت‌های این طبقه‌ی کارآزموده و فعال محروم ساخت.



قلمرو هابسبورگ‌ها در حدود ۱۵۶۰ م.

گناه مسلمانان!

جواهر لعل نهرو، نخست‌وزیر فقید هند، در کتاب «نگاهی به تاریخ جهان» اخراج مسلمانان از اسپانیا را یکی از عوامل انحطاط اسپانیا می‌داند. او می‌نویسد: «حکومت اسپانیا پس از شکست دادن مسلمانان اندلس، دادگاه تفتیش عقاید (انگیز بیسون) برپا ساخت. این دادگاه‌ها مسلمانان را مجبور می‌ساختند که دین خود را تغییر دهند، لباس‌هایشان را عوض کنند و لباس فاتحان را بپوشند، حتی از آن‌ها می‌خواستند اسم خودشان را عوض کنند و به زبان اسپانیایی حرف بزنند. مسیحیان اسپانیا با شست‌وشو و حمام رفتن مخالف بودند و آن را از آداب مسلمانی می‌دانستند؛ لذا دستوری صادر کردند که مسلمانان حق ندارند در منزل خود یا جایی دیگر حمام کنند و تمام گرمابه‌ها را ویران کردند. صرف نظر از گناه بزرگ «شست‌وشو و حمام رفتن» گناه دیگر مسلمانان آن بود که آنان نسبت به مذاهب دیگر با مدارا و تساهل رفتار می‌کردند و این برای کاتولیک‌های متعصب عجیب بود؛ لذا اسقف شهر والنسیا در سال ۱۶۰۲ م. فرمانی صادر کرد که براساس آن، همه‌ی مسلمانان می‌باید از اسپانیا رانده می‌شدند».



برتری و انحطاط اسپانیا در قرن ۱۶ میلادی

در سال ۱۵۶۶ م.^۱ نیز مردم سرزمین کوچک نیدرلند (هلند) علیه سلطه و نفوذ (اسپانیایی‌ها) به پا خاستند و توانستند بر آن‌ها پیروز شوند و کشور خود را مستقل کنند (۱۶۰۱ م.^۲). پیروزی مردم هلند بر اسپانیا ضربه‌ای شدید بر حیثیت و قدرت این کشور بود.

عامل مهم دیگری که به برتری اسپانیا خاتمه داد، شکست نیروی دریایی این کشور از نیروی دریایی انگلستان بود که در سال ۱۵۸۸ م. روی داد.

۱- ۹۸۰ ش.

۲- ۹۴۵ ش.

جنگ‌های سی‌ساله و عهدنامه‌ی صلح وستفالی^۱

با اقدامات ریشیلیو^۲ صدراعظم لویی سیزدهم، فرانسه به کشوری مقتدر تبدیل شد. هدف ریشیلیو در خارج از فرانسه، کم کردن اقتدار خاندان هابسبورگ در اسپانیا و امپراتوری مقدس روم بود. او با بهره‌گیری از جنگ‌های سی‌ساله توانست هابسبورگ‌ها را تضعیف کند. پس از عهدنامه‌ی صلح آگسبورگ (که در سال ۱۵۵۵ م. میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در ایالت‌های آلمانی قلمرو امپراتوری مقدس روم منعقد شده بود)، اختلافات ایالت‌های آلمانی هم‌چنان پابرجا مانده بود؛ زیرا آیین کالون با وجود گسترش در ایالت‌های آلمانی، به رسمیت شناخته نشده بود و آن ایالت‌ها می‌خواستند از امپراتوری مقدس روم جدا شوند. کشورهای همسایه‌ی امپراتوری مقدس روم از جمله فرانسه نیز به این‌گونه تمایلات دامن می‌زدند.

در چنین شرایطی جنگ‌های سی‌ساله بین پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها در سال ۱۶۱۸ م.^۳ در بوهم (واقع در چک - اسلواکی) آغاز شد. ریشیلیو پروتستان‌های دانمارک را تشویق به جنگ با امپراتوری مقدس روم کرد. پس از شکست دانمارک از امپراتوری مقدس روم، ایالت‌های شمال آلمان و سوئد از موقعیت خود در برابر آن امپراتوری نگران شدند. ریشیلیو با دامن زدن به این نگرانی‌ها، سوئد را به جنگ با امپراتوری مقدس روم برانگیخت. با شروع جنگ سوئد و امپراتوری مقدس، هابسبورگ‌ها به فرانسه که حامی سوئد بود حمله کردند و لشکریان اسپانیایی تا پاریس پیش رفتند. از سوی دیگر، هلند، سوئد، انگلستان و تعدادی از ایالت‌های آلمانی با فرانسه متحد شدند و اقتدار خاندان هابسبورگ را درهم شکستند. با شکست خاندان هابسبورگ در سال ۱۶۴۸ م.^۴ جنگ‌های سی‌ساله خاتمه یافت و طرفین در عهدنامه‌ی وستفالی با هم صلح کردند.

مهم‌ترین نتایج مواد صلح وستفالی عبارت است از:

- ۱- ایالت‌های آلمانی امپراتوری مقدس روم تا آن اندازه مستقل شدند که در جنگ و صلح نیز دیگر ملزم به اطاعت از امپراتور نبودند.
- ۲- سوئد قسمت‌هایی از سواحل شمال آلمان را تصرف کرد.
- ۳- ایالت آلمانی براندنبورگ^۵، تحت حاکمیت خاندان هوهنزولرن^۶ قسمت‌هایی از سواحل بالتیک را تصرف کرد.

1- Westphalia

2- Richelieu

۳- ۱۰۲۷ ش.

۴- ۹۹۷ ش.

5- Brandenburg

6- Hohenzollern

- ۴- هلند و سوئیس به عنوان کشورهای مستقل به رسمیت شناخته شدند.
 - ۵- فرانسه دو سرزمین وسیع و ثروتمند آلزاس و لرن و چند شهر را تصرف کرد.
 - ۶- آن قسمت از املاک کلیسای کاتولیک که تا سال ۱۶۲۴ م. به تصرف فرمانروایان متعدد درآمده بود، متعلق به آن‌ها شناخته شد.
 - ۷- آیین کالونیسیم به رسمیت شناخته شد.
- نتیجه‌ی سیاسی مهم جنگ‌های سی ساله، برتری یافتن فرانسه در اروپا بود.



اروپا در ۱۶۴۸ م.

فرانسه در عصر لویی چهاردهم

به تدریج که اسپانیا ضعیف می‌شد، دیگر کشورهای اروپایی مانند هلند، فرانسه و انگلستان بر قدرت خود می‌افزودند. در ابتدای قرن هفدهم، فرانسه قدرت برتر اروپا بود. این قدرت و برتری معلول عوامل زیر بود:

۱- قدرت و ثروت فرانسه، بر عکس اسپانیا که ناشی از ثروت و طلاهای بادآورده‌ی قاره‌ی آمریکا بود، بر پایه‌ی توسعه‌ی فعالیت‌های تولیدی و تجاری استوار بود.

۲- پادشاهان فرانسه از رأی و تدبیر مشاوران آگاه و صدراعظم‌های با کفایتی چون ریشلیو و مازارین^۱ استفاده می‌کردند.

۳- سیاست آزادی مذهبی در فرانسه، اختلافات و جنگ‌های مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را کاهش داد.

۴- پادشاه فرانسه مدعی بود که منشأ سلطنت او «موهبت الهی» است و لذا خود را بی‌نیاز از حمایت اشراف یا تأیید پاپ می‌دانست و در برابر درخواست‌های آنان با استقلال رأی ایستادگی می‌کرد.

قدرت و برتری فرانسه در قرن هفدهم، در زمان پادشاهی لویی چهاردهم - که حدود هفتاد سال حکومت کرد - به اوج خود رسید. اگرچه در آخرین سال‌های حکومت او، قدرت فرانسه به سرعت کاهش یافت؛ زیرا ثروت کشور را صرف تجملات درباری و ساختن عمارت‌های زیبا می‌کرد. علاوه بر این، فرانسویان با همسایگان خود در اروپا روابط دوستانه نداشتند و در امور داخلی آنان مداخله می‌کردند؛ به طوری که جنگ‌های خانمان‌سوز با انگلستان، مردم فرانسه را در این زمان به ستوه آورده بود. لغو فرمان نانت (که براساس آن پروتستان‌ها از آزادی مذهبی برخوردار بودند) نیز موجب آوارگی و مهاجرت پروتستان‌های فرانسه، که بیش‌تر صنعتگر و بازرگان بودند، شد. این مسئله اقتصاد فرانسه را ضعیف ساخت در حالی که رقیب اصلی آن کشور، یعنی انگلستان، نیروی دریایی و مستعمرات خود را روزبه‌روز گسترش می‌داد.

1- Mazarin

آیا می‌توانید نکات و موارد مشابه در انحطاط اسپانیا (در قرن ۱۶ م. / ۱۰ ش.) را در فرانسه (قرن ۱۷ م. / ۱۱ ش.) بیابید؟ نموداری شبیه نمودار «برتری و انحطاط اسپانیا در قرن ۱۶ م.» (ص ۱۴) برای فرانسه رسم کنید.

انگلستان پادشاه خود را به گیوتین می‌سپارد!

در آغاز قرون جدید، انگلستان از یک سو صحنه‌ی کشاکش میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها و از سوی دیگر میدان جدال پادشاه و پارلمان بود. در این ماجرا، شاخه‌ای از پروتستان‌ها در انگلستان پیروز شدند اما موضوع مهم‌تر، جدال پادشاه و پارلمان بود که اساسی‌ترین عامل تحولات نظام سیاسی در انگلستان در این قرون به‌شمار می‌رود. در سال ۱۶۲۸ م.^۱ پارلمان انگلستان لایحه‌ی «دادخواست حقوق» را به تصویب رساند که به موجب آن به چارلز اول، پادشاه انگلستان، تذکر داده می‌شد که او دارای اختیار مطلق نیست و حق ندارد برخلاف قانون از کسی مالیات بگیرد یا اشخاصی را به زندان افکند. این امر موجب اختلاف و بروز جنگ‌های داخلی انگلستان شد که سرانجام با پیروزی پارلمان پایان یافت. رهبری این حرکت در دست یک سیاستمدار هوشمند و فرماندهی نظامی با اراده به نام



آلیور کرامول

کرامول^۲ بود که ارتش تازه‌ای به نام «رویین تنان» به وجود آورد و توانست ارتش سلطنت را شکست دهد؛ در نتیجه، چارلز اول دستگیر، زندانی و اعدام شد. سپس کرامول در کشور، نظام جمهوری برقرار کرد. پس از مرگ کرامول، اولین و آخرین نظام جمهوری در انگلستان خاتمه یافت و بار دیگر نظام سلطنتی برقرار شد.

- روسیه: پتر کبیر رؤیاهایش را به واقعیت تبدیل می‌کند!
- در آغاز قرن ۱۸ م. / ۱۲ ش. یکی از امپراتوران روسیه به نام پتر کبیر تصمیم گرفت تا روسیه را به یک دولت قدرتمند تبدیل کند. برنامه‌های او برای قدرتمند ساختن روسیه عبارت بودند از:
- ۱- تجهیز ارتش به سلاح‌های جدید و آشنا ساختن سربازان با فنون جنگی نوین
 - ۲- گسترش تجارت و دریانوردی و تلاش برای دستیابی به آب‌های آزاد و گرم
 - ۳- غربی کردن روسیه.



فرمان ریش

پتر کبیر برای غربی کردن روسیه، برانداختن سنن قومی و آداب و رسوم دیرینه‌ی مردم کشورش را، به غلط، وجهی همت قرار داده بود. از جمله، وی گمان می‌کرد علت عقب ماندگی مردم روسیه نوع آرایش سر و صورت، پوشش لباس و آداب و مراسم خاص آنان است؛ به همین دلیل، «فرمان ریش» را صادر کرد. به موجب فرمان ریش، همه‌ی مردم روسیه (به غیر از روحانیون مسیحی) می‌باید ریش خود را می‌تراشیدند. البته او بزرگوارانه (!) به آنان اجازه داده بود که سیل‌های خود را هم چنان نگه دارند. از دیگر نشانه‌های عقب ماندگی روسیه در نظر پتر، قبای بلند مردان بود؛ از این رو، دستور داده بود هر کس که به مسکو می‌آید، یا قبایش را تازانو بُرد یا جریمه‌ی بلندی آن را بپردازد. زنان را نیز وادار ساخته بود لباس غربی بپوشند، سیگار بکشند و با مردان معاشرت کنند.

پیدایش دولت‌های جدید در پروس و اتریش

چنان‌که اشاره کردیم، یکی از تحولات مهمّ سیاسی قرون جدید در اروپا تأسیس دولت‌های نیرومند جدید بود. از جمله‌ی این دولت‌ها، دولت پروس بود. این دولت در قسمت شمال امپراتوری مقدس روم به وجود آمد و با تصرف تدریجی لهستان، بر قلمروش افزوده شد و طولی نکشید که به یک کشور مهم تبدیل شد^۱.

۱- در قرن ۱۹ م. / ۱۳ ش. دولت پروس به آلمان تغییر نام داد.

اتریش نیز، که در اصل یکی از ایالات جنوبی امپراتوری مقدس روم بود، به تدریج بر قلمرو خود افزود و به یک امپراتوری تبدیل شد. کشور عثمانی مهم‌ترین همسایه‌ی اتریش بود. اتریش پس از ضعیف شدن آن، در قرن ۱۸م. / ۱۲ش، قسمت‌های وسیعی از متصرفات عثمانی را تصاحب کرد و خود به یکی از کشورهای بزرگ اروپا تبدیل شد.

بیش تر بدانید

مرکانتلیسم^۱ (مکتب سوداگری)

در قرون ۱۶ و ۱۷م. / ۱۰ و ۱۱ش. دولت‌های اروپایی به منظور افزایش قدرت و ثروت خود، برنامه‌ی خاصی را که بر در دست داشتن تجارت یا مرکانتلیسم (سوداگری) استوار بود، دنبال می‌کردند. مرکانتلیست‌ها بر این اعتقاد بودند که ثروت واقعی یک کشور عبارت است از میزان ذخیره‌ی پول و فلزات گران‌بهایی که نزد حکومت یا مردم آن کشور موجود است؛ به عبارت دیگر، هر کشوری که طلا و نقره‌ی بیش‌تری داشت، قدرتمندتر محسوب می‌شد. بر این اساس، دولت‌ها می‌کوشیدند از خروج طلا و نقره از قلمرو خود جلوگیری کنند و نیز از خارج طلا و نقره به داخل کشور خویش وارد می‌کردند. لازمه‌ی این کار، ایجاد مرزهای اقتصادی و تأسیس گمرک بود. دولت‌ها می‌کوشیدند در قبال صدور یک کالا، کالایی با ارزش‌تر وارد کرده یا در مقابل صدور کالای خود، پول دریافت کنند یا با در پیش گرفتن سیاستی مبتنی بر خود بسندگی، کشور خود را از خارج بی‌نیاز سازند.

از آن‌جا که در پیش گرفتن سیاست مرکانتلیستی در اروپا، به سبب این که همه‌ی دولت‌ها خواستار آن بودند، دشوار بود اروپایی‌ها متوجه مستعمرات شدند. غارت مستعمرات، دزدی دریایی، چپاول بومیان، برقراری روابط تجاری کاملاً ظالمانه با مردم مستعمرات و اقداماتی از این قبیل به کشورهای استعمارگر اروپایی امکان داد که به قیمت فقیر ساختن دیگران، خود را ثروتمند و قدرتمند کنند. در پیش گرفتن سیاست اقتصادی مرکانتلیستی به افزایش قدرت و ثروت ملل اروپایی کمک فراوانی کرد اما اثر پایدار آن، فقر روزافزون ملل مستعمره و عقب ماندگی آن‌ها برای سالیان متمادی بود.

۱- Mercantilism

پرسش‌های نمونه



- ۱- خشونت مسیحیان اسپانیا نسبت به مسلمانان چه پیامدهایی داشت؟
- ۲- چه عواملی موجب بروز جنگ‌های سی‌ساله شد؟
- ۳- در اروپای قرن ۱۷، چه عواملی موجب برتری سیاسی فرانسه بر کشورهای دیگر شد؟
- ۴- درباره‌ی لایحه‌ی «دادخواست حقوق» در انگلستان، چه می‌دانید؟
- ۵- برنامه‌های پتر کبیر برای قدرتمند ساختن روسیه چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- مقاله‌ای درباره‌ی روابط ایران و روسیه در قرون ۱۷ و ۱۸ تهیه کنید.
- ۲- به نظر شما، مهم‌ترین عوامل پیشرفت اروپا در قرون جدید چه بود؟

انقلاب‌های قرون جدید

مقدمه

قرن هیجدهم به خاطر سه انقلاب مهم، در تاریخ جهان اهمیت ویژه‌ای دارد:

۱- انقلاب استقلال آمریکا

۲- انقلاب صنعتی انگلستان

۳- انقلاب کبیر فرانسه.

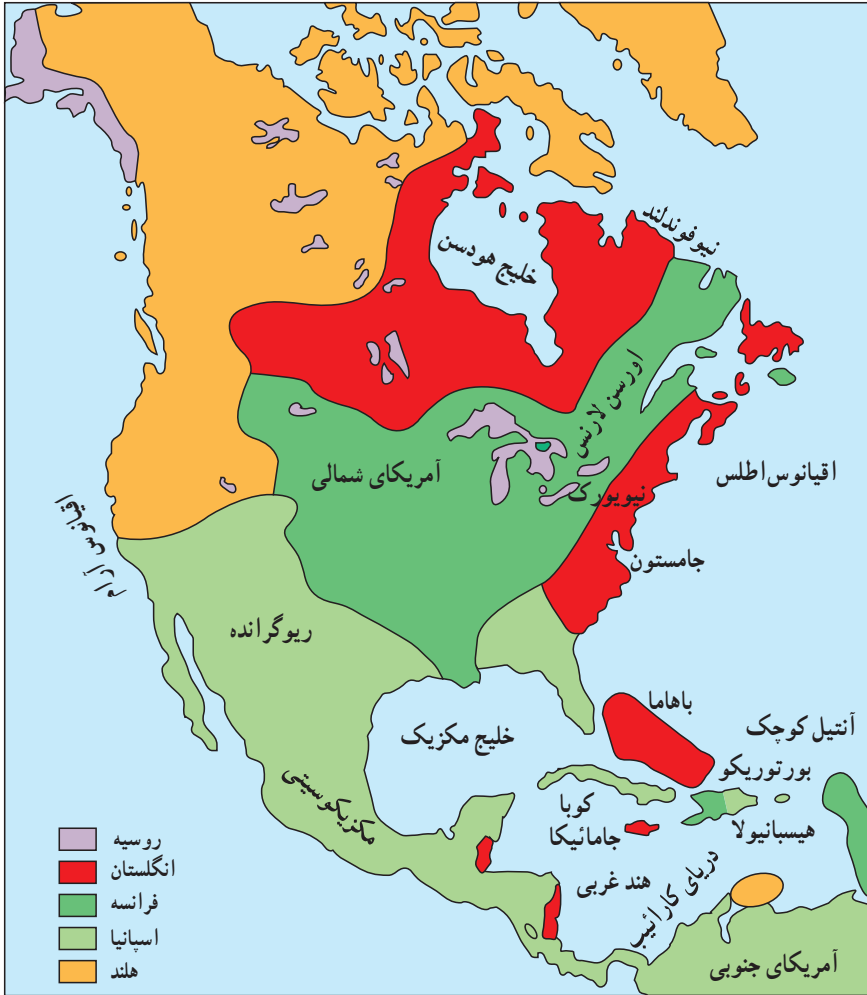
این سه انقلاب پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مهمی داشتند که همه‌ی جهان از آن‌ها تأثیر پذیرفت (گرچه صحنه‌ی اصلی بروز آن‌ها دو قاره‌ی آمریکا و اروپا بود). در این درس با علل، چگونگی و نتایج این سه انقلاب بزرگ آشنا می‌شوید.

انقلاب استقلال آمریکا

اکتشافات جغرافیایی به‌ویژه کشف قاره‌ی آمریکا، دنیای جدیدی از ثروت و مکنث را به روی کشورهای اروپایی گشود. بسیاری از اروپائیان که از محدودیت‌های مذهبی و جنگ‌های داخلی به ستوه آمده بودند در پی یافتن محلّ جدیدی برای زندگی، امکانات طبیعی، ثروت و طلا به قاره‌ی آمریکا مهاجرت کردند. بیش‌ترین مهاجران، انگلیسی بودند که در سواحل غربی اقیانوس اطلس سیزده مهاجرنشین را تشکیل دادند و به همین جهت، بخشی از این سرزمین را انگلستان نو^۱ می‌نامیدند. در پی هجوم اروپائیان به قاره‌ی جدید، سکنه‌ی بومی آن - یعنی سرخ‌پوستان - یا در جنگ با مهاجران اروپایی کشته یا به مناطق دیگر کوچانده شده بودند.

سرزمین آمریکا دارای معادن طلا و نقره، جنگل‌های فراوان، مزارع وسیع و مراتع گسترده بود. سواحل آن برای ماهیگیری و کشتی‌رانی مناسب و زمین‌های رشد و شکوفایی اقتصادی آن فراهم بود. دولت انگلستان مناطق تحت سلطه‌ی خود را به صورت مرکز تولیدات کشاورزی و نیز، محلی برای فروش محصولات صنعتی خود در آورده بود. در این جریان، وضع مالیات‌های تازه اعتراضات

1- New England



متصرفات اروپایی‌ها در آمریکا در آغاز قرن ۱۸م.

مهاجرنشین‌ها را برمی‌انگیخت. در این حال، دولت فرانسه که در جنگ با انگلستان شکست خورده و مستعمراتش را در آمریکا از دست داده بود، از مهاجران حمایت می‌کرد. سرانجام، مهاجرنشینان توانستند به رهبری جرج واشنگتن نیروهای انگلیس را شکست دهند. به دنبال این شکست، سیزده مهاجرنشین اعلام استقلال کردند و سرزمین خود را ایالات متحده نام نهادند (۱۷۷۶م.^۱) و جرج واشنگتن را نیز به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور آمریکا برگزیدند.

اعلامیه‌ی استقلال آمریکا

در سال ۱۷۷۶م. یکی از روشنفکران آمریکایی به نام **توماس پین**^۱ رساله‌ای به نام «عقل سلیم» نوشت که مورد استقبال قرار گرفت و در ۱۰۰ هزار نسخه به فروش رسید. او در این رساله به مهاجران هشدار داد تا زمانی که تحت سلطه‌ی حکومت انگلیس هستند کسب آزادی و استقلال برای آن‌ها رؤیایی بیش نیست. اتفاقاً در همان سال، این اندیشه‌ی توماس پین در اعلامیه‌ی استقلال آمریکا (۴ ژوئیه‌ی ۱۷۷۶م.) نمود یافت. پاره‌ای از اصول اعلامیه‌ی استقلال چنین است:

۱- همه‌ی انسان‌ها با هم برابر و دارای حقوق یکسان‌اند.

۲- همه‌ی انسان‌ها دارای حق زندگی و آزادی‌اند.

۳- حکومت برخاسته از اراده‌ی ملت بوده و برای تأمین حقوق مردم به وجود آمده است. در صورتی که حکومتی قادر به تأمین حقوق مردم نباشد مردم می‌توانند با توجه به حق طبیعی و قانونی خود، آن را برکنار کرده و حکومت مطلوب خود را مستقر کنند.

به نظر شما، دولت‌های آمریکایی تا چه حد اصول مندرج در این اعلامیه را در مناسبات آینده‌ی خود با ملت‌ها، اقوام و نژادهای دیگر مراعات کرده‌اند؟

آمریکایی‌ها پس از استقلال، با پیشروی در غرب قاره‌ی آمریکا و با گسترش گسترده‌ی سرخ‌پوستان، سرزمین‌های وسیع آن‌ها را به تملک خود درآوردند و تعداد ایالات آمریکا را به پنجاه رساندند؛ بدین ترتیب، کشور ایالات متحده که از سواحل اقیانوس اطلس شروع می‌شد تا سواحل اقیانوس آرام گسترش یافت.

انقلاب صنعتی جهان را دگرگون می‌سازد

تا اواخر قرن هیجدهم، عامل اصلی، تولید نیروی دست یا بازوی انسان بود و دیگر عوامل نقش کم‌تری در تولید ایفا می‌کرد اما در اواخر این قرن، با بروز انقلاب صنعتی، ابتدا نیروی محرکه‌ی

1- Thomas Pain

آب و سپس نیروی بخار در خدمت تولید قرار گرفت. انقلاب صنعتی، که عبارت بود از استفاده از نیروی ماشین به جای نیروی انسان، ابتدا از انگلستان شروع شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت. با اختراع ماشین بخار، سرعت تولید بالا رفت، هزینه‌ی تولید کاهش یافت و بر سطح رفاه عمومی در کشورهای صنعتی افزوده شد.



به نظر شما، چرا انقلاب صنعتی ابتدا در انگلستان اتفاق افتاد؟

با صنعتی شدن کشورهای اروپایی به عواملی چون منابع طبیعی کافی، نیروی انسانی ارزان، سرمایه‌ی مادی فراوان، نیروی متخصص، حمایت دولت و بازار فروش نیاز پیدا شد و از آنجا که در این کشورها تمام آن عوامل در اختیار نبود دولت‌ها به یک رشته اقدامات توسعه‌طلبانه و استثمارگرانه دست زدند؛ به همین دلیل، انقلاب صنعتی خود موجب ظهور و توسعه‌ی دو پدیده‌ی اقتصادی - اجتماعی دیگر شد که عبارت‌اند از:

۱- توسعه‌ی استعمار و غارت ملل آسیایی و آفریقایی (در خارج)

۲- افزایش استثمار و بهره‌کشی از کارگران (در داخل).

انقلاب صنعتی در انگلستان در سه زمینه‌ی بافندگی، زغال‌سنگ و ذوب آهن بیش‌تر نمود یافت؛ در نتیجه، انگلستان را به یک قدرت صنعتی مبدل ساخت. در این جریان، کارخانه‌های متعدد با دودکش‌های بلند و دود غلیظی که در فضا می‌پراکند، جانشین دهکده‌های سبز و خرم روستایی شد. در اطراف این کارخانه‌ها، کوه‌های زغال و توده‌ی فضولات انباشته شد و شهرهای صنعتی در اطراف این کارخانه‌ها بدون حساب و نقشه به‌وجود آمدند. این شهرها اغلب زشت و کثیف بودند و کارگران گرسنه و خسته مجبور بودند پس از دوازده ساعت کار سخت و فوق‌العاده در آن‌ها بیاسایند.

در عصر انقلاب صنعتی، هر اختراع تازه سبب می‌شد که ماشین‌های تازه به‌جای عده‌ای از کارگران به کار بیفتند و گروهی را بیکار کنند؛ در نتیجه، کارگران بیکار شده ماشین‌ها را مسئول بدبختی خود می‌شمردند و حتی گاهی آن‌ها را درهم می‌شکستند. هر چند که بعدها متوجه شدند ماشین گناهی ندارد بلکه نظام جدید اقتصادی، مسئول فقر و بیکاری آن‌هاست. کارخانه‌های تازه

بسیاری از صنایع دستی و کارگاه‌های کوچک را بلعیدند و صاحبان پیشه‌ها و صنایع دستی و نیز استادکاران قدیمی به کارگران مزدبگیر کارخانه‌های غول‌پیکر تبدیل شدند.

در اوایل انقلاب صنعتی، مزد کارگران ناچیز بود؛ از این رو، کارگران مجبور بودند برای سیر کردن شکم‌شان، زنان و کودکان خود را هم برای کار به کارگاه‌های ناسالم و خفه ببرند. معدن‌کاران تمام روز را در اعماق تیره‌ی معادن زغال‌سنگ به کار می‌پرداختند و شب‌ها به خانه می‌رفتند و صبح زود دوباره روانه‌ی معدن می‌شدند. گاه تا چند ماه روشنایی روز را نمی‌دیدند، اما گرسنگی حافظ کارخانه‌ها بود!



تحول در حمل و نقل از جمله مظاهر انقلاب صنعتی بود.

فرانسه: تلاش برای آزادی و برابری

جامعه‌ی فرانسه در آستانه‌ی انقلاب به سه طبقه‌ی اصلی تقسیم می‌شد:

طبقه‌ی ممتاز، شامل اشراف و نجبای درباری و روحانیون عالی رتبه بود. اینان به رغم آن‌که اقلیتی اندک بودند، منابع اصلی قدرت و ثروت را در دست داشتند، وسیع‌ترین اراضی و مهم‌ترین مناصب حکومتی به آنان تعلق داشت و از معافیت مالیاتی برخوردار بودند.

طبقه‌ی متوسط، عمدتاً شهرنشینان بودند. اینان به تجارت، وکالت، نویسندگی و صنعت اشتغال داشتند. مردمانی بودند روشنفکر و تحصیل کرده که با افکار جدید آشنایی داشتند اما اشرافیت

حاکم، یعنی همان طبقه‌ی ممتاز، آنان را در اداره‌ی سیاسی کشور سهیم نمی‌کرد و با محدودیت‌های گمرکی و مالیاتی مانع فعالیت‌های آزاد اقتصادی آنان بود؛ به همین دلیل، مردم طبقه‌ی متوسط اغلب از نظام سلطنت استبدادی ناراضی بودند.

طبقه‌ی سوم، مرکب از دهقانان فقیر و طبقه‌ای در حال ظهور، یعنی کارگران صنعتی بود. اینان اکثریت جامعه‌ی فرانسه را تشکیل می‌دادند. این مردم نیروی اصلی کار و تولید بودند ولی در عین حال فقیرترین مردم بودند و لذا در بی‌سوادی و گرسنگی زندگی می‌کردند و اشراف و رژیم حاکم را مسبب اصلی تیره‌روزی خود می‌دانستند.

بینوایان

اثر ویکتور هوگو

ترجمه

حبیبی مستمان

ویکتور هوگو نویسنده‌ی فرانسوی عصر انقلاب کبیر، در کتاب بینوایان، اوضاع جامعه‌ی فرانسه‌ی آن زمان و پس از آن را به خوبی توصیف کرده است.

فرانسه در جنگ با انگلستان در قرن‌های ۱۷ و ۱۸م. به آستانه‌ی ورشکستگی کشانده شد. تجملات و اسراف شاه و دربار و مداخله‌ی فرانسه در جنگ‌های استقلال آمریکا موجب اتلاف ثروت ملی آن شد. در این زمان، بیدادگری‌های مالیاتی موجب عصیان توده‌های مردم شده و برای اکثریت جامعه، بی‌کفایتی سلطنت لویی شانزدهم، آشکار شده بود. آتش خشم و نفرت مردم سرانجام در سال ۱۷۸۹ میلادی^۱ به صورت «انقلاب کبیر فرانسه» زبانه کشید.



نهضت روشنگری

پیدایش نهضت روشنگری در اروپای قرن هجدهم پایه‌های نظام سیاسی— اقتصادی رژیم‌های حاکم را به شدت متزلزل ساخت و در نهایت به انقلاب کبیر فرانسه منتهی شد. روشنفکران فرانسوی سهم مهمی در شکل‌گیری این انقلاب داشتند. حملات تند و گزنده‌ی ولتر به حکومت‌های استبدادی و خرافات کلیسا از یک سو، تبلیغ حکومت مشروطه‌ی سلطنتی انگلستان توسط جان لاک و منتسکیو از سوی دیگر و مهم‌تر از همه، طرح نظریه‌ی «حاکمیت مردم» از سوی ژان ژاک روسو، زمینه‌های انقلاب را فراهم کرده و رسیدن به آزادی و حقوق اجتماعی، خواست ملی مردم فرانسه شده بود.

در نخستین روزهای انقلاب، احزاب و گروه‌های سیاسی متعددی در فرانسه با یکدیگر مبارزه می‌کردند که مهم‌ترین آنان عبارت بودند از:

۱— سلطنت‌طلبان؛ آنان بیهوده می‌کوشیدند لویی شانزدهم را هم‌چنان به صورت یک پادشاه مستبد و صاحب‌اختیار مطلق حفظ کنند.

۲— اعتدالیون؛ هدف آنان استقرار حکومت مشروطه‌ی سلطنتی، مشابه انگلستان، و تدوین قانون اساسی بود.

۳— جمهوری خواهان اعتدالی (ژیروندن‌ها)^۱؛ آنان خواستار استقرار مسالمت‌آمیز حکومت جمهوری و برجیده شدن نظام پادشاهی مطلقه بودند.

۴— جمهوری خواهان افراطی (ژاکوبین‌ها)^۲.

مبارزات آزادی خواهانه‌ی فرانسویان، لویی شانزدهم را به تسلیم واداشت و سبب شد انقلابیون در سال ۱۷۸۹م. نظام مشروطه‌ی سلطنتی را برقرار سازند اما تلاش‌های نافرجام لویی شانزدهم برای بازگرداندن رژیم سابق، انقلابیون را بر آن داشت تا چند سال بعد، ضمن لغو نظام سلطنتی، رژیم

۱— Girondins. چون بیش‌تر اعضای آن از ولایت ژیروند بودند، بدین نام موسوم گشتند.

۲— Jacobin. چون در صومعه‌ی ژاکوبین‌ها در پاریس دورهم جمع می‌شدند، بدین نام خوانده می‌شدند.

جمهوری را برقرار سازند. (۱۷۹۲ م.)^۱ در جریان انقلاب، لویی شانزدهم و همسرش ماری آنتوانت دستگیر و اعدام شدند.



مراسم اعدام لویی شانزدهم در یکی از میدان‌های شهر پاریس

پرسش‌های نمونه

- ۱- سه انقلاب مهم جهان در قرن هیجدهم را نام ببرید.
- ۲- چه عواملی به مهاجران اروپایی در راه کسب استقلال آمریکا کمک کرد؟
- ۳- انقلاب صنعتی چه پیامدهایی داشت؟
- ۴- چرا طبقه‌ی متوسط از حاکمیت رژیم پادشاهی در فرانسه ناراضی بودند؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- مقاله‌ای درباره‌ی یکی از رهبران انقلاب کبیر فرانسه تهیه کنید.
 - ۲- مقاله‌ای درباره‌ی مبارزات سرخ‌پوستان آمریکا و رفتار مهاجران اروپایی با آن‌ها بنویسید.
- در این باره می‌توانید از فیلم یا داستانی که گویای موضوع فوق باشد، استفاده کنید.

۱- ۱۱۷۱ ش.

آخرین امپراتوری‌های مسلمان

مقدمه

شاید برای شما این سؤال‌ها پیش بیاید که: «در عصر رنسانس و پس از آن، در قرون جدید، که اروپائیان تمدن نوین خود را پی‌ریزی می‌کردند و با کمک دانش و فناوری جدید می‌رفتند تا بر جهان تسلط یابند، در سرزمین‌های اسلامی چه می‌گذشت؟»، «آیا آنان نیز در اندیشه‌ی تحوّل و دگرگونی بودند؟»، «آیا از دستاوردهای جدید تمدنی بهره‌ای گرفتند؟» و «با پدیده‌ی استعمار چگونه برخورد کردند؟» مهم‌ترین دولت‌های مسلمان در قرون جدید، دولت‌های صفویه در ایران، عثمانی در غرب آسیا و اروپای شرقی و گورکانیان یا مغولان کبیر در هند بودند. در این درس با امپراتوری عثمانی و دولت مغولان کبیر هند آشنا می‌شوید. با دولت صفویه نیز در درس ۱۲ آشنا خواهید شد.

تشکیل دولت عثمانی

پیروزی ترکان سلجوقی بر امپراتوری روم شرقی در نبرد ملازگرد، پیامدهایی به همراه داشت که گسترش اسلام در آسیای صغیر و بروز جنگ‌های دوست‌ساله‌ی صلیبی بین مسلمانان و مسیحیان از مهم‌ترین آن‌ها بود. در ضمن، با کوچ قبایل ترک مسلمان از شرق ایران به آسیای صغیر، به تدریج دولت‌های کوچک محلی در این منطقه به وجود آمدند که برای بقا و گسترش خود، به جنگ با همسایگان مسیحی می‌پرداختند. یکی از معروف‌ترین این قبایل، قبیله‌ی قایی بود که در حدود آنقره (آنکارای امروزی) سکونت گزید. رهبر این قبیله ارطغرل بود که بر قدرت خویش افزود. پس از او فرزندش، عثمان، در سال ۶۹۹ ق.^۱ دولتی تأسیس کرد که به نام خودش عثمانی خوانده شد. این دولت، که تا اوایل قرن بیستم

۱- ۶۷۸ ش.

دوام یافت، آخرین امپراتوری قدرتمند جهان مشرق بود که نام و آوازه‌اش برای قرن‌ها موجب هراس اروپائیان شده بود، لذا برای نابودی آن تلاش بسیاری کردند.

سلاطین عثمانی

در میان سلاطین عثمانی، چند تن از شهرت جهانی برخوردار بودند:

۱- **سلطان محمد فاتح:** سلطان محمد که از مشهورترین سلاطین عثمانی بود، توانست به حیات سیاسی امپراتوری هزارساله‌ی بیزانس (روم شرقی) خاتمه دهد. فتح درخشان او فتح قسطنطنیه^۱ پایتخت امپراتوری روم شرقی بود (۱۴۵۳ م.) که از آن پس به نام اسلامبول (شهر اسلام) نامیده شد و سلطان محمد نیز لقب فاتح گرفت. این فتح منشأ تحولات متعددی در تاریخ جهان گردید و مبدأ قرون جدید در تاریخ اروپا شناخته شد.



به نظر شما، چرا اروپائیان این شکست نظامی و سقوط روم شرقی توسط سلطان عثمانی را آغاز قرون جدید در تاریخ اروپا قرار داده‌اند؟ در این باره با دوستان خود بحث کنید.

۲- **سلطان سلیم:** این سلطان که معاصر شاه اسماعیل صفوی بود با تجاوز به مرزهای ایران توانست در جنگ چالدران (۹۲۰ ق.) سپاه صفوی را با نیروی توپخانه و سلاح آتشین شکست دهد. او عراق و شام را نیز فتح کرد و با لشکرکشی به مصر دولت ممالیک را منقرض ساخت و به خلافت عباسیان مصر نیز پایان داد. پس از آن، اداره‌ی مکه و مدینه را در دست گرفت. خود را خلیفه خواند و مدعی حکومت بر تمام مسلمانان شد.

۱- شهر کنستانتین (Constantinople)

پادشاهی بی رحم و متعصب

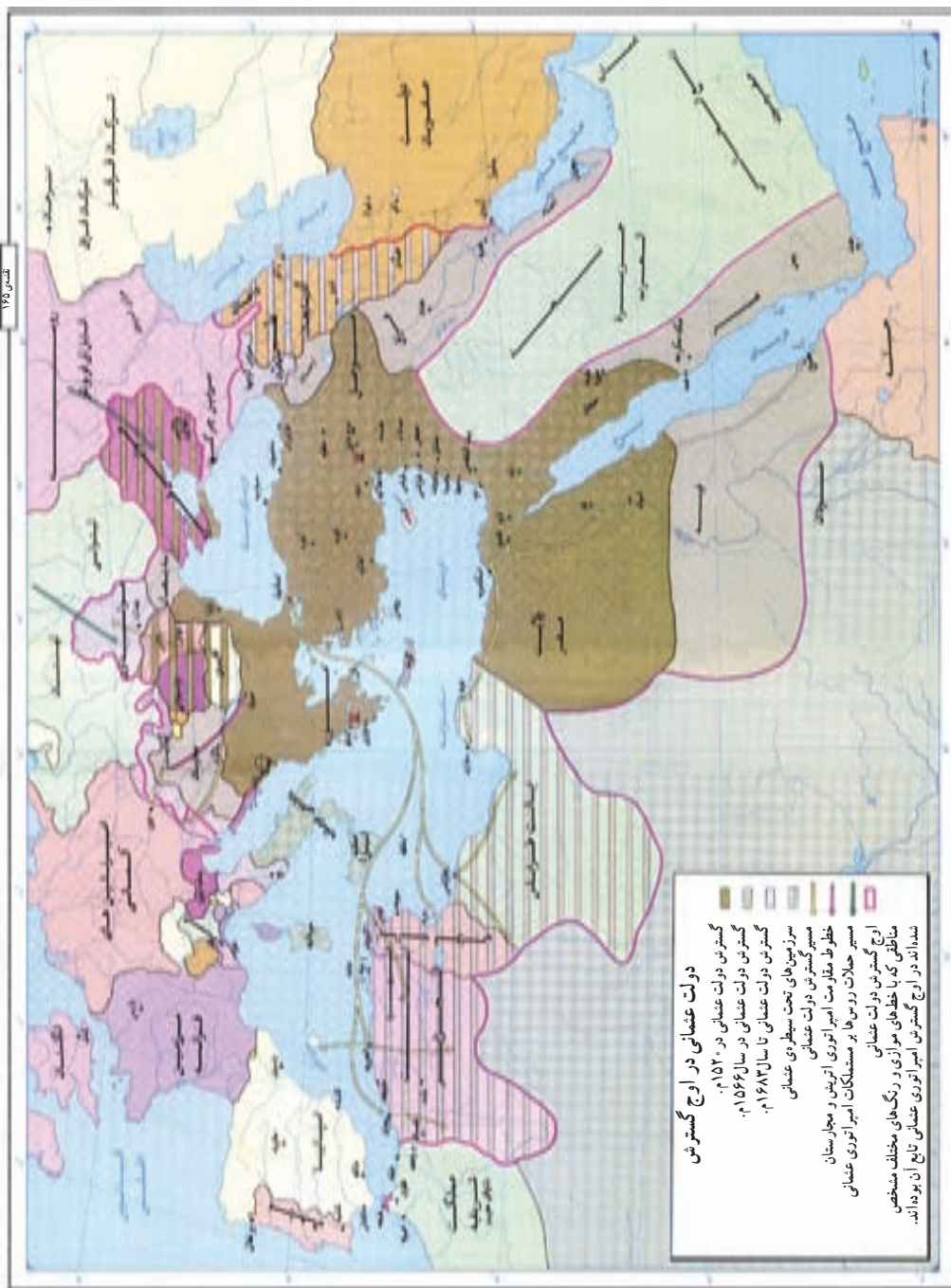
سلطان سلیم پادشاهی بی رحم و سنگ دل، و لقبش یاووز (مهییب) بود. در آغاز سلطنت خود، دو برادرش را با ریسمان خفه کرد. او که پیرو مذهب تسنن بود به نام دفاع از مذهب تسنن و مقابله با تهدیدات شیعیان، به کشتار بی رحمانه‌ی چهل هزارتن از شیعیان آناتولی پرداخت؛ با این وجود، از طرف روحانیون درباری به او عنوان «عادل» داده شد!

۳- سلیمان قانونی (باشکوه): مشهورترین پادشاه عثمانی در قرن ۱۶ م. / ۱۰ ق. سلطان سلیمان، فرزند سلطان سلیم، بود. در زمان او قلمرو امپراتوری عثمانی به نهایت توسعه‌ی خود رسید؛ چنان که سپاهیان عثمانی شهر وین، پایتخت اتریش کنونی، را نیز به محاصره‌ی خود درآوردند. نیروی دریایی عثمانی در این زمان در مهم‌ترین راه‌های آبی در مدیترانه و اقیانوس هند حضور داشت. این



سلطان سلیمان امپراتور مقتدر عثمانی

نیروی دریایی در سال ۱۵۳۸ م.^۱ به فرماندهی خیرالدین بربروس نیروی دریایی متحدان اروپایی را درهم شکست. ترک‌ها سلیمان را به واسطه‌ی تشکیلات منظم و قوانین مدوئی که برقرار ساخت، «سلیمان قانونی» و اروپائیان او را به واسطه‌ی قدرت و عظمت امپراتوری‌اش، «سلیمان باشکوه» نامیدند.



چرا امپراتوری عثمانی ضعیف شد؟

قرن ۱۷ م. ۱۱/۱۱ ق. را می‌توان آغاز انحطاط دولت عثمانی دانست. این انحطاط که مقارن پیشرفت اروپا و دوران تحوّل غرب بود، موجب شد امپراتوری عثمانی تمام تلاش خود را صرف حفظ موقعیت سیاسی خود کند. عمده‌ترین عوامل داخلی عقب ماندگی و انحطاط عثمانی عبارت بودند از:

- ۱- خوش‌گذرانی و فساد سلاطین عثمانی؛
- ۲- جلوگیری از انجام هرگونه اصلاحات سیاسی - اجتماعی که منافع و موقعیت اشراف و درباریان را به خطر می‌انداخت؛
- ۳- توقف فتوحات که موجب بیکاری ارتش عظیم عثمانی شد و از آن پس، نظامیان که اغلب آن‌ها صاحبان املاک بودند، ستم خود را بر روستائیان افزایش دادند و با مداخله در امور سیاسی مشکلات بسیاری به‌وجود آوردند؛
- ۴- جنگ‌های مذهبی دولت عثمانی با دولت صفوی، گذشته از آن‌که موجب ضعف آن دولت شد، زمینه‌ی انحطاط کلی مسلمانان را نیز به‌وجود آورد. این در حالی بود که عثمانی‌ها به اقلیت‌های مسیحی قلمرو خود، تا حدّ زیادی، خودمختاری سیاسی و آزادی مذهبی داده بودند.



به نظر شما، رهبران دولت عثمانی برای رهایی از عوامل انحطاط چه اقداماتی

می‌توانستند انجام دهند؟

در قرن ۱۸ م. ۱۲/۱۲ ق. ضعف دولت عثمانی آشکار شد. دو دولت روسیه و اتریش به تدریج عثمانی‌ها را از منطقه‌ی بالکان و شمال دریای سیاه عقب راندند. در سمت شرق نیز با پیدایش دولت افشاریه، ارتش ایران به فرماندهی نادرشاه با توسعه‌طلبی عثمانی‌ها به مقابله برخاست و ضربات سختی بر آن‌ها وارد کرد.

مرد بیمار اروپا

امپراتوری عثمانی، قرن نوزدهم را زمانی آغاز کرد که از شکوه و عظمت گذشته جز نامی برای آن باقی نمانده بود. در این زمان، سلاطین ضعیف بر قلمرو وسیع و گسترده‌ی امپراتوری، نفوذ و

حاکمیت با ثبات نداشتند. تحولات امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم را می‌توان در سه موضوع کلی دسته‌بندی کرد:

نخست: طغیان ملت‌های تابعه‌ی امپراتوری (به‌ویژه در منطقه‌ی بالکان)

دوم: تهاجمات دولت‌های اروپایی به عثمانی (به‌ویژه همسایگان آن اتریش و روسیه)
سوم: تلاش برای اصلاح و نوسازی سازمان سیاسی - اداری که به «تنظیمات» معروف شده بود. یکی از مهم‌ترین بخش‌های قلمرو عثمانی، شبه جزیره‌ی بالکان بود که از دو جهت برای عثمانی اهمیت داشت. یکی آن که بالکان مرز عثمانی با دولت‌های بزرگی مانند روسیه و اتریش بود. دیگر آن که اقلیت‌های قومی (مانند صرب‌ها و اسلاوها) و مذهبی (مسیحیت) در این منطقه زندگی می‌کردند. دولت‌های اروپایی به بهانه‌ی حمایت از این اقلیت‌ها و نیز دفاع از مسیحیت و در واقع برای کسب امتیازات سیاسی - اقتصادی در این منطقه مداخله می‌کردند. این مداخله به «مسئله‌ی شرق» معروف شده بود. بر اثر حمایت دولت‌های اروپایی و شورش ملت‌های منطقه‌ی بالکان دولت عثمانی مجبور شد در سال ۱۸۱۵م. به صرب‌ها خودمختاری بدهد و در سال ۱۸۲۹م. به استقلال یونان نیز گردن بگذارد. به تدریج، دولت‌های دیگری هم در این منطقه به‌وجود آمدند که عملاً مستقل بودند (دولت‌هایی مانند صربستان، آلبانی، بلغارستان و رومانی).

ضعف تشکیلات سیاسی و اداری و عقب‌ماندگی عثمانی از تحولات علمی و فرهنگی اروپا، تضادها و تعارضات داخلی این امپراتوری و سرانجام، مداخلات نظامی و سیاسی اروپائیان موجب شد که عثمانی به تدریج بخش‌هایی از قلمرو خود را از دست بدهد. این امر و نیز ناتوانی دولت عثمانی در حل مشکلات داخلی و نداشتن برنامه‌ی مشخص برای اصلاح ساختار سیاسی - اداری و کهنه بودن تشکیلات نظامی آن موجب افزایش مداخلات و مطالبات دولت‌های اروپایی در خاک این کشور شد. بدین لحاظ بود که در قرن نوزدهم به امپراتوری عثمانی، «مرد بیمار اروپا» گفته می‌شد.

با وجود این، دولت مردان عثمانی برای حل مشکلات داخلی و احیای قدرت و شکوه گذشته‌ی امپراتوری اصلاحاتی انجام دادند که از آن جمله می‌توان به دادن حقوق بیش‌تر به اقلیت‌های قومی و مذهبی، توسعه‌ی عدالت اجتماعی و گسترش آزادی‌های فردی و جمعی اشاره کرد. این دوره از تاریخ عثمانی را که از حدود سال ۱۸۳۰م. / ۱۲۴۶ ق. آغاز شد و تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت، عصر تنظیمات می‌نامند.

فرمان خط شریف گلخانه

در سال ۱۸۳۹ م. / ۱۲۵۵ ق. سلطان عبدالمجید فرمان معروف خط شریف گلخانه را صادر کرد. این فرمان در ادامه‌ی اصلاحاتی بود که پیش از آن آغاز شده بود. براساس این فرمان، دولت عثمانی حفظ امنیت جان و مال و ناموس مردم را تعهد کرد، نظام مالیات‌گیری اصلاح شد و مدت خدمت سربازی به ۴ یا ۵ سال تقلیل یافت. در بخشی از این فرمان آمده بود: «از این پس متهمان دادگاه‌ها طبق شرع مقدس و پس از بازپرسی، به‌طور علنی محاکمه خواهند شد و تا زمانی که رأی عادلانه صادر نشده است، هیچ‌کس حق ندارد دیگری را به نحوی از انحا مورد تعرض قرار دهد.»

اجرای اصلاحات و تداوم آن در امپراتوری عثمانی با موانع و مشکلات چندی روبه‌رو شد که مهم‌ترین دلایل آن عقب‌ماندگی علمی و فنی، حاکمیت استبدادی و تقلیدی بودن اصلاحات بود. علاوه بر این‌ها، مخالفت اشراف نظامی (ینی‌چری‌ها) و نیروهای سنت‌گرا با اصلاحات نیز روند اصلاحات را بسیار کند می‌کرد.

در دوره‌ی تنظیمات، دوگرایش متضاد در عثمانی به‌وجود آمد؛ یکی، گرایش به «اتحاد اسلام» بود که رهبران آن وحدت و یکپارچگی پیروان مذاهب اسلامی و پرهیز از اختلافات قومی و فرقه‌ای را رمز پیشرفت مسلمانان برای بهبود زندگی اجتماعی آنان می‌دانست و خواهان احیای مجدد و عظمت گذشته‌ی مسلمانان بود و شعار «بازگشت به اسلام نخستین» را سرمی‌داد. رهبر برجسته‌ی این جریان، سیدجمال‌الدین اسدآبادی بود.

دوم، گرایش به اتحاد ترکان بود که به «پان‌ترکیسم» معروف شد. این جریان خواستار تجدید حیات عثمانی با اتکا به عنصر ترک بود. تحت تأثیر این جریان، گروهی از نظامیان و روشن‌فکران ترک، نهضتی به نام «ترکان جوان» به‌وجود آوردند. این جریان موفق شد پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی در طی جنگ جهانی اول، رهبری کشور ترکیه را به‌دست گیرد.

دولت گورکانیان هند (مغولان کبیر)

در اوایل قرن ۱۶م. / ۱۰ ق. شمال هند در تصرف امرای افغانی بود. آنان در همان حال که با یکدیگر در حال جنگ بودند، بر مردم هند نیز ستم می کردند. در چنین شرایطی یکی از نوادگان تیمور به نام ظهیرالدین بابر به شمال هند حمله کرد. بابر ابتدا بر قسمتی از ماوراءالنهر حکومت می کرد اما چون از بکان به قلمرو او هجوم آوردند، شکست خورد و به منطقه‌ی کوهستانی کابل پناه برد. تلاش‌های بابر برای به دست آوردن حکومت از دست رفته بی ثمر بود؛ بنابراین، در صدد برآمد به سرزمین همسایه، یعنی هندوستان، حمله کند و حکومتی مستقل تشکیل دهد. او توانست طی چند جنگ، امرای افغانی شمال هند را شکست دهد و دهلی را تصرف کند؛ بدین ترتیب، سلسله‌ی گورکانیان هند تأسیس شد^۱. این تحولات، هم‌زمان با تشکیل دولت صفوی در ایران، یعنی پادشاهی شاه اسماعیل، بود. پس از درگذشت ظهیرالدین بابر، فرزندش همایون به سلطنت نشست. او مردی دانشمند و با فرهنگ بود اما مانند پدرش لیاقت و درایت نظامی نداشت. در سال ۱۵۴۰م.^۲ یکی از امرای افغانی استان بیهار به نام «شیرخان»، همایون را شکست داد و او را از هند بیرون راند.



ظهیرالدین بابر در یک مجلس با کارگزاران حکومتی اش

۱- عنوان گورکانی به خاطر لقب جد این سلسله، تیمور بود.

۲- ۹۴۸ ق. / ۹۲۰ ش.

پس از آن، همایون به دربار شاه تهماسب صفوی پناهنده شد و بعد از ۱۶ سال، با کمک نیروی قزلباشان صفوی بار دیگر بر تخت سلطنت خود در هند نشست. پس از همایون، فرزندش محمد که به اکبر مشهور شد، به سلطنت رسید و یکی از بزرگ‌ترین امپراتوران هند شد.

اوج اقتدار گورکانیان

هنگامی که اکبر به شاهی رسید، فقط چهارده سال داشت. او حدود ۵۰ سال سلطنت کرد. اکبر پادشاهی سیاستمدار و جنگجویی قابل بود. او با تأسیس ارتش دائمی، بنیاد دولت خود را استوار کرد، دولت‌های کوچک مسلمان هند را شکست داد و قلمرو آنان را ضمیمه‌ی متصرفاتش کرد. به‌علاوه، نواحی وسیعی از جنوب و مرکز هند را نیز تسخیر کرد. از مدت‌ها قبل، اسلام در میان طبقات پایین جامعه‌ی هند رواج یافته بود و اکبر با به رسمیت شناختن حقوق و اختیارات اشراف هندی (مهاراجه‌ها) و اختیار کردن همسر از میان آنان، علاوه بر آن‌که آنان را به خدمت خود درآورد، موفق به گسترش نسبی اسلام در میان آن‌ها نیز شد. اکبر هم‌چنین با پارسیان هند که بر آیین زردشتی بودند، روابط دوستانه برقرار کرد.

اکبر شاه گورکانی با نظم، وحدت و امنیتی که برقرار ساخت و اصلاحاتی که در امور قانونی و اداری و مالی دولت گورکانی به‌وجود آورد به گسترش اسلام، رونق معماری، هنر و ادبیات و اقتصاد کمک فراوانی کرد. در این دوره، تمدن اسلامی و هندی با یکدیگر مزوج شدند و آثار بدیعی به‌وجود آوردند. از جمله اقدامات مفید اکبر، لغو رسم غیرانسانی ساتی (خودسوزی زنان هندو پس از مرگ شوهرانشان) بود. البته این رسم به‌طور کامل برنیفتاد و تا زمان استقلال هند کمابیش برقرار بود.



جانشینان اکبر

پس از اکبر پسرش، جهانگیر، به شاهی رسید. او پادشاهی هوسران و سنگ‌دل بود و مخارج سنگین دربار خود را به مردم تحمیل می‌کرد. پس از جهانگیر، شاه جهان به سلطنت رسید و مدت ۳۰ سال (۱۶۵۸-۱۶۲۸ م.^۱) حکومت کرد. او برای جلوس بر

۱- ۱۰۶۹-۱۰۳۸ ق. / ۱۰۳۷-۱۰۰۷ ش.

تخت سلطنت، دستور داد تختی از جواهرات گران بها برایش بسازند (تخت طاووس). وی بر مزار همسر محبوبش، ممتاز محل، نیز بنای زیبا و به یادماندنی «تاج محل» را که نشانه‌ی تلفیق هنر ایران و هند است، ساخت. با این همه، نسبت به فقر مردم و زندگی سخت آن‌ها بی‌اعتنا بود؛ چنان‌که در قحطی بزرگی که در نواحی دکن و گجرات روی داد، هیچ اقدامی برای کمک به مردم نکرد. به امر او، رهبر سیک‌ها به قتل رسید و این آغاز شورش سیک‌ها علیه دولت گورکانیان هند بود.

اورنگ زیب، با لقب عالم گیر، شاه دیگری از سلسله‌ی گورکانیان هند است که پس از زندانی ساختن پدرش، شاه جهان، به سلطنت رسید. او نه مانند جدش، اکبر، به هنر و ادبیات علاقه داشت و نه مانند پدرش، شاه جهان، به معماری. در زمان او، قلمرو گورکانیان هند به وسیع‌ترین حدّ خود رسید اما در همین دوره، زوال قریب‌الوقوع آن‌ها نیز قطعی شد. اورنگ زیب با وجود آن‌که دربار باشکوهی داشت خود بسیار ساده زندگی می‌کرد و حتی می‌کوشید با دسترنج خود زندگی کند. او سیاست خشنی را علیه مذاهب غیراسلامی آغاز کرد و بسیاری از معابد هندوها را ویران کرد.



قلمرو گورکانیان

انحطاط و زوال گورکانیان

تن آسایی و عشرت‌طلبی پادشاهان گورکانی در این اواخر، امرای نواحی داخلی و حکومت‌های خارجی را به طمع دست‌اندازی بر هند انداخت. سیاست‌های خشن مذهبی این شاهان نیز موجب عصیان هندوها و سیک‌های ناراضی شد؛ به‌گونه‌ای که به تدریج قلمرو دولت گورکانی به دهلی و نواحی اطراف آن محدود شد و مقام پادشاه گورکانی به صورت تشریفاتی درآمد. سرانجام، در قرن نوزدهم در دوره‌ی سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر هند، دولت گورکانی از بین رفت.

بیش‌تر بدانید

تاج محل

در شهر **آگرا** بر مزار **شاه‌جهان** و همسر محبوبش، **ممتاز محل**، بنای بزرگ و مجللی وجود دارد که یکی از زیباترین بناهای جهان و نیز عالی‌ترین نمونه‌ی معماری اسلامی در هندوستان است. بنای **تاج محل** پس از وفات ممتاز محل (۱۶۳۱ م.) و به دستور شاه‌جهان آغاز شد. برای این کار شورایی از بهترین معماران تشکیل شده و سرانجام طرح استاد عیسی شیرازی انتخاب شد. کار احداث ساختمان و بناهای وابسته به آن بیش از ۲۲ سال طول کشید و در این مدت ۲۰/۰۰۰ کارگر به خدمت گرفته شدند.

تاج محل در باغی بنا شده است که فواره‌ها و خیابان‌های مرمرپوش آن را زینت داده‌اند. درختان سرو از سه جانب عمارت را در میان گرفته‌اند. تصویر بنا در استخری مستطیل شکل می‌افتد. رویه‌ی مرمرین بنا با سنگ‌های نیمه‌قیمتی تزیین شده است. به گنبد پیازی شکل آن، میله‌ای قرار گرفته که هلالی نیز بر فراز آن نصب



شده است. ارتفاع این گنبد، ۲۴/۵ متر و قطر آن، بیش از ۱۵ متر است. مناره در چهار طرف بنا قرار دارد. آرامگاه شاه جهان در زیر گنبد و آرامگاه ممتاز محل در اتاق هشت گوشه‌ای قرار دارد.

پرسش‌های نمونه



- ۱- چه عواملی موجب انحطاط و عقب ماندگی عثمانی شد؟
- ۲- مسئله‌ی شرق به چه مسئله‌ای گفته می‌شد؟
- ۳- مهم‌ترین موانع و مشکلات اجرای اصلاحات در دولت عثمانی چه بود؟
- ۴- چهار اقدام مهم اکبر شاه گورکانی را بنویسید.

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- روابط ایران و عثمانی در عهد صفویه را بررسی کنید.
- ۲- آیا می‌دانید نادرشاه برای حل اختلافات مذهبی ایران و عثمانی چه پیشنهادی داشت؟ در این باره مقاله‌ای بنویسید.

اوضاع سیاسی اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم

مقدمه

قرن ۱۹م/۱۳ش. در تاریخ اروپا دارای اهمیتی خاص است. در این قرن، تعدادی دیگر از ملت‌های اروپایی، موفق به تشکیل کشورهای مستقل شدند. در همان حال، سیاست‌های استعماری اروپائیان در بسیاری از نقاط جهان نفوذ و گسترش یافت؛ به طوری که باید قرن نوزدهم را دوره‌ی غلبه‌ی اروپائیان بر سیاست جهان دانست.

تمدن اروپایی در این قرن رشد و گسترش فوق‌العاده‌ای یافت، مکاتب فکری و سیاسی گوناگون پدید آمد و اندیشه‌ها و نظریات علمی جدیدی به ظهور پیوست؛ به طوری که، آن چه به فرهنگ و تمدن غرب موسوم شده، اوج آن در قرن نوزدهم است.

عصر ناپلئون^۱ (۱۸۱۴-۱۷۹۹)^۲

کشور فرانسه در آخرین سال قرن هیجدهم (۱۷۹۹م)، ده سال پس از انقلاب کبیر، شاهد کودتای یکی از فرماندهان ارتش برای به دست گرفتن قدرت بود. این فرمانده، ناپلئون بناپارت نام داشت. ناپلئون به دلیل داشتن نبوغ نظامی، برجسته‌ترین فرماندهی فرانسوی در جنگ‌هایی بود که پس از انقلاب فرانسه، همسایگان این کشور علیه آن راه انداخته بودند.

در این زمان، پادشاهان و دولت‌های اروپایی که از گسترش تأثیر انقلاب فرانسه به وحشت افتاده بودند با یکدیگر متحد شدند و فرانسه را به صحنه‌ی جنگ‌های خونین کشاندند.

۱- Napoleon

۲- ۱۱۹۳-۱۱۷۸ ش.

چرا پادشاهان و دولت‌های اروپایی از گسترش انقلاب فرانسه وحشت داشتند؟

هنگامی که ناپلئون و سربازان فرانسوی مشغول جنگ با دولت‌های اروپایی بودند، اوضاع فرانسه بسیار آشفته بود. مشکلات داخلی و اختلاف میان دولت‌مردان موجب نارضایتی عمومی شده بود. در چنین شرایطی، ناپلئون که هوای حکمرانی در سر داشت، از طریق کودتا قدرت را در دست گرفت. البته او، پس از کودتا، تا چند سال با عنوان کنسول، فرانسه را اداره کرد و جنگ با دولت‌های اروپایی را ادامه داد. در این مدت نیز به پیروزی‌های جدیدی دست یافت و بیش از پیش مورد توجه مردم قرار گرفت. وی سرانجام در سال ۱۸۰۴ م.^۱ با عنوان امپراتور تاج‌گذاری کرد.



کنسول

کنسول یکی از عنوان‌های فرمانروایی در روم باستان است که در فرانسه نیز پس از کودتای سال ۱۷۹۹ ناپلئون، از آن استفاده شد. پس از کودتای مذکور سه نفر – یعنی ناپلئون، سی‌یس و روژر دو کور – به عنوان کنسول‌های موقتی عهده‌دار حکومت فرانسه شدند و با کمک کمیسیون پارلمان، قانون اساسی چهارم فرانسه را تدوین کردند که به قانون سال هشتم معروف شد. این قانون در سال ۱۸۰۰ به تأیید مردم فرانسه رسید. براساس قانون مذکور، قوه‌ی مجریه برای مدت ده سال به سه کنسول واگذار شد: ناپلئون کنسول اول، کامباسرس کنسول دوم و لوپرون کنسول سوم. قدرت اصلی در اختیار کنسول اول یعنی ناپلئون بود که اختیارات زیادی از جمله

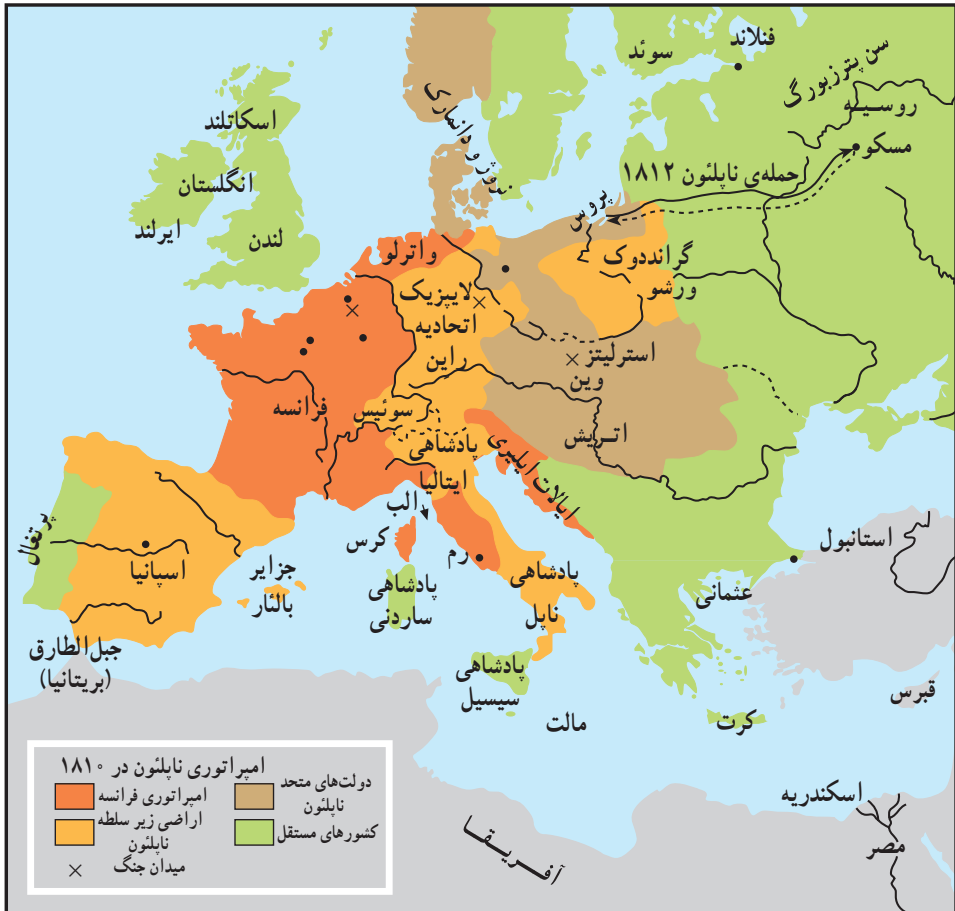
۱- ۱۱۸۳ ش.

عزل و نصب وزیران و مشاوران دولتی و اجازه‌ی تهیه و اجرای قوانین داشت. ناپلئون با تکیه بر اختیاراتی که داشت، در ماه اوت ۱۸۰۲ خود را به عنوان **کنسول مادام‌العمر** معرفی کرد و سپس در ماه مه ۱۸۰۴ خود را **امپراتور** نامید. دوره‌ی زمامداری ناپلئون از سال ۱۷۹۹ تا ۱۸۰۴ در تاریخ فرانسه به دوره‌ی حکومت کنسولی معروف است.

ناپلئون از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ امپراتور فرانسه بود. او در این مدت، اقدامات زیادی انجام داد و آن کشور را از نظر سیاسی – نظامی به قدرتمندترین کشور اروپایی تبدیل کرد. دولت‌های اروپایی مانند انگلستان، اتریش و پروس (آلمان) بارها علیه فرانسه با یکدیگر متحد شدند اما ناپلئون توانست چندین بار بر آنها پیروز شود و سرزمین‌های بسیاری را به تصرف درآورد. با این وجود، جنبش‌های آزادی‌خواهانه و استقلال‌طلبانه‌ی مردم از یک سو و شکست هولناک ارتش بزرگ ناپلئون در روسیه، از سوی دیگر، به دوران اقتدار او در تاریخ اروپا خاتمه داد.



ناپلئون بناپارت



پایان کار ناپلئون

مورخان ورود ارتش فرانسه به خاک روسیه^۱ را سرآغاز سقوط ناپلئون می‌دانند. وسعت خاک روسیه، سرما و برف سنگین آن، استراتژی جنگ غیرمنظم ملت روس، تخریب پل‌ها و آتش‌زدن شهرها و روستاها، باعث تضعیف بنیه‌ی نظامی ناپلئون و شکست او شد. ناپلئون در این جنگ بسیاری از سربازان و افسران خود را، به دلایل بالا مخصوصاً به دلیل سرمای شدید روسیه، از دست داد. ناپلئون، پس از شکست خوردن از متحدین، به جزیره‌ی **الب**^۲ تبعید شد؛ او پس از مدتی، از

۱-۱۸۱۲ م/۱۱۹۱ ش.

تبعیدگاه گریخت و به فرانسه بازگشت ولی تلاش‌هایش برای کسب تاج و تخت نیز با شکست مواجه شد. این بار ناپلئون را به جزیره‌ای دورافتاده در اقیانوس اطلس، به نام سنت هلن^۱، تبعید کردند. ناپلئون آن قدر در این جزیره ماند تا جان سپرد.

کنگره‌ی وین

پس از آن که پادشاهان اروپایی از کابوس دشمن بزرگ خود، ناپلئون، رهایی یافتند، برای تعیین تکلیف کشور شکست خورده‌ی فرانسه، کنگره‌ی وین را برگزار کردند. مهم‌ترین کشورهای شرکت‌کننده در این کنگره، انگلستان، روسیه، اتریش، پروس و خود فرانسه^۲ بودند. در این کنگره تصمیم گرفته شد که فرانسه بار دیگر با رژیم سلطنتی اداره شود، کلیه‌ی متصرفات ناپلئون از فرانسه پس گرفته شود و مرزها و رژیم‌های سیاسی دولت‌های اروپایی نیز مشخص شود.



تالیران^۳

در میان سیاستمداران فرصت طلب و ثروت‌اندوز اروپا، **تالیران**، سیاستمدار فرانسوی، یک نمونه‌ی قابل توجه بود. او که در دوران سلطنت لویی شانزدهم یک اسقف اشرافی بود، در دوران انقلاب، یک انقلابی تمام‌عیار شد سپس، در دوران دیکتاتوری ناپلئون، چنان تغییر روش داد که به وزارت خارجه‌ی ناپلئون رسید و آن‌گاه، پس از شکست ناپلئون و روی کار آمدن دوباره‌ی رژیم سلطنتی، باز هم وزیر خارجه شد. تالیران از هر کس رشوه می‌گرفت؛ برای مثال، در عین وزارت ناپلئون، برای **مترنیخ**، صدراعظم اتریش، و الکساندر اول، امپراتوری روسیه، در مقابل پول جاسوسی می‌کرد.

1— Saint Helena

2— نماینده‌ی فرانسه در این مذاکرات تالیران بود که توانست از تجزیه‌ی فرانسه جلوگیری کند.

3— Talleyrand

زمانی در یک جمله‌ی کوتاه گفته بود: «برای من این سگه‌ی زرین که بر آن تصویر لویی شانزدهم یا ناپلئون ضرب شده است از خود لویی یا ناپلئون قابل اعتمادتر است؛ زیرا آن‌ها می‌روند و این می‌ماند.»

انقلاب‌های اروپا

در حالی که رژیم‌های استبدادی می‌کوشیدند مانع رشد اندیشه‌ی دموکراسی — که حاصل انقلاب فرانسه بود — در کشورهای خود شوند، آزادی‌خواهان بر دامنه‌ی فعالیت‌های خود می‌افزودند. در سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ م.^۱ دو موج انقلاب، اروپا را فراگرفت که بر اثر موج اول، مردم بلژیک خود را از سلطه‌ی هلند نجات داد و به استقلال رسید و در فرانسه نیز دوباره رژیم جمهوری برقرار شد (۱۸۳۰ م.). در اتریش، آزادی‌خواهان مترنیخ، صدراعظم آن کشور را مجبور به فرار نمودند و در اسپانیا، هلند، سوئد و دانمارک مردم علیه سلطنت استبدادی قیام کردند و توانستند رژیم سلطنتی مشروطه برقرار سازند (۱۸۴۸ م.). این قیام‌ها مستبدانی را که می‌کوشیدند تا جسم و روح ملت‌ها را به زنجیر کشند، در برابر اراده‌ی آزادی‌خواهانه‌ی ملت‌ها، وادار به تسلیم کردند.



صحنه‌ای از جنگ‌های خیابانی در پاریس در سال ۱۸۴۸ م.

وحدت ایتالیا

یکی از نتایج موج انقلابی ۱۸۴۸م. در اروپا، سست شدن پایه‌های دولت مقتدر اتریش بود که بر قسمت‌های وسیعی از خاک ایتالیا چنگ انداخته بود. در آن زمان، ایتالیا کشوری چند پاره بود و بر هر بخش آن، امیر یا شاهزاده، یا کشوری بیگانه تسلط داشت. در این دوره، رشد اندیشه‌ی ملیت‌گرایی (ناسیونالیسم) در ایتالیا نیز موجب طغیان مردم علیه بیگانگان و تجزیه‌طلبان شد. سرانجام، قیام استقلال‌طلبانه‌ی این ملت با کوشش سه چهره‌ی نامدار جوزپه مازینی^۱، کاوور^۲ و گاریبالدی^۳ به پیروزی رسید. مازینی نظریه پرداز این جنبش، کاوور سیاستمداری کاردان و موقعیت‌شناس و گاریبالدی رهبر ارتش استقلال‌طلبان، به نام سرخ‌جامگان، بود.

من شما را به رنج و دشواری پیکار فرا می‌خوانم.
«گاریبالدی»



یک توضیح

گاریبالدی



افراد نخستین واحد تحت فرمان گاریبالدی فقط شصت نفر بودند. تاکتیک او در تسلیم نشدن بود و همین تاکتیک او را پیروز کرد. او که مدت‌ها در آمریکای لاتین دوش‌به‌دوش آزادی‌خواهان آن سرزمین با استعمار اسپانیا جنگیده بود و در جنگ‌های غیرمنظم تجربه و مهارت فراوان داشت، با واحدهای بسیار کوچک غیرمنظم خود — مرکب از مبارزان

وطن پرست — ارتش‌های فرانسه و اتریش را که ده‌ها برابر نیرومندتر از او بودند از ایتالیا بیرون راند. سپس به درهم کوبیدن قدرت حکام مستقل داخلی پرداخت تا توانست در ایتالیا یک دولت متمرکز و نیرومند مستقر سازد.

گاریبالدی پس از وحدت ایتالیا، بقیه‌ی کارها را به کاوور سیاستمدار سپرد. کاوور نیز با درایت و کاردانی سیاسی و استفاده از موازنه‌ی سیاسی اروپا و شرکت در بازی‌های دیپلماتیک، ایتالیای جدید را بر ویرانه‌های امپراتوری کهن روم تأسیس کرد.

1— Giuseppe Mazzini

2 — Cavour

3— Garibaldi

مسائل بزرگ زمان جز با آهن و خون حل نمی شود.
«بیسمارک»

آلمان: تولد رایش دوم

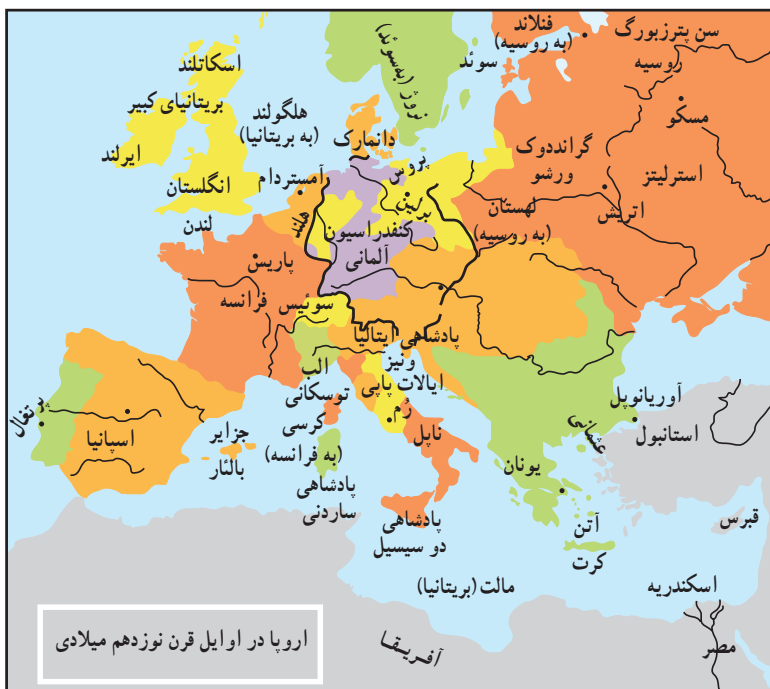
سراسر نواحی مرکزی اروپا محل سکونت اقوام ژرمن است. ژرمن‌ها تا قرن نوزدهم دولتی به نام امپراتوری مقدس روم داشتند که دارای وحدت و قدرت قابل توجهی نبود. البته، امپراتور یک مقام تشریفاتی بود. امپراتوری به ایالت‌های متعددی تقسیم شده بود و فرمانروای هر ایالت قدرت و اختیارات بسیار داشت. از جمله‌ی این ایالت‌ها، اتریش و پروس بودند که به تدریج به کشورهای قدرتمند تبدیل شدند. ناپلئون طی فتوحات خود، امپراتوری مقدس روم را از بین برد که در نتیجه‌ی آن، اتریش و پروس از یکدیگر کاملاً مستقل شدند و سایر ایالات نیز تحت عنوان «اتحادیه‌ی راین» به صورت متحد فرانسه درآمدند. پس از شکست ناپلئون، اتحادیه‌ی راین عرصه‌ی رقابت اتریش و پروس شد. در اواسط قرن نوزدهم، بیسمارک^۱ صدراعظم پروس شد. بیسمارک سیاستمداری توانا با اراده‌ای پولادین بود؛ به طوری که به صدراعظم آهنین معروف شد. او می‌گفت: «حرف حق را باید از دهانه‌ی توپ شنید.» وی ابتدا ایالت‌های اتحادیه‌ی راین را با عنوان کنفدراسیون آلمان شمالی، با پروس متحد کرد و سپس با تقویت ارتش پروس برنامه‌های خود را گام‌به‌گام در جهت وحدت آلمان پیش برد. نخست ارتش دانمارک، سپس اتریش را مغلوب ساخت و سرانجام، در جنگ با فرانسه (۱۸۷۰م.)^۲ به پیروزی دست یافت و یک‌سال بعد، تأسیس امپراتوری آلمان (رایش) را اعلام کرد. از آن زمان به بعد، پروس و ایالات ژرمنی را آلمان نامیدند.

فکر کنید و پاسخ دهید

بیسمارک به دموکراسی و نظام پارلمانی اعتقاد نداشت. نویسنده‌ای درباره‌ی سیاست‌های او چنین گفته است: «بیسمارک آلمان را بزرگ ولی آلمانی‌ها را حقیر می‌سازد.» از این عبارت چه می‌فهمید؟

1- Bismarck

امپراتوری آلمان، آخرین امپراتوری اروپایی در قرن نوزدهم بود که توانست بر قلمرو خود بیفزاید و به دلیل داشتن دانشمندی بسیار و منابع اقتصادی و صنعتی گوناگون خیلی زود به کشوری ثروتمند و مقتدر تبدیل شود. میزان تولیدات صنعتی آن کشور از دیگر کشورهای اروپایی بیش تر شد و به همین دلیل، خواهان منابع مواد اولیه و بازار فروش برای کالاهای صنعتی خود شد؛ از این رو، آلمان در اواخر قرن نوزدهم تلاش خود را برای کسب مستعمرات آغاز کرد.



امپراتوری روسیه

در اوایل قرن نوزدهم، تزارهای روس در تعقیب سیاست پتر کبیر مبنی بر توسعه‌ی قلمرو روسیه و رسیدن به دریاهای آزاد، قسمت‌هایی از امپراتوری عثمانی را تصرف کردند و طی قراردادهای گلستان، ترکمانچای و آخال، قسمت‌های شمالی ایران را نیز به زیر سلطه کشیدند. روس‌ها هم‌چنین در سیبری پیشروی کردند و خود را به مرزهای چین رساندند و قلمرو روسیه را تا سواحل اقیانوس آرام گسترش دادند. گسترش قلمرو تزارها به قیمت سرکوب مردمان نواحی متصرفی، برقراری حکومت استبدادی، فقیر شدن اکثر مردم روسیه و سرکوب حرکت‌های آزادی‌خواهانه صورت

می‌گرفت. جامعه‌ی روسیه و اقتصاد آن در قرن نوزدهم بسیار عقب‌مانده بود و دهقانان برای فتودال‌ها حکم برده را داشتند. دستگاه پلیس تزاری هرگونه حرکت روشن‌فکری و مخالفان سیاسی را به‌شدت سرکوب و از اصلاحات جلوگیری می‌کرد. به‌علاوه، آنان در کشورهای آسیایی مانند عثمانی، ایران و چین برای کسب مناطق نفوذ و به‌دست آوردن امتیازات سیاسی — نظامی و اقتصادی و تصرف سرزمین‌های تازه، درگیر رقابت با انگلستان بودند.

امپراتوری بریتانیا (انگلستان)

اگرچه روسیه مهم‌ترین رقیب سیاسی امپراتوری انگلستان در قرن نوزدهم بود اما دولت‌های آلمان، ایتالیا و فرانسه نیز در مستعمرات آسیایی و آفریقایی با انگلستان، رقابت می‌کردند. در مقابل، انگلستان هم که با کشورهای اروپایی مرز زمینی نداشت تمام نیروی خود را صرف توسعه و تقویت نیروی دریایی، توسعه‌ی مستعمرات خود و پیشرفت‌های اقتصادی و صنعتی می‌کرد. مستعمرات انگلستان در این قرن بسیار گسترده بود، چنان‌که گفته می‌شد: آفتاب در امپراتوری بریتانیا غروب نمی‌کند. اوج قدرت استعماری انگلستان، در قرن نوزدهم و در دوره‌ی ملکه‌ی ویکتوریا بود که ۶۴ سال حکومت کرد؛ به همین سبب، این دوره از تاریخ انگلستان را «عصر ویکتوریا» نامیده‌اند. در عصر ویکتوریا، انگلستان از نظر اقتصادی و صنعتی پیشرفت بسیار کرد. این کشور با غارت ثروت مستعمرات، ثروتمندترین کشور جهان شد و از نظر صنعتی نیز فقط آلمان با آن برابری می‌کرد. مهم‌ترین مشکل داخلی بریتانیا، مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی مردم ایرلند بود.

ایالات متحده‌ی آمریکا

همان‌طور که در درس ۳ خواندید، ایالت‌های مهاجرنشین قاره‌ی آمریکا در سال ۱۷۷۶م.^۱ به استقلال رسیدند و دولت ایالات متحده‌ی آمریکا را ایجاد کردند. سپس قلمرو خود را گسترش دادند. با توسعه‌ی تشکیلات اداری و قدرت نظامی، ایالات متحده فرصت یافت که به مداخله در کشورهای قاره‌ی آمریکا نیز بپردازد؛ بدین منظور مونرو، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، در سال ۱۸۲۳^۲ با انتشار اعلامیه‌ای به دولت‌های اروپایی هشدار داد که در امور قاره‌ی آمریکا مداخله نکنند. در اواسط قرن نوزدهم محروم‌ترین مردم آمریکا، سیاه‌پوستان بودند که به‌صورت برده زندگی

۱- ۱۱۵۴ ش.

۲- ۱۲۰۲ ش.

می کردند. بردگان سیاه پوست که از آفریقا آورده می شدند در جنوب ایالات متحده، در مزارع پنبه و نیشکر به بیگاری گرفته می شدند و دارای هیچ گونه حقوق انسانی نبودند اما مردم نواحی شمالی که صنعتگر و روشن فکر بودند و به لحاظ اقتصادی نیاز چندانی به نیروی کار بردگان نداشتند، با برده داری مخالفت می کردند. سرانجام در سال ۱۸۶۱، در زمان ریاست جمهوری ابراهام لینکلن، میان مردم شمال و جنوب ایالات متحده جنگ در گرفت. این جنگ که به جنگ انفصال یا «جنگ الغای بردگی» معروف شده است، پس از چهار سال به پیروزی ایالات شمالی و طرفداران لغو بردگی منجر شد.



در سپتامبر سال ۱۸۶۳ م. فرمان آزادی بردگان، در آمریکا، صادر شد. با این فرمان ۴۰۰,۰۰۰ برده در ایالات جنوبی آزاد شدند اما در وضع اقتصادی آنان تغییری به وجود نیامد. در واقع، تمام سیاهان آزاد شده فقیر بودند و هیچ ملک و زمینی نداشتند؛ از این رو، بعضی از آنان به شهرهای شمالی مهاجرت کردند ولی اکثر آن ها، مثل سابق، زیر سلطه و فرمان مالکان قرار گرفتند؛ منتهی به صورت کارگران مزدور. از طرف دیگر، سفیدپوستان جنوب سازمان هایی به وجود آوردند تا بتوانند سیاه پوستان را به انواع وسایل و از راه ترور و ایجاد ترس، مطیع و زیر تسلط نگاه دارند. از آن جمله، سازمان نیمه مخفی «کوکلس کلان»^۳ بود که اعضای آن با ماسک و نقاب به ترور و کشتار سیاه پوستان می پرداختند و حتی مانع آن می شدند که سیاهان در انتخابات رأی دهند.

در قرن نوزدهم ایالات متحده طی یک برنامه ی مستمر به مداخله در آمریکای لاتین پرداخت؛ چنان که در سال ۱۸۸۱ م. که حفر کانال پاناما آغاز شد، منتظر فرصتی برای کسب امتیاز این کانال بود و سرانجام، بدهکاری شرکت فرانسوی سازنده ی کانال چنین فرصتی را در اختیار آمریکا گذاشت.

۱- ۱۲۴۰ ش.

۲- ۱۲۴۲ ش.

پرسش‌های نمونه



- ۱- مهم‌ترین تصمیمات کنگره‌ی وین چه بود؟
- ۲- ایتالیا چگونه به صورت یک کشور آزاد و متحد درآمد؟
- ۳- جنگ‌های انفصال به چه جنگ‌هایی گفته می‌شد و چه پیامدهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو



مقاله‌ای درباره‌ی روابط ایران و فرانسه در عصر ناپلئون تهیه کنید.

استعمار در قرن نوزدهم

مقدمه

استعمار در لغت به معنای طلب عمران و آبادی است. این واژه زمانی به کار برده شد که اروپائیان اعلام داشتند که هدفشان از رفتن به آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا آباد کردن این کشورها و متمدن



ساختن مردم این نواحی است؛ اما از همان آغاز معلوم بود که هدف اصلی آن‌ها دست انداختن به منابع ثروت این سرزمین‌ها و ساقط کردن حکومت‌های ملی و مردمی و روی کار آوردن حکومت‌های مطیع خودشان است. استعمار شکل‌های گوناگون داشت؛ از جمله حمله‌ی نظامی و تصرف خاک یک کشور، تحت‌الحمایه کردن آن، اخذ امتیازات سیاسی - اقتصادی و برقراری روابط غیرعادلانه‌ی اقتصادی و تجاری و....

در این درس، روند گسترش استعمار در قاره‌ی آفریقا و آمریکای لاتین و مبارزات استقلال طلبانه در این دو قاره را پی خواهیم گرفت.

الف - آفریقا در چنگال استعمار

مصر: آغاز یک هجوم دیگر

در قرن نوزدهم، مصر جزئی از قلمرو دولت عثمانی به‌شمار می‌رفت و به دلیل آن‌که از راه کوتاه خشکی، دریای مدیترانه را به دریای سرخ متصل می‌ساخت برای اروپایی‌ها اهمیت بسیاری داشت. کشتی‌های اروپایی در سواحل شمالی مصر لنگر می‌انداختند و مسافران بارهای خود را از راه خشکی

به ساحل شمالی دریای سرخ منتقل می‌کردند^۱، سپس بار دیگر آن‌ها را با کشتی به سوی ایران، هند و دیگر نواحی جنوب آسیا می‌فرستادند. این مسافرت‌ها گذشته از هزینه‌ی زیاد و خطرات متعدد به لحاظ کُندی مقرون به صرفه نبود.

در سال ۱۷۹۸م. ناپلئون برای ضربه زدن به انگلستان در صدد لشکرکشی به هند برآمد اما ابتدا به مصر لشکرکشی و آن‌جا را تصرف کرد.



ناپلئون و طرفداری از اسلام!

ناپلئون در طول سفر با کشتی، با قرآن، زبان عربی و فرهنگ اسلامی مصر آشنا شد و به منظور جلب اعتماد رؤسای شهر، علمای مذهبی و توده‌ی مردم، خود را **علی پاشا** نامید و بیانیه‌ای نیز به زبان عربی انتشار داد که با جملات «بسم الله الرحمن الرحيم» و «لااله الاالله» شروع می‌شد. در این بیانیه، ناپلئون خود را طرفدار اسلام، مسلمانان، مردم مصر و سلطان عثمانی، به عنوان خلیفه‌ی مسلمین، قلمداد کرده بود و علت حمله به مصر را ظلم و ستم ممالیک با مردم مصر و عدم اطاعتشان از سلطان عثمانی و بد رفتاری آنان با بازرگانان فرانسوی ذکر کرده بود.

در خاتمه‌ی بیانیه، ناپلئون از مصریان خواسته بود که به دلیل نجات از شرّ ظلم و ستم ممالیک، با این جملات ارتش فرانسه را در مساجد دعا کنند: **پاینده باد دولت عثمانی، زنده باد ارتش فرانسه، لعنت خدا بر ممالیک و کامروا باد ملت مصر.**

ناپلئون در مصر خود را طرفدار مردم و دشمن مملوکان (طبقه‌ی حاکم زمین‌دار در مصر) معرفی می‌کرد اما مصریان فریب ظاهرسازی او را نخوردند و دست به قیام زدند. انگلیسی‌ها نیز به مصر حمله کردند و با نیروهای فرانسوی در آن‌جا درگیر شدند. در این حال، دولت عثمانی یکی از سرداران مشهور خود به نام **محمدعلی پاشا** را برای باز پس‌گیری مصر به آن سرزمین اعزام کرد. محمدعلی توانست با کمک مردم، فرانسویان را از مصر بیرون براند و نیز مانع دست‌اندازی‌های

۱- در آن زمان هنوز کانال سوئز حفر نشده بود.

انگلیس بر کشور مصر شود. او در یک نبرد سنگین نیروهای انگلیس را تار و مار ساخت و حاکمیت خود را بر مصر تحکیم بخشید. محمدعلی سرانجام با جلب رضایت سلطان عثمانی، سلسله‌ی خدیوان مصر یا خاندان محمدعلی پاشا را تأسیس کرد.

اصلاحات محمدعلی پاشا: تهاجم استعمارگران فرانسوی و انگلیسی به مصر، محمدعلی پاشا را متوجه دو نکته‌ی اساسی کرد؛ نخست ارزش و اهمیت نظامی - سیاسی مصر، به ویژه برای استعمار انگلستان، و دوم عقب ماندگی مسلمانان از جمله مصریان نسبت به اروپائیان؛ به همین دلیل، او در صدد اصلاح و نوسازی ارتش و اقتصاد مصر برآمد. محمدعلی پاشا از یک سو به مبارزه با زمین‌دارانی پرداخت که برای سالیان دراز دهقانان فقیر مصری را استثمار و از آن‌ها بهره‌کشی می‌کردند و از سوی دیگر، به بازسازی و نوسازی ارتش مصر اقدام کرد. علاوه بر این‌ها وی امور مالی آن کشور را تنظیم کرد، راه‌های ارتباطی را توسعه داد و گروهی از جوانان مصری را برای فراگیری علوم جدید به اروپا فرستاد. اما با طرح احداث کانال سوئز، که از سوی اروپائیان پیشنهاد شد، مخالفت کرد.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا محمدعلی پاشا با طرح احداث کانال سوئز توسط اروپائیان

مخالف بود؟

جانشینان محمدعلی پاشا مانند خود او لایق و کاردان نبودند؛ آنان اگرچه اصلاحات محمدعلی را ادامه دادند ولی با گرفتن وام از خارجیان، مصر را به صورت کشوری بدهکار درآوردند تا آن‌جا که سعید پاشا به امید کسب درآمد با ساختن کانال سوئز موافقت کرد.

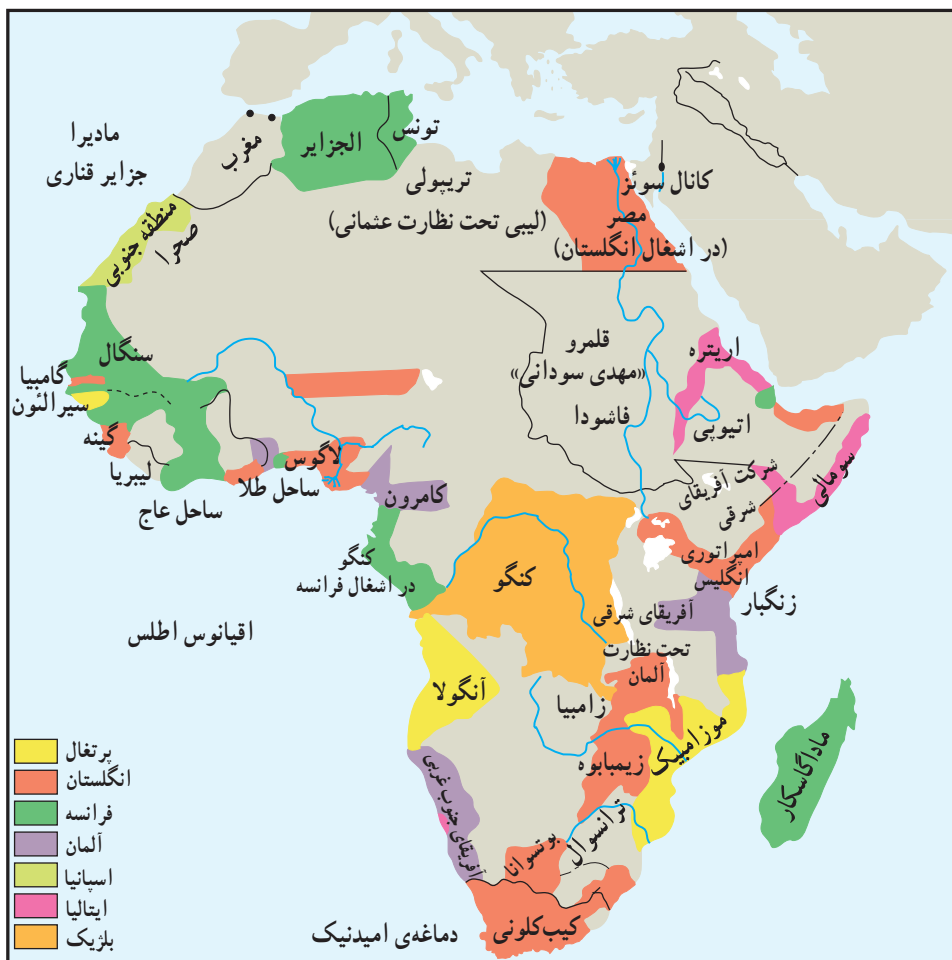
پس از افتتاح کانال سوئز، دولت مصر به علت بدهکاری‌های سنگین خود به بانک‌های اروپایی مجبور به فروش سهام خود به انگلیس شد و بدین ترتیب، اداره و بهره‌برداری از منافع کانال سوئز به دست استعمارگران انگلیسی افتاد و از آن‌جا که هنوز دولت مصر بدهی‌های خود را نپرداخته بود و نیز به واسطه‌ی اهمیت ویژه‌ی کانال سوئز برای انگلیسی‌ها، این دولت استعماری بیش از پیش به مداخله در امور آن کشور پرداخت. در اواخر قرن نوزدهم، مصر زیر سلطه‌ی انگلستان رفت و سرانجام در اوایل قرن بیستم به رغم مبارزات مردم، این کشور تحت‌الحمایه‌ی انگلیس شد.

در طول دوران حاکمیت استعمار، مبارزان مصری دست از تلاش برای آزادی کشور خود برنداشتند. قیام عربی پاشا مهم‌ترین جنبش سیاسی - نظامی مصریان علیه استعمار انگلیس بود که

درهم شکسته شد. از آن پس، مبارزان به فعالیت‌های فرهنگی روی آوردند. از جمله‌ی آنان باید از محمد عبده و عبدالرحمان کواکبی نام برد.

دیگر مستعمرات انگلستان در آفریقا

به موازات تصرف مصر انگلیسی‌ها در صدد توسعه‌ی قلمرو خود در آفریقا برآمدند و سودان را نیز به زیر سلطه گرفتند. ظلم و ستم انگلیسی‌ها در سودان، از جمله گرفتن مالیات‌های فراوان از مردم موجب شعله‌ور شدن قیامی شد که رهبری آن را شخصی به نام محمد احمد برعهده داشت. او برخود



سلطه‌ی استعمارگران اروپایی بر آفریقا (۱۸۹۱ م.).

لقب المهدی نهاده بود و به مهدی سودانی معروف شد، لذا پیروانش را «مهدیون» می‌گفتند. مهدیون توانستند نیروهای مشترک مصر و انگلیس را شکست دهند و حکومتی مستقل را پایه ریزی کنند. با این حال، چند سال بعد انگلیسی‌ها با کمک فرانسویان و با صرف هزینه و تلفات سنگینی، این قیام را سرکوب کردند. از آن پس، بار دیگر سودان با عنوان سودان مصر و انگلیس به صورت مستعمره درآمد. استعمار انگلیس در جنوب قاره‌ی آفریقا نیز پیش رفت. یکی از فرماندهان انگلیسی به نام سیسیل رودس کشورهای کنونی زیمبابوه و زامبیا را تصرف کرد و در نواحی شمالی‌تر، نیز کشورهای اوگاندا و کنیا به تصرف انگلیسی‌ها درآمد؛ بدین ترتیب، سرزمین‌های شرق آفریقا از شمال (مصر) تا جنوب (دماغه‌ی امیدنیک) به دست انگلیسی‌ها افتاد.

در اواخر قرن نوزدهم، در مناطق جنوبی آفریقا مقاومت قبایل سیاه‌پوست به نام زولوها، انگلستان را دچار مشکل بزرگ ساخت. هم‌چنین، بوئرها که دهقانان مهاجر هلندی بودند، علیه سلطه‌ی انگلیسی‌ها دست به مقاومت زدند و تا چندین سال به مقاومت خود ادامه دادند.

استعمار فرانسه در آفریقا

الجزایر در سلطه‌ی استعمار

در قرن نوزدهم رقابت دولت‌های اروپایی برای تسلط بیش‌تر بر مستعمرات، به دریای مدیترانه و شمال آفریقا نیز کشیده شد. فرانسویان توجه خاصی به شمال آفریقا به‌ویژه الجزایر داشتند. در این زمان، الجزایر بخشی از امپراتوری عثمانی بود و عثمانی‌ها حاکمان آن را منصوب می‌کردند اما ضعف دولت عثمانی از یک سو و عدم اطاعت قبایل از حاکمان الجزایر از سوی دیگر موجب شد تا فرانسویان به تدریج زمینه را برای اعمال نفوذ خود مساعد بینند. آنان سرانجام در سال ۱۸۳۰ بهانه‌ی لازم را برای حمله به الجزایر به دست آوردند؛ بدین ترتیب که فرانسه، به دلیل خرید اقلام عمده‌ای از موادغذایی، به دولت الجزایر بدهکار بود؛ بنابراین، حاکم الجزایر از دولت فرانسه خواستار پرداخت بدهی‌های خود شد. فرانسویان با این بهانه که کشتی‌های آنان مورد هجوم دزدان دریایی قرار می‌گیرد، از پرداخت آن سرباز زدند. این مسئله موجب مشاجره‌ی تند حاکم الجزایر و نماینده‌ی فرانسه و نیز بهانه‌ای مناسب برای حمله‌ی ناوگان دریایی فرانسه به الجزایر شد.

ارتش فرانسه به الجزایر حمله‌ور شد و بخش‌هایی از سرزمین الجزایر را اشغال کرد؛ اما مردم



عبدالقادر الجزائری

الجزایر از همان ابتدا علیه آن‌ها به پا خاستند. در این مبارزات، امیر عبدالقادر رهبر و فرماندهی نیروهای آزادی‌خواه الجزایر بود. او به کمک نیروهای خود، مدت‌ها در مقابل اشغالگران مقاومت کرد ولی فرانسویان با استفاده از امکانات و تجهیزات برتر در سال ۱۸۴۳ بر عبدالقادر پیروز شدند و او را وادار به تسلیم کردند. فرانسویان عبدالقادر را مدتی به زندان انداختند و سپس او را به دمشق تبعید کردند؛ بدین ترتیب، سراسر الجزایر به تصرف استعمارگران فرانسوی درآمد. این وضع پایدار ماند تا در اواسط قرن بیستم که الجزایری‌ها دور تازه‌ای از مبارزات ضد استعماری را شروع کردند و سرانجام در سال ۱۹۶۲ به استقلال دست یافتند.



تحت‌الحمايگی

به سرزمین‌هایی که جزء قلمرو کشور دیگری به شمار نمی‌آیند اما زیر چتر «حمایت» یک دولت قدرتمند قرار می‌گیرند و آن دولت در آن سرزمین، حق حاکمیت (گاهی محدود و مشروط) و قضاوت دارد «تحت‌الحمايیه» گفته می‌شود. کشور تحت‌الحمايیه در امور داخلی، خودگردان اما در امور خارجی، تابع کشور حامی خود است.



با توجه به تصویر بگویید که عامل برتری استعمارگران اروپایی در آفریقا چه بود.

استعمارگران جدید

در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم دو رقیب تازه، یعنی آلمان و ایتالیا، در صحنه‌ی رقابت‌های استعماری پیدا شدند.

پس از تشکیل امپراتوری رایش دوم در آلمان، توازن قوا در اروپا درهم ریخت. آلمان با اتکا به قدرت نظامی خود به توسعه‌طلبی در اروپا پرداخت. اما مهم‌ترین خواسته‌ی این کشور داشتن مستعمره‌هایی در جهان بود. آلمان که دیرتر از دیگران پا به عرصه‌ی رقابت‌های استعماری گذاشته بود، نیازهای صنعتی، رشد جمعیت و محدودیت خاک خود را دلیل بر این ادعا می‌دانست و سرانجام، پس از کشمکش‌ها و درگیری‌هایی چند، توانست در آفریقا سرزمین‌های تانزانیا، نامیبیا، کامرون و توگو را تصرف کند.

ایتالیا نیز پس از آن که به وحدت سیاسی رسید، در اندیشه‌ی کشورگشایی برآمد. ایتالیایی‌ها برای کشورگشایی و کسب مستعمره، روم باستان را الگوی خود قرار دادند؛ از این رو، دریای مدیترانه را دریای ایتالیا (دریای روم) و شمال آفریقا را نیز متعلق به خود دانستند اما لشکرکشی ایتالیا به حبشه در سال ۱۸۹۶ و شکست آن از حبشه، به رغم داشتن سلاح‌های جدید و ارتش منظم، موجب شگفتی فراوان جهانیان و باعث سرافکنندگی آن دولت شد.

آخرین کشور اروپایی که به استعمار روی آورد، بلژیک بود. این کشور توانست کشور کنگو را، با توسل به حیله و زور، به تصرف درآورد.

ب - استعمار در آمریکای لاتین^۱

نخستین استعمارگرانی که به قاره‌ی آمریکا وارد شدند، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بودند. این دو قدرت استعماری بیش از سیصد سال بر آمریکای لاتین سلطه داشتند. آن‌ها در این سه قرن توانستند ترکیب جمعیتی کشورهای آمریکای لاتین را به نفع خود تغییر دهند، تجارت خارجی را در انحصار خود درآورند و املاک وسیعی را تصرف کنند. آنان هم‌چنین نظام حقوقی تبعیض‌آمیزی نسبت به

۱- از مکزیک تا جنوبی‌ترین نقطه‌ی قاره‌ی آمریکا بیست کشور وجود دارد. از میان این کشورها برزیل دارای زبان پرتغالی و بقیه دارای زبان اسپانیایی هستند. از آن‌جا که زبان پرتغالی و اسپانیایی از شاخه‌های زبان لاتینی محسوب می‌شوند، این کشورها را «آمریکای لاتین» می‌نامند.

بومیان برای خود تدوین کردند. سرخ‌پوستان که ساکنان اصلی سرزمین آمریکا بودند، به‌عنوان طبقه‌ی فرودست، مورد استثمار و در معرض رفتار توهین‌آمیز آنان بودند.

در آغاز قرن نوزدهم مردم آمریکای لاتین برای کسب استقلال به‌پاخواستند. عمده‌ترین عواملی که به این جنبش استقلال‌طلبانه منجر شد، عبارت بود از:

۱- استعمارگران اسپانیایی و پرتغالی با این مردم رفتاری تحقیرآمیز داشتند. این درحالی بود که آنان با مردم آمریکای لاتین دارای مشترکات دینی - زبانی و تاریخی بودند.

۲- مردم آمریکای لاتین به‌ویژه روشنفکران و تحصیل‌کرده‌های آن تحت تأثیر اندیشه‌های انقلاب فرانسه مانند آزادی و برابری قرار داشتند و از نظام‌های استبدادی کشورهايشان به‌شدت ناراضی و خواستار استقرار حکومت‌های مردم‌سالار بودند.

۳- در عصر ناپلئون و پس از فتح اسپانیا توسط نیروهای فرانسه، خاندان سلطنتی اسپانیا به‌طور موقت از کار برکنار شدند؛ این موضوع زمینه‌ای مساعد برای شورش آزادی‌خواهان فراهم

کرد؛ به‌ویژه این‌که پیروزی انقلاب استقلال آمریکا نیز تمایلات و شور استقلال‌طلبی را دامن می‌زد.

۴- آنچه مردم آمریکای لاتین را بیش از حد آزار می‌داد، فاصله‌ی طبقاتی و قرار گرفتن تمامی مناصب و مقامات مهم حکومتی و زمین‌های وسیع در دست تعدادی از خاندان‌های اشرافی وابسته به استعمارگران بود. این امر موجب فقر عمومی مردم آمریکای لاتین شده بود.

سیمون بولیوار^۱ قهرمان جنبش استقلال‌طلبی مردم آمریکای لاتین بود. او توانست ابتدا ونزوئلا و کلمبیا را مستقل گرداند و پس از آن، پرو را آزاد کند. اقدام بعدی او کسب استقلال برای اکوادور بود. سرانجام، بولیوار با لشکرکشی به بولیوی، این کشور را نیز از قید استعمار رها ساخت. بولیوی نام خود را از سیمون بولیوار گرفته است.



سیمون بولیوار

1- Simon Bolivar

امپریالیسم آمریکا

در اواخر قرن نوزدهم، ایالات متحده‌ی آمریکا به کشوری ثروتمند و صنعتی تبدیل شده بود. این کشور از همین زمان شروع به مداخلات اقتصادی و سیاسی در آمریکای لاتین و کشورهای دیگر کرد و در صدد برآمد هم‌چون دیگر استعمارگران مناطق نفوذی به دست آورد. البته ایالات متحده نمی‌خواست که سرزمین‌های دیگر را با زور و قدرت نظامی تصاحب کند بلکه در پی آن بود که کالاهای خود را به کشورهای دیگر صادر کند؛ از این رو، سرمایه‌های خود را در راه آهن و معادن و سایر مؤسسات اقتصادی کشورهای آمریکای لاتین به کار انداخت و به دولت‌های آن نیز وام داد. به تدریج، این سرمایه‌داران و بانکداران آمریکایی که توسط دولت ایالات متحده حمایت می‌شدند، دولت‌های آمریکای لاتین را زیر سلطه‌ی خود درآوردند و به گروه‌ها و احزاب طرفدار خود کمک مالی یا سیاسی می‌کردند. دولت آمریکا نیز هرگاه لازم می‌شد، نیروهای نظامی خود را به بهانه‌ی برقراری نظم و آرامش یا مقابله با تهدیدات وارد عمل می‌کرد. این شیوه‌ی جدید در استعمار ملت‌ها همان است که در اصطلاح به آن «استعمار نو» می‌گویند.

فکر کنید و پاسخ دهید

شیوه‌ی استعمار قدیم و جدید و پیامدهای هرکدام را با یکدیگر مقایسه و تفاوت‌های این دو را بیان کنید.

بیش تر بدانید

کانال سوئز

بنا به اطلاعات موجود تاریخی، نخستین بار در سال ۱۶۰۹ ق.م. نکوس (نخائو)، فرزند پسامتیک فرعون مصر، در صدد برآمد تا با حفر کانالی رود نیل و دریای سرخ را به یکدیگر متصل کند اما با وجود تحمل تلفات سنگین، به این امر

توفیق نیافت. در سال ۵۱۶ ق.م. داریوش اول هخامنشی همین اقدام را تعقیب کرد و توانست در عرض دو سال کانال مزبور را حفر کند؛ در نتیجه، رود نیل به دریای سرخ متصل شد و امکان رفت و آمد دریایی از طریق این کانال فراهم شد. قرن‌ها بعد، پس از تسلط رومیان بر این منطقه، استفاده از کانال به تدریج متروک شد و آن‌ها کوششی برای بازگشایی آن انجام ندادند. در اوایل قرن نوزدهم، اروپائیان که به اهمیت خاص این کانال واقف بودند درصدد حفر آن برآمدند. لذا در سال ۱۸۵۴ کنسول فرانسه، به نام **فردینان دولسپس**^۱، که مهندس حفار بود تصمیم گرفت کانال سوئز را ایجاد و ارتباط بین دریای مدیترانه و دریای سرخ را برقرار سازد. او کار را شروع کرد ولی در نهایت آمریکائیان آن را به پایان رساندند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- تهاجم استعمارگران فرانسه و انگلستان به مصر محمدعلی پاشا را متوجه چه نکات اساسی کرد؟
- ۲- امیر عبدالقادر در برابر یورش استعمارگران فرانسه به الجزایر چه اقداماتی انجام داد؟
- ۳- مهم‌ترین خواسته‌ی آلمان‌ها پس از تشکیل رایش دوم چه بود؟ آنان خواسته‌ی خود را چگونه توجیه می‌کردند؟
- ۴- شیوه‌ی استعمارگری آمریکا در قرن نوزدهم چگونه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- مقاله‌ای درباره‌ی مبارزات مردم کنگو علیه استعمار بلژیک تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از رهبران قیام‌های ضداستعماری ملت‌های آفریقایی تهیه کنید.
- ۳- مقاله‌ای درباره‌ی سیر آزادی و استقلال یکی از کشورهای آمریکای لاتین بنویسید.

1- Ferdinand de leseps

آسیا در قرن نوزدهم، نبرد علیه استعمار

مقدمه

در درس گذشته، با روند گسترش استعمار در قاره‌های آفریقا و آمریکای لاتین و مبارزات بعضی از ملت‌ها برای آزادی و استقلال آشنا شدید. مهم‌ترین موانع و مشکلات آزادی و استقلال این ملت‌ها چه بود؟ آیا پدیده‌ی استعمار محصول خاص تمدن و فرهنگ غرب بود؟ استعمارگران و استعمارشدگان چه تأثیرات متقابلی برهم نهادند؟ این‌ها موضوعاتی است که می‌توانید درباره‌ی آن بیندیشید. در این درس، رویارویی استعمار غرب و ملت‌های آسیایی را پی خواهیم گرفت.

اروپائیان چگونه هند را تسخیر کردند؟

در درس تاریخ ایران و جهان (۱) خواندید که تجارت شرق، به‌ویژه ابریشم چین و ادویه‌ی هند، یکی از پرسودترین تجارت‌ها در جهان و مخصوصاً اروپا بود. راه‌های زمینی تجارت از سرزمین‌های اسلامی می‌گذشت و بخش عمده‌ی آن در نواحی مدیترانه، در دست دولت عثمانی بود که بر شاهراه‌های تجارت غرب آسیا مسلط شده بود. در این دوره، مقررات گمرکی خاص و عوارض سنگین حمل و نقل، موجب بالارفتن هزینه‌ی مبادلات بازرگانی برای اروپائیان شد. از آن پس، اروپائیان در جست‌وجوی راه دریایی شرق برآمدند. دستاورد این جست‌وجو، اکتشافات جغرافیایی بود که در پی آن، اروپا توانست بر بازرگانی جهان مسلط شود. نخستین گروه استعمارگران اروپایی که قدم به خاک هند گذاشتند، پرتغالی‌ها و اسپانیایی‌ها بودند و پس از آن، انگلیسی‌ها و فرانسویان با تأسیس شرکت‌هایی به نام «کمپانی هند شرقی» وارد هند شدند.

استعمارگران اروپایی بر سر تصاحب هند رقابت شدیدی داشتند. در اواسط قرن هجدهم جنگ‌هایی میان آنان در گرفت که سرانجام با پیروزی انگلیسی‌ها به پایان رسید.

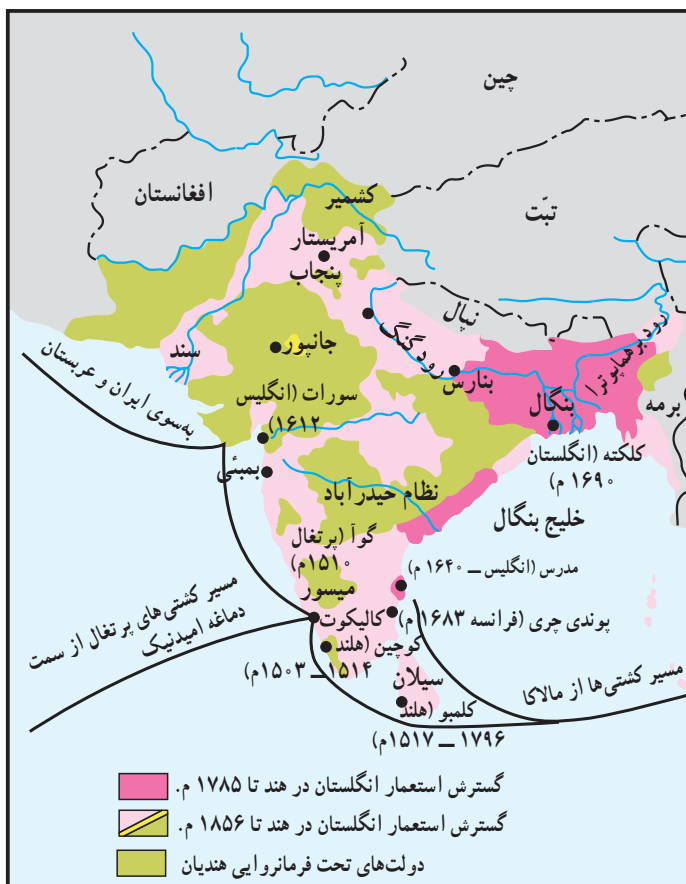
آیا می‌دانید چرا این شرکت‌ها را «هند شرقی» می‌نامیدند؟

انگلستان چگونه سلطه‌ی خود را بر هندوستان کامل کرد؟

تسلط کامل انگلستان بر هند به آسانی صورت نگرفت. آنان راه‌های گوناگونی از تزویر و تطمیع تا قتل و کشتار، در پیش گرفتند تا سرانجام بر هند سلطه یافتند ولی حفظ هندوستان دشوارتر از فتح آن بود. تنوع قومی، نژادی، زبانی و دینی، هندوستان را به صورت هزاران سنگر - هرچند کوچک - درآورده بود و دوری آن از انگلستان و وجود رقیبان سرسخت اروپایی نیز بر مشکلات آن می‌افزود. حفظ هند برای انگلستان بسیار ارزش داشت؛ زیرا دارای جمعیت فراوان، منابع طبیعی و معدنی غنی و کشاورزی پر برکت بود که کمپانی هند شرقی انگلیس با غارت این منابع و استثمار هندی‌ها ثروت فراوانی به دست آورده بود.

حفظ هندوستان به عنوان قلب مستعمرات بریتانیای کبیر، برای دولت انگلستان اهمیت حیاتی داشت؛ به همین دلیل، برای اداره‌ی آن انگلیسی‌ها مقامات عالی‌ای را با عنوان فرماندار کل به هندوستان اعزام می‌کردند. این فرمانداران مأموریت داشتند به هر وسیله‌ی ممکن هندوستان را حفظ کنند؛ به همین دلیل، اقدامات گوناگونی را انجام دادند؛ از جمله: نظام اداری گسترده‌ای در هند به وجود آوردند، زبان انگلیسی را در آن کشور ترویج کردند و جمعی از هندی‌ها را به منظور تربیت بر اساس فرهنگ غربی به دانشگاه‌های انگلیس فرستادند. هم‌چنین، تا آن‌جا که توانستند نواحی اطراف هند را تصرف کردند یا از دست همسایگان خارج ساختند، مثلاً در شرق، کشور برمه را تصرف کردند و در غرب، با اعمال زور، دولت قاجاریه را به قبول جدایی و استقلال افغانستان از ایران وادار کردند.

شورش بزرگ سپاهیان: انگلیسی‌ها برای اداره‌ی هند، به‌ویژه از جنبه‌ی نظامی، بسیاری از هندی‌ها را به استخدام خود درآوردند که اینان مهم‌ترین وسیله‌ی قدرت انگلیس برای سرکوب شورش‌های داخلی و مقابله با تهدیدات نظامی خارجی به هند شدند، حتی آن‌ها را به عنوان سرباز انگلیسی به کشورهای دیگر می‌فرستادند.



فرمانروایی اروپائیان بر شبه‌قاره‌ی هند

در اواسط قرن نوزدهم، غارت هند و تحقیری که استعمارگران انگلیسی نسبت به هندی‌ها اعمال می‌کردند موجب عصیان سپاهیان شد.^۱ در این قیام که بسیاری از انگلیسی‌ها کشته شدند، هندیان همه یک هدف داشتند و آن، بیرون راندن انگلیسی‌ها و به‌دست آوردن استقلال هند بود ولی سرانجام، انگلیسی‌ها توانستند با کمک مزدوران خائن محلی و با ایجاد دودستگی در میان مسلمانان و هندوها، قیام را به‌طور وحشیانه‌ای سرکوب کنند. آنان بسیاری از شورشیان را تیرباران کردند یا به دهانه‌ی توپ بستند.

۱- ۱۸۵۷ م.



بانو لکشمی بای

در میان قهرمانانی که به مبارزه علیه استعمارگران انگلیسی در هند پرداختند، یک نام بسیار می درخشد و همیشه در خاطره‌ی مردم هند عزیز و محترم است و آن نام **لکشمی بای** است. لکشمی بای زن دلیری بود که بیست سال بیش تر نداشت ولی لباس مردانه به تن کرد و در صف مبارزه علیه انگلیسی‌ها جنگید و در حال جنگ کشته شد. به گفته‌ی یک سردار انگلیسی که در مقابل او جنگیده بود «این زن جوان، بهترین و دلیرترین سران شورشی بود».

با شکست قیام سپاهیان، اگرچه بساط دولت گورکانیان هند برچیده شد ولی انگلستان هم برای ادامه‌ی سلطه‌ی خود، کمپانی هند شرقی را منحل ساخت و وزارتخانه‌ی مخصوص اداره‌ی هند را تأسیس کرد و شخصی را با عنوان **نایب‌السلطنه** بر آن گمارد. در واقع، شورش بزرگ سپاهیان، انگلستان را متقاعد کرده بود که باید سیاست خود را در هند تا اندازه‌ای تغییر دهد و از کارهایی چون سخت‌گیری‌های مذهبی، تحمیل قوانین جدید و تملک اراضی حکام محلی خودداری کند.

مسلمانان هند: تلاش برای حفظ هویت دینی

سلطه‌ی انگلیسی‌ها بر هند به منزله‌ی پایان اقتدار سیاسی مسلمانان بر هندوستان نیز بود؛ از این رو، بیرون راندن انگلستان برای مسلمانان هند، هم یک وظیفه‌ی دینی و هم یک وظیفه‌ی ملی، تلقی می‌شد. قیام **حیدرعلی و تیپو سلطان** از جمله‌ی نخستین تکاپوهای مسلمانان علیه استعمار انگلستان بود. پس از سرکوب شورش سپاهیان، که مسلمانان در آن مشارکت گسترده‌ای داشتند، دیگر ادامه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه ممکن نبود؛ بنابراین، مسلمانان از آن پس فعالیت‌های فرهنگی را در برنامه‌ی مبارزات خود قرار دادند. تأسیس **مدرسه‌ی دیوبند**^۱ یکی از اقداماتی بود که بنیانگذاران آن می‌کوشیدند ضمن توسعه‌ی معارف اسلامی و ایجاد پیوند و ارتباط بین مسلمانان، موقعیت ایشان را

۱- دیوبند شهری است واقع در ۱۵۰ کیلومتری شمال شرقی دهلی

در برابر هندوها و انگلیسی‌ها حفظ کنند و مانع از خود بیگانگی مسلمانان در قبال فرهنگ غربی شوند.

تأسیس کنگره‌ی ملی هند: در سال ۱۸۸۵ میلادی، گروهی از روشن‌فکران هند با استفاده از آزادی نسبی که برای فعالیت‌های قانونی وجود داشت به تأسیس کنگره‌ی ملی هند اقدام کردند. این کنگره می‌کوشید با استفاده از امکانات موجود و قانونی و پرهیز از روش‌های خشونت‌آمیز، راه هند را به سوی استقلال هموار کند. درخواست‌های اولیه‌ی بنیان کنگره عبارت بود از: رسمیت یافتن زبان هندی در کنار زبان انگلیسی و انتخابی شدن نیمی از اعضای مجلس مقننه و مجاز بودن به اظهار نظر در مورد بودجه‌ی کشور.

استعمارگران در چین چه کردند؟

در دوره‌ی حاکمیت خاندان منچو بر چین، بهره‌کشی مالکان بزرگ، ظلم، فساد و رشوه‌خواری حکام محلی موجب فقر و فلاکت مردم شده بود اما مصیبت بدتر از این برای چینی‌ها، ورود استعمار غرب به کشورشان بود.

حکومت چین در قرن شانزدهم، به پرتغالی‌ها اجازه داد تا منحصراً از طریق بندر کانتون^۱ به تجارت بپردازند و مبلغان مسیحی نیز اجازه یافتند در این کشور فعالیت کنند. در قرن نوزدهم، کشورهای اروپایی روابط تجاری محدودی با چین برقرار کردند که مهم‌ترین آنان، دولت انگلستان بود. انگلیسی‌ها کالاهای مختلفی - از جمله تریاک - به چین می‌بردند و در عوض، کالاهای چینی دریافت می‌کردند. افزایش مصرف تریاک و بالا رفتن شمار معتادان و نیز خروج مقدار زیادی پول از کشور، دولت چین را بر آن داشت تا فرمان ممنوعیت خرید و فروش تریاک را صادر کند و برای این کار، مقررات خاصی وضع کرد. این اقدام دولت چین با خشم دولت انگلیس روبه‌رو شد؛ به همین دلیل در سال ۱۸۳۹، نیروی دریایی انگلستان به سواحل چین حمله‌ور شد. این جنگ که به جنگ اول تریاک معروف است به قراردادی استعماری منجر شد که به موجب آن، چین بندر هنگ‌کنگ را به انگلیسی‌ها واگذار کرد و پنج بندر دیگر را نیز برای تجارت خارجی به آن‌ها اختصاص داد، حق کاپیتولاسیون برقرار شد و نیز به چینی‌ها حق داده شد تا هم‌چنان تریاک مصرف کنند!

۱- شهری در نزدیکی هنگ‌کنگ

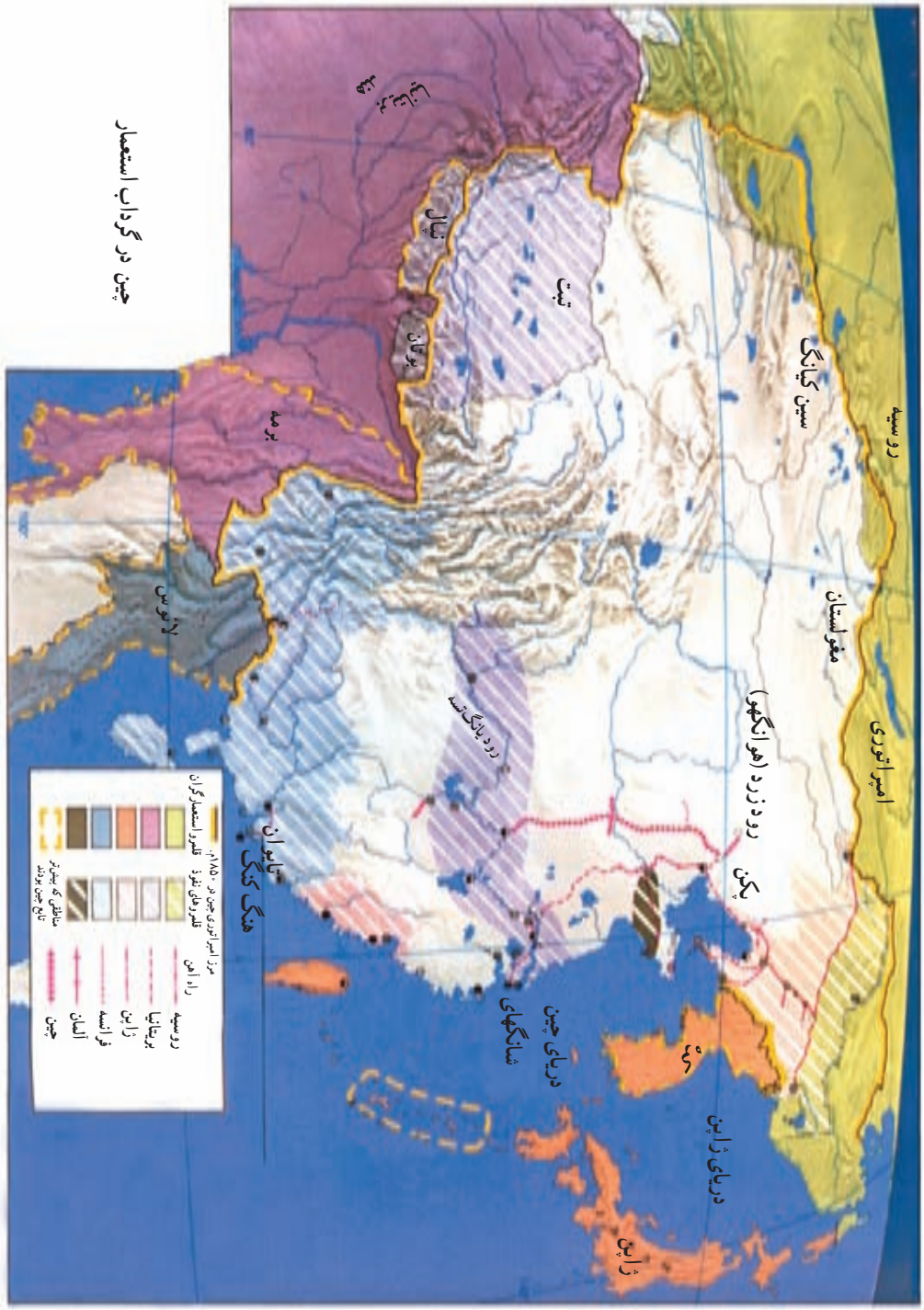
یک مورخ انگلیسی گفته است: «چینی‌ها سیر ورود استعمار به کشور خود را چنین می‌بینند که ابتدا مبلغان مسیحی وارد می‌شوند، به دنبال آن‌ها کشتی‌های جنگی می‌آیند و بعد اشغال اراضی شروع می‌شود.» شما با این سخن موافقید یا مخالف؟ دلایل خود را بیان کنید.

جنگ اول تریاک، ضعف و فساد دولت چین را آشکار ساخت و اعتیاد به تریاک موجب افزایش مفاسد اخلاقی و اجتماعی شد ولی این امر، خود موجب شورش‌هایی شد که گسترده‌ترین آن‌ها شورش تاپینگ بود.

با آشکار شدن ضعف و انحطاط حکومت چین، دیگر استعمارگران نیز چشم طمع به خاک چین دوختند. از سال ۱۸۴۰ میلادی به بعد علاوه بر انگلیسی‌ها، فرانسویان، آلمانی‌ها، روس‌ها و آمریکاییان نیز به تدریج امتیازات بازرگانی و حقوقی متعددی برای خود به دست آوردند؛ در نتیجه، نواحی ساحلی چین، از بندر هنگ کنگ تا آرتور، تحت نظارت و کنترل استعمارگران درآمد. در سال ۱۸۹۴ نیز ژاپن



در اعتقادات مردم چین، اژدها نشانه‌ی فراوانی و برکت است؛ از این رو، چینی‌ها اژدها را مظهر کشور خود می‌دانند. در این تصویر از پای درآمدن اژدهای چین در مقابل استعمارگران مختلف نمایش داده شده است.



چین در گرداب استعمار

نوع استعمار	رود آبی	مرز امپراتوری چین در ۱۹۱۱-۱۸۵۰	ظرفهای تجاری ظلمت و استعمارگران
روسیه	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
بریتانیا	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
ژاپن	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
فرانسه	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
آلمان	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
چین	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر	خطوط کیهن‌نهر
...

حملات خود را به چین آغاز کرد و پس از تحمیل شکست‌های متعدد بر آن کشور، فرمز (تایوان) و کره را از خاک چین جدا ساخت؛ بدین ترتیب، استعمارگران مختلف، چین را به مناطق تحت نفوذ خود تقسیم کردند و به غارت آن کشور پرداختند.^۱

هم‌زمان با تجاوزات غارتگرانه‌ی استعمارگران اروپایی، صدها تن از مبلغان مسیحی نیز در سراسر چین به تبلیغ مسیحیت مشغول بودند.

در اعتراض به وضع موجود؛ قیام‌های چندی صورت گرفت که مهم‌ترین آن‌ها قیام باکسرها^۲ در سال ۱۹۰۰ بود. باکسرها حملات متعددی را به تأسیسات اروپایی ترتیب دادند و بسیاری از اروپائیان و چینی‌های خائن را به قتل رساندند و سفارت‌خانه‌های خارجی را تهدید کردند. این قیام اگرچه با قوای مشترک دولت‌های اروپایی، با همکاری ژاپن و آمریکا و همکاری حکومت چین، سرکوب شد اما آزادی‌خواهان و استقلال‌طلبان چینی دست از قیام برنداشتند و سرانجام توانستند در سال ۱۹۱۱، با سرنگون کردن دولت چین، در آن کشور نظام جمهوری به‌وجود آورند. رهبر این قیام استقلال‌طلبانه سون‌یات‌سن^۳ بود که به ریاست جمهوری چین رسید.

ژاپن به کشوری صنعتی و استعمارگر تبدیل می‌شود

پرتغالی‌ها نخستین اروپائیان بودند که در قرن شانزدهم میلادی باب داد و ستد با ژاپن را باز کردند. فعالیت‌های محدود بازرگانی آنان، که با فعالیت وسیع مبلغان مسیحی توأم بود، طی یک قرن موجب رواج آیین مسیحیت در این کشور شد. این امر باعث وحشت ژاپنی‌ها شد، به همین دلیل تصمیم گرفتند پرتغالی‌ها را اخراج و ژاپنی‌های مسیحی شده را قتل عام (۱۶۴۰ م.) کنند. از آن پس، این کشور دروازه‌های خود را به روی اروپائیان بست؛ لذا پس از سال ۱۶۴۰، اتزوی ژاپن آغاز شد و بیش از دو قرن به طول انجامید. در این مدت، استعمارگران اروپایی که به تدریج سراسر مشرق‌زمین و قاره‌ی آفریقا را در کام خود بلعیدند، توجه چندانی به ژاپن نداشتند.

۱- تقسیم مناطق بدین قرار بود؛ فرانسوی‌ها کنترل نواحی جنوبی را به‌دست گرفتند. ژاپنی‌ها در حوالی فرمز و اطراف آن مستقر شدند. انگلیسی‌ها نیز در اطراف شانگ‌های، آلمان‌ها در شرق و روس‌ها در منچوری و مغولستان حاکم شدند.

۲- این جنبش توسط گروهی از روشن‌فکران چینی که بر خود نام «فرقه‌ی میهن‌پرستان مشت‌های هماهنگ» گذاشته بودند، برپا شد. غریبان از سر طعنه به آن‌ها لقب مشت‌زنان (باکسرها : Boxer) داده بودند.

به نظر شما، چرا استعمارگران اروپایی به مجمع‌الجزایر ژاپن توجه چندانی

نداشتند؟

از اواسط قرن نوزدهم به بعد، ابتدا آمریکا و سپس دیگر کشورهای استعمارگر روابط خود را با ژاپن از سر گرفتند و حکومت شوگونی ژاپن نیز امتیازاتی به دولت‌های استعمارگر داد. اما احساسات ضدییگانه در ژاپن علیه این امتیازات، موجب بروز طغیان‌هایی شد که طی آن، تعدادی از خارجیان کشته شدند؛ در نتیجه، کشورهای خارجی به ژاپن حمله‌ور شدند که این امر موجب کناره‌گیری حکومت شوگونی شد.

عصر میجی^۱: امپراتوری مونتسوهیتو^۲ آغاز دوران جدیدی از تاریخ ژاپن به حساب می‌آید؛ مونتسوهیتو مدت ۴۵ سال حکومت کرد. در دوران او که دوران میجی (حکومت روشن) نامیده شده است؛ ژاپن به سرعت راه پیشرفت و ترقی را طی کرد. به اقتباس علوم و فنون جدید غربی (با حفظ سنن دینی و ملی خود) اقدام کرد، به تأسیس مراکز تمدنی جدید دست زد و به استفاده از صنایع، آموزش نیروهای متخصص و تشکیل ارتش به شیوه‌ی جدید پرداخت. مجموعه‌ی این تحولات به **انقلاب میجی** معروف شده است.

در پی انقلاب میجی، ژاپن تا پایان قرن نوزدهم به یک کشور صنعتی و قدرتمند تبدیل شد. این سرزمین کوچک که از عهده‌ی تأمین احتیاجات صنعتی خود عاجز بود، ناچار، مانند کشورهای اروپایی به فکر استعمارگری افتاد؛ به این منظور، در اواخر این قرن به سرزمین کره حمله برد و با تصرف آن، شروع به دست‌اندازی به خاک چین کرده و قسمت‌هایی از خاک آن کشور را نیز تصرف کرد؛ اما چون روس‌ها نیز از سمت شمال در حال پیشروی در خاک چین بودند، در سال ۱۹۰۴ میان روسیه و ژاپن جنگ در گرفت. در این جنگ انگلستان از ژاپن حمایت کرد و سرانجام، جنگ با شکست روسیه خاتمه یافت. این واقعه، یعنی پیروزی یک دولت کوچک آسیایی بر یکی از قدرت‌های اروپایی، بسیار مهم بود و باعث شگفتی جهانیان شد.

سیاستمداران پیر

وقتی که شورش‌های ضد خارجی ژاپن با گلوله باران ناوهای جنگی خارجی مواجه شدند، ژاپنی‌ها به ضعف و ناتوانی کشور خود پی بردند و خود را تحقیر شده دیدند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند از آن شکست و تحقیر درس بیاموزند. در پی آن، گروهی از مردان مجرب به نام «سیاستمداران پیر» یک برنامه‌ی دقیق اصلاحی را طراحی کردند و به اجرای آن همت گماشتند. آنان نخست سلسله‌مراتب فئودالی را از بین بردند. پایتخت امپراتوری را از کیوتو به «یدو» منتقل کردند و آن را «توکیو» نامیدند. هم‌چنین اطرافیان امپراتور را از عناصر متملق و خودخواه پاک ساختند. دو تن از بزرگان، ژاپن را برای مطالعه در مورد صنعت غرب و عوامل پیشرفت آنان به اروپا فرستادند. قانون اساسی جدیدی نیز تهیه شد که یک نظام پارلمانی دو مجلسی را پیش‌بینی می‌کرد. اعضای مجلس اول از طرف مردم انتخاب می‌شدند و اعضای مجلس عالی انتصابی بودند. در آموزش و پرورش و صنعت ژاپن هم تحولات اساسی صورت گرفت؛ در نتیجه، کارخانه‌های صنعتی، احداث و یک ارتش و نیروی دریایی تازه و مدرن تشکیل شد. کارشناسانی از خارج کشور دعوت شدند و برعکس، دانشجویانی از ژاپن به اروپا اعزام شدند تا علوم جدید را بیاموزند و کارشناس فنی شوند؛ بدین ترتیب، ژاپن عقب‌مانده و منزوی، به تدریج، به یک قدرت صنعتی و مهاجم تبدیل شد.

پرسش‌های نمونه



- ۱- چرا اروپایی‌ها به فکر یافتن راه دریایی شرق برآمدند؟ حاصل این جست‌وجو چه بود؟
- ۲- فرمانداران کل استعمار انگلستان، برای حفظ هندوستان چه اقداماتی انجام دادند؟
- ۳- پیامدهای سرکوب جنبش سپاهیان در هند چه بود؟
- ۴- جنگ اول تریاک در چین چگونه رخ داد و چه پیامدی داشت؟
- ۵- انقلاب میجی چه بود و چه تأثیراتی در ژاپن به جا گذاشت؟

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- دلایل پیشرفت و ترقی سریع ژاپن را در مقایسه با چین بیان کنید.
- ۲- به نظر شما، آیا میراث‌های تاریخی و پیشینه‌ی تمدنی ملت‌های آسیایی برای رهایی کامل از دولت‌های غربی کافی است؟ در این باره مطالعه کنید و نتیجه‌ی آن را به صورت مقاله‌ای بنویسید.

جنگ جهانی اول^۱ (۱۹۱۸ - ۱۹۱۴م.م.)

مقدمه

دولت مقتدری که بیسمارک در آلمان به وجود آورد تا اوایل قرن بیستم به اقتدار کامل در اروپا دست یافت. این دولت در کشمکش‌های اروپایی در مقابل اتریش و فرانسه ایستادگی می‌کرد. همین کشمکش‌ها عاقبت آتش جنگ جهانی اول را روشن کرد. در این درس با علت‌ها و پیامدهای این جنگ آشنا می‌شوید.

زمینه‌های بروز جنگ

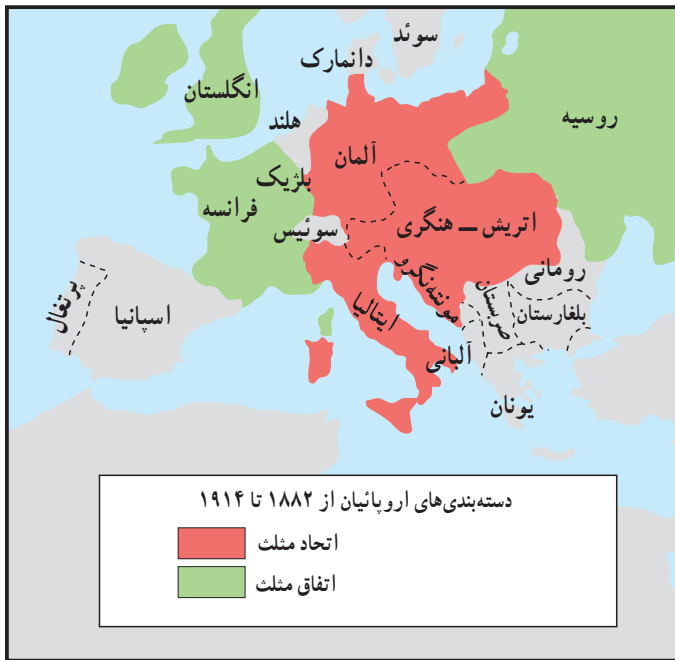
جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ آغاز شد و بروز آن در نتیجه‌ی عوامل متعددی بود که در این جا به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- رقابت امپراتوری‌های روسیه‌ی تزاری، اتریش - مجارستان و عثمانی بر سر شبه‌جزیره‌ی بالکان: عثمانی‌ها در شبه‌جزیره‌ی بالکان همواره با قدرت‌هایی چون اتریش و روسیه روبه‌رو بودند. روس‌ها که اسلاو بودند و خود را برادر خوانده‌ی ملت‌های اسلاو جنوبی - یعنی ملت‌های بالکان - می‌دانستند، همیشه بر سر تصاحب این منطقه با دولت عثمانی در حال جنگ بودند. اتریشی‌ها هم که بالکان را دروازه‌ی اروپا می‌دانستند نمی‌خواستند عثمانی‌ها بر این دروازه راه یابند. در واقع، آنان خاطره‌ی تلخ محاصره‌ی وین به دست ترک‌ها را فراموش نکرده بودند و از این رو، به مخالفان عثمانی‌ها کمک می‌کردند. شورش صرب‌ها، یونانی‌ها، اهالی مونته‌نگرو، بوسنی و هرزه‌گوین و استقلال آن‌ها از قید عثمانی نتیجه‌ی رقابت این امپراتوری‌ها بود. بحران بالکان و سایر بحران‌ها،

۱- به این جنگ «جنگ بزرگ» نیز گفته‌اند زیرا تا آن زمان (۱۹۱۴) در اروپا جنگی با این ابعاد وسیع و خسارات زیاد

به وقوع نبیوسته بود.

عثمانی را آن قدر ضعیف کرد که - چنان که گفتیم - عثمانی به مرد بیمار اروپا معروف شد؛ از این رو، برای نجات خود مجبور شد به آلمان نزدیک شود.



۲- اختلافات شدید آلمان و فرانسه: از سال ۱۸۷۱ به بعد، دو کشور آلمان و فرانسه به ظاهر در حال صلح اما در واقع آماده‌ی جنگ باهم بودند؛ زیرا آلمان‌ها آلزاس^۱ و لورن^۲ را که به فرانسه تعلق داشت، اشغال کرده بودند؛ بنابراین، از سال ۱۸۷۱ تا آغاز جنگ (۱۹۱۴) را که طرفین در حال مسلح کردن خود بودند، «دوره‌ی صلح مسلح» می‌گویند. این دو دولت که منتظر بهانه‌ای برای آغاز جنگ بودند، سعی داشتند در دسته بندی‌های بین المللی علیه یکدیگر شرکت کنند؛ سرانجام فرانسه، روسیه و انگلستان «اتفاق مثلث» را تشکیل دادند و آلمان، اتریش - مجارستان، ایتالیا نیز، «اتحاد مثلث» را به وجود آوردند. البته ایتالیا به سبب اختلافاتی که با اتریش داشت یک سال پس از شروع جنگ به متفقین یا اتفاق مثلث پیوست.

۳- رقابت شدید آلمان با انگلستان: در همین زمان قیصر ویلهلم^۳ دوم، امپراتور آلمان،

1- Alsace

2- Lorraine

3- Wilhelm

اعلام کرد که کشور او باید «مکانی زیر آفتاب» داشته باشد. از آنجا که انگلستان با نیروی دریایی خویش به بزرگ‌ترین کشور استعمارگر تبدیل شده بود، در رقابت با این کشور، قیصر دستور داد تا نیروی دریایی آلمان نیز از نظر تعداد ناوگان و ظرفیت به حدی برسد که بتواند ضمن اعمال قدرت در اروپا، در کشورهای آسیا و آفریقا مستعمراتی به دست آورد تا در عین حال فضای حیاتی^۱ نیز برای خود دست و پا کرده باشد.

آغاز جنگ بزرگ

در ژوئن ۱۹۱۴، با کشته شدن ولیعهد اتریش^۲ به دست یک جوان صرب در شهر ساریوو جنگ اول جهانی آغاز شد و کشورهای عضو اتحاد و اتفاق مثلث به جان هم افتادند. این جنگ به مدت چهار سال، یعنی سال ۱۹۱۸، ادامه یافت و تلفات و خسارات زیادی به کشورهای اروپایی وارد آورد.

به محض شروع جنگ در سال ۱۹۱۴ کشورهای چین، ژاپن، رومانی، پرتغال و سپس ایالات متحده آمریکا نیز به اتفاق مثلث پیوستند. در جبهه‌ی مقابل، کشورهای بلغارستان و عثمانی نیز جانب آلمان و اتریش – مجارستان را گرفتند. ایتالیا هم بعد از یک سال که از جنگ می‌گذشت به متفقین پیوست. روسیه، که بر اثر شکست از ژاپن در سال ۱۹۰۵ دچار ضعف شده بود، در چند جبهه از قوای آلمان شکست خورده و در داخل، در سال ۱۹۱۷، دچار یک انقلاب ضدسلطنتی شد که در نتیجه‌ی آن، تزار روسیه مجبور به استعفا شد و دولتی موقت در روسیه روی کار آمد. «لنین^۳» که رهبر انقلاب بود دولت موقت را نیز برانداخت و یک جمهوری کمونیستی را در این کشور بر سر کار آورد. وی برای آن که بتواند با ضدانقلاب داخلی مبارزه کند با آلمان صلح کرد و امتیازات زیادی به این کشور داد؛ بنابراین، آلمان با خیال آسوده در جبهه‌ی غرب با فرانسه جنگ را به شدت ادامه داد ولی به دو علت از فرانسه و در نهایت، در جنگ بزرگ شکست خورد. یکی این که انگلیسی‌ها سلاح جدیدی (تانک) علیه آلمانی‌ها به کار بردند، و دیگر این که در سال ۱۹۱۷ آمریکا با قوای تازه نفس به کمک فرانسه آمد و به همین جهت متفقین توانستند آلمان را شکست دهند. سرانجام در نوامبر ۱۹۱۸ آلمان بدون قید و شرط تسلیم شد.

۱- فضای حیاتی: سرزمین مورد نیاز برای زندگی و پیشرفت یک ملت

۲- فرانتس فردیناند، فرزند فرانسوا ژوزف

در جبهه‌ی عثمانی (متحد آلمان) نیز وضع جنگ به ضرر عثمانی بود؛ زیرا انگلیسی‌ها در هر گوشه اعراب را تشویق به قیام علیه عثمانی کرده بودند؛ در نتیجه، سپاه عثمانی شکست خورد و سرزمین‌های عرب‌نشین آن بین فرانسه و انگلیس تقسیم و کشور جدید ترکیه نیز تأسیس شد.



بیرون از دایره‌ی جنگ!

در همان هنگام که اکثر دولت‌مردان در اروپا و آمریکا در تدارک آغاز جنگ بودند، کسانی نیز در صدد تهیه‌ی وسایل سعادت انسان بودند. در اوایل قرن بیستم، نخستین بازی فوتبال به نام «تورنمنت گل سرخ‌ها» قبل از جنگ در شهر «پاسادنا» در ایالت کالیفرنیا آمریکا برگزار شد که در آن، تیم میشیگان بر تیم استانفورد پیروز شد. در انگلستان، اقتصاددان بزرگی به نام «کینز»^۱ برای پایان دادن به بحران اقتصادی بعد از جنگ نظریاتی داد و «صلح ورسای» را به «صلح کارتاژ» تشبیه کرد؛ زیرا رومی‌ها نیز با تحمیل صلح ظالمانه توانسته بودند کارتاژ را نابود کنند. در آلمان آلبرت اینشتین^۲ طی مقاله‌ای ثابت کرد که نور از ذرات بسیار ریزی به نام «فوتون» تشکیل شده و در مورد انرژی حاصل از شکافته شدن اتم نظریه‌ای داد که در حکم انقلاب در علم فیزیک است.

پیامدهای جنگ جهانی اول

- ۱- تسلیم آلمان و خلع سلاح آن کشور: پس از پایان جنگ، متفقین به خلع سلاح کامل آلمان پرداختند و کلیه‌ی زیردریایی‌ها، ناوگان و هواپیماهای آلمان را به نفع خود مصادره کردند.
- ۲- قرارداد ورسای: شرکت‌کنندگان در کنفرانس ورسای (در پاریس) عبارت بودند از: ویلسون^۳، رئیس‌جمهور آمریکا، لوید جرج^۴، نخست‌وزیر انگلیس، کلمانسو^۵، نخست‌وزیر فرانسه

1- Keynes

2- Albert Einstein

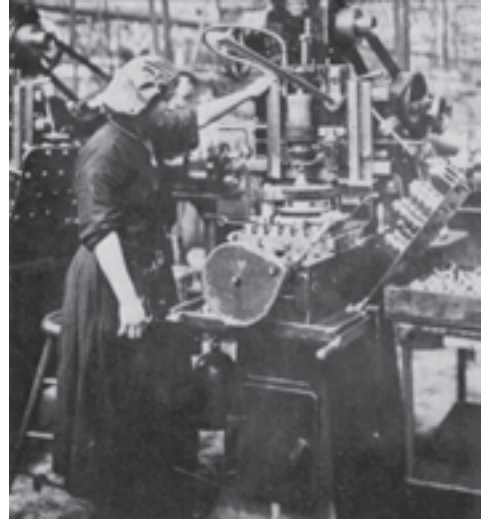
3- Wilson

4- Leloyd George

5- Clemenceau



در جریان جنگ جهانی اول برای نخستین بار از هواپیمای نظامی استفاده شد.



جنگ جهانی اول باعث حضور بیش از پیش زنان اروپایی در صحنه‌ی اجتماع شد.

و اورلاندو^۱، نخست‌وزیر ایتالیا، در این کنفرانس، متفقین مستعمرات آلمان را بین خود تقسیم کردند و علاوه بر آن، بخشی از قلمرو آلمان را به انضمام بندر «دانزیگ»^۲ به لهستان دادند. هم‌چنین قرار شد که آلمان به متفقین غرامت بپردازد. بعد از صلح ورسای متفقین، مجارستان را از اتریش جدا کردند و به آن استقلال دادند. عثمانی را نیز از کلیه‌ی مستعمراتش به‌خصوص سلطه‌ی او بر سرزمین‌های عربی محروم کردند. این امر گرچه باعث نارضایتی ملی‌گراهای ترک شد ولی با روی کار آمدن مصطفی کمال پاشا (آتاترک) ترکیه با قرار داد «لوزان»^۳ برخی از نواحی عثمانی قبلی را پس گرفت و ترکیه‌ی جدید شکل گرفت.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، علل و عوامل فروپاشی امپراتوری عثمانی چه بود؟

1_ Orlando

2 _ Danzig گراسک کنونی

3 _ Lausanne

۳- تشکیل جامعه‌ی ملل: ویلسون، رئیس‌جمهور آمریکا، در کنفرانس ورسای، چهارده اصل را مطرح کرد که اصل چهاردهم آن درباره‌ی تشکیل جامعه‌ی ملل، با هدف تأمین استقلال کشورهای جهان و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بود. جامعه‌ی ملل در «ژنو» تشکیل شد ولی بعدها به علت خروج ژاپن، ایتالیا و آلمان از آن وجودش بی‌اثر شد. با این حال، مقدمه‌ای بر تأسیس سازمان ملل متحد بود که در سال ۱۹۴۶ شروع به کار کرد.

بیش تر بدانید

اصول چهارده‌گانه‌ی ویلسون

۱- احتراز از عقد هرگونه معاهده‌ی سیاسی محرمانه و آشکار ساختن کلیه‌ی

پیمان‌های سیاسی

۲- آزادی کشتی‌رانی در تمام دریاها در ایام صلح و جنگ

۳- حذف محدودیت‌ها و تنگناهای اقتصادی و تساوی تجارت

۴- تقلیل تسلیحات به حداقل ممکن

۵- ارائه‌ی راه‌حل‌های بی‌طرفانه برای آزادی مستعمرات

۶- تخلیه‌ی کامل روسیه و آزاد گذاشتن روس‌ها برای تعیین سرنوشت خود

۷- تخلیه‌ی کامل بلژیک و ترمیم خرابی‌های وارده به آن کشور

۸- تعیین مرزهای ایتالیا با رعایت حقوق ملل مجاور

۹- تأمین استقلال اقوام و مللی که کشور اتریش - مجارستان را قبل از جنگ

به وجود آورده‌اند

۱۰- تخلیه‌ی کشور رومانی و صربستان و تأمین استقلال هر دو کشور

۱۱- تأمین آزادی و استقلال ملی کلیه‌ی ملل تحت سلطه‌ی عثمانی و تضمین

آزادی کشتی‌رانی در تنگه‌های بوسفر و داردانل

۱۲- تشکیل یک کشور لهستان مستقل و ایجاد راهی جهت دست‌یابی این کشور

به دریا

۱۳- تخلیه‌ی فرانسه و ترمیم خرابی‌های قسمتی از این کشور که به وسیله‌ی آلمان‌ها اشغال شده بود و الحاق آلزاس و لرن به فرانسه

۱۴- تأسیس جامعه‌ی ملل با هدف تأمین استقلال کلیه‌ی کشورهای جهان، جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا سال‌های ۱۸۷۱ تا ۱۹۱۴ میلادی را «دوران صلح مسلح» می‌گویند؟
- ۲- بعد از شکست آلمان چه قرار دادی بر آلمان و عثمانی تحمیل شد؟ جزئیات آن را شرح دهید.
- ۳- چرا جامعه‌ی ملل نتوانست به اهداف خود دست یابد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی یکی از شخصیت‌های تاریخی این درس، به‌طور خلاصه، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی موقعیت ایران در جنگ جهانی اول تحقیق کنید و به کلاس گزارش دهید.

جهان در میان دو جنگ (۱۹۳۹ - ۱۹۱۸م.)

مقدمه

بسیاری از کشورهای اروپایی از نتایج جنگ جهانی اول ناراضی بودند و جهان همچنان درگیر بحران‌هایی بود که قبل از این جنگ هم با آن روبه‌رو بود؛ به همین جهت، پس از پایان جنگ اول دسته‌بندی‌ها و درگیری‌های منطقه‌ای ادامه یافت. از ویژگی‌های این دوره یکی هم ظهور دیکتاتورهای قدرتمند در عرصه‌ی جهان بود. در این درس با دسته‌بندی دولت‌ها بین دو جنگ و بحران‌های ناشی از آن آشنا می‌شوید.

اروپا

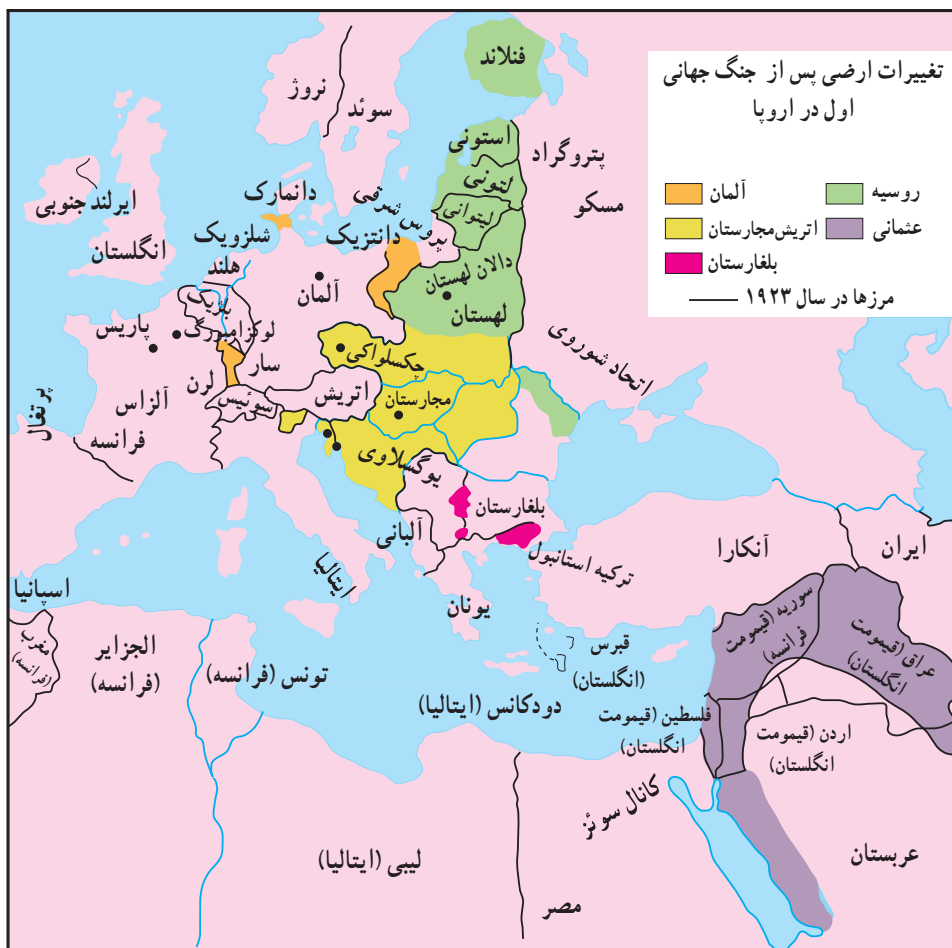
۱- روسیه و حاکمیت کمونیست‌ها: گفتیم که دولت موقت روسیه با کودتای بلشویک‌ها در نوامبر ۱۹۱۷ سقوط کرد و لنین رهبر بلشویک‌ها زمامدار روسیه شد و حکومت کمونیستی تشکیل داد. چون حکومت کمونیستی بر پایه‌ی تشکیل شوراهای کارگران و کشاورزان پا گرفت (به این شوراها «ساویت»^۱ گفته می‌شد) از آن پس، روسیه «اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی»^۲ خوانده شد. لنین پایتخت را از پتروگراد^۳ به مسکو انتقال داد و مزارع کشاورزی اشتراکی به نام «کالخوز»^۴ تشکیل داد تا مالکیت فردی را از میان بردارد. اما چون در سال ۱۹۲۱ قحطی بروز کرد و بهره‌وری کالخوزها بسیار کم شد، سیاست جدید اقتصادی مشهور به نپ (NEP) را در پیش گرفت که طی آن، مالکیت خصوصی تا حدی مجاز شمرده می‌شد. لنین در سال ۱۹۲۴ درگذشت و استالین به رهبری شوروی رسید. استالین به کمک «سازمان امنیت دولتی» (K - G - B) همه‌ی رقیبان خود را از میدان به در کرد و به دهقانان خرده مالک نیز فشار آورد که املاک خود را به مزارع اشتراکی

1 - Soviet

2 - Union of Soviet Socialist Republics

3 - Petrograd

4 - Kolkhose



تحويل دهند و به‌عنوان کارگر کار کنند اما چون آن‌ها از این کار خودداری کردند، حدود ده میلیون نفر از آن‌ها را کشت و عده‌ی زیادی را نیز به سیبری تبعید کرد.

استالین در اوایل سال ۱۹۳۹، پیش از شروع جنگ دوم جهانی، تصمیم گرفت که با هیتلر بر سر لهستان سازش کند؛ در نتیجه، شوروی و آلمان ضمن عقد قرارداد محرمانه‌ی عدم تجاوز، لهستان را بین خود تقسیم کردند و مقرر شد که بعد از حمله‌ی هیتلر به لهستان، ارتش شوروی نیز از سمت شرق به این کشور حمله کند.

۲- ایتالیا و حکومت فاشیستی: در سال‌های میان دو جنگ روزنامه‌نگاری به نام موسولینی^۱ از نارضایتی مردم ایتالیا استفاده کرد و حزب «فاشیسم» را تشکیل داد. او با تشکیل این

1- Mussolini

حزب ادعا می‌کرد که می‌خواهد عظمت روم باستان را برای ایتالیا احیا کند. موسولینی توانست فرمان نخست‌وزیری را از پادشاه ایتالیا بگیرد و به خود لقب «دوچه»^۱ یا پیشوا بدهد و مانند هیتلر با توسل به شیوه‌های نژادپرستانه حکومت کند. او با آلمان و ژاپن «دولت‌های محور» را به وجود آوردند که در ظاهر، هدفشان مبارزه با کمونیسم بود.

۳- آلمان و ظهور هیتلر: در این سال‌ها آلمان از جانب کمونیست‌های داخلی احساس خطر می‌کرد؛ از طرفی میهن‌پرستان، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع به دنبال کسی بودند که آلمان را، هم از قید غرامت‌های قرارداد ورسای و هم از خطر کمونیسم، رها سازد. این فرد کسی جز آدلف هیتلر^۲ نبود که عضو حزب ناسیونال سوسیالیست (نازی) شده بود و در متینگ‌های حزبی، لغو قرارداد ورسای و ایجاد «فضای حیاتی»^۳ برای آلمان را به مردم وعده می‌داد.

حزب نازی در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۳۳ اکثر کرسی‌های مجلس آلمان را به دست آورد؛ در نتیجه، هیتلر به دستور هیدنبورگ^۴، رئیس‌جمهور آلمان، صدراعظم شد و بعد از مرگ رئیس‌جمهور به خود لقب «پیشوا»^۵ داد. وی در سال ۱۹۳۵ پیمان ورسای را لغو کرد و سپس ناحیه‌ی رنانی را در مرز آلمان و فرانسه اشغال کرد و ناحیه‌ی زغال‌سنگ خیز سار^۶ را نیز از فرانسه پس گرفت. هم‌چنین، خط دفاعی زیگفرد^۷ را در مقابل خط دفاعی فرانسویان که ماژینو^۸ خوانده می‌شد، ایجاد کرد. او به کمک دکتر شاخت، وزیر اقتصاد، تورم را مهار و به کمک کمپانی «کروپ» صنایع آلمان را احیا کرد

و تا سال ۱۹۳۹ کشور را آماده‌ی ورود به جنگی بزرگ کرد. شعار هیتلر برتری نژاد ژرمن بر همه‌ی نژادهای دیگر بود. او هدف خود را تجدید عظمت آلمان اعلام کرد.



صحنه‌ای از کنفرانس ورسای که هیتلر همیشه از آن به دیکته‌ی ورسای یاد می‌کرد.

1 – Duce

2 – Adolf Hitler

3 – Living Space

4 – Hindenburg

5 – Fuhrer

6 – Sarre

7 – Sigfried

8 – Maginot

به نظر شما، چه شباهت‌هایی میان حکومت هیتلر و حکومت موسولینی وجود دارد؟



یک توضیح

قهرمانی یک سیاه‌پوست و خشم هیتلر

در تابستان ۱۹۳۶ میلادی، بازی‌های المپیک برلین با تبلیغات نازیسم توأم شد. نازی‌ها طرفدار برتری نژاد ژرمن بر دیگر نژادها بودند، اما در جریان این بازی‌ها و در جلوی چشم هیتلر، دوندهی سیاه‌پوست آمریکایی **جسی اوونس** با آوردن چهار مدال طلا در مسابقات دو و میدانی، خطّ بطلانی بر ادّعای نازیست‌ها کشید؛ از این جهت، هیتلر خشمگین شد و با این ورزشکار دست نداد.

بحران‌های جهان در میان دو جنگ

اسپانیا و جنگ داخلی: در سال ۱۹۳۱ آلفونس سیزدهم^۱، پادشاه اسپانیا بر اثر قیام جمهوری خواهان از کشور گریخت و حکومت جمهوری در کشور برقرار شد. چندی بعد، یکی از سلطنت‌طلبان اسپانیا به نام **مارشال فرانکو**^۲ که در مراکش (مستعمره‌ی اسپانیا) خدمت می‌کرد به کمک هیتلر و موسولینی خود را به اسپانیا رسانید. او بندر بارسلون را فتح کرد و خود را آماده کرد تا پایتخت را نیز تسخیر کند؛ در نتیجه، جنگ داخلی بزرگی در اسپانیا آغاز شد. شوروی و فرانسه که طرفدار جمهوری خواهان بودند با فرستادن سلاح به اسپانیا چریک‌های کمونیست را تقویت می‌کردند و در مقابل، آلمان نیز، مدرن‌ترین سلاح‌های خویش را به طرفداران فرانکو می‌داد. بالاخره بعد از آن که یک میلیون نفر در اسپانیا کشته شدند، مارشال فرانکو در اکتبر ۱۹۳۹ قدرت را به نفع سلطنت‌طلبان به دست گرفت و با ژاپن، آلمان و ایتالیا پیمان دوستی بست.

1— Alfonso XIII

2— M - Franco

اتریش و چک اسلواکی: از آنجا که هیتلر خود اهل اتریش بود و می‌خواست هرچه زودتر این کشور را به آلمان ملحق کند، زمامداران اتریش را مجبور کرد که از مردم بخواهند طی فراندومی نظر خود را نسبت به الحاق به آلمان ابراز دارند. این فراندوم در سال ۱۹۳۸ برگزار شد و نتیجه‌ی آن به نفع الحاق به آلمان اعلام شد که در پی آن، سپاهیان هیتلر اتریش را اشغال کردند. سپس هیتلر خواهان الحاق منطقه‌ی آلمانی‌نشین چک اسلواکی به آلمان شد. از این جهت در کنفرانس مونیخ (۱۹۳۸ م.) نمایندگان ایتالیا، فرانسه و انگلستان در حضور هیتلر موافقت کردند که منطقه‌ی **سودت**^۱ (که ساکنان آن آلمانی بودند) به آلمان داده شود اما هیتلر از این موضوع استفاده کرده و تمام خاک چک اسلواکی را اشغال کرد.

آسیا و آفریقا

در ابتدای دهه‌ی چهارم قرن بیستم، ژاپن، به بهانه‌ی پیدا کردن فضای حیاتی، به منچوری لشکر کشید و بخشی از چین را اشغال کرد. در این حال **چیان کای شک**^۲، رئیس‌جمهور وقت چین، مجبور بود هم با ژاپنی‌ها بجنگد و هم با نیروهای «مائو» رهبر حزب کمونیست چین – که مخالف او بود – مبارزه کند. ژاپن که در فکر تأسیس یک دولت آسیایی نیرومند بود، از جامعه‌ی ملل نیز خارج شد. در هندوستان نیز **گاندی** برای آزادی و استقلال هند تلاش می‌کرد.

در خاورمیانه‌ی عربی، کشورهای منطقه بین فرانسه و انگلستان تقسیم شد، ولی به تدریج عراق، به رهبری فیصل اول، با سپردن تعهداتی به انگلستان، مستقل شد. در اردن **ملک عبدالله**، فرزند شریف حسین، هنوز تحت سلطه‌ی انگلستان حکومت می‌کرد. در نجد و حجاز، حکومت آل سعود تشکیل شد.

در فاصله‌ی دو جنگ در آفریقا فقط سه کشور مستقل **لیبریا**، **اتیوپی** و **آفریقای جنوبی** وجود داشت و بقیه جزء مستعمرات فرانسه، انگلستان، پرتغال و آلمان بودند. پس از شکست آلمان در جنگ اول جهانی مناطق **رواندا**، **تانزانیا** و **نامیبیا** که متعلق به آلمان بودند، نصیب انگلستان شدند و فرانسه نیز کشور **کامرون** را تصاحب کرد. در شمال آفریقا، کشور **مصر** در زمان **ملک فؤاد اول** با شرایطی خود را از قید استعمار انگلستان رها کرد ولی **لیبی** هم چنان تحت سلطه‌ی استعمار ایتالیا بود و عمر مختار در راه آزادی **لیبی** در سال ۱۹۳۱ به شهادت رسید. تونس و مراکش نیز که تحت سلطه‌ی فرانسه بودند، بعد از جنگ جهانی دوم به استقلال رسیدند. تنها بحرانی که در فاصله‌ی بین دو جنگ

در قاره‌ی آفریقا اتفاق افتاد و در تضعیف جامعه‌ی ملل بسیار مؤثر بود؛ تجاوز لشکریان موسولینی به ایتویپی و فرار امپراتور این کشور^۱، در سال ۱۹۳۶ به خارج بود. بی‌اعتنایی دیکتاتور ایتالیا به جامعه‌ی ملل و خروج این کشور از این مجمع جهانی، در ارتباط با موضوع ایتویپی، این جامعه را عملاً در صحنه‌ی جهانی بدون اثر و فاقد قدرت جلوه داد و کشورهای جهان دریافتند که بود و نبود این سازمان جهانی یکسان است.

پرسش‌های نمونه

- ۱- لنین چگونه قدرت را در روسیه به دست گرفت؟
- ۲- استالین چگونه رقیبان خود را از میان برد؟
- ۳- رفتار استالین نسبت به خرده مالک‌ها چگونه بود؟
- ۴- هیتلر تحت چه شرایطی در آلمان به حکومت رسید؟
- ۵- بحران‌های جهان در میان دو جنگ اول و دوم جهانی، در نقاط مختلف جهان، را شرح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد دیکتاتورهایی که در فاصله‌ی دو جنگ جهانی اول و دوم به قدرت رسیدند و مهم‌ترین ویژگی‌های هریک مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از اصطلاحات سیاسی درس بنویسید و در مورد هریک به اختصار توضیح دهید.
- ۳- در فاصله‌ی بین دو جنگ، اوضاع ایران چگونه بود؟ در این باره مطلبی تهیه کنید و در کلاس ارائه دهید.

جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵ - ۱۹۳۹ م.)

مقدمه

در درس قبل با اوضاع جهان بعد از جنگ جهانی اول آشنا شدید و دریافتید که در این سال‌ها، چگونگی بحران‌های بین‌المللی جهان را در عرصه‌ی یک جنگ بزرگ دیگر قرار داده بود. در این درس با چگونگی جنگ جهانی دوم و برخی از پیامدهای آن آشنا می‌شوید.

حمله‌ی آلمان به لهستان و آغاز جنگ: هیتلر بارها گفته بود که معاهده‌ی ورسای بخشی از خاک آلمان را به لهستان داده است و ما خواهان «دائزیک» هستیم؛ از این رو، در اول سپتامبر ۱۹۳۹ ارتش آلمان با یک حمله‌ی برق‌آسا به لهستان، توانست ورشو، پایتخت این کشور، را فتح کند؛ در همان زمان، قوای شوروی نیز از سمت شرق وارد لهستان شد و طبق توافق قبلی، لهستان بین آن‌ها تقسیم شد. دنیا با تعجب دریافت که ملاقات وزیر خارجه‌ی هیتلر با استالین، قبل از حمله به لهستان، بر سر چه موضوعی بوده است. از آن جا که فرانسه و انگلستان استقلال لهستان را تضمین کرده بودند، بین آلمان و این دو کشور حالت آماده‌باش جنگی برقرار شد. ارتش آلمان در ۱۹۴۰، از طریق تجاوز به خاک بلژیک، قوای خود را وارد فرانسه کرده و ارتش فرانسه را به عقب‌نشینی وادار کرد؛ در نتیجه، کابینه‌ی فرانسه استعفا داد و مارشال بتن^۱ نخست‌وزیر شد. بتن تصمیم گرفت که دولتی تشکیل دهد و برای نجات فرانسه از بمباران آلمان، با هیتلر صلح کند. از این زمان به بعد در فرانسه دولتی بر سر کار بود که به هیچ‌وجه قصد نداشت با آلمان بجنگد^۲.

۱- Petan

۲- ژنرال دوگل و چند لشکر انگلیسی که در دونکرک بودند به انگلستان فرار کردند و دوگل از آن وقت تا ۱۹۴۴ که پاریس فتح و از دست نازی‌ها خارج شد، خود را رئیس دولت فرانسه‌ی آزاد می‌دانست.

جنگ در جبهه‌ی غرب و بالکان

هیتلر بعد از تسلیم فرانسه، هلند و بلژیک، به سرعت لوگزامبورگ و نروژ را تسخیر کرد و به کمک موسولینی به بالکان لشکر کشید. در این لشکرکشی آلبانی نصیب ایتالیا شد و هیتلر نیز پس از تصرف یوگسلاوی، رومانی را به چنگ آورد؛ زیرا به نفت رومانی احتیاج داشت. از جانب دیگر هم، لشکریان آلمان و ایتالیا به شمال آفریقا حمله کردند و تا نزدیکی مصر پیش رفتند. از سال ۱۹۴۰ به بعد، جنگ شدید هوایی بین آلمان و انگلستان آغاز شد که در جریان آن، شهرهای انگلستان هر روز بمباران می‌شد؛ علاوه بر این، زیردریایی‌های آلمان برای محاصره‌ی انگلستان حتی به کشتی‌های کشورهای بی‌طرف حمله کرده و آن‌ها را غرق می‌کردند.



جنگ در جبهه‌ی شرق

هیتلر با این که در جبهه‌ی غرب با انگلستان درگیر یک نبرد سنگین هوایی بود، در ۱۹۴۱ به‌طور ناگهانی و غیرمنتظره به شوروی حمله^۱ برد و از سه طرف، شوروی را در محاصره گرفت و به سوی مسکو حرکت کرد ولی مسکو، پایتخت شوروی، سرسختانه از خود دفاع می‌کرد. در این میان، استالین به شیوه‌ی جدیدی متوسل شد. او به رغم این که کمونیست بود و اصولاً با دین مخالف بود، کلیساها را باز کرد و مردم را در اجرای مراسم دینی آزاد گذاشت و این جنگ را یک جنگ میهنی اعلام کرد تا همه‌ی مردم بر ضد آلمان بسیج شوند. در همین سال دو حادثه روی داد که به نفع شوروی تمام شد. نخست این که یک ناو و چندین زیردریایی آلمان به کشتی‌های آمریکایی حمله کردند؛ دوم این که ناوگان آمریکا در بندر پرل‌هاربور^۲ توسط ژاپنی‌ها که متحد آلمان بودند، مورد حمله قرار گرفت؛ بنابراین، آمریکا مستقیماً علیه دولت‌های محور وارد جنگ شد. متفقین تصمیم گرفتند که از راه ایران به شوروی کمک کنند. وقتی ایران به اشغال نظامی متفقین درآمد^۳، از راه ایران سلاح و مهمات زیادی به شوروی رسید. به این ترتیب، نیروهای آلمان در شوروی شکست خوردند و عقب‌نشینی آنان آغاز شد.^۴ مقاومت مردم شوروی و جانبازی آن‌ها در راه میهن نیز در این پیروزی نقش مؤثری داشت.



محاصره‌ی روسیه توسط ارتش هیتلر

۱- ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱ م.

2- Pearl Harbor

۳- اوت ۱۹۴۱ م. / سوم شهریور ۱۳۲۰ ش.

۴- به همین دلیل، متفقین به ایران لقب پل پیروزی دادند.

گشایش جبهه‌ی نرماندی

استالین بارها از دولت‌های غربی خواسته بود که قوای خود را در نرماندی واقع در ساحل فرانسه پیاده کنند تا فشار هیتلر نسبت به جبهه‌ی روسیه کم‌تر شود اما متفقین قبل از آن‌که نیروهای خود را در نرماندی پیاده کنند، در ساحل آفریقا پیاده شدند و در سال ۱۹۴۲ قوای مشترک ایتالیا و آلمان را شکست دادند، سپس در ژوئن ۱۹۴۴، قوای متفقین، با دادن تلفات بسیار در ساحل نرماندی پیاده شده و بعد از درهم‌شکستن خطوط دفاعی آلمان در فرانسه توانستند در اوت ۱۹۴۴ پاریس را آزاد کنند. سپس ژنرال دوگل به رهبری حکومت موقت فرانسه نایل شد.

شکست آلمان و ژاپن

چون فرانسه آزاد شد، متفقین به مرزهای آلمان رسیدند. از سوی دیگر، در جبهه‌ی شرقی نیز نیروهای شوروی به سمت برلین پیش می‌رفتند. در جبهه‌ی اقیانوس آرام، ژاپن از جنوبی‌ترین نقطه‌ی نزدیک مرز استرالیا تا شمال این منطقه و بخش عظیمی از چین تا برمه را در دست داشت ولی زمانی که بخشی از نیروهای آمریکایی در اوایل سال ۱۹۴۵ توانستند جزیره‌ی «ایوجیما»^۱ را - که مشرف به خاک اصلی ژاپن است - تصرف کنند، برای آمریکا تا تصرف ژاپن راهی باقی نماند. اما در جبهه‌ی اروپا، نیروهای متفقین با نیروهای شوروی، در آوریل ۱۹۴۵ در کنار رود الب^۲، به هم رسیدند. سرانجام، در ۳۰ آوریل ۱۹۴۵ وقتی هیتلر دانست که نیروهای روسی در یک کیلومتری محل اقامت او هستند، خودکشی کرد. جانشین او در یاسالار دو نیتس^۳ به فرماندهان آلمان دستور داد تا تسلیم متفقین شوند. در همین زمان، آمریکایی‌ها به بمب اتمی متوسل شدند و دو شهر هیروشیما^۴ و ناگازاکی^۵ را در ماه اوت ۱۹۴۵، در حالی که ژاپن در آستانه‌ی تسلیم شدن بود، با خاک یکسان کردند و بدین ترتیب، جنگ دوم جهانی پایان یافت. استفاده از بمب هسته‌ای، مناسبات میان دولت‌ها را متحول کرد و از ابزاری مهم برای تحمیل خواست قدرت‌های هسته‌ای بر دیگر کشورها خبر داد.



به نظر شما، علل شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

1 - Iwojima

2 - Elbe

3 - Donitz

4 - Hiroshima

5 - Nagasaki



بمب اتمی چگونه ساخته و به کار گرفته شد!

در سال ۱۹۳۸ دو تن از دانشمندان بزرگ فیزیک در آلمان به نام‌های **اتوهان**^۱ و **فريتس اشترازمن**^۲ دریافتند که می‌توان از ماده‌ای به نام اورانیوم بمب اتمی ساخت. اینشتین که همکار آن‌ها بود از آلمان به آمریکا رفت و به روزولت رئیس‌جمهور آمریکا اطلاع داد که به زودی آلمان صاحب بمب اتمی خواهد شد. به دنبال این ماجرا، به دستور رئیس‌جمهور آمریکا دانشمندی به نام اوپن‌هایمر^۳ که قبلاً در دانشگاه‌های آلمان تحصیل کرده بود و با دو فیزیکدان فوق و نظریاتشان آشنایی کامل داشت، در قالب یک طرح سری به نام «مانهاتان»، شروع به کار کرد تا آن‌که توانست اولین بمب اتمی را در ژوئیه ۱۹۴۵ در نزدیک **نیومکزیکو** آزمایش کند. اوپن‌هایمر دو بمب اتمی دیگر نیز ساخت که ارتش آمریکا آن‌ها را روی شهرهای هیروشیما و ناگازاکی انداخت و این دو شهر را به کلی ویران کرد. لازم به یادآوری است که آمریکایی‌ها در سال ۱۹۴۲ پایگاه‌های تحقیقاتی اتمی آلمان را بمباران کرده بودند.



هیروشیما پس از اصابت بمب اتمی آمریکا

1- Otto hahn

2 - Fritz strassmann

3 - Oppen heimer

تأسیس سازمان ملل متحد

در جریان کنفرانس‌های تهران، یالتا^۱، و پوتسدام^۲ سران دولت‌های متفق، ضمن مذاکره درباره‌ی آینده‌ی آلمان، تصمیم به ایجاد سازمان ملل متحد گرفتند تا جانشین جامعه‌ی ملل سابق شود. بدین منظور، در جریان کنفرانسی در سانفرانسیسکو، نمایندگان ۵۰ کشور که علیه آلمان جنگ داده بودند، اساس‌نامه‌ی «منشور ملل متحد» را به تصویب رساندند و مرکز سازمان را نیز در نیویورک تعیین کردند و بدین ترتیب، سازمان ملل متحد تأسیس شد. این سازمان شامل مؤسساتی چون دبیرخانه، مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، شورای قیمومت و دادگاه بین‌المللی است.

سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۶ کلیه‌ی مؤسسات مربوط به جامعه‌ی ملل سابق را در سوئیس تحویل گرفت. در منشور سازمان آمده است که هدف این سازمان تأمین صلح جهانی است.

اولین موضوعی که در شورای امنیت سازمان ملل متحد مطرح شد، شکایت ایران از شوروی در مورد خودداری آن کشور از تخلیه‌ی آذربایجان بود.

بیش تر بدانید

بحران محیط زیست و مواد مخدر

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که از نیمه‌ی دوم قرن بیستم گریبان‌گیر همه‌ی جهان شده است و کشورهای بزرگ صنعتی جهان در ایجاد آن دخالت مستقیم دارند، تولید «گازهای گلخانه‌ای»^۳ است که استفاده‌ی مطلوب از محیط زیست را برای انسان اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم بسیار مشکل ساخته است. این گازها، که عمدتاً شامل دی‌اکسید کربن^۴ و منواکسید کربن^۵ اند، باعث نازک شدن لایه‌ی اوزن می‌شوند و گرمای کره‌ی زمین را افزایش می‌دهند. علاوه بر این، ماده‌ی دیگری نیز باعث تخریب لایه‌ی اوزن می‌شود و آن گاز «کلروفلوئورکربن» (C.F.C) است که در کارخانه‌های یخچال‌سازی و غیره تولید می‌شود؛ اثر این گاز برای لایه‌ی اوزن زیانبارتر از

1_ yalta

2_ Potsdom

3_ Green House Gases

4_ CO₂

5_ CO



دو گاز اکسیدکربن است. با بالا رفتن دمای کره‌ی زمین پیش‌بینی می‌شود که اولاً در قسمت‌هایی از زمین خشک‌سالی‌های زیاد به وقوع پیوندند و از سوی دیگر، یخ‌های قطبی آب شوند و با بالا آمدن سطح آب دریاها، آزاد، پاره‌ای از سواحل کشورها به زیر آب بروند. در چنین حالتی، همه‌ی کشورها به‌ویژه کشورهای در حال رشد را دو خطر بزرگ تهدید خواهد کرد: **اول این که** خشک‌سالی‌های مداوم باعث قحطی در آن‌ها می‌شود؛ **دوم این که** بخش عظیمی از مساحت این کشورها را - که در ساحل دریا هستند - آب فرا خواهد گرفت. با وجود برگزاری چند کنفرانس در زمینه‌ی کاهش گازهای گلخانه‌ای و تصمیماتی که اکثر کشورها آن را پذیرفته‌اند، آمریکا عدم پای‌بندی خود را به این تصمیمات اعلام کرده است.

موضوع دیگر که اهمیت آن کم‌تر از مسئله‌ی آلودگی محیط‌زیست نیست، بحران مواد مخدر است. در دوران معاصر، دولت‌های استعمارگر برای ایجاد سستی و رخوت در ملت‌ها و عقب‌نگه داشتن آن‌ها، مواد مخدر را به سرزمین‌های آن‌ها سرازیر کردند. جنگ تریاک که بین چین و انگلیس صورت گرفت، نمونه‌ای از این پدیده است. از اوایل قرن بیستم، کشت تریاک در مناطق صعب‌العبور جنوب شرقی آسیا سرعت گرفت و در همان زمان تولید کوکائین نیز در کشورهای آمریکای لاتین، افزایش یافت. در منطقه‌ی خاورمیانه نیز، از سال ۱۹۶۰ به بعد، کشت تریاک و تولید فرآورده‌های آن افزایش یافت. این امر به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر در افغانستان چشمگیر بوده است. در حال حاضر، به رغم هشدارهای فراوان سازمان بهداشت جهانی و نهادهای مشابه آن، به دلیل نفوذ دست‌های پنهان و قوت و قدرت باندهای تولید و توزیع مواد مخدر، روند ابتلای مردم دنیا به‌ویژه جوانان، به مواد مخدر به‌گونه‌ی وحشت‌آوری ادامه دارد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- علت‌های آغاز جنگ جهانی دوم را بیان کنید.
- ۲- چرا و چگونه آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شد؟
- ۳- اروپا و آمریکا چه نقشی در شکست آلمان در جبهه‌ی شوروی داشتند؟
- ۴- فرانسه چگونه به تصرف آلمان درآمد؟
- ۵- به نظر شما، علت اصلی شکست آلمان در جنگ جهانی دوم چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی اوضاع ایران در زمان جنگ جهانی دوم مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی نقش شورای امنیت در روابط میان ملت‌ها، مقاله‌ای تهیه کنید. در مقاله‌ی خود با استفاده از بیانات امام خمینی (ره) به نقد جایگاه فعلی شورای امنیت بپردازید.

عصر جنگ سرد (۱۹۱۹ - ۱۹۴۵ م.)

مقدمه

در درس قبل با جنگ جهانی دوم و پیامدهای آن آشنا شدید. پس از پایان این جنگ دوبلوک شرق (کمونیسم) و غرب (کاپیتالیسم) بار دیگر در برابر هم قرار گرفتند. آن‌ها این بار، بدون درگیری نظامی، دسته‌بندی جدیدی را در جهان به وجود آوردند که مهم‌ترین ویژگی آن، رقابت‌های نظامی و هسته‌ای بود. در این درس با اوضاع جهان در این دوره که به عصر جنگ سرد معروف است آشنا می‌شوید.

تقسیم‌بندی‌های سری در کنفرانس یالتا و نتایج آن: در فوریه ۱۹۴۵، چند ماه قبل از پایان جنگ جهانی دوم، روزولت و چرچیل از یک طرف و استالین از جانب دیگر در کنفرانس یالتا به زورآزمایی پرداختند و قبل از آن که جنگ پایان یابد، در صدد تقسیم غنائم برآمدند. در این کنفرانس، روس‌ها تمام اروپای شرقی را سهم خود دانستند و درباره‌ی محاکمه‌ی سران آلمان و ژاپن به‌عنوان جنایتکار جنگی نیز تصمیماتی گرفته شد.



از راست به‌چپ: استالین، روزولت و چرچیل در کنفرانس یالتا



تحولات ارضی در اروپا پس از جنگ جهانی دوم

ایجاد دو بلوک متخاصم شرق و غرب در واقع از کنفرانس سرّی یالتا، در شبه جزیره ی کریمه آغاز شد. روس‌ها عقیده داشتند که بایستی در جریان دادگاه نورنبرگ - که در آینده برگزار می‌شد - تمام فرماندهان آلمانی اعدام شوند، اما دولت‌های غربی مخالف این نظر بودند و لذا در دادگاه نورنبرگ که در سال ۱۹۴۶ تشکیل شد، تنها عده‌ای به اعدام محکوم شدند و چند نفر نیز به حبس‌های طولانی محکوم و عده‌ای نیز تبرئه شدند. در مورد تقسیم اروپا و ایجاد پیمان‌های منطقه‌ای هم، در برابر شوروی که در کشورهای اروپای شرقی حکومت‌های کمونیستی برقرار کرده و آن‌ها را جزء اعمار خود کرده بود، انگلستان و آمریکا، اروپای غربی را جزء اعمار خود کردند.

دوران جنگ سرد

جنگ سرد در واقع بعد از پایان جنگ جهانی دوم آغاز و بر اثر این رقابت‌ها روزه‌روز تشدید شد. این جنگ در روابط بین شوروی و کشورهای کمونیستی (بلوک شرق) از یک طرف و دولت‌های غربی (بلوک غرب) از طرف دیگر ادامه یافت و تا انهدام دیوار برلین در ۱۹۸۹ به طول انجامید. در طی این دوره، ایجاد جنگ‌های منطقه‌ای، جنگ رادیویی، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی علیه یکدیگر، مسابقه‌ی تسلیحاتی و سعی در ایجاد توازن وحشت بین قدرت‌های شرق و غرب همه در قالب جنگ سرد مطرح است.

«طرح مارشال» و «اصل چهارم»

قبل از ایجاد پیمان‌های نظامی در دو بلوک شرق و غرب مانند «پیمان ناتو» و «پیمان ورشو»، دولت آمریکا سعی می‌کرد برای ایجاد اتحادیه‌ای علیه گسترش کمونیسم، در اروپای غربی، زمینه‌ای مساعد فراهم کند. از آن‌جا که، بیش‌تر، اروپای غربی بر اثر جنگ خراب‌شده و آسیب دیده بود آمریکا بر آن شد تا با کمک‌های مالی، این کشورها را به‌نحوی بازسازی و سپس آن‌ها را وارد پیمان‌های نظامی ضد شوروی کند؛ بدین‌منظور، جرج مارشال وزیر خارجه‌ی آمریکا در زمان ریاست جمهوری «ترومن» طرحی را ارائه کرد که طبق آن، برای مبارزه با نفوذ کمونیسم و هم‌چنین بازسازی اروپا، به کشورهای اروپای غربی کمک‌های فنی و مالی پرداخت شود. از این جهت بعد از پایان جنگ، به کشورهای اروپای غربی - به‌ویژه ترکیه و یونان - کمک‌هایی اعطا شد. درضمن، ترومن در کنار این طرح، اجرای چهار برنامه‌ی مهم را برای کشورهای کم‌رشد و عقب مانده پیشنهاد کرد که عبارت بود از:

اصل اوّل: کمک به سازمان ملل در جهت تقویت آن

اصل دوّم: کمک اقتصادی به کشورهای جهان آزاد (غیر کمونیست)

اصل سوم: نیرومند ساختن ملل آزادی‌خواه (منظور جهان آزاد) در برابر تجاوز کمونیسم.

اصل چهارم: کمک به کشورهای کم‌رشد در زمینه‌های اقتصادی و فرهنگی برای جلوگیری

از نفوذ کمونیسم.

اصل چهارم در کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک اجرا شد، لذا در زمینه‌های اقتصادی، بهداشتی و فرهنگی به کشورهای این منطقه کمک‌هایی صورت گرفت. برای اجرای این برنامه، در وزارت خارجه‌ی آمریکا، اداره‌ای به نام اداره‌ی خاور نزدیک تأسیس شد.

به نظر شما اهداف آمریکا از طرح مارشال و به ویژه اصل چهار چه بود؟



پرده‌ی آهنین و پرده‌ی خیزران چیست؟

پس از آن که شوروی کشورهای اروپای شرقی را از تسلط نازی‌ها رها کرد، خود آن‌ها را به بند کشید و رژیم‌های دیکتاتوری کمونیستی را بر آن‌ها مسلط کرد؛ به گونه‌ای که نه از جهان غیر کمونیست کسی می‌توانست وارد آن‌ها شود و نه کسی از دنیای کمونیست، قادر به خروج و رفتن به جهان غیر کمونیست بود؛ گویی که استالین پرده‌ای آهنین به دور آن‌ها کشیده بود؛ به همین دلیل، پس از جنگ جهانی دوم چرچیل در ضمن سفر به آمریکا با به کار بردن واژه‌ی «پرده‌ی آهنین»^۱ گفت که استالین به دور جهان کمونیست پرده‌ای از آهن کشیده است. بعدها روزنامه‌نگاران غربی در مورد مائو، رهبر سابق چین نیز اصطلاح «پرده‌ی خیزران»^۲ را به کار بردند. در واقع از سال ۱۹۴۹ که انقلاب مائو تسه‌تنگ در چین به پیروزی رسید، مائو نیز، چون استالین، چنان درهای چین را به روی جهان خارج بست که گویی به دور مرزهای این کشور، پرده‌ی خیزران کشیده‌اند (به علت آن که در شرق آسیا گیاه خیزران بسیار می‌روید).

بلوک بندی‌های نظامی در دوره‌ی جنگ سرد

در سال ۱۹۴۹ دولت ایالات متحده آمریکا در اروپا مبتکر ایجاد پیمان «ناتو»^۳ شد. پس از آن، پیمان «سیتو»^۴ (پیمان جنوب شرقی آسیا) نیز تشکیل شد و سپس پیمان «بغداد» با شرکت عراق، ایران، پاکستان، ترکیه، انگلستان و آمریکا شکل گرفت. بعدها عراق از این پیمان خارج شد و پیمان نیز به پیمان

1_ Iron Curtain

2_ Bambo Curtain

3_ NATO = North Atlantic Treaty Organization

4_ SEATO = South East Asian Treaty Organization

«سنتو»^۱ تغییر یافت. همه‌ی این پیمان‌ها با هدف محاصره‌ی نظامی شوروی و بلوک کمونیست یا بلوک شرق بود. در مقابل این گروه‌بندی‌ها، پیمان ورشو به رهبری شوروی و کشورهای اروپای شرقی ایجاد شد.

در این میان کشورهای نیز بودند که عضویت هیچ یک از بلوک‌بندی‌های نظامی شرق و غرب را قبول نکردند و به غیر متعهد معروف شدند. هدف کشورهای غیرمتعهد مبارزه با هرگونه استعمار در جهان بود. پایه‌گذاران این جنبش جمال عبدالناصر از مصر، احمد سوکارنو از اندونزی و جواهر لعل نهرو از هندوستان بودند که در کنفرانس «باندونگ» (۱۹۵۵ م.) در اندونزی، اصولی را که باید غیرمتعهدها رعایت کنند انتشار دادند. پس از مدتی مارشال تیتو – با آن که کمونیست بود، خود را از سلطه‌ی استالین خلاص کرد و به هیچ گروه بندی نظامی نپیوست – و هم چنین، فیدل کاسترو از کوبا، به این جنبش پیوستند.



ناصر رئیس‌جمهوری مصر (سمت راست) و نهرو نخست‌وزیر هند از پایه‌گذاران جنبش غیرمتعهدها

مسئله‌ی خلع سلاح^۲

بعد از آن که دولت‌های آمریکا، شوروی، انگلستان و فرانسه به سلاح اتمی دست یافتند، ترس از پیش‌دستی یکی از قدرت‌ها علیه قدرت دیگر، آن‌ها را بر آن داشت که به مسئله‌ی خلع سلاح هسته‌ای توجه کنند. آن‌ها می‌دانستند که اولاً در صورت وقوع یک جنگ اتمی دولت فاتحی وجود نخواهد داشت و دوم این که مخارج مسابقه‌ی تسلیحاتی و موشکی برای آن‌ها بسیار زیاد خواهد بود.

1- CENTO = Central Treaty Organization

2- Disarmament

نخستین بار در سال ۱۹۶۳ کشورهای شوروی، آمریکا و انگلستان پیمان منع آزمایش‌های هسته‌ای - در زیر دریا، بالای جو و روی زمین - را امضا کردند، سپس ۹۸ کشور دیگر به این قرارداد پیوستند ولی آزمایش‌های زیر زمینی هم چنان انجام می‌شد. بعد از سال ۱۹۶۹ که آمریکا توانست به کمک موشک بالستیک، انسانی را در کره‌ی ماه پیاده کند، دولت شوروی با آمریکا مذاکرات محدود کردن و کاهش سلاح‌های استراتژیک (بین قاره‌ای نظامی) مانند موشک‌های بالستیک را آغاز کرد. این مذاکرات به نام‌های سالت (SALT)^۱ و استارت (START)^۲ شناخته و هر یک نیز طی چند مرحله منعقد شدند.

قراردادهای سالت و استارت هر دو در دو مرحله به امضا رسید. در سال ۱۹۷۲ نیکسون و برژنف قرارداد سالت را امضا کردند. مذاکرات استارت نیز در چند مرحله بود که آخرین مرحله‌ی آن بین یلتسین و جرج بوش (پدر) در سال ۱۹۹۳ به امضا رسید. قبل از قرارداد استارت، ریگان، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، «ابتکار دفاع استراتژیک» (جنگ ستارگان) را مطرح کرد. این طرح بعد از ریگان نیز مورد توجه کلیتون قرار گرفت و اکنون، در زمان ریاست جمهوری جورج بوش (پسر) بار دیگر مطرح شده، به طوری که باعث اعتراض روس‌ها و کشورهای اروپایی شده است. البته پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، نیز تهدید کرده است که اگر بوش بخواهد طرح چتر دفاعی ضد موشکی آمریکا را به مورد اجرا گذارد، روسیه هم قراردادهای سالت و استارت را لغو می‌کند.



به نظر شما، اجرای طرح جنگ ستارگان در آمریکا چه نتایجی در پی خواهد داشت؟ آیا اروپا و روسیه نیز طرح‌های مشابه را عملی خواهند کرد؟ نتیجه‌ی چنین اقدامی چه خواهد بود؟

۱- SALT = Strategic Arms Limitation Talks (گفت‌وگوهای محدود کردن سلاح‌های استراتژیک)

۲- START = Strategic Arms Reduction Talks (گفت‌وگوهای کاهش سلاح‌های استراتژیک)



جنگ‌های هند و پاکستان و تولد بنگلادش

در سال ۱۹۴۷ در نتیجه‌ی مبارزات مردم هندوستان، کشور هند به رهبری گاندی و کشور پاکستان به رهبری محمدعلی جناح به استقلال دست یافتند. چنان که می‌دانید، قبلاً هند و پاکستان یک کشور را تشکیل می‌دادند. کشوری که هم‌اکنون بنگلادش نام دارد نیز، با نام «پاکستان شرقی» جزء پاکستان بود ولی مردم آن در اطاعت از حکام پاکستان غربی (پاکستان کنونی) اصرار داشتند و گهگاهی شورش‌هایی برپا می‌کردند تا این که در سال ۱۹۷۱ مردم پاکستان شرقی به رهبری شیخ مجیب‌الرحمان علیه پاکستان غربی قیام کردند. این قیام به استقلال پاکستان شرقی و تولد کشور جدیدی به نام بنگلادش منجر شد. از طرفی، هند و پاکستان یک بار در سال ۱۹۴۸ و بار دیگر در سال ۱۹۶۵ بر سر موضوع کشمیر با یکدیگر به جنگ خونین پرداختند. این اختلافات هنوز ادامه دارد.

فلسطین

سرزمین فلسطین – که در یکی از حساس‌ترین نقاط جهان واقع شده است – در قرن بیستم در معرض تغییر و تحولات زیادی قرار داشته است. می‌توان گفت کم‌تر مسئله‌ای در قرن بیستم به اندازه‌ی مسئله‌ی فلسطین توجه جهانیان را به خود جلب کرده است.

در سال ۱۹۱۷ کشور انگلستان طیّ اعلامیه‌ی بالفور با نظر صهیونیست‌ها^۱ مبنی بر تشکیل یک دولت یهودی در فلسطین موافقت کرد. گرچه از همان آغاز مخالفت‌هایی با این اعلامیه از جانب امپراتوری عثمانی و اعراب ساکن فلسطین اعلام شد ولی نتوانستند اقدام عملی انجام دهند. در سال ۱۹۲۰ جامعه‌ی ملل، قیمومت فلسطین را به انگلستان واگذار کرد؛ بدین ترتیب، راه برای مهاجرت وسیع یهودیان به فلسطین هموار شد و یهودیان دسته‌دسته به فلسطین مهاجرت و اراضی فلسطینیان را خریداری می‌کردند. رهبری این اقدامات را صهیونیسم جهانی در دست داشت

۱- صهیونیسم (Zionism)، اندیشه‌ای است که مهاجرت همه‌ی یهودیان جهان را به فلسطین در اطراف کوی صهیون، برای تشکیل یک دولت توصیه می‌کند و برای اکثریت مسلمانان ساکن آن‌جا حقوقی قائل نیست.

که در صدد بود در موقعیت مناسب دولت یهود را تشکیل دهد. در این زمان، زد و خوردهای زیادی بین فلسطینیان و صهیونیست‌ها روی داد. ولی حمایت‌های انگلستان از صهیونیست‌ها، مقاومت و قیام‌های فلسطینیان – از جمله قیام شیخ عزالدین قسام – را در هم شکست. در طول جنگ جهانی دوم نیز صهیونیست‌ها با تبلیغات و اقداماتی که انجام دادند، تعداد زیادتری از یهودیان را به فلسطین کوچ دادند تا پس از جنگ که مسئله‌ی فلسطین به صورت یک مسئله‌ی مهم منطقه‌ای و جهانی درآمد. سرانجام در سال ۱۹۴۷ شورای امنیت سازمان ملل، با رأی دادن به تقسیم فلسطین، موجب پدید آمدن دولت غاصب اسرائیل شد. چندی بعد بین اعراب و اسرائیل جنگ درگرفت ولی با خیانت برخی فرماندهان ارتش اردن، به شکست اعراب انجامید. در سال ۱۹۵۶ با ملی کردن کانال سوئز توسط عبدالناصر، فرانسه و انگلستان به مصر حمله بردند. اسرائیل نیز فرصت را غنیمت شمرد و خود را به ساحل شرقی کانال سوئز رسانید ولی دفاع سرسختانه‌ی مصر و اتمام حجت شوروی به متجاوزان، باعث پیروزی مصر شد. در جریان جنگ ۶ روزه‌ی ۱۹۶۷ بر اثر پشتیبانی آمریکا از اسرائیل، کشورهای مصر و سوریه و اردن شکست خوردند و اسرائیلی‌ها ارتفاعات جولان از سوریه، صحرای سینا از مصر و کرانه‌ی غربی رود اردن از کشور اردن را اشغال کردند. بعد از این جریان، در سال ۱۹۷۳، در زمان ریاست جمهوری انور سادات، «جنگ اکتبر» روی داد. در این جنگ با این که سادات فقط بخش کوچکی از صحرای سینا را پس گرفت اما تن به سازش داد و در سال ۱۹۷۷ به اسرائیل رفت و سپس در کمپ دیوید آمریکا با وساطت جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با اسرائیل مصالحه



آیا می‌دانید این تصویر مربوط به چیست؟

کرد و صحرای سینا را پس گرفت. در سال ۱۹۷۹ یاسر عرفات رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین به تشویق ملک حسین، پادشاه اردن، به روند سازش کشیده شد و در کنفرانس اسلو (۱۹۹۳ م.) ضمن قبول موجودیت اسرائیل نوار غزه و کرانه‌ی غربی رود اردن را به‌عنوان قلمرو حکومت خودگردان فلسطین تحویل گرفت. عرفات خواهان استرداد قدس به‌عنوان پایتخت فلسطین نیز بود ولی اسرائیل تاکنون با این درخواست موافقت نکرده است. به‌رغم توافق‌های عرفات با اسرائیل، قیام مردم فلسطین علیه اسرائیل ادامه دارد. قیام همگانی مردم فلسطین که «انتفاضه» نامیده می‌شود، دولت اسرائیل را درمانده کرده و باعث شده است که توافق‌های عرفات و اسرائیل به نتیجه‌ی قطعی نرسد. در این مدت اسرائیل غاصب با حملات وحشیانه‌ی خود به سرزمین فلسطین که به شهادت زنان و کودکان بی‌دفاع فلسطینی منجر شده، کوشیده است انتفاضه را خاموش کند.



«انتفاضه» جلوه‌ی امید و ایمان جوانان فلسطینی

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، با وجود مخالفت‌های جدی فلسطینیان با مذاکرات سازش، سرنوشت

فلسطین چه خواهد شد؟

بحران در جهان کمونیست

با مرگ استالین در سال ۱۹۵۳، مردم شوروی نفس راحتی کشیدند، چنان‌که گویی از کابوسی نجات یافته‌اند. بعد از استالین، خروشچف دبیر کل حزب کمونیست شد. او برای تطهیر حزب کمونیست همه‌ی جنایات استالین را بر ملا کرد، اگرچه خودش نیز دست به جنایت‌هایی زد و از آن جمله، قیام مردم مجارستان را در سال ۱۹۵۶ به خاک و خون کشید. بعد از خروشچف، برژنف دبیر کل شد و سال‌های نسبتاً زیادی با اقتدار شوروی را اداره کرد تا درگذشت. جانشینان برژنف^۱ چندان بر سریر قدرت نبودند و زود در گذشتند، تا این‌که در سال ۱۹۸۵ گورباچف روی کار آمد. گورباچف بر این نیت بود که با سیاست‌هایی چون «گلاسنوست»^۲ (آزادی سیاسی) و «پرسترویکا»^۳ (اصلاحات اقتصادی) وارد عمل شود ولی اقتصاد شوروی آن قدر بیمار بود که این سیاست‌ها نتوانست شوروی را نجات دهد. گورباچف ضمن آزاد گذاشتن مالکیت خصوصی به‌طور محدود، گامی به جلو برداشت ولی نتیجه‌ی معکوس دید. کشورهای غربی هم که او را تشویق به این کار می‌کردند به او کمکی نکردند تا آن‌که گورباچف تصمیم گرفت کشورهای اروپای شرقی را به حال خود رها سازد و بار سنگینی را که بر دوش شوروی بود سبک‌تر سازد؛ هم‌چنین، جمهوری‌های داخلی اتحاد جماهیر شوروی در آسیای مرکزی و قفقاز را نیز به حال خود گذاشت تا مستقل شوند. گورباچف در سال ۱۹۸۹ به رؤسای



گورباچف (سمت چپ) رئیس‌جمهور روسیه در ملاقات با هلموت کُهل صدراعظم آلمان

۱- آندره پف و چرنینکو

2- Glasnost

3- Perestorika

کشورهای کمونیست دستور داد استعفا کنند و ملت‌های اروپای شرقی را در پذیرش رژیم دلخواه خود آزاد گذارند؛ بدین ترتیب، همه‌ی رهبران اروپای شرقی کنار رفتند و کشورهاشان به‌دست ضد کمونیست‌ها افتاد^۱ و در داخل مرزهای اتحاد شوروی نیز کشورهای جدیدی متولد شدند.

گورباچف، در نتیجه‌ی اعمال این سیاست‌ها، در داخل کشورش دچار طغیان یلتسین شد. یلتسین اصرار داشت که چون گورباچف در سیاست‌های خود شکست خورده است باید استعفا دهد. لذا در شب ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ گورباچف استعفا داد و بدین ترتیب، اتحاد شوروی از هم فرو پاشید و جمهوری‌های واقع در قفقاز و آسیای مرکزی از آن جدا و به کشورهای مستقل تبدیل شدند. به‌دنبال فروپاشی شوروی در یوگسلاوی نیز نهضت‌های ناسیونالیستی به‌پاشد که به‌جدایی جمهوری‌های آن از یکدیگر منجر شد.



زنان در عرصه‌های سیاسی – اجتماعی قرن بیستم

در اواخر قرن نوزدهم، **فلورانس نایتینگل**^۲ که در پرستاری از بیماران در جنگ تلاش و فداکاری بسیار کرده بود، نشان داد که زنان نیز می‌توانند هم‌چون مردان در اکثر امور فعال باشند. از آن زمان به بعد، جنبش حقوق زن در بیش‌تر کشورها تشکیل شد و به زنان مجال بیش‌تری برای ورود به صحنه داد. از آن جمله در کشور هندوستان خانم **این‌دیرا گاندی**^۳ به نخست‌وزیری رسید و در **فیلیپین کورازان آکینو**^۴ جلوی دیکتاتوری مثل **مارکوس ایستاد** و باعث فرار او از کشور شده و خود رئیس‌جمهور کشور شد.

۱- فقط چائوسسکو، رهبر رومانی، مقاومت کرد که بر اثر قیام مردم و ارتش در ۱۹۸۹ م. دستگیر و اعدام شد.

۲- Florence Nightingale

۳- Indira Gandhi

۴- Corazon Aquino

گفت و گوی تمدن‌ها

اگر «فرهنگ» را دستاوردهای معنوی زندگی بشر و «تمدن» را دستاوردهای مادی او بدانیم، به این نتیجه می‌رسیم که بیش تر تفکرات خلاق، فلسفه‌ها، هنرها و ... در قالب فرهنگ می‌گنجند. فرهنگ، دستاوردهای مادی انسان را نیز رنگ و جلای می‌دهد و به آن‌ها هویت می‌بخشد. بیهوده نیست که همیشه تمدن و فرهنگ را همراه و در جوار هم به کار برده‌اند و تفکیک این دو از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. هدف گفت و گوی تمدن‌ها که از سال ۱۹۹۷ به وسیله‌ی رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به مجامع بین‌المللی و علمی جهان پیشنهاد و مورد تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد واقع شد این بود که چون – به قول ویل دورانت – «در طول تاریخ، انسان‌ها فقط مدت کوتاهی را در صلح به سر برده‌اند»، باید راهکارهایی را ایجاد کرد که با در پیش گرفتن آن‌ها، انسان قرن بیست و یکم دیگر شاهد تیره‌روزی‌های ناشی از جنگ نباشد. برای رسیدن به این مقصود، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به عوض آن که رویاروی یکدیگر بایستند باید در کنار هم باشند و با همدلی و همزیستی، نمایندگان فرهیخته‌ی تمدن‌های مختلف در کنار یک میز و در مجموعه‌ای صمیمی به گفت و گو بنشینند؛ به طوری که نتیجه‌ی آن «داد و ستد فرهنگی و تمدنی»^۱ و حاصل این داد و ستد همبستگی جهانی باشد؛ زیرا اگر به درستی تاریخ تمدن بشر را مطالعه کرده باشیم، می‌بینیم که اکثر تمدن‌ها به موازات یکدیگر به ترقیاتی نائل آمده و بر یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند و در هر موقع که دو تمدن روبه‌روی یکدیگر ایستاده‌اند، جنگ و نیستی به دنبال داشته‌است. اگر اروپا در طلیعه‌ی قرن بیست و یکم به خود بالاد که قاره‌اش خاستگاه تمدن غرب است باید به این مطلب واقف شود که مبانی آن در شرق بوده و به بیان دیگر، این تمدن در مشرق زمین که گاهواره‌ی آن بوده است نشو و نما کرده و از طریق مدیترانه به یونان و روم رسیده و در حال حاضر از اروپای بعد از رنسانس سر برآورده است و به قولی اروپا و آمریکا فرزند خودخواه آسیا شده‌اند. اگر در جریان گفت و گوی تمدن‌ها، انسان آسیایی بتواند با

1- Cultural interaction

دلایل تاریخی و منطقی، اروپا و آمریکای عصر فراصنعتی را از این خودخواهی برهاند و کمی تفکر کند و به این گفته‌ی **فلیندرز پتری**^۱، استاد باستان‌شناسی دانشگاه شیکاگو، توجه کند که «زمان برپایی اهرام در مصر، اروپا زمان بربریت عصر سنگ را پشت سر می‌گذاشت»، شاید اروپا سالاری و غرب سالاری و بالاخره، سفید سالاری فراموش شود و به این جا برسیم که «بنی آدم اعضای یکدیگرند» و در تحلیل نهایی، صلح که آرزوی بشریت است تحقق خواهد یافت.

پرسش‌های نمونه

- ۱- هدف از تشکیل کنفرانس بالتا چه بود؟
- ۲- جنگ سرد را تعریف کنید.
- ۳- موضوع قراردادهای سالت و استارت چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد اقداماتی که براساس اصل چهارم در ایران انجام گرفت، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فهرستی از سازمان‌های مخالف صهیونیست‌ها در لبنان و فلسطین با مختصری از فعالیت‌ها و اقدامات آنان تهیه کنید.

1- Flinders Petrie

بخش دوم

تاریخ ایران در قرون جدید
و معاصر

ایران در زمان صفویان

تشکیل دولت صفوی در آغاز قرن دهم هجری قمری (قرن شانزدهم میلادی) از نظر بسیاری از مورخان و پژوهشگران، رویدادی مهم و تعیین کننده در تاریخ ایران به شمار می آید؛ زیرا اوضاع ایران پس از این رویداد، به میزان قابل توجهی تغییر یافت. به وجود آمدن تمرکز و ثبات سیاسی، فراگیر شدن تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، رونق نسبی اقتصادی و مطرح شدن جدی تر ایران در عرصه‌ی جهانی از جمله ویژگی‌های دوره‌ی صفوی است. در این درس با مهم‌ترین رویدادها و تحولات تاریخ ایران در این دوره آشنا می‌شوید.



تصوف، زمینه ساز تشکیل دولت صفوی

پس از سلطه‌ی مغولان، دگرگونی‌هایی در ایران ایجاد شد و شیعیان مجال تازه‌ای برای فعالیت‌های مذهبی و سیاسی یافتند. از سوی دیگر، به دلیل آشفتگی‌های اجتماعی، کاهش توان اقتصادی، ناامنی و بیم و هراسی که بر جامعه حاکم شده بود، گروه‌هایی که در چارچوب اندیشه‌ی تصوف فعالیت می‌کردند، فراوان شدند.

از جمله پایگاه‌های فعالیت صوفیان در این دوران، شهر اردبیل بود. این شهر در قرن‌های هشتم و نهم هجری قمری پایگاه گروهی از صوفیان بود که در خانقاه آن جا گرد رهبر خود، شیخ صفی‌الدین جمع شده بودند. پس از چند سال، جانشینان شیخ صفی

بقعه‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی در اردبیل. چند تن از اعضای خاندان صفوی در این محل دفن شده‌اند.

بر تعداد هواداران خود افزودند و بدین ترتیب، شبکه‌ی ارتباطی منظمی میان اردبیل و هواداران طریقت صفوی در سایر قسمت‌های ایران، آسیای صغیر (ترکیه‌ی امروزی) و سوریه ایجاد شد. آن‌ها به تدریج درصدد کسب قدرت برآمدند و به تربیت جنگی هواداران خود پرداختند و آن‌ها را به جنگ با غیر مسلمانان منطقه‌ی شروان وا داشتند؛ در نتیجه، طریقت صفوی به نهضتی سیاسی - مذهبی تبدیل شد. یکی از رهبران طریقت صفوی به نام شیخ حیدر، برای این که هواداران خود را از دیگران متمایز کند، دستور داد کلاهی سرخ رنگ که دوازده ترک داشت، بر سر بگذارند؛ به همین جهت، آنان را قزلباش (سرخ سر) می‌نامیدند.

پس از چندی، تعدادی از قبایل ترک ایران، دیار بکر و سوریه با قزلباشان متحد شدند و زمینه را برای تشکیل دولت صفوی آماده کردند و اسماعیل، فرزند حیدر را به پادشاهی ایران رساندند. مهم‌ترین قبایلی که هسته‌ی اصلی نیروی قزلباشان را تشکیل می‌دادند، تکلو، روملو، شاملو، اُستاجلو، ذوالقدر، افشار و قاجار نام داشتند.

اسماعیل پس از تسلط بر آذربایجان به تبریز رفت. او در سال ۹۰۷ ه.ق. به‌طور رسمی در این شهر تاج‌گذاری کرد و خود را شاه ایران خواند.

نخستین اقدام شاه اسماعیل، رسمی کردن مذهب شیعه در ایران بود. او با این کار توانست نیروی مذهبی شیعیان را به خدمت دولت تازه تأسیس صفوی درآورد و به‌وسیله‌ی آن یک دولت متمرکز و نیرومند در ایران ایجاد کند.

از رویدادهای بسیار مهم دوران سلطنت شاه اسماعیل اول، درگیری صفویان با ازبکان در شرق و عثمانی‌ها در غرب بود. آنان توانستند ازبکان را سرکوب کنند اما در برابر سپاه عثمانی توفیقی نیافتند. از آن‌جا که گروه زیادی از مریدان شاه اسماعیل ساکن عثمانی بودند و نیز دولت صفوی، به عنوان دولتی شیعه روی کار آمده بود، زمینه‌ی درگیری میان دو دولت فراهم بود. از سوی دیگر سلطان سلیم، فرمانروای عثمانی، که در اندیشه‌ی فرمانروایی بر جهان اسلام بود، وجود دولت صفوی را مانعی جدی بر سر راه تحقق این هدف می‌پنداشت. بهانه‌های سلطان عثمانی برای لشکرکشی به ایران عبارت بودند از:

۱- فعالیت مریدان صفویان در قلمرو عثمانی

۲- پشتیبانی شاه اسماعیل از مخالفان دولت عثمانی.

سپاهیان صفوی در نبردی که در سال ۹۲۰ ه.ق.^۱ در منطقه‌ی چالدران روی داد، با وجود

۱- برابر با ۸۹۳ شمسی و ۱۵۱۴ میلادی

شجاعت و سلحشوری بسیار شکست خوردند. یکی از عوامل مهم شکست آنان در برابر عثمانی‌ها، نداشتن سلاح مناسب بود. در این جنگ، قزلباشان از اسلحه‌های معمولی مانند شمشیر، تیر و کمان و نیزه و سپاهیان عثمانی از توپخانه استفاده می‌کردند.

شاه تهماسب و تحکیم دولت صفوی

شاه تهماسب در آغاز پادشاهی خردسال بود و سران قزلباش با استفاده از ناتوانی او توانستند زمام دولت را به دست گیرند. شورش‌هایی که در گوشه و کنار کشور روی داد، به آشفتگی بیش‌تر اوضاع کمک کرد.

جنگ داخلی در کشور، باعث ایجاد بی‌نظمی و نابسامانی شد و این امر زمینه را برای تهاجم دولت‌های همسایه به ایران فراهم ساخت. ازبکان در شرق ایران به تاخت و تاز پرداختند و زیان‌های فراوانی به مردم وارد آوردند که به گسترش ناامنی و ترس در خراسان انجامید. در غرب نیز دولت عثمانی به مرزهای ایران هجوم آورد.

پس از آن که تهماسب به سن بلوغ رسید، با یاری قزلباشان به مقابله با سلطان سلیمان، پادشاه عثمانی برخاست. او برای پیروزی در جنگ با عثمانی‌ها از روش تخریب منابع آب و آذوقه استفاده کرد. سرانجام پس از چند سال نبرد، با بسته شدن پیمان صلح آماسیه در سال ۹۶۲ ه.ق. دوران از آرامش میان دو کشور آغاز شد.

شاه عباس یکم و اقتدار دولت صفوی

اگرچه در دوره‌ی فرمانروایی دراز مدت تهماسب، بنیادهای دولت صفوی استوار شده بود اما پس از او، هرج و مرج کشور را فرا گرفت و فرماندهان قزلباش سر به شورش برداشتند. در این زمان، بخش بزرگی از غرب ایران در چنگ عثمانی‌ها بود و ازبکان همواره به ولایت پنهان و بارور خراسان هجوم می‌آوردند. در خلیج فارس و دریای عمان، طلایه‌داران استعمار غرب یعنی پرتغالی‌ها توانسته بودند جزایری را تصرف کنند؛ بدین ترتیب، به دلیل نبود دولتی نیرومند، آشفتگی و نابسامانی در همه‌جا رواج یافته بود و مردم شهر و روستا در بیم و هراس به سر می‌بردند.

با روی کار آمدن شاه عباس اول و به دنبال اقدامات او وضع دگرگون شد. وی به کمک مشاوران و سپاهیان وفادار خود، ایران را به صورت کشوری یک‌پارچه و متحد درآورد؛ با یک

رشته لشکرکشی‌های پی‌درپی، امیران سرکش قزلباش را سرکوب کرد و نظارت دولت بر کشور را گسترش داد. در زمینه‌ی داخلی، سیاست شاه عباس اول این بود که ضمن سرکوب مخالفان تا حدّ امکان، افراد گمنام اما شایسته و آگاه را بدون توجه به پایگاه قبیله‌ای یا خانوادگی آنان برای بهبود امور به کار گیرد. در پی این اقدامات، امنیت برقرار شد و فعالیت‌های بازرگانی، کشاورزی و صنعتی رونق گرفت.



شاه عباس غلامان گرجی را به خدمت گرفت و از آنان نیرویی نظامی تشکیل داد که همواره به وی وفادار بودند. به دنبال این اقدام، از اهمیت نقش قزلباشان که همواره مهم‌ترین نیروی نظامی صفویان بودند، کاسته شد. پس از آن، شاه عباس اول ارتشی دائمی تشکیل داد.



از آن‌جا که در این زمان کشورهای غربی توانسته بودند با بهره‌گیری از تحولات رنسانس، زمینه‌ی شکوفایی صنعتی و تمدنی خویش را فراهم آورند، شاه عباس اول درصدد برآمد که از دانش و تجربه‌ی اروپائیان در زمینه‌ی تولید سلاح‌های آتشین بهره‌گیرد؛ بنابراین، به کمک دو برادر انگلیسی به نام‌های آنتونی و رابرت شرلی توپ‌های جنگی ساخت و دسته‌های تفنگچی ایجاد کرد.

مسجد شاه (امام) در میدان نقش جهان از مهم‌ترین آثار معماری — هنری دوره‌ی صفوی

یکی از دشواری‌های عمده‌ی دولت صفوی در آغاز فرمانروایی شاه عباس اول، حضور بیگانگان در ایران بود. شاه عباس برای بیرون راندن آنان به اقدامی مهم دست زد. او دریافته بود که نمی‌تواند در یک زمان با دو دشمن در شرق و غرب ایران بجنگد؛ بنابراین، ابتدا با دادن امتیازاتی به عثمانی‌ها، با آنان صلح کرد. پس از آن به خراسان لشکر کشید، نیروهای ازبک را از آن‌جا بیرون راند و امنیت را برقرار ساخت. با پایان گرفتن عملیات جنگی در شرق و پس از تجدید نیرو، شاه عباس با نیرویی زیاد به عثمانی‌ها در غرب حمله برد و توانست تمامی سرزمین‌هایی را که آنان تصرف کرده بودند یا به آن‌ها واگذار شده بود، باز پس گیرد. شاه عباس اول پایتخت صفویان را از قزوین به اصفهان منتقل کرد.^۱ در زمان او و جانشینانش روابط ایران با اروپائیان گسترده شد و ایران بیش از پیش مورد توجه اروپائیان قرار گرفت.

از شاه صفی تا سلطان حسین

شاه صفی، جانشین شاه عباس اول، فرمانروایی تندخو و خون‌ریز بود و بیش‌تر دوران فرمانروایی او به بی‌رحمی و ستم بر مردم گذشت. در این عهد به دلیل نبود فرماندهان شایسته‌ی نظامی، قندهار

۱- سال ۱۰۰۶ ق. / ۹۷۶ ش. / ۱۵۹۷ م.

به تصرف دولت هند و بغداد به تصرف عثمانی‌ها درآمد. شاه‌صفی سرانجام به دلیل زیاده‌روی در نوشیدن شراب و مصرف تریاک درگذشت.

شاه عباس دوم کوشید با اجرای اصلاحاتی به نابسامانی‌ها پایان دهد و ارتش را بازسازی کند اما این کار پس از او بی‌گیری نشد.

با روی کار آمدن شاه سلیمان، دولت صفوی در سرایش انحطاط افتاد. سلیمان که بیش‌تر زندگی خود را در حرم‌سرا سپری کرده بود، از امور کشوری و لشکری آگاهی چندانی نداشت و بیش‌تر به میگساری و خوش‌گذرانی می‌پرداخت. از این‌رو، در زمان او خواجه‌سرایان و زنان حرم‌سرا در اداره‌ی امور کشور نفوذ بسیاری یافتند.

شاه سلطان حسین نیز مانند پدرش، پرورده‌ی حرم‌سرا بود و از اوضاع کشور آگاهی زیادی نداشت. به دلیل آشفتگی وضع دربار، خرابی سازمان ارتش، به‌ویژه در مناطق مرزی و عدم نظارت دولت بر امور – به‌ویژه امور ایالات مرزی و دوردست – پس از مدتی در بعضی مناطق شورش‌هایی روی داد. مهم‌ترین این شورش‌ها، شورش افغان‌های ساکن قندهار بود که سرانجام باعث برافتادن دولت صفوی شد.

شورش افغان‌ها و سقوط حکومت صفوی

در حالی که حکومت صفوی دچار ضعف و آشفتگی شده بود، افغان‌های تابع دولت ایران به فرماندهی میرویس، قندهار را به چنگ آوردند و در آن‌جا ادعای استقلال کردند. آنان سپاهیان دولت مرکزی را که برای سرکوبی آن‌ها آمده بودند، درهم شکستند.

پس از مرگ میرویس، پسرش محمود جانشین او شد. محمود افغان ابتدا کرمان را تصرف کرد و سپس در سال ۱۱۳۵ هـ. ق^۱ وارد اصفهان شد و به‌جای پادشاه صفوی نشست. اصفهان پس از یورش و غارت افغان‌ها، بخش زیادی از جمعیت خود را از دست داد و پس از آن تا مدت‌ها نتوانست رونق و شکوه گذشته را بازیابد. شاه سلطان حسین نیز پس از آن که چند سالی را در زندان گذراند، به قتل رسید.

۱- برابر با ۱۱۰۱ شمسی و ۱۷۲۲ میلادی



صفویان

پرسش‌های نمونه



- ۱- چرا در دوران سلسله‌ی مغول تصوف رشد کرد؟
- ۲- چه عواملی زمینه‌ی درگیری میان حکومت صفوی و حکومت عثمانی در زمان سلطنت شاه اسماعیل را ایجاد کرد؟
- ۳- شاه عباس یکم با چه اقداماتی اقتدار حکومت مرکزی را در سراسر ایران گسترش داد؟
- ۴- ویژگی‌های پادشاهان صفوی که پس از شاه‌عباس یکم به سلطنت رسیدند، چه بود و شیوه‌ی حکومت آن‌ها چه پیامدی برای کشور داشت؟
- ۵- دوره‌ی حکومت کدام پادشاه یا پادشاهان صفویه را از نظر تاریخی مهم‌تر می‌دانید؟ چرا؟

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- درباره‌ی شهر اردبیل در قرن هشتم و نهم هجری مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی تحولات اروپا (رنسانس) مطلبی تهیه کنید و در مقایسه‌ای با ایران آثار این تحول را بنویسید (با مشخص کردن محدوده‌ی زمانی آن).

اوضاع ایران از سقوط صفویان تا تأسیس حکومت قاجاریه

آغاز کار نادر

پس از فروپاشی دولت صفوی، افغانان به جای صفویان بر کشور مسلط شدند. محمود افغان با به کار گماردن بسیاری از کارگزاران دولت صفوی در منصب‌های پیشین، کوشید اقتدار خود را به یاری آنان حفظ کند و توسعه دهد اما بیش تر شهرهای ایران در برابر تهاجم افغان‌ها سخت ایستادگی کردند. محمود افغان در سال‌های پایانی زندگی خود، در پی یک بیماری دیوانه شد. پس فرماندهان

سپاه به رهبری اشرف افغان وی را کشتند و اشرف را به جای او نشانند. این دوران هم‌زمان با ظهور نادر در صحنه‌ی سیاسی ایران بود. او با ورود به دستگاہ حاکم ابیورد، با دنیای سیاست و سپاهی‌گری آشنا شد و پس از چندی توانست جانشین حاکم ابیورد شود.



مجسمه و آرامگاه نادرشاه افشار در مشهد مقدس

پادشاهی نادر

نادر پس از پیوستن به تهماسب دوم، افغان‌ها را شکست داد و از ایران بیرون راند. پس از مدتی به پیشنهاد نادر سران قبایل، فرماندهان لشکری، روحانیان و سفیران بیگانه در جلگه‌ی مغان (در گوشه‌ی شمال شرقی آذربایجان) گرد آمدند. در این گردهمایی که به شورای مغان شهرت یافته است، نادر به پادشاهی ایران انتخاب شد. پاره‌ای از شرط‌های نادر برای پذیرفتن سلطنت عبارت بودند از:

- ۱- موروثی شدن فرمانروایی در خاندان وی
- ۲- عدم حمایت قبایل، زمینداران و مأموران کشوری از خاندان صفوی
- ۳- پایان بخشیدن به اختلافات مذهبی با عثمانی.

شورا این شروط نادر را پذیرفت و او را به‌طور رسمی فرمانروای ایران اعلام کرد. در عهد نادر، شهر مشهد و به‌ویژه منطقه‌ی کلات که قلعه‌ای طبیعی در شمال مشهد است، به کانون اصلی



قلمرو افشاریان (نادرشاه)

اقامت وی و محل نگهداری خزاین دولت تبدیل شد.

دوره‌ی فرمانروایی نادرشاه بر ایران، با گسترش فعالیت‌های استعماری کشورهای اروپایی در شرق هم‌زمان بود اما درگیری نادرشاه در جنگ‌ها، مجال چندانی برای ایجاد روابط استوار با این کشورها باقی نمی‌گذاشت. نادرشاه طی مدت کوتاه فرمانروایی خود توانست نیروهای عثمانی را که به ایران تجاوز کرده بودند، بیرون راند. سپس او برای کسب غنایم و به بهانه‌ی تعقیب افغان‌ها به هند لشکر کشید.

در نبرد **کرنال**^۱ که محلی در نزدیکی دهلی بود، سپاهیان هند شکست خوردند و دهلی به تصرف نادرشاه درآمد. این امر برای ساکنان شهر نتایج مصیبت‌باری داشت. طی این لشکرکشی، غنایم بسیاری به‌چنگ نادر افتاد که **تخت طاووس** و **الماس معروف کوه‌نور** از آن جمله‌اند.

سقوط دولت صفویه سبب شده بود که روسیه و عثمانی بخش‌هایی از شمال و غرب ایران را تصرف و میان خود تقسیم کنند. نادر سپاهیان عثمانی را از خاک ایران بیرون راند؛ به‌دنبال آن، روسیه سرزمین‌هایی را که تصرف کرده بود، به ایران پس داد و با نادرشاه از در دوستی درآمد. دولت روسیه امیدوار بود که با این کار بتواند از طریق ایران به خلیج فارس راه پیدا کند. با قتل نادر به‌دست چند تن از اطرافیان، اوضاع کشور دوباره آشفتگی شد. این وضع تا روی کار آمدن کریم‌خان زند ادامه داشت.



یک جنگجوی دوره‌ی افشاریه

۱- کرنال: محلی واقع در ساحل رود جُمنّا در شمال دهلی.

پادشاهی کریم خان زند

کریم خان از قبیله‌ی زند که یکی از قبایل ساکن لرستان به‌شمار می‌رفت، برخاسته بود. افراد خاندان زند به رهبری کریم خان توانستند در جریان کشاکش‌های داخلی نقش عمده‌ای ایفا کنند. عاقبت، کریم خان به اصفهان حمله برد و رقیبان خود یعنی ابوالفتح خان بختیاری و علی مردان خان بختیاری را از صحنه کنار زد و بدین ترتیب، فرمانروای واقعی ایران شد. با این همه وی تنها خود را وکیل یا وکیل‌الرعا یا خواند و از به‌کار بردن عنوان شاه خودداری کرد.

دوران فرمانروایی کریم خان را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد:

۱- دوره‌ی جنگ‌های پی‌درپی

۲- دورانی که کریم خان در شیراز اقامت گزید و تا پایان عمر در آن شهر به سلطنت

خود ادامه داد.



قلمرو زندیان

کریم خان در دوره‌ی اول فرمانروایی خود یکی دیگر از رقیبان خود یعنی محمدحسن خان قاجار را شکست داد. پس از کشته شدن محمدحسن خان، فرزندان وی از جمله آقا محمدخان به عنوان گروگان در دربار کریم خان زند در شیراز به سر می بردند.



در زمان فرمانروایی کریم خان، شهر شیراز رونق و شکوفایی زیادی یافت و آرامش در کشور برقرار شد.

کریم خان پس از آن که فرمانروای ایران شد، برای گشودن راه‌های تجاری و رونق بخشیدن به فعالیت بازرگانان، در صدد ایجاد رابطه با کشورهای اروپایی برآمد. او تلاش می کرد که بنادر خلیج فارس رونق بازرگانی خویش را بازیابد.

انگلستان در پی گسترش فعالیت‌های استعماری خود در ایران، با دولت زند قراردادی امضا کرد که براساس آن اجازه‌ی تجارت در بندر خلیج فارس را به دست آورد. کریم خان به انگلیسی‌ها اجازه‌ی تأسیس پایگاه تجاری در بندر بوشهر را داد.

انقراض زندیه و تأسیس حکومت قاجار

آخرین فرمانروای زند، لطفعلی خان نام داشت. دوران کوتاه فرمانروایی وی هم‌زمان با گسترش فعالیت‌های آقا محمدخان قاجار بود؛ آقا محمدخان بعد از مرگ کریم خان از شیراز گریخته و به

یک فرماندهی سپاه در دوره‌ی زندیه

مدعی تازه‌ای برای حکومت تبدیل شده بود. پس از چند درگیری میان آن دو، لطفعلی خان که برای سرکوب شورش مردم یکی از شهرها از شیراز خارج شده بود با نقشه‌ای که حاج ابراهیم کلانتر، نایب او در شیراز کشیده بود، توانست به شهر وارد شود. حاج ابراهیم خان پنهانی با آقا محمدخان رابطه داشت و او را به حمله به سپاه زند تشویق کرد. در درگیری میان دو سپاه، خان زند شکست خورد و به کرمان گریخت. سپاهیان قاجار کرمان را به سرعت تسخیر کردند. آن‌ها در هجومی وحشیانه به دستور آقا محمدخان بیش تر مردان شهر را کشتند و عده‌ی زیادی را به اسارت گرفتند. نوشته‌اند که آنان چشم هزاران نفر از مردم را نیز از حدقه درآوردند.



بازار وکیل در شیراز، از بناهای دوره‌ی کریم‌خان زند

حاکم بم، برای جلوگیری از یورش آقامحمدخان به شهر، لطفعلی‌خان را اسیر کرد و به خان قاجار تحویل داد؛ آقامحمدخان نیز لطفعلی‌خان را به طرز وحشیانه‌ای کور کرد و سرانجام در سال ۱۲۰۹ ه.ق.^۱ در تهران به قتل رساند؛ بدین ترتیب، دوره‌ی فرمانروایی زندیان بر ایران به پایان رسید و حکومت خاندان قاجار تأسیس شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- علت تشکیل شورای مغان چه بود؟
- ۲- نقشه‌ی جغرافیایی ایران عصر نادری و کریم‌خان را از نظر وسعت، شهرهای مهم، همسایگان و مرزبندی‌های داخلی و خارجی مقایسه کنید.
- ۳- کریم‌خان زند در زمینه‌ی اقتصاد تجاری چه هدفی دنبال می‌کرد و در این راستای چه کاری در زمان او انجام شد؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی گنجینه‌ای که نادر از هند به ایران آورد، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی جنگ‌های نادر مطلبی تهیه کنید.

۱- برابر با ۱۱۷۳ شمسی و ۱۷۹۴ میلادی.

ایران عصر قاجار کانون توجه استعمارگران

با مطالعه‌ی این درس، شما درباره‌ی تاریخ سیاسی ایران در عصر قاجار، دیدی کلی به دست می‌آورید و در درس‌های بعد با اوضاع کشورمان در زمینه‌های گوناگون آشنا می‌شوید.

ایل قاجار در عهد صفوی

سابقه‌ی حضور ایل قاجار در صحنه‌های سیاسی و نظامی ایران به اوایل تشکیل دولت صفوی برمی‌گردد. نیروهای ایل قاجار در تشکیل دولت صفوی به شاه اسماعیل کمک کردند و در ردیف نیروهای نظامی آن دولت (فزلباش‌ها) قرار گرفتند. از آن پس، جنگجویان ایل قاجار در بیش‌تر جنگ‌های عصر صفوی شرکت داشتند و گاه فرماندهی بخشی از سپاه یا حکومت شهرهایی به آنان واگذار می‌شد.



آقامحمدخان مؤسس حکومت قاجاریه

شاه عباس صفوی برای برقراری امنیت در مرزها و نیز نظارت بر قدرت قبایل، بخش مهمی از ایل قاجار را در استرآباد (گرگان) ساکن کرد تا جلوی حملات ازبکان را بگیرد. از این زمان، این منطقه به عنوان محل استقرار ایل قاجار شناخته شد.

سلطنت آقا محمدخان

آقا محمدخان پس از برانداختن حکومت زندیه برای تسلط بر تمامی کشور، به خراسان که در دست نوادگان نادرشاه بود و نیز گرجستان که حاکم آن به اطاعت روس‌ها درآمده بود، لشکر کشید. او برای از بین بردن امکان هرگونه مخالفتی، حتی عده‌ای از بستگان خود را کشت و بدین ترتیب، توانست همه‌ی مدعیان حکومت را در گوشه و کنار کشور سرکوب یا مطیع خود کند.



قلمرو ایران (در اوایل قاجاریه)

در سال ۱۱۷۴ هـ. ش. (۱۲۱۰ هـ. ق.) آقامحمدخان در تهران تاج‌گذاری کرد و بلافاصله برای به اطاعت واداشتن حاکم گرجستان، بار دیگر به سوی قفقاز لشکرکشی کرد اما در جریان این لشکرکشی، شبانه توسط چند تن از همراهانش به قتل رسید؛ زیرا آن‌ها شنیده بودند که شاه قاجار قصد دارد آنان را به قتل برساند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، دلایل موفقیت آقامحمدخان در تشکیل حکومت چه بود؟

فتحعلی‌شاه در مواجهه با قدرت‌ها

آقامحمدخان در دوران کوتاه پادشاهی خود توانست حکومت را در خاندانی که از آن پس قاجاریه خوانده شد، برقرار کند. از آن پس، تا مدت ۱۳۰ سال بسیاری از افراد ایل قاجار به مناصب و مشاغل حکومتی دست یافتند.

آقامحمدخان که فرزندی نداشت، پیش از مرگ خود، برادرزاده‌اش باباخان (فرزند حسینقلی‌خان) را که به فتحعلی‌شاه معروف شد، به جانشینی خود تعیین کرد. فتحعلی‌شاه بیش‌تر به بهره‌گیری از



فتحعلی‌شاه، دومین پادشاه قاجاریه

مزایای سلطنت برای خود می‌اندیشید و به اداره‌ی بهتر کشور و پیشبرد آن توجه چندانی نداشت. اوضاع جهان نیز در زمان او تا حد زیادی دگرگون شده بود و دولت‌هایی استعمارگر و سلطه‌جو در سطح جهان ظهور کرده بودند. ناآگاهی فتحعلی‌شاه از این اوضاع و نبودن سیاستمداران هوشمند و کاردان در کنار او، زیان‌های فراوانی برای کشور ایران به بار آورد که مهم‌ترین آن‌ها، از دست رفتن بخش مهمی از خاک ایران بود. به همین دلیل، دوران ۳۷ ساله‌ی پادشاهی فتحعلی‌شاه بیش‌تر به گرفتاری‌های ناشی از زدوبندهای بیگانگان در ایران گذشت.



یکی از دروازه‌های تهران در دوره‌ی قاجاریه

تحولات سیاسی تازه در اروپا و تأثیر آن بر ایران

هم‌زمان با به قدرت رسیدن آقامحمدخان، انقلاب کبیر فرانسه^۱ پیروز شد. بعد از چند سال، ناپلئون بناپارت^۲ وارث انقلاب فرانسه شد و خود را امپراتور فرانسه نامید. فتوحات ناپلئون که وضع سیاسی اروپا را بر هم زد، دو نتیجه‌ی عمده داشت: یکی، نشر افکار انقلابی در کشورهای اروپایی و دیگری، تبدیل شدن فرانسه به قدرت اصلی سیاسی - نظامی در اروپا.

انگلستان اگر چه به دلیل داشتن حکومت مشروطه از نشر افکار انقلابی در اروپا کم‌تر زیان می‌دید ولی از پیشرفت‌های روزافزون فرانسه و تغییر وضع سیاسی اروپا به شدت نگران و بیمناک بود. به همین دلیل، در اروپا اتحادیه‌های متعددی بر ضد ناپلئون تشکیل داد. از سوی دیگر، ناپلئون که به دلیل مقاومت و پایداری شدید انگلستان و موقعیت جزیره‌ای آن، توانسته بود بر این کشور چیره شود، به فکر تسخیر مستعمرات انگلستان در آفریقا و آسیا افتاد. در این میان، برای او که از حمله به مصر نیز به نتیجه نرسیده بود، لشکر کشی به هند اهمیت بیش‌تری یافت. هند کشوری وسیع با جمعیت

۱- ۱۷۸۹م/۱۱۶۸ ه.ش. / ۱۲۰۴ ه.ق.

2- Napoleon Bonaparte

فراوان و ثروت‌های بسیار بود. انگلیسی‌ها از مدت‌ها پیش با غارت ثروت‌های این سرزمین و بهره‌کشی از هندی‌ها، ثروت فراوانی به دست می‌آوردند.

در میان مستعمرات انگلستان، هند از همه سودآورتر بود و به همین دلیل، مورد توجه فراوان استعمارگران رقیب انگلستان - یعنی فرانسه و روسیه - قرار گرفته بود. فرانسه برای دستیابی به هند می‌بایست از طریق عثمانی و ایران اقدام می‌کرد و روسیه نیز برای این منظور به حضور در ایران نیاز داشت؛ بدین ترتیب، رقابت و کشمکش دولت‌های مزبور در اوایل قرن نوزدهم به تدریج از اروپا به سایر نقاط جهان کشیده شد و کشور ما در کانون توجه دولت‌های استعمارگر اروپایی قرار گرفت. فرانسه تلاش می‌کرد تا با استفاده از موقعیت ایران، هند را از چنگ انگلستان خارج سازد.

از اوایل سلطنت فتحعلی‌شاه، ایران به طور ناخواسته درگیر کشمکش‌های سه دولت فرانسه، روسیه و انگلیس شد و این در حالی بود که امکانات و توان لازم را برای برخورد و رویارویی با آنان نداشت؛ در نتیجه، مواجهه با این دولت‌ها زیان‌های بسیاری را به همراه داشت. البته کشور ما هیچ‌گاه به طور رسمی مستعمره نشد ولی در رقابت‌های کشورهای استعمارگر، خسارت‌های بسیاری را متحمل شد.

ایران و فرانسه؛ روابط ناپایدار

ناپلئون برای این که بتواند از موقعیت ایران برای لشکرکشی به هند سودجوید و نیز بر روسیه فشار بیش‌تری وارد آورد، باب‌گفت‌وگو و ایجاد روابط را با ایران گشود.

او در زمان سلطنت آقا محمدخان، یک هیئت فرانسوی را به ایران فرستاد تا دولتمردان کشور ما را به جنگ علیه روسیه وادارد و توافق آنان را برای در اختیار نهادن پایگاهی در خلیج فارس جلب کند. هیئت فرانسوی موفق شدند وعده‌های مساعدی از حکومت ایران بگیرند، اما چندی بعد به دلیل قتل آقا محمدخان، این مذاکرات بی نتیجه ماند.

با شروع جنگ‌های ایران و روس (۱۱۸۲ هـ. ش. / ۱۲۱۸ هـ. ق.) فتحعلی‌شاه دست نیاز به سوی انگلیسی‌ها دراز کرد اما چون آن‌ها به طور جدی به نیازهای او پاسخ ندادند، به فکر یافتن متحد نیرومند دیگری افتاد. او که آوازه‌ی اقتدار و فتوحات ناپلئون را شنیده بود، در صدد برقراری روابط با فرانسه برآمد و نامه‌ای برای ناپلئون فرستاد. ناپلئون پس از دریافت نامه‌ی فتحعلی‌شاه، هیئت‌هایی را به ایران فرستاد که نامه‌های ناپلئون را به شاه ایران رساندند.

سرانجام، با فراهم شدن زمینه‌ی اتحاد بین دو کشور، فتحعلی‌شاه نماینده‌ی خود را برای انعقاد

بیمان به لشکرگاه ناپلئون در «فین کنشتاین»^۱ واقع در لهستان اعزام کرد. در این محل، عهدنامه‌ای بین دو کشور منعقد شد (۱۱۸۵ ه.ش. / ۱۲۲۲ ه.ق.) که طی آن، هر یک از دو طرف تعهداتی را پذیرفتند. پس از امضای این عهدنامه، ناپلئون به منظور اجرای یکی از تعهدات خود، فردی نظامی به نام ژنرال گاردان^۲ را به همراه عده‌ای از کارشناسان نظامی فرانسوی برای تعلیم سپاه ایران و آموختن شیوه‌ی ساختن توپ و نقشه‌برداری از راه‌ها به ایران فرستاد.

بد عهدی ناپلئون و ناکامی فتحعلی شاه

اعضای هیئت فرانسوی به انجام‌دادن وظایف خود در ایران مشغول شدند. فتحعلی‌شاه نیز بنا به تعهدات خود در برابر فرانسویان، سفیر ایران را از هند فراخواند و دستور داد انگلیسی‌ها خاک ایران را ترک کنند و جزیره‌ی خارک به فرانسویان واگذار شود. در این میان، در اروپا اتفاقاتی افتاد که به همکاری‌های متقابل ایران و فرانسه پایان داد. توضیح آن که با شکست روسیه از فرانسه، معاهده‌ی تیلست^۳ بین این دو کشور منعقد شد. به دنبال امضای این معاهده، ناپلئون سیاست خود را نسبت به ایران تغییر داد و تعهدات خویش را زیر پا گذاشت. او از گاردان خواست تا از تجهیز سپاه ایران خودداری کرده و ایران را به صلح با روسیه تشویق کند. شاه ایران برای جبران این شکست در صحنه‌ی سیاست خارجی، راه چاره‌ای اساسی نیافت و بار دیگر متوجه دولت رقیب روسیه و فرانسه، یعنی انگلستان شد. با برقراری رابطه میان ایران و انگلیس و آمدن یک هیئت انگلیسی به ایران، فرانسویان کشور ما را ترک کردند (۱۱۸۷ ه.ش. / ۱۲۲۴ ه.ق.) و به این ترتیب، روابط سیاسی ایران و فرانسه قطع شد.

ایران و انگلیس: روابطی پرفراز و نشیب

پیش از قرن نوزدهم میلادی (سیزدهم هجری)، انگلیسی‌ها از طریق کمپانی هند شرقی با ایران تماس‌های بازرگانی و سیاسی برقرار کرده بودند. با ورود فرانسه به صحنه‌ی رقابت‌های استعماری و تهدید جدی هندوستان، انگلستان نسبت به مستعمره‌ی خود در آسیا (هند) احساس خطر کرد؛ بنابراین، در صدد برقراری روابط با دولت‌های مجاور هند به ویژه ایران برآمد. انگلستان ضمن مقابله با فرانسه، در صدد دستیابی به هدف‌های سیاسی زیر بود.

— برقراری روابط با ایران برای جلوگیری از اتحاد این کشور با رقیبان انگلستان؛

1— Finkeneshtein

2— Gardane

3— Tilsit

– تضعیف ایران^۱ و وابسته کردن حکومت آن به خود از طریق عدم حمایت جدی از ایران در برابر تجاوزهای روسیه؛

– جلوگیری از حملات افغان‌ها به هند؛

– نفوذ سیاسی و سلطه‌ی نظامی بر ایران و استفاده از این کشور به عنوان پایگاه دفاعی برای حفظ هندوستان.

انگلیسی‌ها علاوه بر هدف‌های سیاسی به دنبال تحقق هدف‌های اقتصادی خود نیز بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند که با ورود به بازارهای تجاری ایران و ایجاد وابستگی اقتصادی، در کشور ما به منافع بیشتری دست یابند. در چنین وضعی، روسیه نیز به دنبال تأمین اهداف خود از طریق ایران بود.

دولت انگلستان برای تحقق بخشیدن به هدف‌های سیاسی و اقتصادی خود در ایران، هیئت‌های متعددی را از هند و انگلستان به دربار ایران اعزام کرد و آن‌ها با تقدیم هدایای فراوان به مقامات ایرانی و گفت‌وگوهای بسیار توانستند قراردادهایی را به امضا برسانند. مهم‌ترین قرارداد میان ایران و انگلستان در دوره‌ی فتحعلی‌شاه «عهدنامه‌ی مفصل» بود.

مهم‌ترین تعهدات انگلستان در عهدنامه‌ی مفصل

در صورت حمله‌ی کشورهای اروپایی به ایران و درخواست کمک ایران از دولت انگلیس، این دولت در صورت امکان، سپاه کمکی در اختیار دولت ایران قرار دهد و اگر چنین امکانی را در اختیار نداشته باشد، هر سال دویست هزار تومان به دولت ایران بپردازد.

– اگر جنگی میان دولت ایران و طوایف افغانی اتفاق بیفتد، دولت انگلستان بی‌طرف بماند.

– اگر دولت ایران در خلیج فارس به کمک نیاز داشته باشد، دولت انگلستان در صورت امکان، کشتی و سپاه در اختیار ایران قرار دهد و هزینه‌ی آن را دریافت کند.

مهم‌ترین تعهدات ایران در عهدنامه‌ی مفصل

– دولت ایران بر خود لازم می‌داند که هر عهد و پیمانی را که با دولت‌های اروپایی به جز انگلستان بسته است، باطل اعلام کند و به سپاهیان آن‌ها اجازه ندهد که از طریق خاک ایران به

۱- توجه داشته باشید که ایران علاوه بر این که مسیر حمله‌ی روسیه و فرانسه به هند بود، خود نیز برای هند خطری محسوب می‌شد. تجربه‌ی لشکرکشی‌های کسانی چون سلطان محمود غزنوی و نادرشاه، نشان می‌داد که چنانچه حکومتی قوی در ایران بر سر کار آید، احتمال توجه آن به هندوستان وجود دارد.

هندوستان پروند.

— اگر افغان‌ها با دولت انگلستان (در هند) درگیر شوند، دولت ایران لشکری در اختیار دولت انگلستان قرار دهد و هزینه‌ی آن را دریافت کند.^۱



به نظر شما، این قرارداد منافع ایران را تأمین می‌کند؟ ارزیابی کلی شما از این گونه قراردادها چیست؟

ایران و روسیه، تجاوزگری نظامی روس‌ها

روس‌ها از دیرباز اهداف زیر را دنبال می‌کردند.

۱— دستیابی به سواحل دریاهای آزاد (دریاهایی که به اقیانوس‌ها راه دارند) و گرم (دریاهایی که هیچ‌گاه دچار یخبندان نمی‌شوند)؛ برای تحقق این هدف، تزارهای روسیه خاک عثمانی و ایران را مورد توجه قرار دادند؛

۲— راه‌یابی به هندوستان و فشار بر انگلستان از طریق ایران؛

۳— اشغال قسمت‌های شمالی ایران؛ بخش‌هایی از خاک ایران در مرز روسیه به دلیل داشتن موقعیت طبیعی مناسب توجه زمامداران این کشور را به خود جلب می‌کرد. به همین دلیل، منطقه‌ی قفقاز در غرب دریای خزر که سرزمینی آباد بود و مناطق شرقی این دریا که از جهت دسترسی به شرق و جنوب آسیا اهمیت داشت، هدف توسعه‌طلبی آن‌ها قرار گرفت.

روس‌ها برای رسیدن به اهداف توسعه‌طلبانه‌ی خود خاک ایران را مورد تجاوز قرار دادند و با تحمیل دو دوره جنگ به ایران، مناطق وسیعی از کشور ما را به اشغال درآوردند.

دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روسیه (۱۱۹۱—۱۱۸۲ ه.ش. / ۱۲۲۸—۱۲۱۸ ه.ق.)
امپراتور روسیه در اوایل دوره‌ی فتحعلی شاه با انتشار بیانیه‌ای رسمی، گرجستان را که تا آن

۱— برای آگاهی از متن کامل این معاهده و نیز عهدنامه‌های منعقدی ایران با دولت‌های دیگر در دوره‌ی قاجار به کتاب «معاهدات و قراردادهای تاریخی (دوره‌ی قاجار)»، انتشارات موقوفات افشار، تهران ۱۳۷۳، مراجعه کنید.

زمان تحت حاکمیت ایران بود، به روسیه الحاق کرد. سه سال بعد، نیروهای روسیه پیشروی خود در گرجستان را آغاز کردند. آن‌ها با تصرف گنجه، ایروان و قراباغ تا رود ارس پیش آمدند. سپاه ایران به فرماندهی عباس میرزا (ولیعهد) برای مقابله با روس‌ها از آذربایجان حرکت کرد و پیروزی‌هایی نیز به دست آورد اما جنگ بعدی با پیروزی روس‌ها پایان یافت. در این زمان، سرگوراولی^۱ که نماینده‌ی انگلستان در ایران بود، با فراخواندن نیروهای انگلیسی (که براساس قرارداد میان دو کشور، به کمک ایرانیان آمده بودند) از لشکر عباس میرزا، دولت ایران را به انعقاد صلح با روسیه تشویق کرد. دلیل این امر، انعقاد معاهده‌ی دوستی میان روسیه و انگلستان بود. عباس میرزا با دیدن این وضع، چاره‌ای جز امضای پیمان صلح ندید و سرانجام، «عهدنامه‌ی صلح گلستان» میان دو کشور ایران و روسیه امضا شد. به موجب این عهدنامه:

- ۱- ابالت‌ها و شهرهای گرجستان، داغستان، باکو، دربند، شروان، قره‌باغ شکی، گنجه، موقان و ... به روسیه واگذار شد؛
- ۲- ایران از داشتن کشتی‌های جنگی در دریای خزر محروم شد و این حق در انحصار روس‌ها قرار گرفت؛
- ۳- روس‌ها تعهد کردند که از هر یک از فرزندان فتحعلی‌شاه که به ولیعهدی تعیین شود، حمایت کنند.



برداشت شما از بند سوم عهدنامه‌ی گلستان چیست؟

دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روسیه (۱۲۰۶-۱۲۰۴ ه.ش./۱۲۴۳-۱۲۴۱ ه.ق.) پس از دوره‌ی اول جنگ‌های ایران و روسیه، شماری از علمای دینی همسو با فریادهای نارضایتی مردم مناطق اشغال شده از عهدنامه‌ی گلستان با صدور فتوای جهاد، مردم ایران را به جنگ با روس‌ها فراخواندند و خود نیز به سوی مناطق مرزی حرکت کردند. شور و غیرت دینی، عده‌ی زیادی از مردم را به آذربایجان کشاند و به این ترتیب، در ایران شرایط لازم برای آغاز جنگ

1- Sir Gore Ouseley

به منظور آزادسازی مناطق اشغالی و نجات مردم مسلمان قفقاز فراهم شد. از سوی دیگر، چون در عهدنامه‌ی گلستان مرزهای دو کشور به طور دقیق تعیین نشده بود، روس‌ها می‌توانستند با به راه انداختن یک جنگ دیگر، اراضی بیش‌تری از خاک ایران را به اشغال درآورند؛ بنابراین، زمینه‌های وقوع جنگ در هر دو طرف کاملاً فراهم بود.



یک نقاشی از صحنه‌ی جنگ ایران و روسیه

سرانجام، با تجاوز نظامی ارتش روسیه به قفقاز، آتش جنگ ایران و روسیه که مدت سیزده سال خاموش شده بود، بار دیگر شعله‌ور شد. جنگ‌های دوره‌ی دوم، حدود دو سال طول کشید. به علت ضعف سپاه ایران و فشارها و کارشکنی‌های انگلستان برای پایان دادن به جنگ، این بار نیز کار به زیان ایران تمام شد؛ با این حال، نیروهای ایرانی بنا به اعلام جهاد از سوی علما، دلاورانه جنگیدند و پیروزی‌هایی نیز به دست آوردند. روس‌ها تنها با تغییر فرمانده و سازماندهی و به کارگیری مجدد نیروهای خود توانستند وارد آذربایجان شوند و تبریز را به تصرف در آورند. در این زمان، عباس میرزا که همه چیز را تمام شده می‌دانست، ناچار بار دیگر پیشنهاد صلح را پذیرفت. نمایندگان دو کشور بعد از مذاکره، «عهدنامه‌ی ترکمانچای» را منعقد کردند. به موجب این عهدنامه، رود ارس به عنوان مرز دو کشور تعیین شد؛ هم‌چنین، روسیه علاوه بر آنچه به موجب عهدنامه‌ی گلستان از ناحیه‌ی قفقاز به دست آورده بود، ایروان و نخجوان و بخشی از دشت مغان را نیز تصرف کرد؛ به علاوه، خواستار دریافت پنج میلیون تومان غرامت جنگی شد.



ملاقات عباس میرزا با فرماندهی نیروهای روسیه

بیش تر بدانید

آذربایجان

آذربایجان ناحیه‌ای در شمال غربی ایران است که اکنون در تقسیمات کشوری به سه استان آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و اردبیل تقسیم شده است. نام آذربایجان از نام آتروپات، سردار ایرانی، اخذ شده که پس از مرگ اسکندر بر آن منطقه که به «ماد کوچک» معروف شده بود، حکومت داشت. نام آذربایجان در منابع قدیمی به شکل آتروپاتنه، آتورپاتکان، آذربایگان، آتروپاتکان، آذربادگان، آذرآبادگان آمده است. آذربایگان که تلفظ مردم عصر ساسانی بوده است، در زبان عربی به آذربایجان و آذربایجان تغییر یافته و در فارسی امروز تبدیل به آذربایجان شده است. از سرزمین‌هایی که در شمال رود ارس واقع بوده و در خلال جنگ‌های ایران و روسیه از کشور ما جدا شده‌اند، در منابع تاریخی با نام‌های اران، آلبانیا و آلبانیای قفقاز یاد می‌شود. اران یا سرزمین‌های شمال ارس از دیرباز به ایران تعلق داشته و قبل از ورود اسلام به ایران آلبانیا خوانده می‌شده است. یکی از نتایج دردناک جنگ‌های ایران و روس، اشغال و جداکردن این مناطق از ایران بود. با سقوط رژیم تزاری، سران حزب مساوات که در قفقاز تشکیل شده بود، با سوسیالیست‌ها متحد شدند اما مدتی بعد بین آن‌ها اختلاف افتاد و آنان ضمن اعلام استقلال

نام جمهوری آذربایجان را برای دولت خود برگزیدند و از حمایت ترکان عثمانی برخوردار شدند. تغییر نام اران به آذربایجان که به اصرار ترکان عثمانی صورت گرفت، تحریفی تاریخی بود که به طمع به دست آوردن آذربایجان ایران انجام شد. با پیروزی دولت سوسیالیستی بر ترکان عثمانی و مساواتی‌ها در اران آنان نیز هم‌چنان به طمع‌ی خام نام آن منطقه را جمهوری آذربایجان باقی گذاشتند. این امر اعتراض مردم وطن‌خواه و متدین آذربایجان و ایران را برانگیخت. بعدها تلاش دولت سوسیالیستی شوروی برای جداکردن آذربایجان از خاک ایران در سال ۱۳۲۴ ش. به دلیل همبستگی‌های دینی و فرهنگی موجود در سراسر ایران و با مقاومت مردم قهرمان آن خطه از خاک کشورمان با شکست مواجه شد.

پرسش‌های نمونه



- ۱- ایل قاجار در دوران حکومت صفویه چه موقعیتی داشت؟
- ۲- به نظر شما، چه عاملی موجب ورود تدریجی ایل قاجار به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی ایران شد؟
- ۳- همزمان با تأسیس حکومت قاجار، ایران از چه جهاتی مورد توجه دولت‌های فرانسه، انگلستان و روسیه قرار گرفت؟
- ۴- با مطالعه‌ی قسمت مربوط به جنگ‌های ایران و روسیه، عوامل شکست ایران را در این جنگ‌ها بنویسید.

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- درباره‌ی علل داخلی و خارجی ناکارآمد بودن سیاست خارجی ایران در دوره‌ی قاجار مطلبی تهیه کنید.
- ۲- فرض کنید شما در دوره‌ی فتحعلی‌شاه بودید و پیمان شکنی‌های اروپائیان را مشاهده می‌کردید. در این صورت چه پیشنهادهایی برای بهبود وضع کشور می‌دادید؟
- ۳- درباره‌ی زندگی یکی از پادشاهان قاجار مطلبی تهیه کنید.

ایران در دوره‌ی محمدشاه و ناصرالدین شاه

در دوران سلطنت فتحعلی شاه یکی از لایق‌ترین فرزندان او به نام «عباس میرزا» حکومت آذربایجان و مقام ولیعهدی را برعهده داشت اما وی یک سال زودتر از پدر از دنیا رفت. فتحعلی شاه نیز فرزند عباس میرزا – یعنی محمدمیرزا – را ولیعهد و جانشین خود کرد.

محمدشاه

شروع دوره‌ی چهارده ساله‌ی پادشاهی محمدشاه به دلیل قرار گرفتن فردی دانشمند و سیاستمدار به نام میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی در منصب صدراعظمی، تحول در اداره‌ی امور کشور و حرکت حکومت به سوی استقلال و اقتدار را نوید می‌داد. قائم‌مقام می‌کوشید سیاست ایران را در برابر دولت‌های بیگانه، بر مبنای جلوگیری از سلطه‌ی آنان بر ایران تنظیم کند و در داخل نیز با سپردن امور به دست افراد لایق، زمینه را برای اصلاح و بهبود وضع مردم و کشور فراهم سازد؛ اما دوره‌ی او کوتاه بود و سرانجام، کسانی که با وجود او منافع خود را در خطر می‌دیدند، شرایط را برای برکناری‌اش آماده کردند. آن‌ها آن قدر محمدشاه را به قائم‌مقام بدبین ساختند^۱ که سرانجام دستور کشتن او را صادر کرد. پس از قتل قائم‌مقام و انتصاب حاجی میرزا آقاسی به منصب صدارت، پادشاه و دولتمردان قاجار به رغم بعضی تلاش‌ها نتوانستند در برابر سیاست‌های سودجویانه‌ی روسیه و انگلستان در ایران و نیز برای اداره‌ی صحیح کشور روشی مناسب در پیش گیرند.

۱- آن‌ها به پادشاه این گونه تلقین می‌کردند که هدف قائم‌مقام، تضعیف قدرت اوست و وی قصد دارد در آینده حکومت را به دست گیرد یا فردی از قاجار به او که مطیعش باشد، روی کار آورد.



میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی



محمدشاه قاجار

انگلیس و مسئله‌ی هرات

در همه‌ی قراردادهایی که در دوره‌ی فتحعلی‌شاه میان ایران و انگلیس منعقد شد، انگلیسی‌ها همواره هرات را جزء جدانشدنی ایران می‌دانستند اما همین که ناپلئون شکست خورد و انگلیسی‌ها توانستند پس از بیست سال نفس راحتی بکشند، سیاست خود را تغییر دادند و تصمیم گرفتند هرات و بخشی از سیستان و بلوچستان را از ایران جدا سازند. هدف آن‌ها ایجاد منطقه‌ای امن و تحت نظارت خودشان در مرزهای هندوستان بود. انگلیسی‌ها برای اجرای این سیاست، برخلاف تعهد خود در عهدنامه‌ی مفصله به تحریک حاکم هرات علیه دولت ایران پرداختند.

با پایان یافتن دوره‌ی دوم جنگ‌های ایران و روس (۱۲۰۶ ه.ش. / ۱۲۴۳ ه.ق.)، عباس میرزا برای سرکوب یاغیان به شرق ایران رفت. او توانست خراسان و سیستان و بلوچستان را آرام کند و امنیت را در این مناطق برقرار سازد؛ سپس، پسرش محمد میرزا را برای اعاده‌ی قدرت حکومت مرکزی در هرات، روانه‌ی این منطقه کرد. محمد میرزا توانست امیر هرات (کامران میرزا) را شکست دهد اما به دلیل مرگ ناگهانی عباس میرزا، با امیر هرات پیمان صلح بست و به تهران بازگشت.

محمد میرزا (محمدشاه) سه سال بعد از آغاز پادشاهی‌اش، به قصد سرکوب حاکم هرات عازم

آن دیار شد و توانست آن شهر را به مدت ده ماه محاصره کند. در این مدت، سفیران روس و انگلیس به اردوی محمدشاه پیوسته بودند. سفیر روس او را تشویق به فتح هرات می‌کرد، در حالی که سفیر انگلیس مانع از این کار می‌شد.

محمدشاه به تحریکات و دخالت‌های آشکار «مکنیل»^۱ سفیر انگلیس، اعتراض کرد. در پی این اعتراض، مکنیل با اعلام قطع روابط ایران و انگلیس (۱۲۱۷ ه.ش. / ۱۲۵۴ ه.ق.) از ایران خارج شد و هشدار داد که در صورت خاتمه نیافتن محاصره‌ی هرات، جنگ بین دو کشور (انگلستان و ایران) آغاز خواهد شد. به دنبال این تهدید، نیروی دریایی انگلیس، جزیره‌ی خارک را اشغال کرد. روسیه که با محاصره‌ی هرات و سرکوب یاغیان آن‌جا موافق بود، در این شرایط سخت به محمدشاه کمک نکرد. محمدشاه که خود را در برابر حریفی نیرومند تنها می‌دید، ناگزیر به محاصره‌ی هرات پایان داد و به تهران بازگشت. انگلیسی‌ها با انعقاد قراردادی با کامران میرزا، او را تحت حمایت مستقیم خود قرار دادند.

ایران و عثمانی^۲: تثبیت مرزها

ایران و عثمانی از دوره‌ی صفویه بر سر مسائل ارضی و مذهبی کشمکش داشتند. در اواخر دوره‌ی فتحعلی‌شاه، مسئله‌ی رفت و آمد ایل‌های چادرنشین در مناطق مرزی، میان این دو کشور درگیری‌هایی ایجاد کرد. عباس میرزا برای تثبیت اوضاع به غرب کشور لشکر کشید و تا بغداد پیش رفت. دولت عثمانی به ناچار تقاضای صلح کرد. پس از مذاکرات نمایندگان ایران و عثمانی در شهر ارزنة الروم، «عهدنامه‌ی اول ارزنة الروم» بین دو دولت به امضا رسید^۳. با وجود شکست عثمانی در این جنگ، معاهده‌ی مزبور هیچ تغییر مهمی در مرزهای دو کشور به وجود نیاورد. در دوره‌ی محمدشاه، به دنبال بعضی اقدامات عثمانی‌ها مانند ضبط اموال بازرگانان ایرانی، قتل و غارت در خرمشهر، برکناری والی سلیمانیه^۴ از سوی دولت عثمانی و چپاول مناطق مرزی ایران از طرف ایل‌های مستقر در خاک

1- Sir John Macnill

۲- دولت عثمانی در اواخر قرن هفتم هجری، توسط قبایل ترک در آسیای صغیر بنیان گذاشته شد. این دولت طی قرون بعد، اقتدار فراوان یافت؛ به طوری که موفق به تصرف قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری روم شرقی، شد (که از آن پس استانبول یا اسلامبول نامیده شد). سپس، بر قسمت‌هایی از شرق اروپا و نیز شبه جزیره‌ی عربستان و مصر تسلط یافت و به یک امپراتوری بزرگ تبدیل شد و حتی دولت‌های اروپایی را به وحشت انداخت. بعدها در اوایل قرن بیستم، استعمارگران زمینه‌ی تجزیه‌ی این امپراتوری را که از درون ضعیف شده بود، فراهم کردند.

۳- ۱۲۲۰ ه.ش. / ۱۲۳۸ ه.ق.

۴- شهرهای سلیمانیه و شهرزور هر چند در اختیار عثمانی بود اما والی آن‌ها با مشورت ایران تعیین می‌شد. به همین جهت، دولت عثمانی حاکمیتی محدود بر شهرهای مزبور داشت. در این زمان، شخصی به نام محمود پاشا، والی سلیمانیه بود.

عثمانی، بار دیگر زمینه برای بروز جنگ میان ایران و عثمانی فراهم شد. عثمانی‌ها اقدامات خصومت‌آمیز خود را با قتل عام مردم کربلا به اوج رساندند. محمدشاه قصد داشت به عثمانی لشکرکشی کند اما با پادرمیانی دولت روسیه و انگلستان، این تصمیم عملی نشد. سرانجام، نمایندگان سیاسی چهار دولت ایران، عثمانی، انگلستان و روسیه در شهر ارزنة الروم به مذاکره درباره‌ی ادعاهای دو دولت ایران و عثمانی پرداختند. در این مذاکرات که بیش از سه سال طول کشید، نماینده‌ی ایران، میرزا تقی‌خان فراهانی (امیرکبیر) با درایت و شایستگی تمام توانست به نحوی مطلوب از حقوق ایران دفاع کند. در پایان این مذاکرات طولانی، «عهدنامه‌ی دوم ارزنة الروم» بین دو کشور منعقد شد^۱. به موجب معاهده‌ی مزبور، حاکمیت ایران بر نواحی واقع در شرق زهاب، کرد و بندر خرمشهر به رسمیت شناخته شد و در مقابل، دولت ایران از هرگونه ادعایی نسبت به سلیمانیه صرف‌نظر کرد. مهم‌ترین بند عهدنامه، به حل اختلافات مرزی در جنوب دو کشور مربوط می‌شد. دولت عثمانی متعهد شد که ساحل شرقی اروندرود تحت حاکمیت مطلق ایران باشد؛ علاوه بر این، کشتی‌های ایران حق داشته باشند که در اروندرود رفت و آمد کنند. به موجب این ماده، مرز آبی دو کشور، در اروندرود مرز تالوگ (خط القعر)^۲ تعیین شد.

سلطنت ناصرالدین شاه

چهارمین پادشاه قاجار، ناصرالدین شاه، فرزند محمدشاه بود که نزدیک به پنجاه سال بر ایران حکومت کرد. در زمان او، روابط ایران با کشورهای اروپایی توسعه یافت و در نتیجه، ایرانیان از پیشرفت‌های اقتصادی و سیاسی اروپایی‌ها آگاه شدند. میرزا تقی‌خان امیرکبیر که در نخستین سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه مقام وزارت (صدراعظمی) داشت، برای اصلاح امور کشور تلاش بسیار کرد؛ با این حال، او نیز به سرنوشت قائم‌مقام فراهانی دچار شد و قربانی توطئه‌های اطرافیان شاه، به‌ویژه مادر او و میرزاآقاخان نوری شد^۳. ناصرالدین شاه پس از سه بار سفر به اروپا، سرانجام تن به ایجاد تغییراتی در نظام سیاسی، اداری کشور به طرز جدید اروپایی داد. اما با توجه به این که تحولات

۱- ۱۲۲۵ ه.ش. / ۱۲۶۳ ه.ق.

۲- عمیق‌ترین قسمت رود را که معمولاً حد وسط آن نیز است، خط القعر می‌گویند.

۳- در توطئه‌ی قتل امیرکبیر دخالت‌های سفرای روس و انگلیس نیز بسیار مؤثر و کارساز بوده است. صدارت امیرکبیر

بیش از چهار سال دوام نیاورد.

۴- در طول تاریخ ایران، این نخستین بار بود که پادشاهی برای بازدید به اروپا می‌رفت.

بنیادی برای اصلاح و ترقی کشور مستلزم کاهش استبداد پادشاه بود و نیز برنامه‌ی دقیقی برای اجرای اصلاحات وجود نداشت، نتیجه‌ی چندانی به دست نیامد.



میرزاتقی خان امیرکبیر



ناصرالدین شاه قاجار



در زمان ناصرالدین شاه، کاخ شمس العماره در تهران ساخته شد.

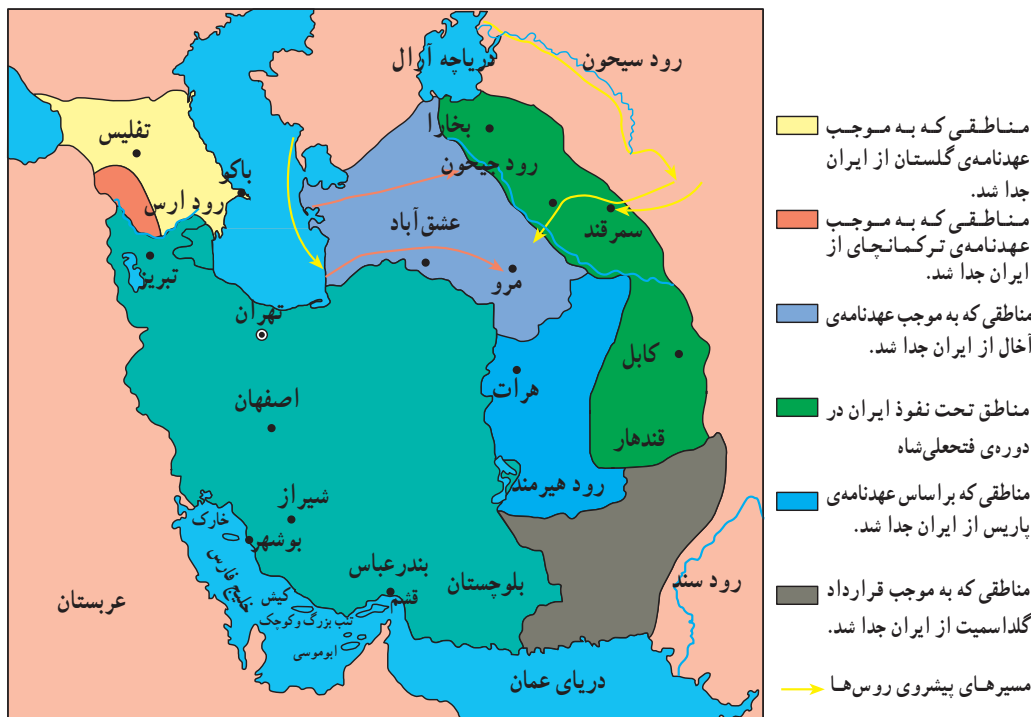
بار دیگر مسئله‌ی هرات

خواندید که محمدشاه در برابر فشارهای دولت انگلیس ناچار از هرات عقب‌نشینی کرد و کامران میرزا با انعقاد قراردادی تحت حمایت مستقیم انگلیس قرار گرفت. بعد از مرگ کامران میرزا، بار دیگر امیر هرات تابع دولت ایران شد. این امر بر انگلیسی‌ها گران آمد؛ بنابراین، امیر کابل (دوست محمدخان) را به تسخیر هرات وا داشتند. ناصرالدین شاه که در این زمان پادشاه ایران بود، سپاهی را به هرات فرستاد. انگلیسی‌ها در اعتراض به این اقدام، بار دیگر روابط خود را با ایران قطع کردند. ناوگان انگلیس نیز بدون درنگ، عملیات تجاوزگرانه‌ی خود را در خلیج فارس آغاز کرد. آنان ابتدا جزیره‌ی خارک را تصرف کرده و سپس نیروی نظامی خود را در بوشهر و خرمشهر پیاده کردند. در این میان، نیروهای نظامی ایران به مقابله برخاستند اما مغلوب شدند. شرایط بسیار دشواری برای ایران به‌وجود آمده بود. پس، ناصرالدین‌شاه برای یافتن یک راه حل سیاسی نماینده‌ای را روانه‌ی اروپا کرد؛ سرانجام، با میانجیگری دولت فرانسه و در پی مذاکراتی که صورت گرفت، نمایندگان ایران و انگلستان «معاهده‌ی پاریس» را امضا کردند (۱۲۳۵ ه.ش./۱۲۷۳ ه.ق.). به موجب این معاهده، ایران متعهد شد هرات را تخلیه کند و از اداره‌ی امور داخلی این شهر دست بردارد و در عین حال، نسبت به این شهر و سایر نقاط افغانستان ادعای حاکمیت نداشته باشد؛ بدین ترتیب، این منطقه که در اوایل قرن نوزدهم در کلیه‌ی معاهده‌های منعقد شده میان ایران و انگلیس جزء جدانشدنی ایران به حساب می‌آمد، با مداخله‌ی مستقیم دولت انگلیس از ایران جدا شد.

توطئه‌های انگلیس در سیستان و بلوچستان

روس‌ها در دوره‌ی ناصرالدین شاه در شرق دریای خزر پیشروی‌های زیادی کردند. با تصرف بخارا، قلمرو آن‌ها در ترکستان به ساحل رود سیحون رسید؛ بدین ترتیب، سپاهیان روسیه در کنار مرزهای افغانستان تهدیدی جدی برای هندوستان به حساب می‌آمدند؛ بنابراین، در این دوران سیاست انگلیس بر این پایه قرار گرفت که مرزهای هندوستان را از خطر احتمالی تجاوز روسیه در امان نگه دارد. به این منظور، حدود مرزی افغانستان، سیستان و بلوچستان می‌بایست به نوعی تعیین می‌شد که حریم امنیتی لازم برای هندوستان فراهم آید. انگلیسی‌ها صحرای بزرگی را که در غرب هند واقع بود و به بلوچستان انگلیس (در پاکستان امروزی) شهرت داشت، تصرف کردند و با ایران همسایه شدند. آن‌ها پس از این، درصدد تعیین خطوط مرزی با ایران برآمدند و به این منظور،

ده سال پس از امضای معاهده‌ی پاریس، ژنرال گلداسمیت^۱ را روانه‌ی ایران کردند. مذاکرات در این باره چند سال طول کشید و سرانجام، مرزهای بین دو کشور از خلیج گواتر تا کوهک معین شد؛ بدین ترتیب، دسیسه‌های دولت انگلیس و عدم کفایت حکومت ناصرالدین شاه سبب شد که قسمتی از بلوچستان از ایران جدا شود. پس از تعیین مرزهای بلوچستان، دولت انگلیس در مورد سیستان حکمیت را پذیرفت. با موافقت ناصرالدین شاه، گلداسمیت به عنوان حکم تعیین شد. او سیستان را به دو قسمت اصلی و خارجی تقسیم کرد؛ سیستان اصلی – که در غرب رودخانه‌ی هیرمند قرار دارد – به ایران و سیستان خارجی – یعنی ناحیه‌ای که در شرق هیرمند واقع است – به افغانستان واگذار شد^۲ (به نقشه‌ی زیر نگاه کنید).



ایران در دوره‌ی قاجاریه

1 – Goldsmidt

۲ – بعدها با تغییر مسیر رود هیرمند به خاک افغانستان، مسئله‌ی آب این رود به جهت نقش مهمی که در آبیاری سیستان دارد، به عاملی اساسی در روابط ایران و افغانستان تبدیل شد.

پیشروی روس‌ها در شمال شرق ایران

جنگ‌های دوره‌ی اول و دوم ایران و روسیه در غرب دریای خزر (شمال‌غربی ایران) اتفاق افتاد اما توسعه‌طلبی روس‌ها به این موارد محدود نشد. آن‌ها در شرق دریای خزر هم پیشروی کردند و سرانجام، در زمان سلطنت ناصرالدین شاه، نواحی ترکمنستان و ماوراءالنهر را نیز به اشغال درآوردند. در این زمان، دولت ایران به ناچار به امضای عهدنامه‌ی دیگری تن در داد و به این ترتیب، «قرارداد آخال» بین دو دولت منعقد شد (۱۲۹۹ ه.ق. / ۱۲۶۰ ه.ش.). به موجب این قرارداد، ایران از قلمرو خود در ترکمنستان و ماوراءالنهر صرف‌نظر کرد و رود اترک، مرز بین دو کشور شناخته شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- روند اقدامات انگلیسی‌ها را در مشرق ایران (افغانستان، سیستان و بلوچستان) از زمان فتحعلی‌شاه تا ناصرالدین شاه بیان کنید.
- ۲- چگونگی انعقاد «عهدنامه‌ی دوم ارزنة‌الروم» میان ایران و عثمانی را توضیح دهید.
- ۳- معاهده‌ی پاریس بین چه کشورهایی منعقد شد و چه نتیجه‌ای داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- در مورد زندگی میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی مطلبی کوتاه تهیه و در کلاس ارائه کنید.
- ۲- یکی از سفرنامه‌های ناصرالدین شاه به اروپا را انتخاب کرده و بعد از مطالعه‌ی بخشی از آن گزارشی تهیه و در کلاس ارائه کنید.

تأثیر انقلاب صنعتی اروپا بر ایران

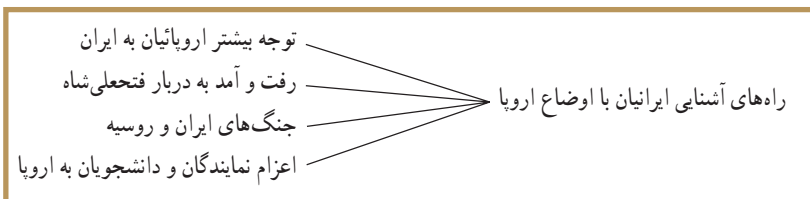
مقدمه

همان‌گونه که در درس سوم خواندید در اواخر قرن هجدهم، انقلاب صنعتی موجب تغییرات و تحولات زیادی در اروپا شد. با اختراع ماشین بخار، سرعت تولید بالا رفت و به منابع طبیعی نیاز پیدا شد که در نتیجه‌ی آن، دولت‌های اروپایی برای تأمین آن به اقدامات توسعه طلبانه دست زدند. استعمار و غارت ملت‌های آسیایی و آفریقایی و بهره‌کشی از کارگران از نتایج این اقدامات بود. در این درس با تأثیر انقلاب صنعتی در ایران آشنا می‌شوید.

ایرانیان و تمدن اروپایی

از اوایل دوره‌ی صفویه، ایرانیان کم و بیش با اروپایی‌ها آشنا شدند. علل این آشنایی یکی حضور استعمارگران در اقیانوس هند و خلیج فارس و دیگری تمایل اروپائیان به گسترش روابط خود با ایران بود. این آشنایی در آغاز حکومت قاجاریه به دلایل زیر گسترش بیش‌تری داشت :

- ۱- توجه بیش‌تر کشورهای اروپایی به ایران برای دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی ؛
- ۲- رفت و آمدهای مداوم اروپائیان به دربار فتحعلی شاه و عباس میرزا برای دستیابی به هدف قبلی ؛
- ۳- فرستادن نمایندگان و مأموران رسمی دولتی و اعزام عده‌ای به عنوان دانشجو برای کسب علوم و فنون به اروپا ؛ این افراد علاوه بر آن که خود تحت تأثیر تمدن کشورهای اروپایی قرار می‌گرفتند، اغلب، پس از بازگشت با نوشتن سفرنامه‌هایی افراد دیگر را هم در جریان تحولات اروپا قرار می‌دادند.
- ۴- وقوع جنگ میان ایران و روس و شکست ایران و تأمل در علل این شکست‌ها، شماری از ایرانیان را متوجه تحولات کشورهای اروپایی کرد.



اصلاحات و اقدامات عباس میرزا

شکست‌های سختی که نصیب سپاهیان ایران شده بود، توجه عده‌ای را به عقب‌ماندگی و ناتوانی کشور جلب کرد. عباس میرزا و مشاور دانشمند او، قائم مقام فراهانی، از نخستین کسانی بودند که با پی بردن به عمق و علت عقب‌ماندگی ایران در صدد جبران آن برآمدند. عباس میرزا ژنرال گاردان فرانسوی و هیئت همراه او را مأمور تنظیم سپاهیان و تعلیم فنون نظامی به آن‌ها کرد. اما با بازگشت گاردان به فرانسه، این اقدامات متوقف شدند. دیگر اقدام مهم عباس میرزا در زمینه‌ی نوگرایی و تجددخواهی، اعزام هفت نفر دانشجو به انگلستان برای تحصیل علوم و فنون جدید بود. بعضی از این دانشجویان در بازگشت به وطن به کارهای مهمی دست زدند؛ از جمله، یکی از آنان به نام میرزا صالح شیرازی اولین چاپخانه را به راه انداخت و نخستین روزنامه را به نام «کاغذ اخبار» منتشر کرد.



عباس میرزا، شاهزاده‌ای ترقی‌خواه

عباس میرزا در اقدامی دیگر برای آشنا کردن ایرانیان با تمدن جدید غرب، فرمان داد تا مترجمان زیردست کتاب‌های گوناگونی را که درباره‌ی اوضاع اروپا نوشته شده بود، از زبان‌های اروپایی به فارسی ترجمه کنند.

اصلاحات عباس میرزا با مرگ زود هنگام او متوقف شد. در دوران چهارده ساله‌ی حکومت محمدشاه، اقداماتی جزئی برای نوسازی ارتش و دستیابی به صنعت جدید صورت پذیرفت اما در دوره‌ی بعد که با سلطنت ناصرالدین‌شاه و صدارت **امیرکبیر** همراه بود، اصلاحات به‌طور جدی‌تر مورد توجه قرار گرفت.

امیرکبیر و اصلاحات او

امیرکبیر در دوره‌ی صدارت خود، با انتشار اعلامیه‌ای از صاحب‌نظران خواست تا نظر خود را درباره‌ی اصلاح امور کشوری و لشکری اعلام کنند^۱. این امر حاکی از احترامی بود که امیرکبیر به رأی صاحب‌نظران و متخصصان داشت. وی اصولاً نسبت به علما و دانشمندان احترام خاصی قائل بود و از

۱- در پاسخ به این درخواست رساله‌های متعددی نوشته شد. «قانون قزوینی» که اکنون به صورت کتاب منتشر شده

است، یکی از همین رساله‌ها است که در پاسخ به درخواست مزبور نوشته شد.



میرزا تقی خان امیرکبیر

مدیحه‌سرایی و تملق‌گویی بیزار بود. امیرکبیر در طول عمر کوتاه صدارت خود، دست به یک رشته اقدامات و اصلاحات مهم و اساسی زد که برخی از آن‌ها از این قرار است:

۱- جلوگیری از سوء استفاده و چپاول بیت‌المال از سوی دولتمردان و شاهزادگان

۲- حذف القاب و عناوین فرمایشی - که موجب زیان‌های اجتماعی بسیار بود -

۳- توجه جدی به ترویج کشاورزی و ایجاد امنیت در راه‌ها برای رونق تجارت

۴- تشکیل قشون منظم برای تثبیت تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی ایران

۵- زمینه‌سازی برای تأسیس دارالفنون برای تربیت علمی جوانان کشور مطابق با اصول علوم جدید

۶- دستور ترجمه‌ی کتاب‌های مهم اروپایی و انتشار روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه

۷- تلاش برای قطع نفوذ و سلطه‌ی دولت‌های بیگانه نظیر روس و انگلیس از ایران.

با اصلاحات امیرکبیر، امید می‌رفت که ایران در مسیر ترقی و پیشرفت قرار گیرد اما با قتل او جنبش اصلاح‌طلبانه‌اش فروکش کرد. آخرین بخش از اصلاحات در دوره‌ی ناصرالدین شاه با پی‌گیری‌های میرزا حسین‌خان سپهسالار که دوران وزارت، صدارت و سپهسالاری او نزدیک به ۹ سال طول کشید^۱، انجام پذیرفت.



مدرسه‌ی دارالفنون

۱- از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۷ ه.ق. / ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۸ ه.ش.

یک توضیح



روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه

پس از روزنامه‌ی «کاغذ اخبار» که توسط میرزا صالح شیرازی در سال ۱۲۵۳ ق. انتشار یافت؛ امیرکبیر روزنامه‌ی «وقایع اتفاقیه» را در سال ۱۲۶۷ ق. منتشر کرد. در روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه که از شماره‌ی ۴۷۲ با نام «روزنامه‌ی دولت علیه ایران» منتشر شد، اخبار داخلی شامل خبرهای مربوط به دربار و سفرهای ناصرالدین شاه، عزل و نصب‌ها و اعطای مقام‌ها، نشان‌ها و امتیازات چاپ می‌شد. در برخی شماره‌های آن اعلان‌های رسمی دولتی در ورقه‌ای جداگانه چاپ و همراه روزنامه توزیع می‌شد، که به آن «اشتهارنامه» می‌گفتند. در بعضی شماره‌ها نیز اخبار وقایع شهرهای مختلف ایران به چاپ می‌رسید. در بخش اخبار خارجی، بیش‌تر اخبار مربوط به کشورهای اروپایی به چاپ می‌رسید. این اخبار از روزنامه‌های اروپایی گرفته و با ترجمه روان فارسی در روزنامه منتشر می‌شد.

در بیش‌تر شماره‌های روزنامه، صورت قیمت اجناس مورد نیاز مردم به نرخ رسمی دولتی چاپ می‌شد و در برخی شماره‌های آن، اعلان فروش کتاب‌های تازه چاپ شده منتشر می‌شد. تعداد صفحات روزنامه از چهار تا دوازده صفحه متغیر بود و با چاپ سنگی و خط نستعلیق به چاپ می‌رسید.

فکر کنید و پاسخ دهید

با توجه به آن‌چه در درس‌های قبل و این درس خواندید، به نظر شما علت‌های شکست اصلاحات و ناکام‌ماندن اقدامات ترقی‌خواهانه در ایران چه بوده است؟

قراردادها و اعطای امتیازها

با رشد روزافزون سرمایه‌داری صنعتی در غرب، دولت‌های استعمارگر علاوه بر تحکیم سلطه‌ی

سیاسی، به فکر تأمین منافع اقتصادی خود افتادند و شیوه‌های تازه‌ای نظیر سرمایه‌گذاری خارجی را برای بهره‌کشی هرچه بیش‌تر از منابع و ثروت‌های کشورهای تحت سلطه در پیش گرفتند. بر این اساس قراردادهای متعددی از این دست بین ایران و کشورهای اروپایی به‌ویژه روس و انگلیس امضا شد. این دو دولت در کنار رقابت شدید سیاسی در ایران، برای تسلط بر منابع اقتصادی کشور ما نیز تلاش می‌کردند؛ آن‌چنان که هرگاه یکی از آن دو قراردادی با حکومت ایران منعقد می‌کرد، کشور دیگر به مخالفت می‌پرداخت تا این که آن قرارداد لغو شود یا خود نیز امتیازی مشابه آن به‌دست آورد. در این جا به مطالعه‌ی سه نمونه از قراردادهای زیان‌باری که در دوران قاجار میان دولت ایران و دولت‌های انگلیس و روس امضا شده است، می‌پردازیم.

امتیاز رویتر^۱

قرارداد رویتر در زمان ناصرالدین شاه و با تلاش میرزا حسین خان سپهسالار (صدر اعظم) میان دولت ایران با یک انگلیسی به نام «رویتر» بسته شد. به موجب این توافق‌نامه که به صورت قطعی و انحصاری بود، حق احداث راه‌آهن و تراموا و بهره‌برداری از کلبه‌ی معادن و منابع به‌جز طلا و نقره و سنگ‌های قیمتی و نیز بهره‌برداری از جنگل‌ها و احداث قنات‌ها و کانال‌های آبیاری اراضی به مدت هفتاد سال و اداره‌ی گمرکات و حق صدور همه نوع محصولات به ایران به مدت ۲۵ سال به رویتر واگذار شد. انتشار خبر اعطای این امتیاز باعث شگفتی و حیرت فوق‌العاده‌ی همگان شد؛ چرا که به موجب این امتیاز، ایران عملاً استقلال سیاسی، اقتصادی خود را از دست می‌داد و بدون جنگ و خون‌ریزی به مستعمره‌ی انگلستان تبدیل می‌شد.

واگذاری امتیاز رویتر با مخالفت‌های داخلی و خارجی مواجه شد. مخالفان داخلی به رهبری حاج ملا علی کنی دست به اقدامات اعتراضی شدیدی زدند که در لغو امتیاز و عزل میرزا حسین خان سپهسالار از صدارت بسیار مؤثر بود. در خارج نیز روس‌ها به عنوان کشور رقیب انگلیس به مخالفت با امتیاز مزبور برخاستند؛ زیرا از آن جا رقیب‌شان – یعنی انگلیسی‌ها – توانسته بودند غنیمت بزرگی را به‌طور انحصاری به‌دست آورند، ناراحت بودند.

سرانجام بر اثر مخالفت‌های داخلی و خارجی امتیاز رویتر لغو شد. رویتر که دست خود را از خوان نعمتی که به‌دست آورده بود، کوتاه می‌دید، به تلاش خود ادامه داد و سرانجام موفق شد امتیاز تشکیل بانک شاهنشاهی را به مدت ۶۰ سال از شاه بگیرد (۱۳۰۶ هجری قمری).



ساختمان بانک شاهنشاهی در تهران

قرارداد انحصاری توتون و تنباکو (قرارداد تالبوت^۱)

ناصرالدین شاه پس از بازگشت از سفر سوم خود به اروپا، امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو در داخل ایران و صادرات آن به خارج از کشور را به مدت پنجاه سال به یک نفر انگلیسی به نام تالبوت واگذار کرد^۲. به موجب این قرارداد، تالبوت موظف بود که سالیانه ۱۵ هزار لیره و نیز $\frac{1}{4}$ سود سالیانه‌ی خود را به دولت ایران پرداخت کند؛ در حالی که در همین زمان، دولت عثمانی فقط امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در داخل کشور خود در مقابل مبلغ ۷۰۰ هزار لیره (سالیانه) به یک کمپانی واگذار کرده بود؛ به علاوه، محصول توتون و تنباکوی ایران از عثمانی هم بیش تر بود.



شعبه‌ای که تالبوت در مشهد برای خرید و فروش توتون و تنباکو دایر کرده بود.

انتشار خبر اعطای امتیاز ذکر شده، به مخالفت‌های داخلی دامن زد و اعتراض مردم را به دنبال داشت؛ زیرا مردم می‌دیدند که محصول توتون و تنباکوی خود را باید در مقابل مبلغ کمی به بیگانه بفروشند و سپس آن را دوباره به قیمت گزافی بخرند. علما و نیز بازرگانان توتون و تنباکو که واگذاری این امتیاز را نشانه‌ی شدت یافتن تسلط بیگانگان بر کشور می‌دانستند، خواهان لغو این

1- Talbot

۲- در سال ۱۳۰۷ ه.ق. / ۱۲۶۸ ه.ش.



آیت‌الله میرزا حسن شیرازی

قرارداد شدند. قیام مردم از تبریز آغاز و به شهرهای دیگر از جمله تهران نیز کشیده شد. شاه و صدراعظم او، امین‌السلطان، - که عوامل اصلی انعقاد این قرارداد بودند - ابتدا به اعتراض‌ها توجهی نکردند اما با صدور فتوای معروف آیت‌الله میرزا حسن شیرازی، مبنی بر تحریم استفاده از توتون و تنباکو^۱، در مانده شدند. تأثیر این فتوا به حدی بود که ناگهان دکان‌های توتون و تنباکو فروشی بسته شد و مردم از مصرف این مواد دست کشیدند. حتی زنان درباری نیز با پیوستن به موج مخالفت‌های مردمی، در برابر شاه ایستادند. شاه به ناچار تسلیم خواسته‌ی مردم شد و امتیاز را لغو کرد. لغو این امتیاز از چند جهت اهمیت داشت:

- ۱- نخست این که پادشاه خودکامه به طور رسمی مجبور به تسلیم و عقب‌نشینی در مقابل خواست مردم شد؛ بنابراین مردم دریافتند که می‌توانند پادشاه را از انجام دادن اقدامات نادرست بازدارند.
- ۲- علما رهبری قیام را در شهرهای مختلف به عهده داشتند و در همه‌جا پیشگام و پیشرو بودند؛ بنابراین، موفقیت این قیام موجب تثبیت قدرت علما و افزایش نقش آنان در جریان‌های سیاسی و اجتماعی بعدی شد.
- ۳- اجرای قرارداد تالیوت موجب تسلط دولت استعمارگر انگلستان بر ایران می‌شد؛ بنابراین، لغو این قرارداد ضربه‌ی سختی بر انگلستان وارد کرد.^۲

قرارداد گمرکی ایران و روسیه

در اواسط دوره‌ی قاجار، دولت روسیه کوشید تا با تسلط بر امور گمرکی ایران و به دست گرفتن صادرات و واردات کشور ما، از منافع افزون‌تری برخوردار شود. به این جهت، درصدد انعقاد قرارداد گمرکی با ایران برآمد. این امر زمانی عملی شد که مظفرالدین شاه برای بار دوم تصمیم به مسافرت به اروپا گرفت. او و درباریان‌ش وقتی که با خزانه‌ی خالی مواجه شدند، برای فراهم کردن هزینه‌ی سفر خود از دولت روسیه تقاضای وام کردند؛ روسیه پرداخت وام را به انعقاد قرارداد

۱- در سال ۱۳۰۹ ه.ق. / ۱۲۷۰ ه.ش.

۲- اهمیت «قیام تنباکو» به حدی است که بیش‌تر مورخان آن را سرآغاز بیداری ایرانیان و طلیعه‌ی انقلاب مشروطیت دانسته‌اند؛ از جمله ناظم‌الاسلام کرمانی، کتاب معروف «تاریخ بیداری ایرانیان» را با این واقعه آغاز کرده است.

گمرکی با ایران مشروط کرد و درآمد گمرک شمال را به عنوان پشتوانه‌ی وام درخواست کرد. با موافقت دولت ایران، قرارداد گمرکی بین دو کشور امضا شد. پس از انعقاد این قرارداد، کارگزاران روسیه از جمله «نوز» بلژیکی، بر امور گمرکی ایران مسلط شدند.

به موجب این قرارداد، ایران نمی‌توانست مالیات گمرکی خود را تغییر دهد و مالیات اجناسی را که به ایران وارد یا از آن خارج می‌شدند، کم یا زیاد کند؛ هم‌چنین، ایران نمی‌توانست بدون جلب رضایت روسیه، قوانین گمرکی جدیدی را تدوین کند.



به نظر شما، زبان‌های اقتصادی قرارداد گمرکی ایران و روسیه برای ایران چه بود؟

قراردادهایی که درباره‌ی آن‌ها سخن گفتیم فقط نمونه‌هایی از قراردادهای اقتصادی یا امتیازهای واگذار شده به بیگانگان در ایران است. برای کسب اطلاعات بیش‌تر در این باره، می‌توانید به جدول صفحه‌ی بعد مراجعه کنید.



قرارداد فروش آثار باستانی!

قراردادهای ایران با دولت‌های استعماری تنها به مسائل سیاسی و اقتصادی منحصر نبود بلکه از اواخر دوران ناصرالدین شاه، به حوزه‌ی فرهنگی نیز کشیده شد. در این زمان، **ژان دیولافوا**^۱ی فرانسوی به کمک سفیر فرانسه در تهران، قراردادی برای حفاری و استخراج آثار باستانی در شوش با دولت ایران منعقد کرد. وی به همراه همسرش و عده‌ای از متخصصان باستان‌شناس فرانسوی به ایران آمد و مدت دو سال به کاوش‌های علمی در شوش پرداخت. طی این مدت، دیولافوا قسمت مهمی از آثار ارزشمند دوره‌های تاریخی پیش از اسلام (ایللام - هخامنشی) را کشف کرد و به فرانسه انتقال داد. همسر او **مادام دیولافوا** در سفرنامه‌ی خود، مقدار این آثار را ۲۵۰ صندوق نوشته است. این آثار امروزه در موزه‌های اروپایی، به ویژه «موزه‌ی لوور»^۲ پاریس نگهداری می‌شوند.

1- Jane Dieulafoy

2- Lovr

سید جمال‌الدین اسدآبادی، بیدارگر شرق



سید جمال‌الدین اسدآبادی

یکی از شخصیت‌های برجسته و مشهور ایران و جهان اسلام در دوره‌ی قاجار، سید جمال‌الدین اسدآبادی است. در توصیف شخصیت سید جمال می‌توان گفت که او مصلحی صادق، بیدارگری مؤمن، آزادی‌خواهی نستوه، مبارزی آگاه و شجاع و عالمی راستین بود که اندیشه‌ی عزت و عظمت ایران و جهان اسلام و حتی دیگر ملت‌های ستم‌دیده و استعمار شده را در سر می‌پروراند.

سید جمال‌الدین در قریه‌ی اسدآباد همدان به دنیا آمد. در جوانی در مدارس علوم دینی به تحصیل معارف اسلامی پرداخت؛ سپس، برای تکمیل معلومات خود عازم نجف شد و در آن‌جا نزد علما و مراجع بزرگ

نظیر شیخ مرتضی انصاری علم آموخت. روحیه‌ی ظلم ستیزش، او را به عرصه‌ی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی کشاند. او با مشاهده‌ی اوضاع رقت‌بار مسلمانان که از یک سو تحت ستم سلاطین و پادشاهان و از سوی دیگر زیر سلطه‌ی استعمارگران قرار داشتند، وظیفه‌ی خود دانست که مسلمانان را به حرکت درآورد و وضع کشورهای مسلمان را تغییر دهد. این هدف سید جمال‌الدین را تا پایان عمر لحظه‌ای آرام نگذاشت و او را به مبارزه‌ای فکری و عملی در ایران، افغانستان، عثمانی، مصر و اروپا برانگیخت. وی دیدگاه‌های اصلاح‌طلبانه‌ی خویش را در نشریه‌ای به نام «عروة الوثقی» منتشر می‌کرد. تأثیر اندیشه و عمل سید جمال‌الدین اسدآبادی به حدی است که او را بنیان‌گذار و محرک نهضت‌ها و خیزش‌های انقلابی - اسلامی در یک و نیم قرن گذشته دانسته‌اند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- در دوره‌ی قاجار، ایرانیان چگونه با اوضاع اروپا آشنا شدند و این آشنایی چگونه گسترش یافت؟
- ۲- اقدامات عباس میرزا برای جبران عقب‌ماندگی ایران را بنویسید.
- ۳- امیرکبیر در زمان صدارت خود چه اصلاحاتی انجام داد؟

اندیشه و جست‌وجو

- درباره‌ی عملکرد استعمارگران در یکی از کشورهای جهان گزارشی تهیه کنید.

انقلاب مشروطیت ایران (۱)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران که در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه اتفاق افتاده، «انقلاب مشروطیت» است.

مشروطیت چیست؟ چرا انقلاب مشروطیت رخ داد؟ حوادث مهم دوره‌ی انقلاب مشروطیت چه بود؟ واکنش حکومت قاجار نسبت به این انقلاب چگونه بود؟ این‌ها پرسش‌هایی‌اند که در این درس به دنبال یافتن پاسخ برای آن‌ها هستیم. برای این که مطالب این درس را بهتر بیاموزید، لازم است درس‌های پیش را به خوبی یاد گرفته باشید.

مشروطیت چیست؟

«مشروطیت»^۱ از نظر لغوی به معنای شرط‌دار شدن یا شرط گذاشتن برای چیزی است. براین اساس، حکومت مشروطه به نوعی از حکومت گفته می‌شود که در آن، برای حکومت کردن شرایطی پیش‌بینی شده باشد. در حکومت مشروطه، حاکم یا پادشاه نمی‌تواند هرکاری را که می‌خواهد به میل خود انجام دهد. در چنین حکومتی، تصمیم‌گیری درباره‌ی امور کشور بر مبنای شرایطی که در قانون اساسی پیش‌بینی شده است، انجام می‌شود. در نظام مشروطه مجلسی مرکب از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و به کار قانونگذاری می‌پردازد. نخست‌وزیر و وزیران (هیئت وزیران) که با رأی نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند، اداره‌ی امور کشور را در دست می‌گیرند. در واقع، حکومت مشروطه نقطه‌ی مقابل حکومت استبدادی یا فردی است که در آن، پادشاه همه‌کاره است و خود را مالک جان و مال مردم می‌داند.

۱- در این درس، دو اصطلاح «مشروطه» و «مشروطیت» به یک معنا آمده‌اند.

کدام علل و زمینه‌ها موجب وقوع انقلاب مشروطیت شد؟

انقلاب مشروطیت ایران در اواخر سلطنت مظفّرالدین‌شاه به وقوع پیوست اما زمینه‌های آن از مدت‌ها پیش - به‌ویژه از دوران سلطنت ناصرالدین‌شاه - فراهم شده بود. برای شناخت بهتر این علل و زمینه‌ها، آن‌ها را در چند محور بررسی می‌کنیم.

۱- زمینه‌های فکری انقلاب مشروطه

الف - آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام

ب - پیدایش اندیشه‌های نو درباره‌ی حکومت

پ - انتشار آثار انتقادی در مورد اوضاع ایران

ت - تأثیر حوادث جهانی بر افکار ایرانیان.

الف - آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام: در طول تاریخ دوره‌ی اسلامی، جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی متعددی شکل گرفته است. این جنبش‌ها و نهضت‌ها غالباً متأثر از تعالیم نجات‌بخش دین اسلام بوده است. یکی از جنبه‌های مهم این جنبش‌های مردمی، مبارزه با سلطه‌طلبی بیگانگان و ستیز با ظلم و ستم فرمانروایان خودکامه بوده است.

در تاریخ دوره‌ی معاصر ایران نیز چنین جنبش‌هایی به دفعات اتفاق افتاده است. یک نمونه بارز آن که تا حدود زیادی زمینه‌ساز نهضت مشروطه شد، جنبش تنباکو بود. شرکت آگاهانه‌ی مردم در این حرکت ضداستعماری که ناشی از تعالیم اسلام و روشننگری علما بود، پیروزی بزرگی را به ارمغان آورد. این پیروزی به مردم جرأت و جسارت بیش‌تری بخشید تا بتوانند برای تحقق خواست‌های مشروع خود دست به مبارزه با دولت‌های سلطه‌گر و حاکمان ستمگر بزنند؛ بنابراین در شکل‌گیری نهضت مشروطیت ایران، آموزه‌های ضداستبدادی و ضداستعماری اسلام در به حرکت درآوردن مردم، نقش بسیار مؤثری داشته است.

ب - پیدایش اندیشه‌های نو درباره‌ی حکومت: از اوایل دوره‌ی قاجار، به دنبال گسترش رفت و آمدهای ایرانیان به خارج از کشور و نیز توسعه‌ی روابط سیاسی و اقتصادی ایران با کشورهای اروپایی، عده‌ای از ایرانیان کم و بیش از آن‌چه در سطح جهان در جریان بود، آگاهی یافتند.

از اوایل دوره‌ی ناصرالدین‌شاه، به تدریج شخصیت‌هایی از میان دولت‌مردان، بازرگانان و علما برخاستند و با تأمل در علل عقب‌ماندگی ایران و وضع نابه‌سامان کشور، به فکر چاره افتادند. آنان تحت تأثیر اخباری که از اروپا می‌رسید و نیز وضع آشفته‌ی کشور در آن روزگاران، با بهره‌گیری از تعالیم اسلامی به روشننگری در جامعه‌ی ایران پرداختند و زمینه‌های بیداری افکار را فراهم آوردند.

از جمله‌ی این افراد می‌توان میرزایوسف خان مستشارالدوله، شیخ هادی نجم‌آبادی و میرزاملکم خان را نام برد که در زمان ناصرالدین‌شاه می‌زیستند.

میرزایوسف خان مستشارالدوله که در پی یافتن علت پیشرفت‌های سریع اروپائیان بود، سرانجام به این نتیجه رسید که رمز رشد و ترقی آن‌ها در «یک کلمه» یعنی «قانون» نهفته است.

حاجی زین العابدین مراغه‌ای

سیاحتنامه‌ی ابراهیم بیگ

(متن کامل سه جلدی)

به کوشش

ع. م. سپانلو



شیخ هادی نجم‌آبادی نیز از علمای بزرگ دینی بود که در دوره‌ی ناصرالدین شاه در بیداری افکار مردم نقش مؤثری داشت. وی مجتهدی متقی، روشنگر و مورد احترام عموم بود و دستگاه فاسد حکومت را عامل بدبختی و عقب‌ماندگی ایران می‌دانست.

پ - انتشار مطالب انتقادی درباره‌ی وضع ایران: پایه‌ی رشد اندیشه‌ی قانون خواهی و نیاز به تحول نظام کشورداری در ایران، نوشته‌هایی انتقادی به صورت کتاب و روزنامه در داخل و خارج از کشور توسط ایرانیان انتشار یافت. این نوشته‌ها به نوبه‌ی خود در بیداری جامعه نقش مهمی داشتند. نویسندگان این گونه مطالب، بیش‌تر با زیر سؤال بردن وضع کشور، آرای سیاسی جدید را ترویج می‌کردند. یکی از این

گونه نوشته‌ها کتاب «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ» اثر بازرگان روشن فکر ایرانی، حاج‌زین‌العابدین مراغه‌ای بود که در عثمانی (ترکیه) اقامت داشت. مؤلف که از دوران جوانی به دلیل شغل بازرگانی، زندگی در کشورهای گوناگون را تجربه کرده بود با مقایسه‌ی وضع کشور خود با سایر کشورها به شدت دچار سرخوردگی شده بود. او در کتاب خود ضمن انتقاد از وضع موجود به ارائه‌ی راه‌حل‌هایی برای جبران عقب‌ماندگی ایران پرداخت و بسیاری از مسائل جامعه‌ی ایران - از سیاست و اقتصاد گرفته تا اخلاق - را مورد نقادی قرار داد. مراغه‌ای در گفتار سیاسی خود، از نظام مشروطیت سخن به میان آورد. منظور او تشکیل مجلسی از نمایندگان ملت برای نظارت بر اداره‌ی امور کشور بود. علاوه بر کتاب‌هایی از نوع «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم بیگ»، ایرانیان اصلاح طلب تعدادی روزنامه نیز به زبان فارسی در خارج از ایران منتشر می‌کردند. ورود این روزنامه‌ها به کشور، در بیداری سیاسی جامعه نقش مهمی داشته است. این روزنامه‌ها، مخفیانه در میان مردمی که به دنبال کسب آگاهی از

وضع واقعی ایران و جهان بودند، دست به دست می‌شد. مورخان، انتشار این گونه روزنامه‌ها را از عوامل اصلی بیداری فکری جامعه‌ی ایران و ظهور انقلاب مشروطیت دانسته‌اند.

ت - وقوع حوادث جدید در سطح جهان: پیش از انقلاب مشروطیت، حوادث و تحولات مهمی در کشورهای دیگر به وقوع پیوست که رسیدن اخبار آن‌ها به ایران در افزایش آگاهی و اصلاح‌طلبی ایرانیان نقش مؤثری داشت؛ از جمله‌ی این گونه رویدادها که ملت ایران را به تحرک واداشت و در آن‌ها خودباوری ایجاد کرد، می‌توان به مواردی چون مشروطیت ژاپن، شکست روسیه از ژاپن و انقلاب روسیه اشاره کرد.

مشروطیت ژاپن: هم‌زمان با اوایل دوره‌ی قاجار، ژاپن که در دورترین قسمت شرق آسیا قرار دارد، از جهت عقب‌ماندگی وضعی کم و بیش مشابه با دیگر کشورهای آسیایی داشت. در سال ۱۲۴۷ هـ. ش. / ۱۸۶۸ م. امپراتور ژاپن به ایجاد تحولی اساسی در نظام حکومتی و استقرار مشروطیت در این کشور تن داد. این تحولات که به نام انقلاب میجی معروف شده است، سرآغاز دگرگونی اوضاع ژاپن بود و این کشور را به تدریج به مسیر ترقی کشاند. روزنامه‌هایی نظیر «جبل‌المتین» و «حکمت» پیوسته از پیشرفت‌های کشور و مردم ژاپن برای خوانندگان ایرانی خود مطالبی می‌نوشتند.

شکست روسیه از ژاپن: در سال ۱۲۸۳ هـ. ش. / ۱۹۰۵ م. میان دو دولت روسیه و ژاپن که هر دو در پی توسعه‌ی نفوذ خود در شرق آسیا بودند، جنگی اتفاق افتاد. در این جنگ، کشور قدرتمند و بزرگ روسیه که دارای نظام استبدادی بود، از کشور ژاپن، این کشور کوچک آسیایی که تقریباً دو دهه از عمر نظام مشروطه‌ی آن می‌گذشت، به سختی شکست خورد. این شکست از اعتبار روسیه در نظر ایرانیان کاست. مردم ایران پیروزی مزبور را نمایشی از عملکرد مناسب نظام حکومتی ژاپن می‌دانستند.

انقلاب روسیه: شکست روسیه از ژاپن، برای دولت استبدادی این کشور ضربه‌ی بزرگی بود. آزادی‌خواهان و اصلاح‌طلبان روسیه با استفاده از این وضع، بر فعالیت‌های خود برای سرنگون کردن حکومت استبدادی این کشور افزودند؛ سرانجام، این مبارزات به تأسیس مجلس در این کشور انجامید^۱. رسیدن اخبار این حرکت انقلابی در برانگیختن ایرانیان علیه حکومت استبدادی قاجاریه نقش مؤثری داشت.

۱- البته کمی بعد، پادشاه روسیه این مجلس را تعطیل و با سرکوب اصلاح‌طلبان، بار دیگر حکومت استبدادی را برقرار کرد. یازده سال بعد، بار دیگر انقلاب روسیه را فراگرفت و موجب سقوط حکومت این کشور شد.

۲- زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطه

زمینه‌های اقتصادی انقلاب مشروطیت دارای دو بُعد خارجی و داخلی است. در زمینه‌ی خارجی باید گفت که نفوذ و سلطه‌ی کشورهای استعماری نظیر روس و انگلیس در دوره‌ی قاجاریه نقش بسیار مهمی در تضعیف توان اقتصادی ایران داشت.

عهدنامه‌هایی که در دوره‌ی قاجار با این دو کشور منعقد می‌شد، موجب تثبیت نفوذ اقتصادی آن‌ها در ایران می‌شد^۱. از اوایل قرن سیزدهم به ویژه از اواسط این قرن، بر اثر ورود بی‌رویه‌ی سیل کالاهای خارجی به ایران، رفته‌رفته بخش زیادی از کالاهای مصرفی مردم جنبه‌ی وارداتی یافت. این امر پیامدهای متعددی داشت. از جمله:

۱- محصولات داخلی قادر به رقابت با کالاهای خارجی نبودند و لذا تولید کالاهای داخلی به تدریج سیر نزولی یافت و کالاهای خارجی جایگزین آن‌ها شد.

۲- صاحبان صنایع و حرفه‌ها در شهرهای مختلف ایران به تدریج مشاغل خود را از دست داده و بیکار شدند.

افزایش هرچه بیشتر ورود کالاهای خارجی، موجب خارج شدن سرمایه‌ها و ذخایر از ایران گردید. صنایع و حرفه‌های سنتی روبه زوال گذاشت و اقتصاد بومی و داخلی سیر انحطاط پیمود. کار، تولید و رفاه جای خود را به بی‌کاری، فقر و فلاکت داد. با گسترش بیکاری و فقر عمومی، بخش عمده‌ی درآمد دولت که از طریق مالیات تأمین می‌شد، دچار نقصان شد. مأموران مالیاتی دولت برای گرفتن مالیات مقرر بر شدت خشم و بی‌رحمی خود می‌افزودند. ظلم و ستم مأموران دولت نسبت به روستائیان، چنان عرصه را بر آنان تنگ کرده بود که شمار زیادی از آنان ناچار به شهرها یا کشورهای همجوار متواری می‌شدند. آواره شدن روستائیان یا به غارت رفتن حاصل کار آنان، آثار منفی جبران‌ناپذیری بر کار و تولید گذاشت.

از اواخر دوران ناصرالدین شاه، مالیات‌های دریافتی از مردم دیگر پاسنخگوی مخارج و هزینه‌های دربار و دولت نبود، لذا دولت برای جبران کمبود نقدینگی خزانه ناچار به فکر گرفتن وام (استقراض) ازدو کشور روس و انگلیس افتاد. در ازای وام‌های دریافتی که با بهره‌ی بالایی به ایران داده می‌شد، منابع ملی کشور به عنوان پشتوانه به بیگانگان واگذار می‌شد. وام‌های دریافتی به هیچ‌وجه صرف عمران و آبادی ایران نمی‌شد و عمدتاً در سفرهای فرنگ صرف تفریح شاه و اطرافیان می‌شد. وام‌های

۱- برای مثال نگاه کنید به قراردادهایی که در درس ۱۶ به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

دریافتی، ایران را بیش از پیش مقروض تر و به دولت‌های بیگانه وابسته‌تر می‌کرد. شرایط دشوار و غیرقابل تحمل اقتصادی که معلول سلطه‌ی اقتصادی بیگانگان و سوء سیاست دولتمردان ایران بود، زمینه‌های انتقاد و اعتراض مردم را نسبت به استبداد و استعمار فراهم آورد.

پادشاهی مظفردین‌شاه؛ ایران در آستانه‌ی تحول

ناصرالدین شاه در آستانه‌ی پنجاهمین سال سلطنت خود توسط میرزارضا کرمانی مورد هدف قرار گرفت و کشته شد. با قتل وی ولیعهد و پسرش مظفردین میرزا به سلطنت رسید. در دوره‌ی سلطنت ناصرالدین‌شاه، زمینه‌های بیداری مردم به تدریج فراهم شد. تجلی بارز این بیداری، ظهور، حرکت‌های اعتراضی مردم در مخالفت با حکومت قاجار و تمایل برای اصلاح امور کشور بود. با افزایش آگاهی مردم و خواست آن‌ها مبنی بر اصلاح شیوه‌ی حکمرانی، زمینه‌ی جنبش مردمی برای تغییر و تحول در نظام حکومتی ایران فراهم شد. مظفردین‌شاه طبعی متفاوت با پدرش داشت. وی



مظفردین‌شاه قاجار و جمعی از درباریان

با وجود زندگی در کانون تحولات فکری و سیاسی - یعنی تبریز - فردی نرم خو و ناتوان از اداره‌ی امور کشور بود. نرم خویی مظفرالدین شاه بیش تر به سود مخالفان داخلی و سودجویان خارجی تمام شد و در عمل، گسیختگی بیش تری را در اداره‌ی کشور سبب می شد. مخالفان داخلی، این وضع را برای تأمین خواسته‌های خود مناسب می دیدند و بیگانگان آن را زمینه‌ای مساعد برای گسترش حضور و سلطه‌ی خود در ایران تلقی می کردند.

مظفرالدین شاه چند بار به اروپا سفر کرد که این سفرها هزینه‌های زیادی را بر اقتصاد کشور تحمیل کرد. دولت برای تأمین مخارج این سفرها، چند بار از بیگانگان وام گرفت؛ دولت‌های بیگانه نیز با دادن هر وامی، امتیازی می طلبیدند و بدین ترتیب، سلطه‌ی خود را بر کشور ما افزایش می دادند. این در حالی بود که در بسیاری از شهرها مردم برای رفع نیازهای اولیه‌ی خود نیز مشکلات فراوانی داشتند. کار به جایی رسید که حتی زنان به کمبود نان اعتراض کردند و خواستار رسیدگی دولت در این مورد شدند. نکته‌ی جالب این بود که مظفرالدین شاه، در جریان بسیاری از این امور قرار نمی گرفت و از بدبختی‌های مردم آگاهی نداشت؛ چرا که نه خود پی گیر مسائل کشور بود و نه اطرافیان اجازه می دادند که اخبار به او برسد. گاهی هم که خبرهایی از نارضایتی مردم دریافت می کرد، فقط به عوض

کردن صدراعظم‌ها و دادن بعضی وعده‌ها به مردم بسنده می کرد؛ حال آن که اغلب این صدراعظم‌ها خود از عوامل خشم و نارضایتی مردم بودند و اعتقاد داشتند که اعتراض‌ها را باید نادیده گرفت یا سرکوب کرد. عین الدوله، داماد مظفرالدین شاه، در رأس این افراد قرار داشت و سرانجام، رفتارهای او وقوع انقلاب را اجتناب ناپذیر کرد. در ابتدا، چند حادثه‌ی محدود اتفاق افتاد اما بی تدبیری و برخورد استبدادی صدراعظم و دیگر عاملان حکومت، موجب گسترش این حوادث و فراگیر شدن حرکت مردم از سال ۱۲۸۴ ه.ش. تا ۱۳۲۳ ه.ق. شد. در ادامه‌ی مطلب، به مهم ترین حوادث انقلاب اشاره می کنیم.



عبدالمجید میرزای عین الدوله

مهاجرت صفرا

اعتراضات مردم نسبت به اوضاع نابسامان کشور با رهبری علما که در رأس آن‌ها آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی قرار داشتند، روز به روز گسترش می‌یافت. عین‌الدوله که خود از شاهزادگان قاجار بود و هرگونه عقب‌نشینی در برابر مردم را به زیان حکومت می‌دانست، کوشید مخالفان را به اشکال و بهانه‌های گوناگون سرکوب کند. از جمله اقداماتی که به اشاره‌ی او انجام گرفت، این بود که حاکم تهران تعدادی از تاجران قند را به این بهانه که قند را احتکار کرده و موجب کمبود و افزایش قیمت آن شده‌اند، دستگیر کرد و مورد آزار قرار داد. عین‌الدوله با چنین کارهایی می‌خواست مردم را بترساند و مانع از مخالفت آنان با دولت شود. در اعتراض به این اقدام حکومت، بازار تهران تعطیل شد و مردم برای شنیدن سخنرانی یکی از روحانیون به نام سیدجمال واعظ در مسجدی گرد آمدند. سپس مردم تهران همراه با جمعی از روحانیون از تصمیم آیت‌الله طباطبایی در اعتراض به اقدامات حکومت، برای تحصن در مرقد حضرت عبدالعظیم استقبال کردند و به آنجا هجرت کرده و متحصن شدند.



آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری (سمت راست) و آیت‌الله سیدعبدالله بهبهانی (سمت چپ)



آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی

معنای تحصن چیست؟ و چرا مرقد حضرت عبدالعظیم به عنوان محلّ تحصن انتخاب شد؟

عین الدوله کوشید تا با تهدید و وعده، مهاجران را به شهر بازگرداند اما نتیجه‌ای نگرفت؛ سرانجام، مهاجران اعلام کردند که اگر پادشاه قاجار تقاضایشان را بپذیرد، باز خواهند گشت. مهم‌ترین تقاضاهای آن‌ها عبارت بودند از:

- ۱- ایجاد عدالت خانه در همه‌ی شهرها برای رسیدگی به شکایت‌های مردم و برقراری عدالت
- ۲- عمل کردن به قوانین اسلامی به طور دقیق و به دور از ملاحظات شخصی
- ۳- عزل علاءالدوله از حکومت تهران.

عین الدوله که می‌کوشید از گسترش حرکت مردم جلوگیری کند، اعلام کرد که دولت با خواسته‌های مهاجران موافق است؛ بدین ترتیب، مهاجران به شهر بازگشتند.

بیش تر بدانید

فراماسونری

فراماسون^۱ اصطلاحی اروپایی و به معنای «بنای آزاد» است. حدود پنج قرن پیش گروهی از بناهای روزمزد برای رفع مشکلات خود، به تشکیل انجمن‌هایی اقدام کردند. آن‌ها از دولت‌ها بیم داشتند و برای همین بود که تشکیلاتی مخفی برای انجمن‌های خود به وجود آوردند و سعی می‌کردند افراد دیگر از کارها و مباحث آن‌ها آگاه نشوند. از قرن هجدهم میلادی به تدریج نحوه‌ی عمل بنایان در ایجاد «انجمن فراماسون‌ها» توجه گروه‌های دیگر از جمله سیاستمداران و تحصیل‌کردگان را نیز به

خود جلب کرد و به زودی چندین انجمن فراماسونی در کشورهای مختلف اروپایی شکل گرفت. این انجمن‌ها مدعی تلاش برای اتحاد همه‌ی افراد بشر بودند اما کم‌کم حکومت‌ها نیز در آن‌ها نفوذ کرده و بعضی از آن‌ها را به ابزاری برای دست‌یابی به اهداف خود تبدیل کردند. از جمله این که استعمارگران برای غارت ملت‌ها و از بین بردن مخالفان خود از این انجمن‌ها بهره بردند. انجمن‌های فراماسونری هم‌چنین به اعتقادات دینی توجهی نداشتند و در واقع برای دین اعتباری قائل نبودند؛ بدین ترتیب، فراماسونری در قرن نوزدهم میلادی با تشکیلات نخستین آن بسیار متفاوت بود. با این همه به دلیل مخفی‌کاری فراماسون‌ها و شعارهای فریبنده‌ی آنان حتی عده‌ای از افرادی که در عمل با کارهای این انجمن‌ها موافق نبودند، از سر کنجکاوی یا برای رسیدن به بعضی اهداف خود متوجه آن‌ها شدند. سابقه‌ی آشنایی ایرانیان با فراماسونری به اوایل دوره‌ی قاجار برمی‌گردد. اولین فراماسون ایرانی «میرزا عسگرخان ارومی افشار» فرستاده‌ی فتحعلی‌شاه به دربار ناپلئون بود که در سال ۱۸۰۸ م. به عضویت انجمن فراماسونری انگلستان در فرانسه درآمد. از آن پس، تشکیلات فراماسونی متعددی در ایران پدید آمد. در دوران ناصرالدین‌شاه و اواخر دوره‌ی قاجار با تلاش سفارت انگلیس و عوامل آن‌ها و ورود شاهزادگان به تشکیلات فراماسونری، این تشکیلات از حمایت دربار برخوردار شد و زمینه برای دخالت مستقیم سفارت‌خانه‌های بیگانه از طریق برگزاری جلسات مشترک و سرّی فراماسون‌ها فراهم گردید. افرادی مانند میرزا ملکم‌خان که از مؤسسان و فعالان این تشکیلات بودند، بعدها نقش مهمی در جریان‌های سیاسی ایران و دنباله‌روی از اروپائیان برعهده گرفتند. هم‌زمان، علمای دین به مقابله‌ی آنان و روشنگری مردم برخاستند. آیت‌الله ملا علی‌کنی فتوا به تکفیر فراماسون‌ها داد و مردم تهران فراموشخانه (مرکز تشکیل جلسات سرّی فراماسون‌ها) را به آتش کشیدند.

در دوران حکومت خاندان پهلوی نیز تشکیلات فراماسونری در کشور ما توسعه یافت تا آن‌جا که بسیاری از کارگزاران حکومتی و حتی گروهی از نمایندگان مجلس از اعضای انجمن‌های فراماسونری بودند. در این دوران، تشکیلات فراماسونری بیشتر در جهت تثبیت حکومت پهلوی و تأمین منافع بیگانگان فعالیت می‌کرد و در عین حال موجب گسترش بی‌دینی می‌شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران اطلاعات تازه‌ای درباره‌ی وابستگی‌های فراماسون‌ها به بیگانگان و حتی هم‌دستی بعضی از آنان با صهیونیست‌ها به دست آمد.

پرسش‌های نمونه



- ۱- خواندید که در آستانه‌ی مشروطیت، اندیشه‌های تازه‌ای درباره‌ی حکومت در ایران رواج یافت؛ این اندیشه‌ها در بردارنده‌ی چه پیام‌هایی بودند؟
- ۲- دو تن از کسانی را که با گفته‌ها یا نوشته‌های خود در ترویج مشروطه‌خواهی نقشی داشته‌اند، نام ببرید.
- ۳- تأثیرات حوادث جهانی (قرن نوزدهم) بر بیداری ایرانیان چگونه بود؟ توضیح دهید.
- ۴- روند وقوع مهاجرت صغرا را از آغاز تا پایان توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- با راهنمایی معلم خود، درباره‌ی دیگر افرادی که در انقلاب مشروطیت نقش فعال داشته‌اند، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- اگر از شما بخواهند سه مورد از حوادث یا جریان‌های تاریخی درس‌های ۱۴ تا ۱۷ را به عنوان مهم‌ترین حوادث انتخاب کنید، کدام‌ها را انتخاب خواهید کرد؟ با مروری بر درس‌ها، این موارد را بنویسید. باید توجه داشته باشید که تأثیرگذاری بر حوادث بعدی، اشخاص و اجتماع، مهم‌ترین ملاک این انتخاب است.

انقلاب مشروطیت ایران (۲)

مهاجرت کبرا

بعد از مهاجرت صغرا، آیت‌الله طباطبایی چند بار به مظفرالدین شاه نامه نوشت و رفتار مستبدانه‌ی عین‌الدوله و خواسته‌های مردم را به او گوشزد کرد اما این نامه‌ها یا به دست شاه نرسید یا او به آن‌ها توجهی نکرد. چندی بعد، هنگامی که مأموران دولتی اقدام به دستگیری یکی از روحانیون^۱ کردند، مردم با آن‌ها درگیر شدند. در جریان این درگیری، چند نفر مجروح شدند و طلبه‌ای به نام سیدعبدالحمید نیز به شهادت رسید. این حادثه خشم مردم را نسبت به حکومت دامن زد^۲. رهبران مردم پس از بحث



صحنه‌ای از اجتماعات مردم در جریان انقلاب مشروطیت

و تبادل نظر، تصمیم گرفتند این بار در اعتراض به اقدامات دولت، به نجف و کربلا مهاجرت کنند اما بعد از ترک تهران، در قم اقامت کردند. این مهاجرت که با حضور آیت‌الله طباطبایی، آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله بهبهانی حمایت می‌شد، هم از نظر گستردگی و هم از نظر مسافت، مهم‌تر از مهاجرت قبل بود و به همین علت، به «مهاجرت کبرا» معروف شد.

۱- نام او شیخ محمد واعظ بود.

۲- مردم، این اقدام سربازان حکومتی را به اقدام یزید بن معاویه در کربلا تشبیه می‌کردند. دو بیت از شعرهایی که در

سوگ سیدعبدالحمید سروده شد، چنین است.

عبدالحمید کشته‌ی عبدالحمید شد
قربانی جدید تو یا ایها الرسول

از نو حسین کشته زجور یزید شد
بادا هزار مرتبه نزد خدا قبول

انقلاب پیروز می‌شود

با رفتن عده‌ای از مردم و علمای تهران به قم ترس و بلا تکلیفی شهر را فراگرفت. شایعه‌ی تصمیم دولت مبنی بر حمله به اجتماع مردم و نیز به علمای مهاجر، به سرعت پراکنده می‌شد. این شایعات و تبلیغات عوامل مرتبط با سفارت انگلیس، فضایی را پدید آورد که عاقبت هزاران نفر برای حفظ جان خود در باغ سفارت انگلستان جمع شدند.^۱ آن‌ها از طریق تلگراف و نامه با مهاجران و حتی علمای بزرگ مذهبی در نجف ارتباط برقرار کرده بودند و می‌کوشیدند برای رسیدن به خواسته‌هایشان به طور هماهنگ عمل کنند. حکومت که به کلی درمانده شده بود، آمادگی خود را برای شنیدن خواسته‌های انقلابیون اعلام کرد. مهم‌ترین این خواسته‌ها، برکناری عین‌الدوله صدراعظم مستبد، فراهم کردن زمینه برای بازگشت مهاجران به تهران، ایجاد عدالت‌خانه و مهم‌تر از همه، تشکیل «دارالشورا» (مجلس نمایندگان مردم) بود. مظفرالدین‌شاه که به تازگی عمق حرکت انقلابی مردم را دریافته بود و هرگونه مخالفت با آن را موجب نابودی حکومت خود می‌دید، اعلام کرد که به خواسته‌های مردم عمل خواهد کرد.



تجمع عده‌ای از مشروطه خواهان در مقابل سفارت انگلستان

۱- براساس توافق میان دولت‌ها، هیچ دولتی حق نداشت به سفارت‌خانه‌های کشورهای خارجی در کشور خود تعرض



عده‌ای از مردم در انتظار بازگشت مهاجران از مهاجرت کبرا

او در اولین قدم، صدراعظم مستبد (عین‌الدوله) را از کار برکنار کرد. چون متوجه وضع خطیر مملکت شده بود، در ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ فرمانی صادر کرد که به فرمان مشروطیت مشهور است. پس از صدور این فرمان، ایران در شمار کشورهای مشروطه درآمد و کمی بعد، زمینه‌ی تدوین قانون اساسی و تشکیل مجلس شورای ملی فراهم شد.



تعدادی از نمایندگان اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی



ساختمان مجلس شورای ملی (میدان بهارستان)

محمدعلی شاه و مشروطیت

هنگامی که مظفردالدین شاه برقراری نظام مشروطه را اعلام کرد، ولیعهد او، محمدعلی میرزا، نیز در تبریز که یکی از مراکز مشروطه‌خواهی بود، هماهنگ با مردم از این اقدام استقبال کرد. پس از مرگ مظفردالدین شاه، که چند ماه بعد از صدور فرمان مشروطیت صورت گرفت، محمدعلی میرزا در تهران تاج‌گذاری کرد. وی مدتی بعد از رسیدن به سلطنت راه مخالفت با مشروطیت را در پیش گرفت و حتی نمایندگان مجلس را به مراسم تاج‌گذاری خود دعوت نکرد. محمدعلی شاه تصمیم داشت



محمدعلی شاه قاجار

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، موافقت اولیه‌ی محمدعلی شاه با مشروطیت و مخالفت وی با آن پس از رسیدن به سلطنت، چه دلایلی داشت؟

به تدریج نظام مشروطیت را تضعیف کند و بار دیگر، حکومت خودکامه‌ی پادشاهی را برقرار سازد.

به توپ بستن مجلس و دوره‌ی استبداد صغیر

در این میان، روزی هنگام عبور کالسکه‌ی شاه از خیابان‌های تهران، نارنجکی به سوی او پرتاب شد. محمدعلی‌شاه این اقدام را به مشروطه‌خواهان منتسب کرد و آن را بهانه‌ای برای سرکوب مشروطه‌خواهان قرار داد.

سرانجام، در تابستان ۱۲۸۷ ه.ش. / ۱۳۲۶ ه.ق. - یعنی دو سال پس از استقرار مشروطیت - محمدعلی‌شاه با همکاری مشاوران روسی خود برنامه‌ی از بین بردن مجلسی را که مظهر مشروطیت بود، به اجرا درآورد. طرفداران مشروطیت برای مقابله با سربازان شاه آماده شدند اما چون اسلحه و سازماندهی لازم را نداشتند، با وجود مقاومت‌های دلیرانه شکست خوردند. مأموران شاه با گلوله‌های توپ، مجلس را ویران و تعدادی از نمایندگان را دستگیر کردند؛ افزون بر آن چند تن از رهبران مشروطه مانند آیت‌الله طباطبایی و آیت‌الله بهبهانی نیز به خارج از تهران تبعید شدند. تعدادی از نمایندگان نیز مخفی شدند و چندتن از مخالفان محمدعلی‌شاه و مشروطه‌خواهان سرسخت به دستور



صحنه‌ای از ساختمان مجلس شورای ملی بعد از به توپ بسته شدن

محمدعلی شاه به قتل رسیدند. میرزا جهانگیر شیرازی معروف به صوراسرافیل و ملک المتکلمین از جمله‌ی این افراد بودند؛ بدین ترتیب، بار دیگر استبداد به جای مشروطیت نشست و این دوره که یک سال و یک ماه طول کشید، دوره‌ی «استبداد صغیر» نامیده شد.

قیام ملی علیه محمدعلی شاه

اگرچه محمدعلی شاه با تعطیل کردن مجلس، در ظاهر توانست به هدف خود برسد اما مردم ایران که اکنون بیش تر با مشروطیت آشنا شده بودند و نمی توانستند دوباره حکومت استبدادی را بپذیرند، ساکت ننشستند.

نخستین بار، مردم تبریز دست به اعتراض و مقاومت زدند. آن‌ها با تمام قوا آماده‌ی جنگ با محمدعلی شاه شدند. در اصفهان نیز عشایر بختیاری و مردم شهر، خود را برای حرکت به سوی تهران آماده کردند. در گیلان طرفداران مشروطیت در شهر رشت گرد آمدند و مخالفت خود را با محمدعلی شاه اعلام کردند. سرانجام، هماهنگی‌هایی به عمل آمد و گروه‌های مسلح از گیلان و اصفهان به سوی تهران حرکت کردند. آن‌ها چند هفته‌ی بعد، نیروهای دولتی را شکست دادند و تهران را به تصرف درآوردند (۲۵ تیر ۱۲۸۸ ه.ش. / ۱۳۲۷ ق.؛ محمدعلی شاه به سفارت روسیه پناه برد و فرزند خردسالش، یعنی احمد میرزا، از سوی فاتحان تهران به پادشاهی انتخاب شد و با برچیده شدن استبداد صغیر، بار دیگر مشروطه استقرار یافت و مشروطه خواهان اداره‌ی امور را به دست گرفتند).

شهادت شیخ فضل الله نوری

شیخ فضل الله نوری در جریان مهاجرت علما به قم، در صف علمای مخالف بود و به قم رفت و تا زمان پیروزی مشروطیت همچنان به دفاع از آن پرداخت. او در جریان تشکیل مجلس برای تدوین قانون اساسی و متمم آن نقش فعالی داشت؛ اصل دوم متمم قانون اساسی با پیشنهاد و اصرار وی به تصویب رسید تا گامی در جهت اسلامی کردن مصوبات مجلس شورای ملی برداشته شود. براساس این اصل می بایستی پنج نفر از علمای زمان بر مصوبات مجلس نظارت کنند. علمای نجف از جمله

۱- رهبران فاتحان تهران عبارت بودند از:

حاج علیقلی خان بختیاری (سردار اسعد)، نجفقلی خان بختیاری (صمصام السلطنه)، محمودلی خان تنکابنی (سپهدار اعظم) و یفرم خان ارمنی. به علاوه میرزا علی محمدخان تربیت، میرزا حسین خان کسمائی، میرزا کریم خان رشتی و عبدالحسین خان معزالسلطان (سردار محیی) نیز در فتح تهران نقش داشتند.

دو تن از مراجع آن زمان، مرحوم آخوند خراسانی و حاج شیخ عبداللّه مازندرانی، ضمن ارسال تلگرافی از پیشنهاد مرحوم شیخ فضل الله حمایت کردند.

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، شیخ فضل الله با مشاهده‌ی نفوذ برخی افراد غربزده به مجلس در صف رهبری انقلاب، به مخالفت برخاست و خواستار استقرار مشروطه‌ی مشروعه شد. وی می‌گفت که انقلاب مشروطه از مواضع خود منحرف شده است و افراد مخالف اسلام در پوشش مشروطه خواهی قصد دارند اندیشه‌های غربی را جایگزین ارزش‌های اسلامی کنند؛ بنابراین، باید با قبول پیشنهادهای وی به اسلامی کردن مشروطه بپردازند. وی در یکی از این نوشته‌هایش درخواست‌های خود را به‌طور مشروح منعکس کرده که خلاصه‌ی آن چنین است:

یکی آن که در نظام‌نامه‌ی مجلس بعد از لفظ مشروطه، لفظ مشروعه نوشته شود و دیگر آن که موافقت قوانین مجلس با شرع مقدس و مراقبت هیئت‌ی از مجتهدین در هر عصر بر مجلس شورا بر فصول نظام‌نامه افزوده شود... دیگر آن که چون نظام‌نامه‌ی اساسی مجلس را از روی قوانین دول غربی نوشته‌اند، به منظور حفظ مشروعیّت و اسلامیت آن، پاره‌ای تغییرات و اصلاحات مطابق نظر علما در آن انجام شود.

بعدها شیخ فضل الله با مشاهده‌ی نفوذ افراد طرفدار اندیشه‌های غربی در مجلس و احساس توطئه برای نفی اسلام و رواج فکر و فرهنگ غربی، بر مخالفت‌های خود افزود و اصولاً تصویب قانون را در چنان مجلس و نظامی به‌طور رسمی خلاف شرع اعلام کرد.

مخالفت‌های مرحوم شیخ فضل الله با مشروطیت و مشروطه‌خواهان تا زمان فتح تهران ادامه داشت. تعدادی از فاتحان تهران، بسیاری از مستبدان را به حال خود گذاشتند و حتی آنان را به مناصب دولتی گماشتند. شاه را بدون محاکمه آزاد گذاشتند تا به روسیه برود و برای او مستمری نیز تعیین کردند اما چون وجود شیخ برایشان قابل تحمل نبود، او را دستگیر و پس از یک محاکمه در دادگاه، به اعدام محکوم کردند.

روسیه و انگلستان؛ سودجویی از مشروطیت

اگر به یاد داشته باشید، در عهدنامه‌ی گلستان روسیه تعهد کرده بود که از فرزندان فتحعلی‌شاه برای رسیدن به سلطنت حمایت کند؛ از آن پس، هریک از افراد خاندان قاجار که به پادشاهی می‌رسید، خواه‌ناخواه تحت حمایت حکومت روسیه قرار می‌گرفت و به این ترتیب، مدیون این حکومت می‌شد.

در واقع، یک معامله‌ی دوجانبه در جریان بود: روسیه، پادشاهی آن‌ها را تضمین می‌کرد و آن‌ها به ناچار مطیع روسیه می‌شدند؛ به همین دلیل، دولت روسیه از وقوع انقلاب مشروطه که موجب کاهش قدرت پادشاه مطیع آن‌ها می‌شد، رضایتی نداشت؛ به علاوه، نگران آن بود که مخالفان حضور روسیه در ایران به‌ویژه انگلستان، از طریق حکومت مشروطه بر نفوذ و قدرت خود بیفزایند.

دولت انگلستان نیز به همین دلیل به دنبال آن بود که با افزایش نفوذ خود در ایران، از قدرت روس‌ها بکاهد و با وارد کردن طرفداران خود به دستگاه حکومتی، به اهداف خویش دست یابد اما این دولت نگران عمیق شدن انقلاب نیز بود؛ چرا که منافعش در معرض خطر قرار می‌گرفت.

با ادامه‌ی انقلاب مردم در دوره‌ی استبداد صغیر، دولت روسیه که دشمنی با مشروطیت را بیهوده و موجب تنفر بیشتر مردم از خود می‌دید، درصدد برآمد، که از مخالفت آشکار با مشروطیت دست بردارد و همانند انگلیسی‌ها به مهار حرکت مردم و نفوذ در حکومت مشروطه روی آورد. چنان که در درس بعد خواهید دید، این دخالت‌ها از عوامل ناکامی مشروطیت و بروز مشکلات جدید در کشور ما شد.

جنبش مشروطه خواهی و نتایج آن

جنبش مشروطه‌خواهی موجب بیداری و خودآگاهی ملی در میان عموم ایرانیان شد. اگر در سال‌های پیش از مشروطه تنها گروه کوچکی از نخبگان جامعه بیدار و نسبت به سرنوشت ایران حساس بودند، پیروزی نهضت مشروطیت موجب بیداری ملی (عمومی) ایرانیان شد. ادبیات و شعر سال‌های بعد از مشروطه بهترین گواه برای آگاهی از میزان بیداری عموم مردم ایران است. علاوه بر آن، نهضت مشروطیت دست‌آوردهای عملی و ملموسی نیز در پی داشت که برخی از آن‌ها عبارتند از: تبدیل سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه، تشکیل مجلس شورای ملی، تدوین قانون اساسی، تشکیل هیئت دولت، گسترش مطبوعات آزاد، تشکیل انجمن‌ها و احزاب، و اصلاحات اقتصادی (نظیر حذف خزانه‌ی سلطنتی و جلوگیری از استفاده‌های نامشروع شاهزادگان و حکام).

تبریز، سنگر مقاومت؛ نجف، پیام پایداری

محمدعلی شاه پس از ویران کردن مجلس در تهران، در صدد سرکوب مشروطه خواهان تبریز برآمد؛ چرا که این شهر از کانون‌های انقلاب به شمار می‌رفت. این مأموریت بر عهده ی گروهی از نیروهای دولتی و کسانی که در شهر با مشروطیت مخالف بودند، گذاشته شد. رحیم خان، فرماندهی این نیروها، سرکوب مشروطه خواهان را کاری ساده می‌انگاشت و گمان می‌کرد که با یک حمله – همانند آنچه در تهران اتفاق افتاد (در به توپ بستن مجلس) – می‌تواند انقلابیون تبریز را به تسلیم وادارد. در ظاهر نیز چنین به نظر می‌رسید؛ زیرا همه ی شرایط به نفع دولتیان بود. عده ی زیادی از مردم که اتفاقات تهران را به معنای تسلط دوباره ی محمدعلی شاه بر زندگی خود می‌دانستند، از مشروطه خواهی دست کشیدند و حتی بعضی از آن‌ها به نیروهای حکومتی پیوستند؛ بنابراین، کسانی که هنوز طرفدار مشروطیت و آزادی بودند، می‌بایست سختی‌های فراوانی را تحمل کنند و برای دست یابی به آرمان‌های خود تا پای جان بایستند. قوای دولتی به دلیل برخورداری از نیروها و تجهیزات فراوان، توانستند در مدت یک ماه نخست جنگ، شکست‌های سختی بر مجاهدان وارد آورند و بیش تر قسمت‌های شهر را تصرف کنند؛ به همین دلیل، حتی بسیاری از مجاهدان ناامید و سرخورده شدند و تفنگ‌های خود را به زمین گذاشتند. در این میان، تنها عده ی معدودی به رهبری «ستارخان» دلاورانه در برابر نیروهای دولتی ایستادند و با مقاومت دلیرانه ی خود زمینه را برای پیروزی‌های بعدی آزادی خواهان و سرانجام، شکست محمدعلی شاه فراهم ساختند. یکی از مورخان آن زمان در توصیف این وضع، چنین نوشته است:

«از ایران آذربایجان ماند، از آذربایجان تبریز، از تبریز کوی امیرخیز و از کوی امیرخیز یک کوچه که در آن ستارخان مقاومت می‌کرد، اما بعد، آن کوچه به کوی و آن کوی به شهر و شهر به ولایت و ولایت به کشور بدل شد.»^۱

۱- تاریخ مشروطه ی ایران، احمد کسروی

با رسیدن اخبار مقاومت ستارخان و یارانش (که یکی از معروف‌ترین آن‌ها باقرخان بود) به تهران، محمدعلی شاه سپاهی را به فرماندهی عین‌الدوله برای سرکوب آن‌ها به تبریز فرستاد اما این سپاه نیز نتوانست کاری از پیش ببرد. با وجود این که قحطی در شهر تبریز بیداد می‌کرد، مبارزان توانستند نیروهای دولتی را وادار به عقب‌نشینی کنند. به راستی این حرکت انقلابی چگونه روی داد؟ چه نیرویی ستارخان و یارانش را به حرکت و مقاومت وا می‌داشت؟



ستارخان و باقرخان به همراه جمعی از مجاهدان تبریز

ستارخان به پشتوانه‌ی غیرت ملی و دینی توانست این حماسه‌ی عظیم را خلق کند. او خود، بارها گفته بود که من «حکم علمای نجف را اجرا می‌کنم»، حتی انگیزه‌ی بیش‌تر تاجرانی که به مبارزان تبریز کمک مالی می‌کردند، پیروی از دستور علما بود؛ بنابراین، بذل جان و مال و مجاهدت در راه آزادی و مشروطه انگیزه‌های دینی داشت. علمای مشروطه خواه نجف از جمله آیت‌الله خراسانی و آیت‌الله مازندرانی پس از شنیدن اخباری درباره‌ی وضع ایران، فتوای زیر را صادر کردند:

«به عموم ملت، حکم خدا را اعلام می‌داریم. ایوم، همت در دفع این سفاک جبار (یعنی محمدعلی شاه) از اہمّ واجبات و دادن مالیات به گماشتگان او، از اعظم محرّمات

و بذل توجه در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله‌ی جهاد در رکاب امام زمان
— ارواحنا فداه — و سرمویی مخالفت و مسامحه به منزله‌ی خذلان و محاربه با آن حضرت
— صلوات الله و سلامه علیه — است.»

شور انقلابی برخاسته از این دستورات مجاهدان تبریز را به پایداری بیش تر در
مقابل قوای دولتی برانگیخت. آن‌ها پس از ماه‌ها مقاومت و تحمل گرسنگی و سختی‌های
بسیار، به مرور شکست‌هایی به قوای دولتی وارد آوردند و الگوی مردم سایر مناطق
کشور شدند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- علت مهاجرت کبرا چه بود؟
- ۲- مهم‌ترین خواسته‌های انقلابیون هنگام مهاجرت کبرا چه بود؟
- ۳- انقلاب مشروطه چه دستاوردهایی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

— درباره‌ی یکی از حوادث دوران انقلاب مشروطیت (جز آن‌چه در کتاب آمده
است) مطلبی تهیه کنید.

سقوط قاجاریه

چنان که در درس هجدهم خواندید، بعد از به توپ بستن مجلس، قیام‌های مردمی در مناطق مختلف از جمله تبریز، گیلان و اصفهان آغاز شد. انقلابیون حتی در سخت‌ترین شرایط، به جنگ در برابر نیروهای دولتی ادامه دادند و سرانجام بعد از یک سال مبارزه، توانستند استبداد را سرنگون و تهران را فتح کنند!

پادشاهی احمدشاه



احمدشاه در جوانی

بعد از پناهنده شدن محمدعلی‌شاه به سفارت روسیه، فاتحان تهران و سران مشروطه در میدان بهارستان تهران اجتماع بزرگی تشکیل دادند و برای اداره‌ی موقت کشور، ۲۲ نفر را به‌عنوان «هیئت مدیره» برگزیدند. یکی از اقدامات فاتحان تهران، انتخاب احمدمیرزا، فرزند خردسال محمدعلی‌شاه به سلطنت بود. چون احمدشاه در هنگام انتصاب به سلطنت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، عضدالملک رئیس ایل قاجار به نیابت سلطنت منصوب شد؛ بنابراین، احمدشاه در پنج سال اول سلطنت خود فقط اسم پادشاه را داشت و پس از آن هم به دلیل کم‌تجربگی و ناتوانی در صحنه‌ی

سیاست‌های جهانی نتوانست بر اوضاع کشور مسلط شود؛ این وضع به اشغال نظامی کشور توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها منجر شد و ناامنی، هرج و مرج، و فقر کشور را فرا گرفت.

قرارداد ۱۹۰۷

اختلافات کشورهای اروپایی بر سر منافع استعماری در اواخر قرن نوزدهم میلادی به اوج خود

رسید و به تدریج زمینه را برای چنددستگی و صف‌آرایی آن‌ها در مقابل یکدیگر فراهم کرد. در این میان، دو دولت انگلستان و روسیه که از قدرت یافتن آلمان و متحدانش بیم داشتند، در سال ۱۹۰۷ م. / ۱۲۸۷ ه. ش. طی قراردادی با تقسیم کردن ایران میان خود، کوشیدند به اختلافات خویش پایان دهند. براساس قرارداد ۱۹۰۷ که به طور پنهانی به امضا رسیده بود، ایران به سه منطقه تقسیم می‌شد: منطقه‌ی تحت نفوذ روسیه، منطقه‌ی تحت نفوذ انگلیس و منطقه‌ی بی‌طرف؛ اما با توجه به اقتدار نداشتن دولت ایران، این بی‌طرفی نیز معنایی نداشت.



نقشه‌ی تقسیم ایران براساس قرارداد ۱۹۰۷

مشروطه‌ی نوپا و تجاوزهای بیگانگان

در گرماگرم نبرد میان مستبدان و آزادی‌خواهان (در دوره‌ی استبداد صغیر)، نیروهای نظامی روس براساس قرارداد ۱۹۰۷، از مرزهای شمالی گذشتند و با پیشروی در خاک ایران، وارد تبریز شدند. پس از چندی، نیروهای نظامی انگلستان نیز مناطق جنوبی ایران را تصرف کردند. روس‌ها در تبریز به ظلم و ستم پرداختند؛ آن‌ها نطقه‌ی اسلام تبریزی و عده‌ای دیگر را که به مخالفت با آن‌ها برخاسته بودند، اعدام کردند و با لشکرکشی به مشهد، گنبد امام‌رضا (ع) را به توپ بستند؛ بنابراین، مهم‌ترین و اساسی‌ترین مشکل مشروطه‌ی نوپا، حضور تجاوزکارانه‌ی انگلیسی‌ها و روس‌ها در ایران بود. با این حال، آزادی‌خواهان که با فتح تهران پیروزی بزرگی به‌دست آورده بودند، درصدد برآمدند که با حل کردن مشکلات، اوضاع کشور را سر و سامان دهند. آن‌ها برای دست‌یابی به این هدف، در گام نخست مقدمات بازگشایی مجلس شورای ملی را فراهم آوردند (آبان ۱۲۸۸ ه.ش.). مجلس دوم کار خود را در میان شور و شوق فراوان مردم آغاز کرد اما بعضی اقدامات آن، خشم و نارضایتی آشکار دولت روسیه را برانگیخت و موجب کارشکنی‌های پنهانی دولت انگلستان شد. این نارضایتی و کارشکنی‌ها سرانجام به تعطیلی مجلس انجامید^۱.

آغاز جنگ جهانی اول

چنان‌که در درس هشتم خواندید، جنگ جهانی اول، در سال ۱۲۹۴ ه.ش. (۱۹۱۴ م.) بین دولت‌های اروپایی آغاز شد. با پیوستن عثمانی به آلمان، این دو دولت کوشیدند با نفوذ در ایران، به نیروهای روس و انگلیس که از زمان قبل از جنگ در ایران مستقر بودند، ضربه وارد کنند. این امر خشم دولت‌های روس و انگلیس را برانگیخت و موجب شد که آن‌ها برای جلوگیری از نفوذ آلمان و عثمانی در ایران، بر تعداد نیروهای خود در کشور ما بیفزایند و طی قراردادی سری، (قرارداد ۱۹۱۵ م.) مناطق بیش‌تری از خاک ایران را به اشغال درآورند.

تأثیر جنگ جهانی اول بر ایران

حدود یک سال پیش از شروع جنگ جهانی اول، احمد شاه که به سن بلوغ رسیده بود،

۱- پس از پیروزی مشروطیت و به‌دنبال مشکلات اقتصادی، مجلس از فردی به‌نام مورگان شوستر (Morgan Shuster) دعوت کرد که برای کمک به اصلاح اوضاع اقتصادی به ایران بیاید. اقدامات شوستر با اعتراض جدی روس‌ها مواجه شد و در پی فشارهای سیاسی آنان، دولت به‌ناچار شوستر را از ایران اخراج کرد.

ناصرالملک را از نیابت سلطنت کنار گذاشت و دستور برگزاری انتخابات را برای تشکیل مجلس شورای ملی صادر کرد اما یک سال بعد، با آغاز جنگ جهانی اول، مجلس در پی گسترش تجاوزات بیگانگان به تعطیلی کشیده شد و به قول مرحوم مدرس «جوان مرگ شد». دولت ایران که در جنگ جهانی اعلام بی طرفی کرده بود، با تجاوز بیگانگان و پیامدهای جنگ روبه‌رو شد. فشارهای خارجی از یک سو و بحران‌های سیاسی داخلی از سوی دیگر، سبب شد که دولت‌ها (کابینه‌ها) از حل مشکلات کشور ناتوان باشند و یکی پس از دیگری سقوط کنند. در بعضی مناطق ایران مردم به مقابله با مهاجمان انگلیسی پرداختند، به ویژه در نواحی جنوبی ایران مقاومت گسترده‌ای در برابر تجاوز انگلیسی‌ها صورت گرفت که «رئیس علی دلواری» یکی از رهبران آن بود. او و یارانش، سرانجام توسط نیروهای بیگانه سرکوب شدند اما توانستند خسارت‌های فراوانی نیز به آن‌ها وارد کنند.

از طرفی، حرکت نیروهای نظامی روسیه از قزوین به سوی تهران و تلاش دولت برای جلوگیری از اشغال پایتخت، باعث شد که جمعی از نمایندگان، وزیران و دیگر آزادی خواهان از تهران به قم و سپس اصفهان مهاجرت کنند (۱۲۹۴ ش.). احمدشاه نیز تصمیم گرفت به آن‌ها بپیوندد. سفیران روس و انگلیس که این تصمیم را به منزله‌ی مخالفت با خود و گرایش حکومت ایران به متحدین می‌دانستند، به شاه اخطار کردند که در صورت خروج از تهران، او را از سلطنت خلع خواهند کرد. احمدشاه تصمیم‌گیری را برعهده‌ی دولت گذاشت و دولت، به ناچار با رفتن شاه و انتقال پایتخت به اصفهان مخالفت کرد.

دولت موقت ملی: در این زمان، افکار عمومی مردم به جهت نفرت و انزجار از مداخله‌ها و جنایت‌های روس و انگلیس به متحدین تمایل پیدا کرد. گروهی که از تهران خارج شده بودند، در قم کمیته‌ی دفاع ملی را تشکیل دادند و با مأمورانی از دولت آلمان به همکاری پرداختند؛ به همین دلیل، نیروهای روسیه به قم حمله کردند. مهاجران به ناچار از قم به کاشان و از آن جا به اصفهان و سپس به کرمانشاه – که در آن زمان در تصرف نیروهای عثمانی بود – رفتند و در آن جا یک دولت موقت ملی تشکیل دادند که **آیت‌الله سیدحسین مدرس** نیز از اعضای آن بود. علما و مراجع ایرانی ساکن نجف نیز این حرکت را تأیید کردند؛ در این میان با تغییر تدریجی اوضاع جنگ به نفع متفقین، نیروهای روسیه با هجوم به غرب ایران شکست‌های سختی بر نیروهای عثمانی وارد کردند. در جبهه‌ی بین‌النهرین نیز انگلیسی‌ها با شکست دادن نیروهای مشترک آلمان و عثمانی، پیشروی به سمت ایران را ادامه دادند و با پیوستن به نیروهای روسی، دولت موقت ملی را از حمایت نیروهای عثمانی و آلمان محروم کردند. به این ترتیب، عمر دولت موقت ملی نیز پایان یافت.



اعضای دولت موقت ملی در کرمانشاه، از راست: میرزا قاسم خان صوراسرافیل، حسین سمعی، محمدعلی فرزین، رضاقلی نظام مافی، آیت الله شهید سیدحسن مدرس، امان الله اردلان، محمدعلی نظام مافی



وثوق الدوله

انقلاب روسیه و نقشه‌های جدید انگلستان

وقوع انقلاب در روسیه^۱ در اواخر جنگ

جهانی اول روی داد و بر اوضاع کشور ما بسیار تأثیر گذاشت. تغییر رژیم در روسیه، باعث بازگشت سپاهیان روس به کشورشان شد. دولت استعمارگر انگلیس با استفاده از این وضع، بلافاصله حضور نظامی خود را در مناطق شمالی ایران گسترش داد و بدین ترتیب، سراسر کشورمان را اشغال نظامی کرد. انگلیسی‌ها در صدد بودند تا در غیاب رقیب خود و با وجود تسلط بی‌چون و چرای نظامی که به دست آورده بودند، با انعقاد قراردادهایی، منافع سیاسی - اقتصادی خود را تأمین کنند. زمینه‌ی

۱- در سال ۱۹۱۷ م. / ۱۲۹۶ ه. ش. مردم روسیه که از ستم حاکمان این کشور به ستوه آمده بودند، به مخالفت با حکومت برخاستند و سرانجام، خاندان پادشاهی این کشور (رومانوف‌ها) را برکنار کردند. انقلاب روسیه از دو جهت برای ایران اهمیت داشت؛ یکی این که موجب خروج نیروهای روسیه از ایران شد و دیگر این که انقلابیون این کشور اعلام کردند که قصد تسلط مجدد بر ایران و دخالت در امور کشور ما را ندارند. این وعده بعدها نادیده گرفته شد اما در آن سال‌ها از بار مشکلات ایران کاست. از آن پس، نام این کشور از «روسیه» به «شوروی» تغییر یافت.



آیت‌الله شهید سیدحسین مدرس



شیخ محمد خیابانی



سیدضیاءالدین طباطبایی

تحقق این هدف با نخست‌وزیر شدن وثوق‌الدوله^۱ تا حد زیادی فراهم شد. وی با انعقاد «قرارداد ۱۹۱۹ م.» (۱۲۹۸ ه.ش.) با دولت انگلیس، در صدد آن بود که امتیاز ایجاد راه آهن و راه‌های شوسه را در سراسر کشور به انگلیسی‌ها واگذار کند. هم‌چنین، با گرفتن وام از این دولت، اداره‌ی امور مربوط به دارایی و ارتش ایران را به مأموران و کارشناسان و فرماندهان انگلیسی سپارد. چنان که پیداست، در صورت اجرای این قرارداد، ایران به‌طور رسمی تحت نفوذ و سلطه‌ی انگلستان قرار می‌گرفت.

پس از انتشار متن قرارداد، مردم و برخی از دولت‌مردان مخالفت خود را با آن ابراز کردند. در رأس مخالفان این قرارداد، آیت‌الله مدرس قرار داشت و خانه‌ی او، از جمله مراکز تجمع مخالفان بود. اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌هایی^۲ در مخالفت با قرارداد در سراسر ایران منتشر شد. دولت، زیر فشار انگلیسی‌ها به سرکوب مخالفان و تبعید و زندانی کردن آن‌ها پرداخت. شیخ محمد خیابانی در مخالفت با قرارداد یاد شده، در تبریز قیام کرد. گسترش موج مخالفت‌ها و وثوق‌الدوله را به قبول شکست و ادار کرد. شکست قرارداد ۱۹۱۹، در واقع شکست سیاست‌های انگلیس در ایران بود. در پی این شکست، دولت انگلیس که چنین وضعی را ناشی از ضعف حکومت قاجار و از هم‌پاشیدگی اوضاع ایران می‌دانست، در صدد برآمد که زمینه را برای تشکیل حکومت جدید فراهم کند.

۱- حسن وثوق معروف به وثوق‌الدوله، در مجلس اول نماینده‌ی طبقه‌ی تجار بود و در چند کابینه، مقام وزارت یافت. او دو بار نیز به مقام نخست‌وزیری رسید.

۲- اطلاعیه‌هایی که به‌صورت مخفی نوشته و تکثیر می‌شد و شب‌ها توزیع یا به در و دیوارها چسبانده می‌شد. این اقدام در آگاهی مردم نقش مؤثری داشت.

کودتا: دولت انگلستان برای دستیابی به اهداف خود، در صدد تغییر حکومت ایران برآمد؛ به این منظور، برنامه‌ی کودتا طرح‌ریزی شد و اجرای آن به سفارت انگلیس و نیروهای انگلیسی حاضر در ایران واگذار شد. آبرون‌ساید^۱، فرماندهی نظامی نیروهای انگلیسی در شمال ایران، به جست‌وجو در میان نیروهای قزاق پرداخت و به کمک سیدضیاءالدین طباطبایی^۲ که از سیاستمداران وابسته به انگلستان بود، یکی از فرماندهان نظامی به نام رضاخان میرپنج را برای این منظور، مناسب تشخیص داد.

آبرون‌ساید در قزوین با رضاخان ملاقات کرد و با توجه به اطلاعاتی که سید ضیاءالدین درباره‌ی او جمع‌آوری کرده بود، توانست وی را با اهداف خود هماهنگ کند.

آبرون‌ساید بعد از آماده کردن رضاخان برای انجام کودتا، به تهران آمد و به احمد شاه چنین القا کرد که حرکت نظامی رضاخان به سوی تهران، برای حفظ کشور و سلطنت ضروری است. با آماده شدن شرایط، قوای قزاق در بامداد روز سوم اسفند ۱۲۹۹ وارد تهران شدند و بی‌آن‌که با مقاومت جدی روبرو شوند، نقاط حساس پایتخت را به اشغال درآوردند. در پی این حادثه، شاه تحت فشار

انگلیسی‌ها به ناچار سیدضیاءالدین طباطبایی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. رضاخان نیز که چهره‌ی نظامی کودتا بود، به‌عنوان فرماندهی ارتش، لقب «سردار سپه» گرفت. به فاصله‌ی کوتاهی، سید ضیاء استعفا کرد و به اروپا رفت؛ زیرا در آن شرایط بحرانی قادر به اداره‌ی کشور نبود.



احمد شاه و رضاخان

1- Ironside

۲- مدیر روزنامه‌ی رعد و مدافع قرارداد ۱۹۱۹

رضاخان از نخست‌وزیری تا پادشاهی

رضاخان در دوره‌ی زمامداری پنج دولت کم‌دوام با دسیسه‌چینی و هماهنگی انگلستان، مقام و موقعیت خود را تثبیت کرد. سرانجام، شاه و مجلس به‌ناچار به نخست‌وزیری او تن در دادند. احمدشاه بلافاصله به سفر اروپا رفت^۱ و رضاخان با استفاده از این فرصت، اوضاع و شرایط داخلی را برای برداشتن قدم نهایی – یعنی رسیدن به سلطنت – آماده کرد. رضاخان برای این که زمینه‌ی انتقال قدرت به او فراهم شود، ابتدا پیشنهاد کرد به‌جای حکومت سلطنتی، نظام «جمهوری» در کشور برقرار شود اما کسانی نظیر آیت‌الله مدرس، مردم را به حرکت بر ضد این پیشنهاد تشویق کردند؛ به‌طوری که رضاخان، سرانجام حرف خود را پس گرفت. اما برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت، دست از تکاپو برداشت تا جایی که توانست مجلس را به برکناری احمدشاه و برچیدن سلطنت قاجاریه ترغیب سازد. در درس بعد با چگونگی این موضوع بیش‌تر آشنا می‌شوید.

آقامحمدخان	(۱۱۷۴-۱۱۷۶ ه. ش. / ۱۲۱۲-۱۲۱۰ ه. ق.)
فتحعلی‌شاه	(۱۱۷۶-۱۲۱۳ ه. ش. / ۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه. ق.)
محمدشاه	(۱۲۱۳-۱۲۲۶ ه. ش. / ۱۲۶۴-۱۲۵۰ ه. ق.)
ناصرالدین‌شاه	(۱۲۲۶-۱۲۷۴ ه. ش. / ۱۳۱۳-۱۲۶۴ ه. ق.)
مظفرالدین‌شاه	(۱۲۷۴-۱۲۸۵ ه. ش. / ۱۳۲۴-۱۳۱۳ ه. ق.)
محمدعلی‌شاه	(۱۲۸۵-۱۲۸۷ ه. ش. / ۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه. ق.)
احمدشاه	(۱۲۸۷-۱۳۰۴ ه. ش. / ۱۳۴۴-۱۳۲۷ ه. ق.)

پادشاهان قاجار و دوره‌ی حکومت آنان

۱- انگلیسی‌ها و رضاخان چنین تبلیغ می‌کردند که وضع کشور بسیار آشفته است؛ بنابراین، به شاه پیشنهاد می‌کردند که مدتی به خارج از کشور برود و پس از برقراری امنیت، بازگردد. از سوی دیگر، آن‌ها خروج شاه را نشانه‌ی بی‌علاقگی او به کشور اعلام می‌کردند.

میرزا کوچک خان و نهضت جنگل

نهضت جنگل قیامی مردمی بود که در یکی از حساس‌ترین دوره‌های تاریخی کشور ما، شکل گرفت. این نهضت از جنگل‌های گیلان آغاز شد و سپس، روستاها و



شهرهای این استان را دربر گرفت و هفت سال ادامه یافت.^۱ رهبر نهضت جنگل، میرزا کوچک خان، طلبه‌ی آزادمنش و انقلابی و فردی مؤدب، متواضع، خوش‌برخورد و پای‌بند به اجرای دستورات دینی بود. او از همان ابتدای جوانی دارای صفات عالی و ممتاز بوده و در میان همسالان خود شاگردی با استعداد، بی‌پروا و طرفدار عدل و حامی مظلومان به‌شمار می‌رفته است؛ آن‌چنان که هرگاه کسی به دیگری ستم می‌کرده، مشتم میرزا را بالای سر خود می‌دیده است. میرزا کوچک خان ورزش را دوست می‌داشت و هر

روز ورزش می‌کرد. او مردی متفکر و آرام بود؛ زیاد حرف نمی‌زد و آهسته و سنجیده سخن می‌گفت و صحبت‌هایش اغلب با لطفه و مزاح همراه بود. دارای جذبه‌ای خاص بود و به‌ندرت اتفاق می‌افتاد که مخاطبش مجذوب متانت و بیان او نشود. میرزا یک مرد مذهبی تمام‌عیار بود و هیچ‌گاه واجباتش را ترک نمی‌کرد. او به اشعار فردوسی علاقه‌ی خاصی داشت؛ به‌طوری‌که در مرکز فرماندهی خود در جنگل، جلسات منظمی برای خواندن شاهنامه ترتیب داده بود.

میرزا در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت، زمانی که بسیار جوان بود، در رشت دست به حرکت‌های انقلابی زد؛ در حرکت مشروطه‌خواهان شمال برای سرنگونی محمدعلی شاه،

۱- از خرداد ۱۲۹۳ تا مهر ۱۳۰۰

دلآوری‌های بسیاری از خود نشان داد و همراه با مشروطه‌خواهان به تهران رفت. او در جریان جنگ جهانی اول و اشغال ایران توسط روس و انگلیس، به فکر برپا کردن یک نهضت مسلحانه و نیرومند افتاد. اهداف او و یارانش در برپایی این نهضت عبارت بودند از: اخراج نیروهای بیگانه، رفع ناامنی و بی‌عدالتی و برقراری امنیت، مبارزه با خودکامگی و استبداد. قیام جنگل در مقابله با متجاوزان و دولت‌های بی‌کفایتی که در تهران بر سر کار می‌آمدند، در طول هفت سال فراز و نشیب‌های بسیاری را پشت سر گذاشت. این قیام، سرانجام به دنبال خیانت دولت شوروی، بروز اختلاف در میان سران نهضت جنگل و حمله‌ی نیروهای دولتی، سرکوب شد اما نام میرزا و مقاومت‌های مردانه‌اش در برابر ستم و تجاوز، در خاطر مردم ایران زنده و جاوید ماند و الگویی برای مبارزان بعدی شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- جنگ جهانی اول چه اثری بر اوضاع ایران داشت؟
- ۲- قرارداد ۱۹۱۹م. دربردارنده‌ی چه مسائل و مواردی بود و چه واکنش‌هایی را در پی داشت؟
- ۳- چرا در دوره‌ی احمدشاه، انگلیس‌ها سیاست تغییر حکومت ایران را در پیش گرفتند؟
- ۴- با توجه به آن‌چه در این درس خواندید، به نظر شما، مشکلات اصلی کشور ما در اواخر دوره‌ی سلطنت قاجار چه بود؟ توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی مفاد قرارداد ۱۹۱۹م. مطلبی تهیه کنید.
- ۲- با توجه به آن‌چه در درس‌های قبل آموخته‌اید، بیان کنید که به نظر شما، شرایط اجتماعی، به قدرت‌گیری رضاخان کمک کرد یا برعکس؟ چرا؟

دوران سلطنت رضاشاه

شما در این درس، با چگونگی تأسیس سلسله‌ی پهلوی، ماهیت اقدامات رضاشاه و نیز چگونگی برکناری او آشنا می‌شوید.

به سلطنت رسیدن رضاخان

رضاخان در غیاب شاه که در اروپا به سر می‌برد، روز به روز موقعیت خود را بیش‌تر تحکیم می‌کرد و در عین حال، می‌کوشید تا با تبلیغاتی گسترده علیه احمدشاه، او را نسبت به سرنوشت مملکت بی‌اعتنا نشان دهد. احمد شاه پس از مدتی، تصمیم به بازگشت به ایران و حفظ سلطنت گرفت. انگلیسی‌ها وقتی که از تصمیم شاه برای عزیمت به ایران مطلع شدند، نزد او رفتند و ضمن مبالغه‌گویی در اوضاع آشفته‌ی ایران، صلاح او را در این دانستند که مدتی از رفتن به ایران چشم‌پوشد تا رضاخان بتواند امنیت لازم را برای حضورش در کشور فراهم آورد.

هرچه توقف شاه در اروپا بیش‌تر طول می‌کشید، تبلیغات طرفداران رضاخان مبنی بر این که شاه به سرنوشت ایران علاقه‌ای ندارد، بیش‌تر می‌شد و مردم نیز کم و بیش این نکته را باور می‌کردند. پس از سرکوبی شورش خزعل و بعضی شورش‌های پراکنده‌ی دیگر، با توجه به امنیتی که رضاخان به کمک سرنیزه به‌وجود آورده بود، محبوبیت او افزایش یافت؛ در همین حال، بر اثر تبلیغات طرفداران رضاخان، بدبینی مردم نسبت به احمد شاه و گرایش به رضاخان نیز بیش‌تر شد.



شیخ خزعل

شیخ خزعل رئیس قبیله‌ی مُحیسن شاخه‌ای از قبیله‌ی بنی کعب ساکن در



شیخ خزعل

خوزستان و با نفوذترین فرد در آن منطقه بود؛ به طوری که همه‌ی مسئولان ادارات، با وجود او هیچ اختیاری نداشتند. شیخ خزعل با انگلیسی‌ها ارتباط داشت و انگلیسی‌ها از نفوذ و قدرت او برای ایجاد امنیت در خوزستان استفاده می‌کردند؛ زیرا آنان برای استخراج نفت در این منطقه، با وجود عشایر مختلف عرب و غیرعرب در آن، به قدرتی محلی که امنیت را برایشان برقرار سازد نیازمند بودند. با ظهور رضاخان و قدرت‌گیری او، بر شیخ خزعل مسلم بود که او دیر یا زود با رضاخان

درگیری خواهد داشت. عاقبت نیز چنین شد. انگلیسی‌ها شیخ خزعل را فدای رضاخان کردند تا او را در میان مردم قهرمان جلوه دهند. سرانجام، شیخ خزعل به دستور رضاشاه به تهران فراخوانده شد و خود و پسرش مخفیانه به قتل رسیدند.

پس از آن که عمال انگلیس اذهان عموم مردم را به سود رضاخان آماده کردند، سرانجام در سال ۱۳۰۴ ش. ماده واحده‌ای به صورت طرح در مجلس مطرح شد که در آن، خلع قاجاریه از سلطنت و سپردن حکومت موقت به رضاخان خواسته شده بود. در این ماده واحده، پیش‌بینی شده بود که پس از خلع قاجاریه، مجلس مؤسسان برای تغییر چند ماده از قانون اساسی تشکیل خواهد شد و تکلیف قطعی سلطنت را تعیین خواهد کرد. جز چهار تن از نمایندگان مجلس - از جمله آیت‌الله مدرس و دکتر مصدق - سایر نمایندگان به این طرح رأی مثبت دادند.^۱

۱- دو تن دیگر عبارت بودند از: یحیی دولت‌آبادی و سیدحسن تقی‌زاده. (عده‌ای نیز بدون شرکت در رأی‌گیری، جلسه را ترک کردند.)

با حمایت همه‌جانبه‌ای که از سوی دولت‌های بزرگ خارجی به عمل آمد، قابل پیش‌بینی بود که مجلس فرمایشی مؤسسان نیز با وجود مخالفت‌های عده‌ای از نمایندگان، سلطنت رضاخان را بپذیرد. در سال ۱۳۰۴ ه.ش. مجلس مؤسسان با نطق رضاخان افتتاح شد و پس از شش روز بحث و گفت‌وگو، رضاخان را به پادشاهی ایران انتخاب و سلطنت را در خانواده‌ی او موروثی اعلام کرد.

ماهیت برخی از اصلاحات و اقدامات رضاشاه

آغاز سلطنت پهلوی، در واقع فصل جدیدی از تاریخ ایران است که هم‌زمان با آن، دوره‌ی نوینی از غارت کشور ما به‌دست بیگانگان آغاز می‌شود که به استعمار نو شهرت دارد.



آیا می‌دانید تفاوت استعمار نو و استعمار کهنه چیست؟ توضیح دهید.

رضاشاه پس از رسیدن به سلطنت، در زمینه‌های داخلی و خارجی به اقداماتی دست زد. این اقدامات عبارت بودند از:

۱- بازگشت به حکومت استبدادی

وی از همان ابتدای کار، به حذف شخصیت‌های آزادی‌خواه، مستقل و مخالف با نفوذ بیگانگان اقدام کرد و شیوه‌ی حکومت استبدادی و رأی فردی را پیش گرفت. او به مجلس قانون‌گذاری و قانون اهمیت نمی‌داد و تصمیمات فردی خود را به اجرا درمی‌آورد.

۲- ایجاد ارتش منظم

به‌وجود آوردن ارتش منظم در ایران از جمله برنامه‌های اساسی انگلیسی‌ها بود. این ارتش ضمن این‌که تمرکز قدرت سیاسی را در کشور ممکن می‌ساخت، قیام‌های مردمی را سرکوب می‌کرد و در مواقع ضروری، به‌عنوان تأمین‌کننده‌ی اهداف نظامی انگلستان مورد استفاده قرار می‌گرفت. رضاشاه نیروهای سه‌گانه‌ی ارتش را با هدایت انگلیسی‌ها به‌وجود آورد، به نو کردن ارتش پرداخت و در سال ۱۳۰۴ ه.ش. قانون نظام وظیفه‌ی عمومی را به تصویب رساند.

۳- احداث خط آهن سراسری

از جمله اقدامات رضاشاه، احداث راه آهنی بود که بندر ترکمن را به بندر شاهپور^۱ متصل می کرد. احداث این راه با تبلیغات فراوان انجام گرفت و در واقع، هدف آن ایجاد راهی سراسری برای انتقال سریع نیروهای انگلیسی از جنوب به شمال بود. در صورت پیشروی روس ها، انگلیسی ها با استفاده از این راه می توانستند نیروهای خود را به سرعت به شمال بفرستند و مانع نفوذ آن ها به هندوستان شوند. در جنگ جهانی دوم همین راه به مهم ترین عامل ارتباطی شرق و غرب مبدل شد.

۴- اسکان عشایر

از دیگر اقدامات رضاشاه، اسکان اجباری عشایر بود. این اقدام، از رونق دامداری کشور کاست و باعث شد که کشور ما از نظر دامی به بیگانه نیازمند شود. به علاوه هدف آن، مهار کردن نیروی رزمی عشایر بود.

۵- یک شکل کردن لباس ها و کشف حجاب

رضاشاه به نام تمدن و تجدد و مبارزه با کهنه پرستی، به یک شکل کردن لباس ها و نیز منع حجاب بانوان اقدام کرد. اما مردم مسلمان ایران در برابر این اقدامات دست به مقاومت زدند که از آن جمله باید از قیام مردم مسلمان مشهد در مسجد گوهرشاد نام برد که در جریان آن، عده ی زیادی کشته و مجروح شدند.



رضاشاه دانش آموزان را هم به استفاده از کلاه پهلوی مجبور کرد.

سیاست مذهبی رضاشاه

رضاشاه که تصور می‌کرد مهم‌ترین راه پیشرفت و توسعه کشور تقلید از غرب و اشاعه‌ی فرهنگ غربی است، پس از مسافرت به ترکیه و آشنایی با آتاتورک، رئیس‌جمهور آن کشور، به تقلید از او به مبارزه با همه‌ی سنت‌های اسلامی پرداخت. او در این راه حتی مأمورانی مخصوص در کوچه و خیابان شهر گماشت که وظیفه داشتند به زور چادر را از سر زنان بکشند. رضاشاه برای تضعیف روحانیت، دستور داد که روحانیون نیز لباس‌های مخصوص خود را کنار بگذارند. به دستور وی، دفترخانه‌های شرعی تعطیل شدند و دخالت روحانیون در مسائل اجتماعی اکیداً ممنوع اعلام شد. عزاداری سیدالشهدا قدغن شد و از انجام پذیرفتن بسیاری از آداب مذهبی به شدت جلوگیری به عمل آمد.



رضاشاه و آتاتورک



حتی یک رأی!

معروف است که شهید مدرس در انتخابات مجلس هفتم، از جمله داوطلبان نمایندگی مردم تهران بود. پس از انجام انتخابات، اعلام شد که او حتی یک رأی هم نیاورده است. مدرس در این باره گفته بود: «به فرض که هیچ کس به من رأی نداده است؛ پس آن یک رأی که من به خودم داده بودم چه شد؟»

شهادت مدرّس

مدرس، روحانی مبارز و خستگی‌ناپذیری که آرزویش نجات ایران از چنگال استبداد و استعمار بود، در دوران نخست‌وزیری رضاخان و پس از به سلطنت رسیدن او، یگانه دشمن سرسخت و جدی وی به‌شمار می‌رفت.

وجود مدرس در تهران خطری جدی برای ادامه‌ی حکومت رضاخان به حساب می‌آمد. از سوی دیگر، رضاشاه می‌دانست که نمی‌تواند مدرس را مانند دیگر مخالفان، بدون توجه به عکس‌العمل مردم به راحتی از بین ببرد؛ از این رو، در صدد برآمد که ابتدا او را تبعید کند و پس از آن که قدرت خویش را تثبیت کرد، به قتل وی اقدام کند؛ به این ترتیب، در مهرماه ۱۳۰۷ مأموران شهربانی به منزل این روحانی و الا مقام هجوم بردند و او را به خوف تبعید کردند.^۱ مدرس سال‌ها در خوف زندانی بود. سرانجام پس از فراهم شدن زمینه، وی را از خوف به کاشمر بردند و پس از مدت کوتاهی، در ۱۰ آذر ۱۳۱۶ او را در همان‌جا مسموم کردند و به شهادت رساندند.

رضاشاه و سیاست گرایش به آلمان

هم‌زمان با آغاز سلطنت رضاشاه، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند با تقویت کشور آلمان که هم‌چنان



آدلف هیتلر

گرفتار مصائب جنگ جهانی اول بود، کمی از مشکلات اقتصادی کشور یاد شده بکاهند و با این همکاری، مانع از افتادن آلمانی‌ها به دام کمونیسم شوند. از نظر انگلیسی‌ها، در آن شرایط، بهترین راه مساعدت به آلمان این بود که سیاستمداران انگلیسی به رؤسای کشورهای تحت سلطه‌ی خویش دستور دهند تا امکان فعالیت‌های تجاری و صنعتی آلمان را در این کشورها فراهم سازند؛ به همین دلیل، رضاشاه درهای کشور ایران را به روی سرمایه‌های آلمانی گشود.

پس از تغییر سیاست انگلیس در مورد آلمان و آغاز درگیری‌های هیتلر با انگلستان، سیاستمداران وقت انگلیس،

۱- شهربانی خوف ماهانه مبلغ ۱۵۰ ریال برای ایشان تعیین کرده بود؛ چند سال بعد، مدرس از همان پول در گوشه‌ای از شهر خوف آب‌نباری ساخت.

سیاست پیشین را رها کردند و از دست‌نشانندگان خویش نیز خواستند که خود را با انگلیسی‌ها هماهنگ سازند و به اخراج مستشاران آلمانی اقدام کنند. در چنین شرایطی، رضاشاه که تصور می‌کرد هیتلر به‌زودی انگلیسی‌ها را در صحنه‌ی جهانی شکست خواهد داد، برای حفظ قدرت خویش تصمیم گرفت ارباب دیرین را کنار گذارد و با مقاومت در برابر انگلیسی‌ها، هیتلر را از خویشتن خوشنود سازد.

اشغال ایران توسط متفقین

چنان‌که در درس دهم خواندید، جنگ جهانی دوم با حمله‌ی آلمان به لهستان در اوایل شهریور ۱۳۱۸ / اوت ۱۹۳۹ آغاز شد. پس از آن، آلمان فرانسه را اشغال و به شوروی نیز حمله کرد. در ابتدا، پیشروی نیروهای آلمانی به سوی شوروی با خون‌سردی انگلستان و ایالات متحده و شاید شادی پنهان آنان همراه بود اما با فاش شدن سیاست خاورمیانه‌ای هیتلر که هدف آن، توسعه‌ی نفوذ آلمان در این منطقه و تصرف چاه‌های نفت و ضربه زدن به دولت‌های رقیب بود، یک‌باره وحشت سراپای سیاستمداران انگلستان را فراگرفت؛ بنابراین، کشورهایی که خود را دشمن شوروی می‌دانستند، تصمیم گرفتند استالین را یاری کنند. استالین، رهبر کشور شوروی نیز دست دوستی کشورهای سرمایه‌داری را فشرده.

در آغاز جنگ، دولت ایران بی‌طرفی خود را اعلام کرد و اظهار داشت که به قوای بیگانه اجازه‌ی عبور از خاک ایران را نخواهد داد. اتخاذ این سیاست در عمل به نفع آلمان بود؛ زیرا کشور ایران تنها راه تقویت جبهه‌ی شوروی به حساب می‌آمد. در این میان، متفقین که تصمیم خود را برای ورود به کشور ما گرفته بودند، در تیرماه ۱۳۲۰ از دولت ایران خواستند که آلمانی‌های مقیم ایران را اخراج کرده و در عوض، از کارشناسان متفقین استفاده کند. اما رضاشاه با تأکید بر بی‌طرفی، از این امر سر باز زد. پیشروی آلمانی‌ها در شوروی به حدی رسید که اگر کمی در جلوگیری از آن تأخیر می‌شد، آنان به‌زودی به چاه‌های نفت – یعنی رگ‌های حیاتی انگلستان – دست می‌یافتند؛ بنابراین، در روز سوم شهریور ۱۳۲۰، سفیران دو کشور انگلستان و شوروی به‌طور جداگانه یادداشت‌هایی را به دولت ایران تسلیم و اعلام کردند که چون ایران در مقابل متفقین سیاست مبهمی در پیش گرفته است، ارتش‌های آنان ناگزیر وارد ایران خواهند شد.



پیشروی سربازان هیتلر در سرزمین شوروی



اشغالگران از راه آهن ایران برای مقاصد نظامی خود استفاده می کردند.

ارتش رضاشاه و نیروهای متفقین

با ورود نیروهای متفقین به ایران، ارتش رضاشاه متلاشی شد. فرماندهان، سربازخانه‌ها را ترک کردند و سربازان نیز به غارت وسایل سربازخانه‌ها پرداختند. در نواحی کرمانشاه و بعضی بنادر شمالی و جنوب، بخشی از نیروهای ایرانی در مقابل قوای انگلستان مقاومت کردند اما سرانجام، در پنجم شهریور ۱۳۲۰، فرمان ترک مقاومت به کلیه‌ی نیروهای نظامی ابلاغ شد. نیروهای شوروی از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب به پیشروی پرداختند و به هم پیوستند. کابینه‌ی علی منصور، نخست‌وزیر، سقوط کرد و ذکاءالملک فروغی به نخست‌وزیری رسید.



ذکاءالملک فروغی

در روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، نیروهای انگلستان و شوروی به سوی تهران حرکت کردند؛ آن‌ها رضاشاه را مجبور به استعفا کردند و چون در آن شرایط، برای اعمال سیاست‌های خود کسی را مناسب‌تر از فرزند او نمی‌دیدند، وی را به پادشاهی رساندند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- رضاشاه برای حذف احمدشاه از صحنه‌ی سیاسی ایران چه کرد؟
- ۲- مجلس مؤسسان، تکلیف قطعی سلطنت قاجار را چگونه مشخص کرد؟
- ۳- اقدامات فرهنگی رضاشاه و پیامد آن‌ها را توضیح دهید.
- ۴- چرا ایران در جنگ جهانی دوم مورد توجه انگلستان و شوروی قرار گرفت؟
- ۵- به نظر شما، مشکلات ایران از آغاز پیروزی انقلاب مشروطه تا قدرت گرفتن رضاشاه چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی تأسیس بانک ملی مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی قرارداد داری (که در زمان قاجارها بسته شد) و قرارداد ۱۹۳۳ م. مقاله‌ای تهیه کنید.

وضع ایران از اشغال متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد

مسئله‌ی تخلیه‌ی ایران

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، مطبوعات و دولت‌مردان ایران از کشورهای انگلستان و شوروی درخواست کردند که نیروهای خود را از ایران بیرون ببرند. دولت‌های این دو کشور در ابتدا اعلام کردند که تا شش ماه پس از تسلیم کامل ژاپن که هنوز مقاومت می‌کرد، قوای خود را از ایران بیرون نخواهند برد و در عین حال، همچنان که در ابتدای ورود به ایران اعلام کرده‌اند، استقلال و تمامیت ایران را به رسمیت می‌شناسند.

در این زمان، فرقه‌ی دمکرات آذربایجان که در مدت حضور نیروهای روسی در ایران قدرت زیادی پیدا کرده بود، با انتشار اعلامیه‌ای از دولت مرکزی خواست که به آذربایجان، خودمختاری اداری و فرهنگی داده شود. مقارن همین ایام، انگلیسی‌ها طی یادداشتی به دولت شوروی، آمادگی

خود را برای خروج از جنوب ایران اعلام کرده و پیشنهاد کردند که دولت مذکور نیز به اقدامی مشابه دست بزند ولی پاسخ شوروی‌ها منفی بود.



سران متفقین (از راست: چرچیل، روزولت و استالین)

به نظر شما، چرا این دو دولت درباره‌ی حضور نیروهای خود در ایران، تصمیمات متفاوتی گرفتند؟

فرقه‌ی دمکرات با استفاده از ادامه‌ی حضور شوروی‌ها در ایران، نیروهای خود را مسلح کرد. شوروی‌ها تظاهر می‌کردند که اقدامات دمکرات‌ها، به آن‌ها ارتباطی ندارد اما عملاً از حرکت واحدهای ژاندارمری یا ارتش برای سرکوبی آن‌ها جلوگیری می‌کردند؛ به این ترتیب، دمکرات‌ها مدتی بعد رسماً خودمختاری آذربایجان و تعیین دولتی به ریاست جعفر پیشه‌وری را اعلام کردند.

نخست‌وزیری قوام السلطنه و تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی

در بهمن ماه ۱۳۲۴، قوام السلطنه نخست‌وزیر شد و به‌زودی برای پاره‌ای مذاکرات و دست یافتن به توافقی درباره‌ی موضوعات مربوط به دو کشور از جمله مسئله‌ی آذربایجان و تخلیه‌ی ایران از قوای شوروی، عازم این کشور شد.

قوام در شوروی گفت‌وگوهای زیادی با استالین و وزیر خارجه‌ی شوروی^۱ انجام داد اما در ابتدا توفیق موردنظر را به‌دست نیاورد و بازگشت. مدتی بعد، روس‌ها که به شدت برای تخلیه‌ی ایران زیر فشار جوین المللی قرار داشتند، با امضای موافقت‌نامه‌ی تشکیل شرکت نفت ایران و شوروی، که پس از تصویب مجلس شورای ملی رسمیت می‌یافت، نیروهای خود را از ایران خارج کردند و دوستان خود را تنها گذاشتند. مدتی بعد دولت مرکزی، شورشیان آذربایجان و کردستان را سرکوب کرد.



کابینه‌ی احمد قوام السلطنه

امضای قرارداد الحاقی

پس از سقوط کابینه‌ی قوام و جابه‌جایی چند نخست‌وزیر، ساعد به نخست‌وزیری رسید. او مذاکراتی را درباره‌ی نفت با کمپانی نفت انگلستان آغاز کرد. نمایندگان انگلستان و ایران (گس^۱ - گلشائیان) پس از مذاکرات مفصل، قرارداد الحاقی به قرارداد ۱۹۳۳ ایران و انگلیس را امضا کردند. ساعد، قرارداد الحاقی را در پایان دوره‌ی پانزدهم به مجلس برد ولی برخلاف تصور او، نمایندگان آن را تصویب نکردند.

در این میان، دولت ساعد به دلیل عدم تصویب قرارداد استعفا کرد و علی منصور نخست‌وزیری را عهده‌دار شد. با تشکیل مجلس شانزدهم، منصور لایحه را مجدداً به مجلس آورد اما زیر فشار نمایندگان اقلیت و مردم، این مجلس نیز از تصویب آن امتناع ورزید.

در روز پنجم تیر ماه ۱۳۲۹، دولت منصور نیز به‌طور غیرمنتظره‌ای استعفا کرد و چند ساعت بعد، رزم‌آرا، رئیس ستاد ارتش، با تشکیل کابینه‌ی جدید، به نخست‌وزیری رسید. در زمان طرح لایحه‌ی الحاقی نفت در مجلس شانزدهم، به تدریج زمزمه‌ی لغای کلیه‌ی قراردادهای نفتی برخاست و بعضی از نمایندگان خواستار ملی شدن صنعت نفت شدند. رزم‌آرا عمداً برای مبارزه با این نهضت ضد استعماری، به نخست‌وزیری انتخاب شد.

همکاری نیروهای مذهبی و ملی و مبارزه برای ملی کردن نفت

در مخالفت با قرارداد گس - گلشائیان و افشای دسیسه‌های استعماری انگلیس، نیروهای مذهبی و ملی نقش فعالی داشتند. آیت‌الله کاشانی که رهبری نیروهای سیاسی - مذهبی را در ایران به عهده داشت و از نفوذ و محبوبیت زیادی برخوردار بود، به‌طور علنی با قرارداد الحاقی به مخالفت برخاست و از موضع دکتر مصدق درباره‌ی نفت پشتیبانی کرد. در یکی از نخستین جلسات مجلس شانزدهم، دکتر مصدق پیام تاریخی و معروف مرحوم کاشانی را که در آن به تبعید غیرقانونی خود و قرارداد تحمیلی نفت اعتراض کرده بود، قرائت کرد. هرچه فشار دستگاه استبدادی برای جلوگیری از ملی شدن نفت بیش‌تر می‌شد، نزدیکی و همکاری دو رهبر مذهبی و ملی نیز افزایش می‌یافت. هنگام تشکیل کابینه‌ی رزم‌آرا، همکاری این دو شخصیت افزایش یافت و آنان با نخست‌وزیری وی به مخالفت برخاستند.

۱- (Gess) نماینده‌ی دولت انگلستان و گلشائیان، وزیر دارایی کابینه‌ی ساعد بود.



دکتر محمد مصدق و آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی

در مجلس شانزدهم، بررسی قرارداد الحاقی به کمیسیون مخصوص نفت که ریاست آن را مصدق به عهده داشت، واگذار شده بود. وی در یک مصاحبه‌ی مطبوعاتی به صراحت اعلام کرد که هیچ‌یک از قراردادهای پیشین را به رسمیت نمی‌شناسد و این قراردادها از درجه‌ی اعتبار ساقط‌اند و نباید وسیله‌ی غصب حقوق مردم باشند. مدتی بعد، نمایندگان اقلیت به رهبری دکتر مصدق پیشنهاد ملی کردن صنعت نفت در همه‌ی نقاط کشور را مطرح کردند. کمیسیون، این پیشنهاد را نپذیرفت و مبارزه هم‌چنان ادامه یافت. آیت‌الله کاشانی و علمای مذهبی دیگر به حمایت از ملی شدن صنعت نفت پرداختند و دولت و نمایندگان مخالف را زیر فشار گذاشتند. آیت‌الله کاشانی از مردم خواست آن قدر درباره‌ی ملی کردن صنعت نفت ایستادگی کنند که نمایندگان طرفدار شرکت نفت انگلیس، ناچار به اطاعت از مردم شوند.

تلاش‌های دولت انگلستان و رزم آرا برای جلوگیری از ملی شدن نفت

با اوج‌گیری جنبش ملی شدن صنعت نفت، استعمار و عوامل داخلی آن برای تحت فشار گذاشتن مردم به اقداماتی دست زدند. انگلیسی‌ها ابتدا مسئله‌ی دولت مستقل عربی در منطقه‌ی خلیج فارس را مطرح کردند. به نظر آنان، این دولت می‌بایست از کشورهای تحت حمایت انگلیس — یعنی کویت، عمان، بحرین، قطر — و نواحی عرب‌نشین ایران — یعنی نواحی غربی خوزستان — تشکیل می‌شد. انگلیسی‌ها برای فشار اقتصادی بر ایران، دو شعبه‌ی بانک انگلیس را در کشور تعطیل کردند و از دولت ایران و بازرگانان خواستند تا بدهی خود را به این بانک بپردازند.

شرکت نفت جنوب نیز ضمن کوشش برای درهم ریختن سیستم گردش بولی در ایران، سرمایه‌های خود را از گردش خارج کرد.

همراه با تشدید فشار انگلستان، رزم‌آرا نیز به مبارزه با ملی شدن صنعت نفت پرداخت. وی در جلسه‌ی خصوصی مجلس، با بی‌شرمی تمام به دفاع از شرکت نفت انگلستان پرداخت و ملت ایران را نالایق‌تر از آن شمرد که حتی قادر به اداره‌ی یک کارخانه‌ی سیمان باشد.

فدائیان اسلام و ترور انقلابی رزم‌آرا

هم‌زمان با اوج‌گیری نهضت ضد استعماری مردم مسلمان ایران و فشار بیگانگان و عمال داخلی آنان، جمعیت متشکلی به رهبری نواب صفوی با عنوان فدائیان اسلام به وجود آمد. این تشکل توانست نقش مؤثری در از میان برداشتن مهره‌های دست‌نشانده‌ی بیگانه ایفا کند. شهید نواب صفوی روحانی مبارزی بود که در این زمان به همراه تعدادی از جوانان مسلمان، جمعیت فدائیان اسلام را پایه‌ریزی کرد. او اصرار می‌ورزید که حکومت باید قوانین اسلام را به اجرا درآورد و مراکز فحشا و فساد و باده‌گساری را جمع‌آوری کند. فدائیان اسلام عقیده داشتند که تنها از طریق مبارزه‌ی انتخاباتی و مطبوعاتی نمی‌توان به مبارزه با دشمن پرداخت؛ بنابراین، هنگام تشخیص ضرورت، دست به اعدام انقلابی می‌زدند. از جمله‌ی این اعدام‌ها که در لحظه‌ای حساس انجام گرفت، اعدام انقلابی رزم‌آرا بود. در روز شانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ خلیل طهماسبی - یکی از فدائیان اسلام - رزم‌آرا را هدف گلوله قرار داد و با این عمل، مانع توفیق استعمار و استبداد در سرکوبی نهضتی شد که می‌خواست دست بیگانه را از ثروت ملی ایران قطع کند.



نواب صفوی

سیدمجتبی میرلوحی، مشهور به نواب صفوی، به سال ۱۳۰۳ ش در خانی‌آباد تهران به دنیا آمد. وی پس از طی تحصیلات ابتدایی و متوسطه، به نجف رفت. سه سال بعد، به انگیزه‌ی مقابله با سخنان ضداسلامی سیداحمد کسروی، به ایران بازگشت؛ نواب



شهید نواب صفوی

صفوی پس از آن که در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴ کسروی را مجروح کرد، بازداشت شد. پس از آزادی، جمعیت فدائیان اسلام را تأسیس کرد. دلایل و اهداف تأسیس این جمعیت، اجرای قوانین و احکام اسلامی، محو عوامل استعمار و مخالف اسلام و مهیا ساختن زمینه‌ی تشکیل حکومت اسلامی اعلام شده بود. اعضای جمعیت فدائیان اسلام، در طول ۱۰ سال فعالیت خود، افرادی را ترور انقلابی کردند؛ عده‌ای از این افراد (مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر و علی رزم آرا) کشته و افرادی هم (مانند سیدحسین

فاطمی و حسین علا) مجروح شدند. سرانجام رهبر و تعدادی از اعضای فعال جمعیت فدائیان اسلام، توسط مأموران حکومت پهلوی شناسایی و محبوس شدند؛ سپس حکومت آنان را محاکمه کرد و نواب صفوی و سه تن از یاران فعالش را در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ به شهادت رساند.

پیروزی مردم و ملی شدن صنعت نفت

یک روز پس از اعدام انقلابی رزم آرا، - یعنی روز هفدهم اسفند ماه ۱۳۲۹ - کمیسیون نفت پیشنهاد ملی شدن صنعت نفت را تصویب کرد و سرانجام، در ۲۴ اسفند ۱۳۲۹ ماده واحده‌ی ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی به تصویب رسید و مجلس سنا نیز آن را در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ تصویب کرد؛ به این ترتیب، مردم توانستند با حمایت همه‌جانبه از اقلیت مجلس در مقابل اکثریت وابسته به انگلستان، به یکی از درخشان‌ترین پیروزی‌های خود برسند و استعمار و استبداد را به تسلیم در برابر خود وادار کنند.

نخست‌وزیری مصدق

پس از اعدام انقلابی رزم آرا، حسین علا، یکی دیگر از طرفداران انگلستان، سمت نخست‌وزیری

را عهده‌دار شد. وی همه‌ی سعی خود را برای الغای قانون ملی شدن نفت به کار گرفت اما چون توفیقی نیافت، پس از مدتی استعفا کرد. مجلس پس از استعفای علا به نخست‌وزیری مصدق اظهار تمایل کرد. مصدق این سمت را پذیرفت و در طول پانزده ماه نخست‌وزیری خود، توانست حقانیت ایران را در مجامع بین‌المللی در مورد ملی شدن صنعت نفت اثبات کند اما سرانجام، با توطئه‌های بزرگ داخلی و خارجی مواجه شد. دربار که در رأس مخالفان داخلی بود، همه‌ی کوشش خود را برای کارشکنی علیه دولت به کار گرفت. مصدق برای این که بتواند از دخالت دربار بکاهد و به اوضاع کشور تسلط بیشتری داشته باشد، از شاه درخواست کرد تا وزارت جنگ را به او بسپارد. شاه که در صدد افزایش قدرت خود و محدود کردن قدرت دولت بود، با این پیشنهاد به مخالفت برخاست و مصدق نیز در تاریخ ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ استعفا کرد. پس از استعفای مصدق، قوام‌السلطنه بار دیگر مأمور تشکیل دولت شد و مورد حمایت شدید انگلیس و آمریکا قرار گرفت.



تعدادی از وزیران کابینه‌ی محمد مصدق

قیام ۳۰ تیر

قوام پس از به دست گرفتن قدرت، برای ترساندن مردم اعلامیه‌های شدیدالحنی صادر کرد و متعاقب آن سعی کرد آزادی‌های سیاسی را محدود کند. در این هنگام، آیت‌الله کاشانی به مخالفت شدید با حکومت قوام پرداخت و مردم را به مبارزه دعوت کرد. او در مصاحبه‌ای در حضور خبرنگاران داخلی و خارجی به صراحت اعلام کرد که اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت کنار نرود، اعلام جهاد خواهد کرد و شخصاً کفن پوشیده

و پیشاپیش مردم به مبارزه خواهد پرداخت. پس از این موضع‌گیری قاطع آیت‌الله کاشانی و تعطیلی بازار و مغازه‌ها، مردم در روز سی تیر به خیابان‌ها ریختند و خواستار سرنگونی قوام شدند. به‌دستور قوام، مردم را به گلوله بستند و عده‌ای از آنان را به شهادت رساندند. کفن پوشان کرمانشاه، همدان و قزوین نیز در کاروان‌سرای سنگی به گلوله بسته شدند و به این ترتیب، از حرکت آنان جلوگیری شد.

در این زمان، نمایندگان دولت و شاه با عجله به ملاقات آیت‌الله کاشانی شتافتند تا ایشان را به آرام کردن مردم راضی کنند اما او با صراحت این درخواست را رد کرد و باز هم تأکید کرد که اگر قوام کنار نرود، اعلام جهاد خواهد کرد. شاه که موقعیت خویش را در خطر می‌دید، با کناره‌گیری قوام موافقت کرد و سرانجام، دکتر مصدق با فداکاری مردم و حمایت روحانیت، یک بار دیگر به نخست‌وزیری رسید. چنان‌که پیش از این گفتیم، روز سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ اوج حضور مردم در صحنه و اوج تأثیر رهبری مذهبی در نهضت بود. مردم در مخالفت با قوام و حمایت از مصدق به خیابان‌ها ریختند و در مقابل نیروهای مسلح ایستادند و عده‌ای نیز به شهادت رسیدند. اما سرانجام پیروز شدند. استعمار و دربار عقب‌نشینی کردند و مصدق دوباره نخست‌وزیر شد و با امتیازات سیاسی قابل توجهی که از دربار و مجلس گرفت، بار دیگر بر مسند قدرت نشست.

برخلاف پیروزی افتخارآمیز ملت در سی‌ام تیر ۱۳۳۱ حوادث روزها و ماه‌های پس از آن تأسفانگیز و عبرت‌آموز است. از جمله این که زمینه‌های داخلی و توطئه‌های خارجی سبب بروز اختلاف میان کاشانی و مصدق شد. دشمن که خوب دریافته بود مادام که مردم به نام اسلام در صحنه باشند نهضت را حفظ خواهند کرد، با نفوذ دادن دو دسته از مزدوران و جاسوسان خود در میان طرفیان و همکاران هر دو رهبر، بین آن دو اختلاف ایجاد کرد.

کودتای ۲۸ مرداد

فاصله‌ی زمانی سی‌ام تیر ماه ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را باید زمان فراهم آمدن مقدمات کودتا دانست. در این مدت، آمریکایی‌ها فعالانه وارد عمل شدند و پس از کسب اطمینان از این که نمی‌توانند از راه‌های سیاسی نفت ایران را به چنگ آورند، تصمیم به کودتا گرفتند. انگلیسی‌ها نیز با آمریکایی‌ها معامله کرده و قسمتی از منافع خود را به آن‌ها واگذار کردند. سازمان جاسوسی آمریکا - یعنی سیا^۱ - ابتکار عمل را برای انجام دادن کودتا و ساقط کردن حکومت مصدق به‌دست گرفت. در ۲۵ مرداد

1- Central Intelligence Agency

کودتایی ناکام صورت گرفت و شاه به خارج از کشور فرار کرد. در حالی که گمان می‌رفت خطر رفع شده است، موج دوم کودتا در ۲۸ مرداد فرا رسید و در شرایطی که دیگر از آن هم‌بستگی و حضور توده‌های مسلمان در صحنه - که در ۳۰ تیر به ظهور رسیده بود - خبری نبود، حکومت مصدق در عرض چند ساعت سرنگون شد و سرلشگر زاهدی به نخست‌وزیری رسید.

شاه دوباره بازگشت و آمریکایی‌ها آن چنان بر ایران خیمه زدند که تا ۲۵ سال، این کشور مطمئن‌ترین پایگاه سیاسی و نظامی آنان در جهان محسوب می‌شد. منافع نفت که مدتی قطع شده بود، دوباره به جیب شرکت‌های نفتی آمریکایی و انگلیسی و سایر کشورهای غربی سرازیر شد. مصدق نیز دستگیر شد و به سه سال زندان محکوم گردید.



صحنه‌ای از کودتای ۲۸ مرداد در تهران



شاه در جمع عده‌ای از افسران نظامی شرکت‌کننده در کودتای ۲۸ مرداد

نهضت مقاومت ملی

با پیروزی کودتا، شعله‌های مقاومت یک‌باره خاموش نشد. در این زمان، شخصیت‌های ملی و بعضی از روحانیون و استادان دانشگاه، تشکلی به نام نهضت مقاومت ملی را به وجود آوردند. عده‌ای از استادان دانشگاه به مذاکرات نفت، که در حقیقت سرپوشی سیاسی برای بازگرداندن آمریکا و انگلیس به سرچاه‌های نفت بود، اعتراض کردند و از دانشگاه اخراج شدند. در شانزدهم آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به سفر نیکسون^۱، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، تظاهرات کردند. آیت‌الله کاشانی نیز با صدور اعلامیه‌ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل، مخالفت و اعتراض خود را نسبت به قرارداد نفت اعلام کرد اما هیچ‌یک از این اقدامات سودی نداشت و آمریکا که در ایران جانشین انگلیس شده بود، روزبه‌روز زنجیر اسارت را بر دست و پای ملت ما محکم‌تر ساخت.

1- Nicson

اوضاع ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۲ شمسی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد شرایط سختی در کشور حکمفرما شد. دولت کودتا در تهران فرمانداری نظامی تشکیل داد. فرمانداری نظامی فعالیت‌های مخالف را سرکوب کرد و مخالفان را تحت تعقیب، آزار و شکنجه قرار داد. در سال ۱۳۳۴ دولت آمریکا برای تقویت حکومت پهلوی مبلغ ۴۵ میلیون دلار به صورت بلاعوض به دولت ایران پرداخت کرد. در همان سال ایران به «پیمان بغداد»^۱ پیوست. این پیمان به توصیه‌ی آمریکا ابتدا بین کشورهای ترکیه و عراق در سال ۱۳۳۳ به امضا رسید. سپس دولت‌های انگلستان، پاکستان و ایران نیز به آن پیوستند. هدف از شکل‌گیری پیمان بغداد مقابله با گسترش نفوذ شوروی بود. با خروج عراق از پیمان بغداد در سال ۱۳۳۸ نام این پیمان به پیمان سنتو^۲ (مرکزی) تغییر یافت و مرکز آن به آنکارا منتقل شد.

در سال ۱۳۳۵ قانون تأسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) به تصویب مجلس شورای ملی رسید و سازمان مذکور با هدف کشف و خنثی‌سازی مخالفت‌ها و تعقیب و دستگیری مخالفان رسماً در سال ۱۳۳۶ شروع به کار کرد. در دوران نخست‌وزیری منوچهر اقبال (۱۳۳۹-۱۳۳۶) که از دوستان مورد اعتماد شاه بود، به تقلید از آمریکا، دو حزب سیاسی جدید ایجاد شد. حزب ملیون به رهبری منوچهر اقبال و حزب مردم به رهبری اسدالله علم.

در شهریور ۱۳۳۹ اقبال از نخست‌وزیری کناره‌گیری کرد و جعفر شریف‌امامی به نخست‌وزیری منصوب شد. در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۴۰ در راهپیمایی اعتراض‌آمیز فرهنگیان در تهران، یکی از فرهنگیان به نام دکتر خانعلی توسط پلیس کشته شد. به دنبال این واقعه، بحران سیاسی مملکت را فراگرفت و گروه‌های سیاسی مخالف که از حاکمیت اختناق‌آمیز به تنگ آمده بودند، ندای اعتراض سر دادند.

از سوی دیگر، در انتخابات سال ۱۹۶۱ م. / ۱۳۳۹ ش. در آمریکا حزب دموکرات

1- Baghdad Pact

2- Central Treaty Organization (CENTO)

پیروز و جان، اف. کندی^۱ به ریاست جمهوری آن کشور انتخاب شد. دولت جدید آمریکا، ایران را برای اقداماتی که امکان نفوذ بیش‌تر آمریکا را در آینده فراهم کند، تحت فشار قرار داد. آنان نام این اقدامات را «برنامه‌های اصلاحی» گذاشتند. آمریکایی‌ها با این کار قصد داشتند زمینه‌های گرایش به کمونیسم را از بین ببرند. دولت آمریکا اعطای کمک‌های نظامی و مالی به ایران را مشروط به انجام اصلاحات کرد. شاه برای مهار بحران رو به گسترش داخلی و ایجاد هماهنگی با سیاست آمریکا، با استعفای شریف امامی موافقت و علی‌امینی را به نخست‌وزیری منصوب کرد. امینی که مورد حمایت آمریکا بود، مأموریت داشت اصلاحات را در کشور به انجام برساند. نخست‌وزیر جدید برای جلوگیری از مخالفت مجلس شورای ملی که بسیاری از نمایندگان زمینداران در آن حضور داشتند، از شاه درخواست کرد مجلس را منحل کند. شاه در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ مجلس را منحل کرد و امینی با کمک وزیر کشاورزی خود برنامه‌ی اصلاحات را از «اصلاحات ارضی» (تقسیم زمین زمینداران بزرگ) آغاز کرد. اصلاحات ارضی موجب محبوبیت نسبی امینی شد اما با مقاومت و مخالفت زمینداران بزرگ که در حکومت نفوذ داشتند، مواجه شد. از سوی دیگر، شاه که شاهد افزایش محبوبیت نخست‌وزیر در جامعه بود، نگران شد و در صدد برکناری او برآمد.

بر اثر فضای سیاسی نسبتاً باز که به توصیه‌ی آمریکا در دوران نخست‌وزیری امینی برقرار شده بود، گروه‌ها و احزاب سیاسی بعد از تحمل حدود یک دهه فشار و سرکوب، فعالیت خود را به‌ویژه در مدارس و دانشگاه‌ها از سر گرفتند. در جریان تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران در اول بهمن ۱۳۴۰، نیروهای نظامی به دانشگاه یورش بردند و به سرکوبی دانشجویان پرداختند. این واقعه بهانه‌ی لازم برای اثبات بی‌کفایتی امینی را به دست شاه داد؛ بنابراین او را برکنار و اسدالله علم رهبر حزب مردم را به نخست‌وزیری منصوب کرد.

علم در ادامه‌ی اصلاحات، لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در دستور کار دولت خود قرار داد که سرانجام در نتیجه اعتراضات پی‌گیر امام خمینی (ره) لغو شد.

1— John, f. Kennedy

پرسش‌های نمونه

- ۱- فروغی برای حفظ نظام سلطنتی ایران چه کرد؟
- ۲- روند سیاست شوروی پس از جنگ جهانی دوم در ایران را توضیح دهید.
- ۳- روند ملی شدن صنعت نفت ایران را توضیح دهید.
- ۴- چگونگی قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ را توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره‌ی نقش دکتر مصدق در دیوان داوری لاهه، مطلبی تهیه کنید.

نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (۱)

اجرای اصلاحات آمریکایی در ایران

آمریکایی‌ها پس از مطالعاتی درباره‌ی چگونگی حفظ سلطه بر کشورهای محروم، به این نتیجه رسیدند که اگر در کشورهای تحت سلطه و نفوذ خود، از طریق زمام‌داران به یک رشته اصلاحات اجتماعی دست بزنند، خواهند توانست حداقل به چند هدف اصلی زیر برسند:



- ۱- اعتبار بخشیدن به مهره‌های دست‌نشانده‌ی خود در این کشورها؛
- ۲- جلوگیری از افزایش فشار بسیار شدید بر مردم؛
- ۳- فریب مردم و جلوگیری از تکوین حرکت‌های اصیل مردمی.

تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی

در فروردین ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی که به‌عنوان مرجع بزرگ تقلید شیعیان از نفوذ معنوی نیرومندی در جامعه‌ی مذهبی ایران و پیروان خویش در دیگر کشورها برخوردار بود، درگذشت. رژیم شاه به تصور فقدان رهبری مقتدر مذهبی، فرصت را برای سرعت بخشیدن به اجرای خواسته‌های دولت آمریکا مناسب یافت.

بعد از انحلال مجلس شورای ملی در اردیبهشت ۱۳۴۰، قوانین و مقررات در هیئت دولت تصویب می‌شد. علم (نخست‌وزیر) در ادامه‌ی اصلاحات، در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه‌ی اصلاح قانون انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی را در دستور کار دولت خود قرار داد. «قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی»، قانونی بود که در

اولین دوره‌ی مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۵ ق. به منظور تشکیل شوراهای استان و شهرستان به تصویب رسیده بود و تا زمان نخست‌وزیری علم بدون تغییر مانده بود. بر اساس تصویب‌نامه‌ای که در زمان نخست‌وزیری علم تصویب شد، در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی انتخاب‌شوندگان به جای سوگند به قرآن کریم به کتاب آسمانی موردنظر خود سوگند یاد می‌کردند. شواهد نشان می‌داد که منظور از این اقدام، تضعیف اسلام و زمینه‌سازی برای نفوذ بهائیان در ارکان حکومت بود.

این تصویب‌نامه که خبر آن از طریق جراید منتشر شد، موجب اعتراض شدید علمای اسلام که در رأس آن‌ها امام خمینی قرار داشت، شد. امام خمینی علمای طراز اول قم را به جلسه‌ای دعوت کرد و آنان را به مبارزه برای لغو تصویب‌نامه‌ی انجمن‌های ایالتی و ولایتی فراخواند. مبارزه‌ی پی‌گیر امام خمینی و دیگر علما که به شکل سخنرانی علیه تصویب‌نامه‌ی مذکور و مخابره‌ی تلگراف‌های اعتراض‌آمیز به شاه و نخست‌وزیر انجام می‌شد، دولت را وادار به عقب‌نشینی کرد. سرانجام، هیئت دولت در جلسه‌ی ۷ آذر ۱۳۴۱ تصویب‌نامه‌ی انجمن‌ها را لغو کرد.

اعلام اصول شش‌گانه و آغاز دوره‌ی دوم نهضت

شاه بر اثر فشار آمریکا و با طرحی که پیش‌نویس آن از سوی آمریکا داده شده بود، اعلام کرد که قصد دارد اصول شش‌گانه‌ای را به نظرخواهی (رفراندوم) بگذارد. وی این طرح را «انقلاب سفید» نام گذاشت. در این هنگام، امام خمینی با آگاهی از نتایج زبان‌بار اقدامات مداخله‌جویانه آمریکا در ایران تصمیم خویش را به مبارزه با سیاست‌های جدید رژیم شاه و مخالفت با رفراندوم فرمایشی رژیم علنی ساخت و مراجع دینی را به چاره‌جویی فراخواند. آنان در نشست فوق‌العاده تصمیم گرفتند ابتدا از شاه درباره‌ی رفراندوم اعلام شده و اهداف آن توضیح بخواهند. قرار شد آیت‌الله روح‌الله کمالوند، شاه را ملاقات کند و انگیزه‌ی او را درباره‌ی رفراندوم جو یا شود. آیت‌الله کمالوند در ملاقات با شاه، این موضوع را با او در میان گذاشت ولی شاه به جای دادن پاسخی روشن به ایشان، از علمای ایران که مانند علمای دیگر کشورها دعاگوی شاه کشورشان نیستند، شکایت کرد. آیت‌الله کمالوند در پاسخ اظهار داشت: «علمای شیعه در تاریخ هزار ساله‌ی خود هیچ‌گاه مأمور حکومت‌ها نبوده‌اند و نخواهند بود؛ باید حساب‌ها را از هم جدا کرد.»

تحریم رفراندوم و قیام مردم تهران

با انتشار اعلامیه‌ی امام خمینی در روز دوم بهمن ۱۳۴۱ مبنی بر غیر قانونی بودن رفراندوم

فرمایشی شاه^۱، مردم تهران با تعطیل کردن بازار در نواحی سرچشمه، بهارستان و دیگر قسمت‌های جنوبی شهر به حرکت درآمدند. تظاهرات مردم تا بعد از ظهر همان روز هم چنان ادامه داشت و روز بعد نیز تکرار شد. در جریان این حرکت، عده‌ای مجروح و کشته شدند. رژیم که اوضاع را به شدت خطرناک می‌دید و می‌ترسید که اگر تظاهرات مردم مهار نشود و انجام فراندوم در روز موعود منتفی می‌گردد، تهران را اشغال نظامی کرد و نیروهای نظامی را در همه‌ی نقاط مهم شهر مستقر ساخت. در شهر قم نیز تظاهرات وسیعی به راه افتاد که با دخالت مأموران، عده‌ای از مردم و طلاب مجروح شدند.

مراجع به دعوت امام (ره)، فراندوم را تحریم کردند؛ دانشجویان مسلمان دانشگاه تهران نیز با صدور اعلامیه‌ای به مخالفت با توطئه‌ی رژیم برخاستند و آن را افشا کردند؛ بنابراین مزدوران رژیم به دانشگاه هجوم بردند و دانشجویان را مضروب ساختند.

برگزاری فراندوم

روز ۶ بهمن ۱۳۴۱ در شرایطی که اغلب مردم ایران فراندوم را تحریم کرده بودند، شاه به اصطلاح فراندوم خود را انجام داد و عصر همان روز، رسانه‌های گروهی اعلام کردند که «اصول پیشنهادی شاهنشاه با استقبال پرشور و بی‌نظیر ملت ایران روبه‌رو شده است».

به دنبال انتشار خبر به اصطلاح موفقیت، کندی رئیس‌جمهور آمریکا طی تلگرافی خشنودی خود را به شاه اعلام کرد و سفیر انگلیس نیز در ملاقاتی با علم، مراتب خشنودی ملکه‌ی انگلیس را به اطلاع وی رساند. رادیو مسکو هم مخالفان اصلاحات شاه را مشتبی عوامل غربی و عناصر ارتجاعی قلمداد کرد!

حمله به فیضیه توسط عمال رژیم

با فرا رسیدن نوروز ۱۳۴۲ حرکتی دیگر توسط روحانیت و در رأس آن‌ها امام خمینی آغاز شد. مراجع تقلید عید آن سال را عزای عمومی اعلام کردند.

بعد از ظهر روز دوم فروردین به دعوت آیت‌الله العظمی گلپایگانی مجلس سوگواری به مناسبت شهادت امام جعفر صادق (ع) در مدرسه‌ی فیضیه منعقد شد. جمعیت در مدرسه موج می‌زد و آتشبار

۱- صحیفه امام، ج ۱، ص ۱۴۳

مختلف مردم در آنجا حضور داشتند. در این حال، مأموران رژیم مدرسه را محاصره کردند و سربازان مسلح در اطراف آن مستقر شدند. در این مجلس، یکی از روحانیون درباره‌ی ضرورت حفظ ارزش‌های اسلامی و دستورات این آیین مقدس سخن گفت. در اواسط سخنرانی، مأموران رژیم وارد مدرسه‌ی فیضیه شدند و با شعار «جاوید شاه» به طلاب علوم اسلامی و مردم حاضر در مجلس هجوم آوردند. نیروهای ضد شورش پس از رساندن خود به پشت‌بام‌های اطراف، به تیراندازی به طرف روحانیون پرداختند و تعدادی از طلاب را نیز از پشت‌بام‌ها به زمین پرتاب کردند. مشابه همین جنایت‌ها در مدرسه‌ی طالبیه‌ی تبریز انجام گرفت و در آنجا نیز تعدادی از روحانیون در خون پاک خویش غلتیدند و شربت شهادت نوشیدند. به دنبال این حوادث خون‌بار، امام در نامه‌ای به علمای تهران، با جمله «شاه دوستی یعنی غارتگری» شخص شاه را مورد خطاب و حمله قرار دادند و در همین اعلامیه ایشان، تقیه و سکوت را در چنین شرایطی حرام دانستند و نخست‌وزیر را استیضاح کردند. درخواست امام خمینی از مردم برای بزرگداشت چهلم فاجعه فیضیه نشانگر تصمیم ایشان به زنده نگه داشتن شور نهضت و تأکید بر تداوم آن بود.

قیام شکوهمند ۱۵ خرداد

با فرا رسیدن ماه محرم، امام خمینی در رهنمودهای خود به سخنرانان مذهبی تأکید کردند که در این ایام، سکوت کردن به منزله‌ی تأیید دستگاه جبار و کمک به دشمنان اسلام است :

«خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید؛ در مراسم نوحه‌خوانی و سینه‌زنی از مصیبت‌های وارده به اسلام و مراکز فقه یاد کنید.» رژیم که بار دیگر با شکل نوینی از مبارزه روبه‌رو شده بود، عده‌ای از سخنرانان را به ساواک برد و پس از تهدیدهای بسیار، ادامه‌ی سخنرانی آنان را مشروط به رعایت موارد زیر کرد :

۱- علیه شخص اول مملکت سخن نگویند؛

۲- علیه اسرائیل سخنی به میان نیاورند؛

۳- مرتب به گوش مردم نخوانند که اسلام در خطر است.

روز عاشورای سال ۱۳۴۲ با سال‌های دیگر تفاوتی اساسی داشت. مردم با توجه به رهنمودهای امام (ره) در پی فرود آوردن ضربه‌ای نیرومند بر رژیم شاه بودند. صبح این روز صدها هزار نفر از مردم تهران با سر دادن شعار «خمینی، خمینی خدا نگهدار تو، بمیرد، بمیرد دشمن خون‌خوار تو» به راه‌پیمایی در خیابان‌ها پرداختند.

در قم بنا به اعلام قبلی، قرار بود امام خمینی (ره) در روز عاشورا سخنرانی کند. عمال رژیم سعی کردند به هر شکل مانع سخنرانی ایشان شوند اما امام به صراحت اعلام کردند که هم‌چنان بر تصمیم خود پابرجا هستند. عصر روز عاشورا درحالی که جمعیت در شهر قم موج می‌زد و بسیاری از مردم به قصد «مبارزه تا شهادت» وصیت کرده بودند، امام از منزل خارج و به طرف مدرسه‌ی فیضیه رهسپار شد. ایشان در آن‌جا نطق تاریخی خود را که دربر دارنده‌ی مطالبی در افشای هرچه بیش‌تر شاه و اربابانش بود، ایراد فرمود و مستقیماً شاه را هدف حملات خود قرار داد. (سخنرانی امام (ره) در این روز را در بخش «بیش‌تر بدانید» این درس مطالعه کنید.) در پی این سخنرانی شجاعانه، مأموران رژیم، به دستور شاه و نخست‌وزیر، در سحرگاه ۱۵ خرداد امام را دستگیر کردند و به تهران بردند.



امام خمینی (ره) در حال سخنرانی در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم

مراجع و علمای قم در پی دستگیری امام در منزل آیت‌الله سید احمد زنجانی اجتماع کردند و پس از تنظیم اعلامیه‌ای در تقبیح بازداشت امام خمینی، راهی حرم حضرت معصومه (س) شدند و در اجتماع مردم حضور یافتند. زنان قهرمان نیز درحالی که فرزندان کوچک خود را در آغوش گرفته بودند، در اجتماع عمومی مردان شرکت کردند. در ادامه‌ی این حرکت، مردم از صحن حرم خارج شدند و به راه‌پیمایی در خیابان‌ها پرداختند. اما هنوز از حرم دور نشده بودند که با یورش مأموران و رگبار مسلسل آنان روبه‌رو شدند. در این میان، زنان چون در پیشاپیش صفوف حرکت می‌کردند، قبل از همه مورد اصابت گلوله قرار گرفتند.

قیام خونین مردم تهران در پانزدهم خرداد

انتشار خبر دستگیری امام در تهران، مردم را به حرکت درآورد؛ هیئت‌های مذهبی، گروه‌های عزاداری و کسبه آماده‌ی قیام شدند و دانشجویان دانشگاه نیز همگام با مردم تهران، با تعطیل کردن کلاس‌ها به قیام پیوستند. فریاد «یا مرگ یا خمینی»، «خمینی پیروز باد» و «مرگ بر شاه»، تهران را به لرزه افکند. دسته‌ای از مردم برای تصرف رادیو به سمت میدان ارک به راه افتادند و توانستند تا داخل ساختمان نیز راه یابند اما تیراندازی مأموران مانع پیشروی آنان شد. گروهی دیگر از مردم به قصد مسلح شدن، به اداره‌ی تسلیحات ارتش و پایگاه‌های پلیس هجوم بردند و جمعی نیز به طرف کاخ شاه رفتند. اما مأموران نظامی بی‌رحمانه به آنان شلیک کردند و گروه کثیری از آن‌ها را در اطراف کاخ به خاک و خون کشیدند.



صحنه‌ای از زد و خوردهای ۱۵ خرداد

وقتی خبر دستگیری امام به اطلاع مردم مسلمان ورامین رسید، گروه زیادی از کشاورزان این شهر جهت اعلام آمادگی برای شهادت، کفن پوشان به سمت تهران به راه افتادند. مأموران مسلح رژیم با چند کامیون به طرف ورامین حرکت کردند و دهقانان را که مسافتی پیش آمده بودند، محاصره کردند. آن‌گاه به آنان حمله‌ور شدند و آن‌ها را قتل‌عام کردند.

قسمتی از سخنرانی امام در روز عاشورا

بسم الله الرحمن الرحيم - الآن عصر عاشوراست... گاهی که وقایع روز عاشورا را از نظر می‌گذرانم، این سؤال برایم پیش می‌آید که اگر بنی‌امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین، سر جنگ داشتند، آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن‌های بی‌پناه و اطفال بی‌گناه مرتکب شدند؟ بچه‌ی خردسال چه تقصیر داشت؟ زن‌ها چه تقصیر داشتند؟ نظرم این است آن‌ها با اساس سر و کار داشتند، بنی‌هاشم را نمی‌خواستند، بنی‌امیه با بنی‌هاشم مخالفت داشتند، نمی‌خواستند شجره‌ی طیبه باشد. همین فکر در ایران [وجود] داشت. این‌ها با بچه‌های شانزده - هفده ساله‌ی ما چه کار داشتند؟ سید شانزده - هفده ساله^۱ به شاه چه کرده بود؟ به دولت چه کرده بود؟ به دستگاه‌های سفاک چه کرده بود؟ لکن این فکر پیش می‌آید که این‌ها با اساس مخالفند، با بچه مخالف نیستند. این‌ها نمی‌خواهند که اساس موجود باشد؛ این‌ها نمی‌خواهند صغیر و کبیر ما موجود باشد.

اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت دانشمند باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت قرآن باشد؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت علمای دین باشند؛ اسرائیل نمی‌خواهد در این مملکت احکام اسلام باشد. اسرائیل به دست عمال سیاه خود، مدرسه^۲ را کویید. ما را می‌کوبند؛ شما ملت را می‌کوبند. می‌خواهد اقتصاد شما را قبضه کند؛ می‌خواهد زراعت و تجارت شما را از بین ببرد؛ می‌خواهد در این مملکت، دارای ثروتی نباشد، ثروت‌ها را تصاحب کند به دست عمال خود. این چیزهایی که مانع هستند، چیزهایی که سد راه هستند، این سدها را می‌شکند؛ قرآن سد راه است، باید شکسته شود؛ روحانیت سد راه است، باید شکسته شود؛ مدرسه‌ی فیضیه سد راه است، باید خراب شود؛ طلاب علوم دینی ممکن است بعدها سد راه بشوند، باید از پشت بام بیفتند، باید سر و دست آن‌ها شکسته شود برای این که اسرائیل به منافع خودش برسد؛ دولت ما به تبعیت اسرائیل به ما اهانت می‌کند...

۱- آقای سید یونس رودباری، یکی از شهدای فاجعه‌ی فیضیه

۲- مدرسه‌ی «فیضیه»ی قم و مدرسه‌ی «طالبیه»ی تبریز که همزمان مورد یورش وحشیانه‌ی عمال شاه قرار گرفتند.

پرسش‌های نمونه



- ۱- هدف آمریکا از طرح اصلاحات اجتماعی در کشورهای محروم چه بود؟
- ۲- کدام کشورها از شاه در سال ۱۳۴۱، حمایت کردند؟
- ۳- چرا مأموران رژیم شاه، امام خمینی را هنگام شب دستگیر کردند؟

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- درباره‌ی زندگی و شخصیت اسدالله علم، مطلبی تهیه کنید.
- ۲- اگر از شما بخواهند سه مورد از حوادث یا جریان‌های تاریخی درس‌های ۱۸ تا ۲۲ را به‌عنوان مهم‌ترین حوادث انتخاب کنید، کدام‌ها را انتخاب خواهید کرد؟ با مروری بر درس‌های یاد شده، این موارد را بنویسید. توجه داشته باشید که تأثیرگذاری بر حوادث بعدی، اشخاص و اجتماع مهم‌ترین ملاک این انتخاب‌اند.

نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (۲)

من از همه‌ی کسانی که در باب پانزدهم خرداد چیزی می‌نویسند... همه‌ی کسانی که آن را در تاریخ ثبت می‌کنند، خواهش می‌کنم فراموش نکنند که محور اصلی و پیام حقیقی پانزده خرداد، این پیام سه‌عنصری بود: «اسلام، امام، مردم» یا «پیوند امت و امام به برکت اسلام و زیر سایه‌ی اسلام». آیت‌الله خامنه‌ای «خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران، ۶۳/۳/۱۹»

نتایج قیام ۱۵ خرداد

نهضت اسلامی پانزده خرداد در جامعه‌ی ایران آثار عمیقی به جای گذاشت و در حقیقت، سرنوشت سیاسی و اجتماعی آینده‌ی ایران را ترسیم کرد. در این جا، به اختصار، به تأثیرات مهم این نهضت اشاره می‌کنیم:

۱- محوشدن جاذبه‌ی گروه‌های سیاسی و تکامل مبارزه

پس از قیام پانزده خرداد، از جاذبه‌ی گروه‌های سیاسی مانند احزاب ملی‌گرا که فعالیت سیاسی را با پذیرش اساس نظام سلطنت و قانون اساسی آن بی‌گیری می‌کردند، به شدت کاسته شد. امام خمینی در مسیر مبارزه، آخرین کلام را که همانا سرنگونی رژیم بود، آشکارا اعلام کرده بود؛ بنابراین، همه‌ی گروه‌های سیاسی که به کم‌تر از این حد قانع بودند، جاذبه‌ی سیاسی خود را از دست دادند.

۲- مذهب؛ راهنمای مبارزه

پیش از پانزده خرداد، در میان بسیاری از دانشجویان و تحصیل کرده‌ها و روشن‌فکران، مذهب به‌عنوان اساس و راهنمای مبارزه مورد توجه نبود. در جریان قیام پانزده خرداد، عالی‌ترین مقام مذهبی اسلامی - یعنی مرجع تقلید مسلمین - مهم‌ترین هدف - یعنی براندازی رژیم و تأسیس حکومت اسلامی - را وجهه‌ی همت خود قرار داد و با تحمل زندان و تبعید، استوار و نستوه، قدم به میدان مبارزه نهاد، تبلیغات دیرینه‌ی استعمارگران و کمونیست‌ها علیه دین، باطل شد و مذهب، به عنوان

مشعل هدایت و راهنمای مبارزه که تا آن زمان بر اثر غبار تحریف‌ها و اتهام‌ها کم فروغ شده بود، فروزان شد و توجه بسیاری از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی و نیز نویسندگان و روشن‌فکران را به خود جلب کرد.

۳- بر ملا شدن چهره‌ی منافقانه‌ی شاه

پس از پانزده خرداد، برای رژیم شاه دو راه بیش‌تر باقی نماند: قبول شکست در برابر نهضت اسلامی یا مبارزه‌ی صریح با اسلام و روحانیت و مرجعیت؛ شاه به ناچار برای نجات خود، راه دوم را انتخاب کرد و دشمنی وی با اسلام آشکار شد.

۴- افزایش رشد سیاسی در روحانیت و حوزه‌های علمیه

پیش از پانزدهم خرداد، مسایل سیاسی و اجتماعی به دلایل گوناگون برای بسیاری از طلاب و روحانیون اولویت نداشت اما وقتی امام، با آن سابقه‌ی طولانی علم و تقوا و تسلط بر معارف اسلامی و فقاقت، با استفاده از قرآن و سنت، چهره‌ی سیاسی - اجتماعی اسلام را معرفی کرد، اندیشه و عمل وی همچون چراغی فراراه حوزه‌های علمیه و روحانیونی که بسیاری از آن‌ها از شاگردان خود ایشان بودند، قرار گرفت.

۵- نخستین گام عملی برای وحدت حوزه و دانشگاه

در چند قرن اخیر ترویج نظریه‌ی استعماری جدایی دین از سیاست و ایجاد اختلاف و شکاف بین قشر تحصیل کرده و نخبگان دانشگاهی با علمای دین از مهم‌ترین سیاست‌های فرهنگی دولت‌های بیگانه و دست‌نشانده‌گان آن‌ها در کشورهای زیر سلطه بود. در ایران این سیاست توسط رضاشاه و نیز محمدرضا شاه اجرا می‌شد. از جمله، تحت تأثیر تبلیغات دامنه‌دار رسانه‌های رژیم پهلوی، بخش قابل توجهی از نوشته‌های ادبی به خصوص بعد از کودتای ۲۸ مرداد به همین مضمون اختصاص یافته بود. با پیوستن قشر وسیعی از دانشجویان و اساتید و فرهنگیان به نهضت امام خمینی، نخستین گام مهم و عملی برای نزدیکی و پیوند این دو قشر پیشگام در مبارزه با رژیم شاه برداشته شد.

۶- افشای دخالت‌های امریکا در ایران و پیوند شاه با رژیم صهیونیستی

با افشای روابط پنهانی شاه و اسرائیل توسط امام خمینی در جریان قیام ۱۵ خرداد و پس از آن، مرحله نوبتی در سیر مبارزات مردم ایران با استبداد داخلی و استعمار خارجی رقم خورد. این موضوع علاوه بر به صحنه کشاندن قشرهای وسیع مردم مسلمان ایران که نسبت به غضب سرزمین مقدس فلسطین حساسیت داشتند، در عرصه جهانی نیز همدلی و پیوند بین میلیون‌ها تن از مسلمانان

جهان با نهضت اسلامی مردم ایران را موجب گردید.

۷- فراگیری نهضت و به صحنه آوردن عموم مردم

در اکثر قیام‌های پیش از آن، مبارزه با استبداد داخلی یا استعمار خارجی عمدتاً منحصر به قشرهایی خاص هم‌چون بازاریان و کسبه، روحانیون، دانشگاهیان و نخبگان جامعه بود و به پایتخت و یا مناطقی خاص محدود می‌شد و به همین دلیل نیز امکان سرکوبی و انحراف آن فراهم می‌گردید. با ظهور رهبری امام خمینی در جریان قیام ۱۵ خرداد و حوادث بعد از آن، این روند دگرگون شد. امام، مبارزه با حکومت ستمگر طاغوت را یک تکلیف الهی و انسانی برای تمام قشرهای جامعه می‌دانست. بدین ترتیب در قیام ۱۵ خرداد و مراحل پس از آن علاوه بر روحانی، دانشگاهی، فرهنگی و بازاری، دیگر قشرهای جامعه در اقصی نقاط کشور نیز مشارکت داشتند.

از پانزدهم خرداد ۱۳۴۲ تا سیزده آبان ۱۳۴۳

رژیم شاه تصمیم گرفته بود که با وارد کردن ضربه‌ای سنگین و ناگهانی، نهضت اسلامی مردم را که توسط امام خمینی رهبری می‌شد، متوقف و نابود سازد. این نقشه در پانزدهم خرداد ۴۲ با دستگیری امام و کشتار مردم در تهران، ورامین، قم، شیراز و مشهد و نیز دستگیری عده‌ای از روحانیون فعال و مبارز عملی شد.

مردم، روحانیون و مراجع تقلید در مقابل این ضربه واکنش نشان دادند و با انتشار اعلامیه‌ها و ارسال تلگراف‌های متعدد، اعتراض خود را نسبت به دستگیری امام خمینی اعلام کردند و خواستار آزادی ایشان و سایر روحانیون شدند. اقدام دیگر علما این بود که در اعتراض به دستگیری امام، به تهران مهاجرت کردند. این مقاومت‌ها و عکس‌العمل‌ها که دامنه‌ی آن حتی به خارج از ایران و بعضی کشورهای اسلامی نیز کشیده شد، رژیم شاه را که برای انجام دادن اصلاحات مورد نظر آمریکا در کشور به آرامش نیاز داشت، به تغییر روش وادار کرد. پس، برخلاف تهدیدهای اولیه، تصمیم گرفته شد که امام خمینی به صورت محدود و مشروط آزاد شود؛ بنابراین، ایشان را از زندان به منزلی در شمال تهران منتقل کردند و تحت نظر قرار دادند.

اقامت اجباری امام در آن خانه ده ماه طول کشید. رژیم که در این مدت تصور می‌کرد اوضاع آرام شده است، سرانجام در شانزدهم فروردین ۱۳۴۳ ایشان را آزاد کرد و به قم انتقال داد. پس از بازگشت امام خمینی به قم، طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی قم و نیز مردم و روحانیون در بسیاری از شهرهای

ایران آزادی ایشان را جشن گرفتند و تریک گفتند و نیروهای مبارز دوباره گرد ایشان حلقه زدند. امام در قم، بار دیگر ارتباط خود را با روحانیون و دانشگاهیان مبارز برقرار کردند و با سخنرانی‌ها و اعلامیه‌های مختلف (از جمله اعلامیه‌ای به مناسبت سالگرد پانزده خرداد ۱۳۴۲) نشان دادند که برخلاف تصور رژیم، هم‌چنان تصمیم به ادامه‌ی مبارزه‌ی سیاسی دارند و دین را از سیاست جدا نمی‌دانند.

کاپیتولاسیون و مخالفت امام (ره)

مخالفت امام با رژیم شاه، پس از آزادی از زندان در ماجرای کاپیتولاسیون به اوج رسید. در آن زمان، هزاران مستشار نظامی آمریکا در ارتش ایران مشغول به کار بودند و دولت آمریکا می‌خواست این مستشاران کاملاً از قید و بند قوانین و مقررات دادگاه‌های ایران آزاد باشند. این بود که به دولت ایران فشار آورد تا کلیه‌ی کارمندان نظامی یا مستخدمان غیرنظامی وزارت دفاع آمریکا و خانواده‌های آن‌ها را که در ایران زندگی می‌کردند، از معافیت‌های قرارداد وین برخوردار سازد. مفاد قرارداد وین، به موقعیت مأموران سیاسی یک کشور در کشور دیگر مربوط می‌شود و از جمله‌ی مواد آن، این است که «شخص مأمور سیاسی مصون است و نمی‌توان او را به هیچ‌عنوان توقیف یا بازداشت کرد.» و نیز «محل اقامت خصوصی مأمور سیاسی مانند اماکن مأموریت سیاسی مصون و مورد حمایت است.» یا آن که مأمور سیاسی به‌جز در بعضی موارد جزئی «از پرداخت کلیه‌ی عوارض شخصی یا مالی یا مملکتی یا منطقه‌ای یا شهری معاف است.»



امام خمینی (ره) در حال سخنرانی در مدرسه‌ی فیضیه‌ی قم

دولت ایران که در برابر آمریکا مطیع و بی‌اراده بود، ماده واحده‌ای را به قرارداد وین الحاق کرد و از مجلس خواست تا آن ماده واحده را که براساس آن کلیه‌ی کارمندان نظامی یا مستخدمان غیرنظامی وزارت دفاع آمریکا و خانواده‌های آن‌ها هم از مزایای آن قرارداد بهره‌مند می‌شدند، تصویب کند. این ماده واحده به‌صورت نیمه‌مخفی ابتدا در مجلس سنا و سپس در مجلس شورای ملی به تصویب رسید. امام خمینی در مقابل این قانون ننگ‌آور و خفت‌بار، عکس‌العمل سختی نشان دادند و در تاریخ ۴ آبان ۱۳۴۳ در جمع تعداد زیادی از مردم قم و سایر شهرها، سخنرانی مهمی ایراد کردند. ایشان در یکی از بخش‌های مهم این سخنرانی می‌گویند:

«... من تأثرات قلبی خودم را نمی‌توانم اظهار کنم ... این چند روزی که مسائل اخیر ایران را شنیده‌ام، ... قلبم در فشار است ... ما را فروختند، استقلال ما را فروختند، ... عزت ما پایکوب شد، عظمت ایران از بین رفت و ...» امام خمینی علاوه بر این سخنرانی، اعلامیه‌ای مفصل در افشای اهداف شوم تحمیل کاپیتولاسیون صادر کردند. این اعلامیه به‌طور گسترده در سطح کشور منتشر شد. رژیم شاه که در برابر مخالفت صریح و قاطع امام خمینی سردرگم شده بود و می‌دانست که با کشتار مردم و زندانی کردن دوباره‌ی ایشان، مسئله حل نمی‌شود، تصمیم گرفت امام را از ایران به ترکیه تبعید کند. در سحرگاه روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ مأموران ساواک به خانه‌ی ایشان در قم هجوم بردند و امام را دستگیر کردند و مستقیماً به فرودگاه بردند و از آن‌جا با هواپیمای نظامی به کشور ترکیه تبعید کردند. رژیم شاه یازده ماه بعد، محل اقامت امام را از ترکیه به عراق انتقال داد و به این ترتیب، تبعید ایشان در عراق آغاز شد که تا چند ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ طول کشید.

مروری بر حوادث مهم سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ه.ش.

حوادث این سال‌ها را می‌توان به دو دسته، شامل (الف) فعالیت‌های رژیم و (ب) مبارزات ملت، تقسیم کرد.

الف - فعالیت‌های رژیم

فعالیت‌های رژیم در این سال‌ها در سه حوزه‌ی سیاسی، پلیسی، امنیتی و فرهنگی قابل توجه است.

۱- فعالیت سیاسی: در این دوره، نفوذ و حضور مستشاران آمریکایی در ارتش ایران و سایر بخش‌های اقتصادی و اجتماعی کشور ما و هم‌چنین هجوم سرمایه‌داران آمریکایی و سایر کشورهای غربی به ایران، بسیار بیش‌تر و سریع‌تر و آشکارتر از قبل شد. شاه در کنار روابط آمیخته با اطاعت و سرسپردگی که با آمریکا و بلوک غرب داشت، با شوروی و بلوک شرق نیز زیر نظر آمریکا روابط محدودتری برقرار

کرده بود. آمریکایی‌ها در عین حال که به شدت مراقب بودند که رابطه‌ی ایران با شوروی به منافع آن‌ها در ایران لطمه‌ای نزند، به شاه اجازه‌ی برقراری بعضی روابط اقتصادی محدود را با بلوک شرق داده بودند.

کابینه‌ی منصور و هویدا: اسدالله علم که در جریان نهضت پانزده خرداد نخست‌وزیر بود (وی و پدرش از سرسپردگان دربار و فتودال‌های بزرگ وابسته به بیگانه بودند)؛ در اسفندماه ۱۳۴۲ کنار رفت و شاه، حسنعلی منصور را به نخست‌وزیری منصوب کرد. منصور که از نظر وابستگی‌های خانوادگی و سیاسی دست کمی از علم نداشت، در بهمن ۴۳ پیش از آن که بتواند طرح‌هایی را که در ذهن داشت اجرا کند، به دست محمد بخارایی (از اعضای هیئت‌های مؤتلفه اسلامی) اعدام انقلابی شد. پس از وی، امیرعباس هویدا دوست نزدیک حسنعلی منصور و وزیر کابینه‌ی وی، به نخست‌وزیری رسید. دوران نخست‌وزیری هویدا، ۱۳ سال طول کشید و در حقیقت، او مجری سیاست‌های دشمنان اسلام و ایران در طول سال‌های ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۶ ه. ش. بود. از خصوصیات هویدا این بود که مطیع محض اوامر دربار و توجیه‌کننده‌ی دائمی سیاست‌های شاه بود.



امیرعباس هویدا در حال معرفی اعضای کابینه به شاه

جشن‌های مکرر: از اتفاقات دوران نخست‌وزیری هویدا، جشن‌هایی بود که برای تأیید و تثبیت نظام شاهنشاهی برگزار می‌شد؛ از جمله جشن بیست‌وپنجمین سال سلطنت در سال ۱۳۴۵، جشن تاج‌گذاری در سال ۱۳۴۶، جشن‌های دوهزار و پانصدساله‌ی شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰، جشن صدمین سال تولد رضاخان در سال ۱۳۵۵ و ... برای برگزاری این جشن‌ها گل، میوه، شیرینی و دیگر اسباب و لوازم از کشورهای اروپایی به مقدار زیاد و به قیمت گزاف وارد می‌شد.

برخ‌ترین این جشن‌ها، جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود. این جشن‌های پرخرج در حالی برگزار می‌شد که در آن زمان بسیاری از خانواده‌های ایرانی به‌ویژه روستائیان زندگی رقت‌باری داشتند.

حزب رستاخیز: شاه که گهگاه به نظام‌های تک‌حزبی حمله می‌کرد و وجود احزاب مختلف را دلیل وجود آزادی می‌شمرد، در اواخر سال ۱۳۵۳، برخلاف حرف‌های گذشته‌ی خود یک‌باره اعلام کرد که نظام تک‌حزبی بهتر است و دستور داد حزبی واحد تأسیس شود که نه تنها همه‌ی اعضای دو حزب «ایران نوین» و «مردم» بلکه همه‌ی مردم ایران عضو آن باشند. او حزب جدید را «حزب رستاخیز ملت ایران» نامید و اساس آن را سه رکن «نظام شاهنشاهی»، «قانون اساسی» و «انقلاب شاه و مردم» قرار داد. شاه به صراحت اعلام کرد که هرکس که نمی‌خواهد در حزب فراگیر رستاخیز ثبت‌نام کند، گذرنامه بگیرد و کشور را ترک کند.

۲- اقدامات سرکوبگرانه: پس از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ ساواک - یعنی سازمان اطلاعات و امنیت کشور - به سرعت تقویت و به انواع وسایل شکنجه و روش‌های جاسوسی و اطلاعاتی مجهز گردید و در همه‌ی شهرها صاحب ساختمان‌های مدرن و پایگاه شد. سازمان‌های جاسوسی آمریکا (سیا) و اسرائیل (موساد) نیز به تقویت و توسعه‌ی این سازمان کمک می‌کردند. کنترل و مراقبت کانون‌های مبارزه از قبیل حوزه‌های علمیه، مخصوصاً قم و نیز بازار و دانشگاه شدت گرفت و دستگیری‌های وسیع آغاز شد.

در زندان‌ها شکنجه امری طبیعی و عادی بود و روحانیون مبارز و شجاعی چون آیت‌الله طالقانی، سال‌ها زندان را تحمل می‌کردند. بسیاری از مبارزان نیز در این سال‌ها پس از دستگیری زیر شکنجه‌های شدید ساواک به شهادت رسیدند که از آن جمله می‌توان از روحانی مبارز و شاگرد و یار



وفادار امام، آیت‌الله سعیدی نام برد که در اعتراض به سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی در ایران بازداشت و در زندان قزل‌قلعه به شهادت رسید. آیت‌الله غفاری از جمله دیگر روحانیونی بود که در این دوره به شهادت رسید. در این سال‌ها، گروه‌های مبارز مرتباً در دادگاه‌های نظامی محاکمه و به اعدام محکوم می‌شدند. درگیری‌های خیابانی میان مأموران ساواک و نیروهای مبارز نیز در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ ه.ش. به اوج رسید.

شهید آیت‌الله سعیدی

۳- فعالیت فرهنگی رژیم: اقدامات طاغوت برای حفظ حکومت خود، به فعالیت‌های امنیتی و سیاسی منحصر نمی‌شد و سهم عمده‌ای از بودجه و برنامه‌ی رژیم به فعالیت‌های فرهنگی اختصاص داشت. طاغوت در قیام ۱۵ خرداد از اسلام ضربه خورده بود و بزرگ‌ترین خطر را از جانب اسلام و روحانیت احساس می‌کرد؛ بنابراین، هدف اصلی اغلب برنامه‌های فرهنگی رژیم پهلوی «اسلام‌زدایی» و محو اسلام از فرهنگ ایران بود. در واقع، هدف این بود که فرهنگ شاهنشاهی، ذهن و زبان مردم را پر کند تا ارتباط آنان با اسلام گسیخته شود. همه‌ی نام‌گذاری‌ها، جشن‌ها، مطالب کتاب‌های درسی و محتوای تبلیغاتی روزنامه‌ها و مجله‌ها و رادیو و تلویزیون در جهت مبارزه با اسلام حقیقی و ترویج فرهنگ شاهنشاهی بود. در مسیر اجرای چنین برنامه‌ای، حکومت طاغوت در سال ۱۳۵۴ ه.ش. تاریخ اسلامی هجری را به بهانه‌ی این که به فرهنگ غیرایرانی مربوط می‌شود، منسوخ اعلام کرد و تاریخی جعلی به نام تاریخ شاهنشاهی را جایگزین آن ساخت. تغییر تاریخ هجری به تاریخ شاهنشاهی، نقطه‌ی اوج اقدامات رژیم در زدودن آثار فرهنگ اسلامی در ایران بود.



حسین فردوست

از جمله کسانی که سالیان زیادی از عمر خود را در دربار محمدرضا گذراند، حسین فردوست بود. او که سال‌ها شاهد بسیاری از مسائل پشت پرده‌ی دربار پهلوی بود، پس از انقلاب، خاطرات خود را در کتابی به نام «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» بیان کرد. این کتاب حاوی اطلاعات مهمی درباره‌ی اوضاع ایران در سال‌های قبل از انقلاب است.

ب- مبارزات ملت

در مقابل فعالیت‌های رژیم، مبارزات ملت را نیز می‌توان به سه نوع سیاسی، مسلحانه و فرهنگی تقسیم کرد.

۱- مبارزات سیاسی: مهم‌ترین فعالیت سیاسی‌ای که در میان توده‌ی مردم وجود داشت، حفظ یاد و نام امام خمینی به‌عنوان مرجع تقلید در سیر مبارزه بود و این امری بود که رژیم به شدت از آن وحشت داشت. با آن‌که امام به ترکیه و نجف تبعید شده بود و رابطه‌ی مردم با ایشان کنترل می‌شد،

روحانیون مبارزی که امکان برقراری ارتباط و گرفتن دستور از ایشان را داشتند، همواره با انتشار اعلامیه و کتاب، و ایراد سخنرانی‌های انقلابی، توطئه سکوت رژیم علیه امام خمینی را می‌شکستند. بسیاری از روحانیون در مبارزه علیه رژیم شاه، گرفتار تبعید به مناطق دورافتاده یا زندان و شکنجه‌های طاقت‌فرسا می‌شدند.

در سوی دیگر، امام خمینی به‌عنوان رهبر سازش‌ناپذیر مبارزات ملت ایران در دوران تبعید در نجف اشرف، علاوه بر تدریس عالی‌ترین سطح معارف اسلامی و پیوند گسترده با مبارزان، همواره با صدور اعلامیه‌های روشن‌گر، سخنرانی‌ها و فتوای انقلابی خویش مشعل مبارزه را روشن نگاه می‌داشت. برخی از فعالیت‌های سیاسی امام در این دوران عبارت‌اند از: صدور پیام‌های سالیانه به نشست‌های دانشجویان مبارز ایرانی در اروپا و آمریکا و کانادا، انتشار پیام‌های مکرر به مناسبت‌های مختلف مانند رمضان، محرم و اعیاد مذهبی خطاب به ملت ایران و مسلمانان جهان و بیان جنایات رژیم شاه در ایران، صدور فتوای کمک به مجاهدان مسلمان فلسطینی در جهاد علیه صهیونیست‌ها و پیام به سران و مردم کشورهای اسلامی درباره‌ی جنگ‌های اعراب و اسرائیل، نامه‌ی تند و هشدارآمیز به هویدا (نخست‌وزیر شاه)، فتوای تحریم جشن‌های دوهزار و پانصد ساله و تحریم حزب رستاخیز و مصاحبه با رسانه‌های بین‌المللی و افشای فضای اختناق‌آمیز در ایران و اعتراض به دخالت آمریکا و رژیم صهیونیستی در ایران، انتشار کتاب جهاد اکبر و... .

تدریس نظریه‌ی مترقی حکومت اسلامی و ولایت فقیه در سال ۱۳۴۸ و انتشار کتابی به همین نام از سوی امام خمینی در شرایطی که مبارزات اسلامی ملت برای ترسیم دورنمای اهداف نهضت، سخت بدان نیازمند بود نقطه عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی پدید آورد. وحدت نیروهای مبارز و معتقد به راه امام پیرامون اهداف بازگو شده در این نظریه، سبب پیوند گسترده میان مبارزان مسلمان در سطح کشور و افزایش امید و تلاش نیروهای مبارز شد.

در این سال‌ها، آنچه ساواک و نیروهای پرشمار امنیتی رژیم شاه را در مانده ساخته بود وجود شبکه‌ی طبیعی و گسترده‌ی کانون‌ها و هیئت‌های مذهبی و برنامه‌های دینی در حسینیه‌ها و به‌ویژه مساجد بود که وظیفه‌ی انتقال پیام‌های نهضت و پیوند بین نیروهای مبارز و مؤمن را بر عهده داشت. دانشگاه‌ها و حوزه‌های علمیه و مدارس با روشنگری‌های معلمان مبارز از کانون‌های فعال مبارزه بودند. بسیاری از روحانیون در مبارزه علیه رژیم، گرفتار زندان و شکنجه می‌شدند؛ بعضی از آنان مانند آیت‌الله خامنه‌ای، آیت‌الله طالقانی، حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی، آیت‌الله مهدوی کنی و آیت‌الله ربانی شیرازی در تبعید و زندان‌های مختلف، شکنجه و آزار دیدند.

از جمله فعالیت‌های سیاسی که می‌توان از آن یاد کرد، فعالیت «نهضت آزادی» است که در اردیبهشت ۱۳۴۰ توسط آیت‌الله طالقانی، مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سبحانی و بعضی دیگر از دوستان آنان پایه‌گذاری شد. این تشکّل در واقع، انشعابی از جبهه‌ی ملی به‌شمار می‌رفت که می‌خواست برخلاف جبهه‌ی ملی در مبارزه‌ی سیاسی، اسلام را مورد توجه قرار دهد. نهضت آزادی به مبارزه‌ی سیاسی در چهارچوب قانون اساسی معتقد بود و خط‌مشی مسلحانه نداشت. بنیان‌گذاران و اعضای برجسته‌ی نهضت آزادی قبل از پانزده خرداد دستگیر و پس از پانزده خرداد محاکمه شده و بعضی از آنان به ده سال و عده‌ای دیگر به حبس‌های کوتاه‌تر محکوم شدند.

فعالیت سیاسی دیگر، فعالیت وسیع انجمن‌های اسلامی دانشجویان و مبارزان خارج از کشور در افشای جنایت‌های رژیم بود.

۲- مبارزات مسلحانه: برخلاف فعالیت سیاسی که در این سال‌ها - به دلایلی که ذکر کردیم - در قالب حزب و سازمان، نمود چندانی نداشت، گروه‌های متعددی برای مبارزه‌ی مسلحانه به‌وجود آمدند که ما در این جا برخی از گروه‌های مهم را یاد می‌کنیم.

هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی: هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی گروهی از جوانان متدین بودند که در جریان قیام پانزده خرداد به فکر ایجاد یک تشکّل اسلامی برای فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در خطّ رهبری امام خمینی افتادند. این گروه پس از تبعید امام خمینی در سال ۴۳، شاخه‌ای نظامی تشکیل داد و تصمیم به ترور سران حکومت و دست‌اندرکاران رژیم گرفت. نخستین اقدام، ترور حسنعلی منصور، نخست‌وزیر وقت، بود که با موفقیت انجام گرفت اما رژیم موفق شد اعضای این شاخه و به‌طور کلی بیش از یک‌صد نفر از اعضای این هیئت‌ها را دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه کند و در این میان، چهار نفر از اعضای این گروه به نام‌های حاج صادق امانی، محمد بخارایی، مرتضی نیک‌نژاد و رضا صفارهرندی به اعدام و عده‌ای دیگر از جمله حاج مهدی عراقی به حبس‌های طولانی محکوم شدند.

حزب ملل اسلامی: هنوز چند ماهی از اعدام مبارزان هیئت‌های مؤتلفه‌ی اسلامی نگذشته بود که خبر دستگیری یک گروه مسلح دیگر که قصد ایجاد حکومت اسلامی را داشتند، در ایران پیچید. نام این گروه حزب ملل اسلامی بود و ۵۵ نفر از اعضای آن در ۲۴ مهرماه ۱۳۴۴ که به کوه‌های شمال شمیران پناه برده بودند دستگیر شدند.

مجاهدین خلق: سازمان مجاهدین خلق از جمله گروه‌هایی بود که در این دوره برای مبارزه‌ی مسلحانه به‌وجود آمد. بنیان‌گذاران این سازمان از جوانان مسلمان و اعضای نهضت آزادی بودند اما پس از پانزده خرداد و دقیقاً با تأثیرپذیری از تحولی که آن قیام در جامعه‌ی ایران ایجاد کرده

بود، راه خود را از نهضت آزادی جدا کردند و خطّ مشی مسلحانه‌ای را به قصد براندازی رژیم در پیش گرفتند.

بنیان‌گذاران مجاهدین خلق، با آن که مسلمان بودند و به شدت از حرکت وسیعی که به رهبری امام خمینی در مردم پدید آمده بود، برای مبارزه با رژیم الهام می‌گرفتند، از نظر فکری و تشکیلاتی از همان آغاز به انحرافات دچار شدند و سرانجام، همان انحرافات، به خود آن‌ها و ملت و انقلاب، خسارت‌های زیادی وارد آورد. در بینش مجاهدین خلق، دین‌شناس متخصص و مرجع تقلید جایی نداشت و به همین دلیل، آنان اگرچه با معدودی از روحانیون ارتباط داشتند، به مرجعیت و روحانیت به‌عنوان نهادی که بتواند در رهبری مبارزه جایگاهی داشته باشد، معتقد نبودند. مجاهدین خلق در فهم اسلام و معارف دینی و تشخیص حلال و حرام، اسلام را به رأی خود تفسیر می‌کردند؛ هرچند در فقه و معارف اسلامی تخصصی نداشتند.

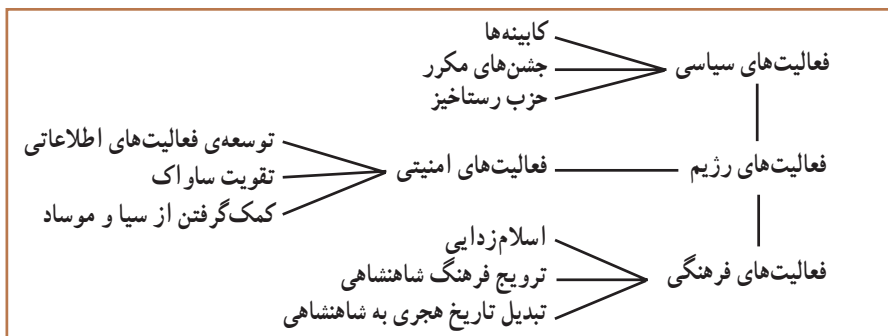
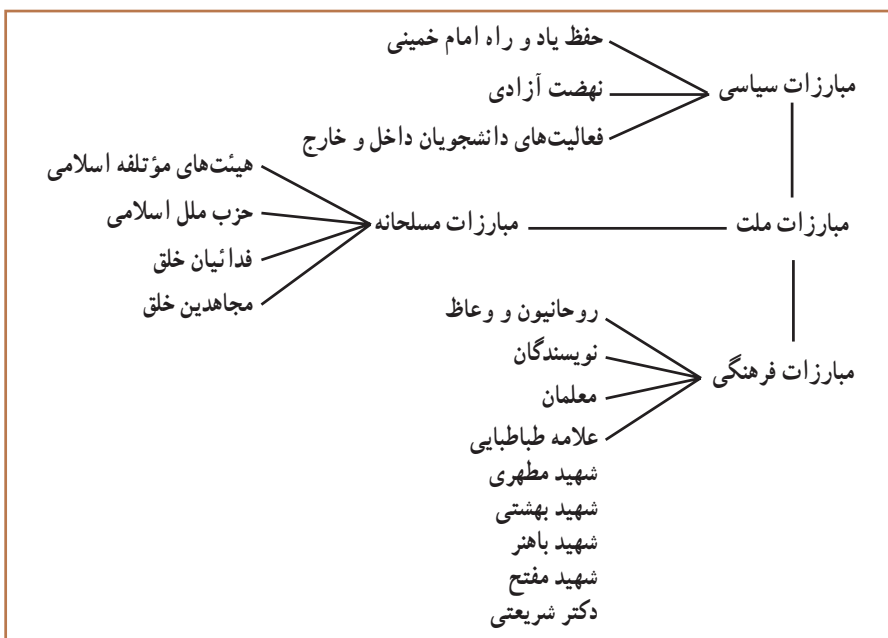
سازمان مجاهدین خلق در شهریور ماه ۱۳۵۰ توسط ساواک شناسایی شد و بسیاری از اعضای آن دستگیر شدند. این سازمان پس از این ضربه تقریباً متلاشی شد و اعضای باقی‌مانده‌ی آن در حالی که با نیروهای امنیتی شاه جنگ و گریزهای پراکنده‌ای داشتند، از نظر سازمانی و فکری در بلاتکلیفی و سردرگمی به سر می‌بردند. سرانجام، انحرافات فکری اولیه موجب شد که در حدود سال ۱۳۵۳ بخش بزرگی از نیروهای باقی‌مانده رسماً اعلام کنند که مارکسیسم را پذیرفته و کمونیست شده‌اند. از این پس، علاوه بر درگیری‌هایی که میان خود افراد سازمان به‌وجود آمد ساواک نیز آخرین ضربه‌های خود را به آنان وارد ساخت؛ تا بدان حد که در سال ۵۶ از سازمان مجاهدین خلق به جز چند ده نفر زندانی و معدودی افراد در خارج از کشور چیزی باقی نمانده بود.

فدائیان خلق: در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۴ چندین گروه کوچک مسلح مارکسیست توسط رژیم کشف شد و به تدریج این گروه‌های کوچک مختلف، نام عمومی فدائیان خلق به خود گرفتند. اینان به دلیل آن که از آغاز رسماً خود را مارکسیست معرفی کرده بودند، در میان توده‌ی مردم پایگاه قابل توجهی پیدا نکردند و ساواک به‌ویژه در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ توانست بیش‌تر نیروهای خارج از زندان آنان را در خانه‌های تیمی دستگیر کند یا به قتل رساند.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا مبارزات مسلحانه موفقیت چندانی در پی نداشت؟

۳- مبارزه‌ی فرهنگی: این شیوه‌ی مبارزه متکی بر آگاهی بخشی به مردم، تعمیق اندیشه‌های دینی و افشاگری علیه اقدامات ظالمانه و ضد دینی رژیم شاه بود و امام خمینی بر آن تأکید می‌کرد. شخصیت‌های اصلی جبهه‌ی فرهنگی عموماً روحانیون، گویندگان، نویسندگان، استادان دانشگاه و آموزگاران و دبیران مسلمان بودند که توده‌ی مردم را در مساجد، حسینیه‌ها، مدارس و دانشگاه‌ها از طریق سخنرانی، موعظه و ذکر حقایق قیام امام حسین - علیه السلام - و نیز از طریق کتاب و مقاله آگاه می‌کردند. افرادی چون علامه طباطبایی، مرحوم طالقانی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید مفتاح و دکتر شریعتی از جمله فعالان عرصه‌ی مبارزه‌ی فرهنگی در این سال‌ها بودند.





استاد شهید مرتضی مطهری



استاد شهید مرتضی مطهری

استاد شهید مرتضی مطهری در ۱۲ بهمن ۱۲۹۸ در فریمان مشهد به دنیا آمد. پس از تحصیلات مکتبخانه و ابتدایی، عازم حوزه علمی مشهد شد (۱۳۱۱). چندی بعد برای تکمیل تحصیلات خود به حوزه علمیه قم رفت. از محضر آیت الله بروجردی، امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی و حاج میرزا علی آقا شیرازی بهره برد. در ۱۳۳۱ به تهران نقل مکان کرد و در ۱۳۳۴ فعالیت علمی خود را در دانشکده هیات دانشگاه تهران آغاز کرد. در جریان قیام ۱۵ خرداد، در روشنگری مردم تهران نقش داشت؛ به همین دلیل بازداشت و مدتی محبوس شد. در ۱۳۴۶ با همراهی عده‌ای از فعالان مذهبی، حسینیه‌ی ارشاد را پایه‌گذاری کرد. با راه‌اندازی حسینیه‌ی ارشاد، فعالیت‌های تبلیغی و روشنگرانه استاد افزایش یافت. او در ضمن به مشکلات جهان اسلام به ویژه مردم فلسطین توجهی خاص داشت و به همین دلیل در ۱۳۴۸ مجدداً مدتی بازداشت شد.

استاد مطهری با اوج‌گیری انقلاب، بر تلاش‌های خود افزود. با هجرت امام به پاریس، وی نیز به پاریس رفت. او از یاران و مشاوران نزدیک امام (ره) بود. استاد در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ توسط گروه تروریستی فرقان به شهادت رسید. آثار پرشمار ارزشمندی که استاد تألیف کرد، در تبیین مبانی نظری انقلاب و بیداری مسلمانان و رشد تعالی آنان و نیز مواجهه با انواع تهاجمات فرهنگی نقش بنیادی داشته است.

آیت الله طالقانی



نخستین نماز جمعه‌ی تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت الله طالقانی در سال ۱۲۸۹ ش. در روستای گلبُرد طالقان متولد شد. ابتدا او را به مکتبخانه‌ی روستا فرستادند. در سال ۱۲۹۸، همراه پدر به تهران رفت. دو سال بعد برای ادامه‌ی تحصیل به قم رفت. در ۱۳۱۰ به نجف اشرف رفت و پس از کسب علوم دینی از علمای بزرگ نجف از سوی آیت الله اصفهانی به عنوان مجتهد علوم دینی معرفی شد. سپس به ایران بازگشت. در قم از آیت الله حائری درجه اجتهاد گرفت. در سال ۱۳۱۸ به دلیل مبارزه علیه ستم‌های حکومت رضاشاه دستگیر شد و مدتی را در زندان گذراند. در ۱۳۲۷ فعالیت‌های خود را در مسجد هدایت تهران آغاز کرد. به زودی مسجد هدایت کانون توجه جوانان مسلمان و مبارزان شد. در ۱۳۳۴ به نهضت مقاومت ملی که از سوی جمعی از استادان دانشگاه برای مبارزه با رژیم پهلوی به وجود آمده بود پیوست. در سال‌های پس از کودتا که فدائیان اسلام به شدت مورد تعقیب مأموران رژیم بودند، آیت الله طالقانی با وجود خطرات این کار به نواب صفوی و یارانش پناه داد و آنان را پنهان کرد تا به دست مأموران رژیم نیفتند. در ۱۳۳۸ از طرف آیت الله بروجردی مرجع شیعیان، برای شرکت در کنگره‌ی اسلامی عازم مصر شد. در آن جا با شیخ شلتوت رئیس

دانشگاه الازهر و جمال عبدالناصر، رئیس جمهور مصر، ملاقات کرد. در بازگشت به منظور تبادل نظر و تحلیل مسائل کشور با شهید مطهری جلساتی تشکیل داد. در ۱۳۴۰ به بیت المقدس سفر کرد و از نزدیک با وضع مردم فلسطین و ستم های صهیونیست ها آشنا شد. در بازگشت همراه با مهندس مهدی بازرگان و دکتر یدالله سجابی به تأسیس نهضت آزادی اقدام کرد. چندی بعد بازداشت و عازم زندان شد. در ۱۳۴۶ از زندان آزاد شد اما در پی ادامه ی مبارزات علیه رژیم پهلوی در ۱۳۵۰ به زابل تبعید شد. پس از پایان مدت تبعید، به تهران بازگشت و به فعالیت های خود و افشاکاری اعمال ضد انسانی و ضد اسلامی حکومت پهلوی ادامه داد. در ۱۳۵۴ دوباره به زندان افتاد و تا آستانه ی پیروزی انقلاب اسلامی در زندان بود. پس از آن، همواره در کنار امام خمینی (ره) برای تثبیت حکومت اسلامی تلاش می کرد. در ۱۳۵۸ امامت نخستین نماز جمعه تهران بعد از پیروزی انقلاب را بنا بر حکم امام خمینی بر عهده گرفت. به علاوه، آن مرحوم از سوی امام عضو شورای انقلاب و نماینده ی مردم در مجلس خبرگان قانون اساسی بود.

پرسش های نمونه

- ۱- هدف از حرکت های سیاسی پس از پانزده خرداد چه بود؟
- ۲- رژیم پهلوی برای متوقف کردن نهضت اسلامی مردم، چه اقداماتی انجام داد؟
- ۳- معنای کاپیتولاسیون چیست؟
- ۴- پیامد اقتصادی و اجتماعی اتکای شاه به کشورهای غربی چه بود؟
- ۵- روند مبارزه ی سیاسی ملت در مقابل رژیم پهلوی را توضیح دهید. (پس از ۱۵ خرداد ۴۲ تا ۱۳۵۶)
- ۶- گروه هایی را که طرفدار مبارزه ی مسلحانه بودند، نام ببرید.

اندیشه و جست وجو

- ۱- درباره ی زندگی و شخصیت علامه طباطبایی مطلبی تهیه کنید.
- ۲- درباره ی فعالیت های امام (ره) در نجف مطلبی تهیه کنید.
- ۳- در زمینه ی مبانی فکری و تألیفات شهید مطهری مطلبی تهیه کنید.

انقلاب اسلامی (۱)

وضع ایران از سال ۱۳۵۶ به بعد دچار تحولاتی سریع شد و نهضتی که امام خمینی از سال ۱۳۴۱ و قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ علیه رژیم شاه آغاز کرده بود، وارد مرحله‌ی گسترده‌ای شده و به انقلابی مبدل شد که سرانجام در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید.

وضعیت عمومی ایران در سال ۱۳۵۶ ه.ش

فاصله‌ی روزافزونی که حکومت طاغوت را از ملت جدا ساخت، در سال ۵۶ به حداکثر خود رسیده بود. ضدیت این حکومت با اسلام و معنویت و اخلاق به اندازه‌ای آشکار شده بود که به اثبات نیازی نداشت. در میان مردم همه جا صحبت از دیکتاتوری شاه و ستمگری نظام شاهنشاهی بود. صدها روحانی مبارز در زندان بودند و بسیاری از استادان دانشگاه، گویندگان و دانشمندان بزرگ از جمله استاد شهید مطهری اجازه‌ی سخن گفتن در مجالس و محافل را نداشتند. پول بی حساب نفت که به‌ویژه از سال ۵۰ یک‌باره به سرعت افزایش یافته بود، سرمایه‌داران وابسته به غرب و رژیم طاغوت را در عرض مدت کوتاهی چنان تقویت کرده بود که از حد انتظار خود آنان هم بیرون بود. در عوض، محرومان و مستضعفان، کارگران و روستاییان برای گذراندن زندگی به شهرها هجوم می‌آوردند. انقلاب سفید شاه نتیجه خود را نشان داده بود که عبارت بود از: نابودی اقتصاد ایران و وابستگی به بیگانگان. درحالی که بسیاری از روستاهای ایران راه، آب آشامیدنی، برق و حتی حمام نداشتند، سرمایه‌داران آمریکایی به تهران می‌آمدند تا برای غارت ثروت‌های ملی ما با سرمایه‌داران داخلی قراردادهای کلان منعقد کنند.

رژیم طاغوت با استفاده از ساواک و نیروهای پلیسی و امنیتی خود توانسته بود تقریباً خود را از ناحیه‌ی گروه‌های مبارز مسلح آسوده‌خاطر سازد. زندان‌ها از زندانیان مبارز پر بود و در خارج از زندان نیز حرکت‌های پراکنده‌ی مسلحانه همچون سال‌های پیش دیده نمی‌شد.

فضای باز سیاسی

در سال ۱۳۵۶ ه.ش. دمکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا برنده شدند و کارتر^۱ رئیس‌جمهور آمریکا شد. دمکرات‌ها از نفرت عموم مردم جهان نسبت به آمریکا و حکومت‌های دست‌نشانده‌ی آمریکا با خبر بودند؛ از این رو، برای این که از شدت این نفرت بکاهند و نگذارند شوروی‌ها از این تنفر عمومی برای افزایش نفوذ خود استفاده کنند، تصمیم گرفتند از شدت خفقان و دیکتاتوری حکومت‌های وابسته به خود در کشورهای جهان سوم بکاهند و با سخن‌گفتن از دمکراسی و فضای باز سیاسی، در این کشورها که به دیگ‌های نزدیک به انفجاری شبیه بودند، سوپاپ اطمینانی باز کنند. این بود که حکومت کارتر، شعار دفاع از حقوق بشر را برگزید و از حکومت‌های دیکتاتور خواست تا قدری از خشونتشان بکاهند.

شاه ایران نیز مجبور به تبعیت از سیاست فضای باز آمریکایی‌ها شد و برای کاهش نفرتی که از او داشتند به اقداماتی دست زد تا پایه‌های حکومت خود را محکم کند و زمینه را برای نفوذ و حضور هرچه بیش‌تر آمریکایی‌ها آماده سازد. در اجرای این سیاست، وضع عمومی زندانیان اندکی بهبود یافت و از شدت شکنجه‌ها کاسته شد. در خارج از زندان نیز اندک‌اندک اجازه‌ی بعضی انتقادهای ملایم به مطبوعات داده شد و رژیم این گونه وانمود می‌کرد که نسبت به انتقاد، تحمل بیش‌تری پیدا کرده است.



جمشید آموزگار

در این میان، جمشید آموزگار جای امیرعباس هویدا را گرفت و آرام‌آرام به انتقاد از گذشته پرداخت تا شاید بتواند مردم ایران را در فضای باز سیاسی جدید سرگرم کند. با سرکوب‌شدن حرکت‌های مسلحانه، احتمال بسیار می‌رفت که طاغوت و آمریکا در این عوام‌فریبی جدید خود موفق شوند. اما هشدارها و بیدارگری امام خمینی و تلاش گسترده نیروهای مبارز در داخل کشور، آمریکا و رژیم شاه را در سیاست جدیدشان با شکست مواجه ساختند. بیش از آن که اقدامات جدید

شاه در اجرای سیاست آمریکا در ایران کم‌ترین توفیقی یابد، شمارش معکوس برای سرنگونی اساس رژیم سلطنتی و برچیدن دخالت‌های آمریکا برای همیشه از ایران با قیام مردم قم در دی‌ماه همین سال (۱۳۵۶) و قیام‌های پیاپی بعدی مردم در سراسر کشور آغاز شد.

1- Jimmy Carter

مرگ مشکوک دو چهره‌ی محبوب



دکتر علی شریعتی

در بیست‌ونهم خرداد ۱۳۵۶ خبر غیرمنتظره‌ی مرگ دکتر علی شریعتی، هیجانی در محافل مذهبی و سیاسی ایجاد کرد. دکتر شریعتی که با سخنرانی‌های انقلابی و نگارش مقالات و کتاب‌های متعدد در بیداری و آگاهی بخشی جوانان و آشنا کردن آنان با معارف اسلامی نقش چشمگیری داشت، در پی تحمل زندان و لطمه‌های روحی و روانی بسیاری که رژیم پهلوی بر او وارد آورده بود و محرومیت از تدریس، تألیف و سخنرانی، تصمیم به خروج از کشور گرفت؛ اما به فاصله‌ی کوتاهی جسد او در محل اقامتش در لندن یافت شد. با مرگ دکتر شریعتی یاد و نامش بیش از پیش بر زبان‌ها افتاد و آثارش در داخل و خارج کشور انتشاری گسترده یافت. هنوز چیزی از این ماجرا نگذشته بود که خبری دیگر جامعه ایران را بیش از پیش آماده تحولات گسترده کرد.

در آبان ماه ۱۳۵۶ ناگهان خبر رسید که حاج آقا مصطفی، فرزند بزرگ امام خمینی، در نجف و به‌طور مشکوک در گذشته است. حاج آقا مصطفی که ۴۷ سال داشت، روحانی دانشمند، پرهیزگار و مبارزی بود که از آغاز نهضت در کنار پدر بزرگوار خود بود و عموم علما و روحانیون ایران و نجف به شخصیت معنوی، علمی و مبارزاتی او احترام می‌گذاشتند و به آینده‌ی وی امیدها بسته بودند. این حادثه به صورت نقطه‌ی عطفی در تاریخ انقلاب اسلامی درآمد.



حاج آقا مصطفی خمینی

همین که خبر درگذشت حاج آقا مصطفی در ایران منتشر شد، در بسیاری از شهرهای ایران علما و مردم مسلمان به برگزاری مجالس ترحیم اقدام کردند. موج گسترده اعلام برنامه‌های بزرگداشت درگذشت حاج آقا مصطفی در سراسر کشور و سیل جمعیت‌هایی که برای ابراز وفاداری به

امام خمینی و شرکت در این مراسم به حرکت در می‌آمدند، امکان تحرک را از مأموران انتظامی و امنیتی رژیم گرفته بود. از رهگذر این مجالس، دل‌ها متوجه نجف گشت و امام خمینی به‌عنوان تنها نقطه‌ی اتکای مردم در مخالفت با شاه بار دیگر توجه جامعه‌ی ایران را به خود معطوف کرد. ارتباط میان ایران و نجف از طریق نامه و تلگراف و نوار توسعه یافت. امام خمینی که از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران دقیقاً آگاه بودند، در تاریخ ۱۰/۱۰/۵۶ به مناسبت درگذشت فرزند خویش سخنانی ایراد کردند و این حادثه را از الطاف خفیه‌ی الهی دانستند و دو قشر روحانی و دانشگاهی را برای مبارزه با طاغوت، به وحدت دعوت کردند.

مقاله‌ی احمد رشیدی مطلق

رژیم شاه در تاریخ ۱۷/۱۰/۵۶ در روزنامه‌ی اطلاعات مقاله‌ای آکنده از توهین و بی‌احترامی نسبت به امام با امضای مستعار احمد رشیدی مطلق منتشر کرد؛ زیرا بزرگداشت شکوهمندی که مردم ایران در مراسم ترحیم مرحوم حاج آقا مصطفی به عمل آوردند، آنان را بسیار خشمگین کرده بود. این مقاله جرقه‌ای بود که آتش مبارزات مردمی را شعله‌ور کرد، آتشی که مرحله به مرحله پیش رفت و در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ - یعنی تقریباً ۱۴ ماه بعد - نظام شاهنشاهی را به کام خود کشید.



به نظر شما، چرا رژیم این مقاله را چاپ کرد؟

قیام قم و تبریز

مقاله‌ی احمد رشیدی مطلق، مردم مسلمان ایران و روحانیون حوزه‌های علمیه به‌ویژه قم را سخت متأثر و خشمگین کرد. فردای آن روز، طلاب درس‌های خود را تعطیل کردند و با تظاهرات به سوی منزل مراجع قم به حرکت درآمدند. این تظاهرات در حمایت از امام خمینی و مخالفت با رژیم و اعتراض به چاپ آن مقاله تا روز نوزدهم دی ماه ادامه یافت. رژیم شاه با آن که نمی‌خواست از تظاهر به آزادی و دموکراسی دست بردارد، نتوانست این حرکت را در قم تحمل کند و عصر روز ۱۹ دی ماه ۱۳۵۶ طلاب و مردم قم را به رگبار گلوله بست و عده‌ی زیادی را شهید و مجروح ساخت و به ظاهر، قیام قم را سرکوب کرد. این کشتار در داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی

یافت و مردم شهرها و دانشجویان دانشگاه‌ها را به اعتراض شدید واداشت. در ۲۹ بهمن ۱۳۵۶- یعنی در چهلم شهدای قم - ناگهان طوفان قیام و طغیان مردم، تبریز را فرا گرفت. مردم از صبح آن روز به دعوت علما و روحانیون برای شرکت در مراسم عزاداری و ترحیم چهلم شهدای قم به یکی از مساجد شهر روی آورده بودند. این اجتماع با خشونت مأموران رژیم، به صورت یک قیام عمومی در سراسر شهر درآمد.

سال ۱۳۵۷ هـ. ش.، سال سرنوشت

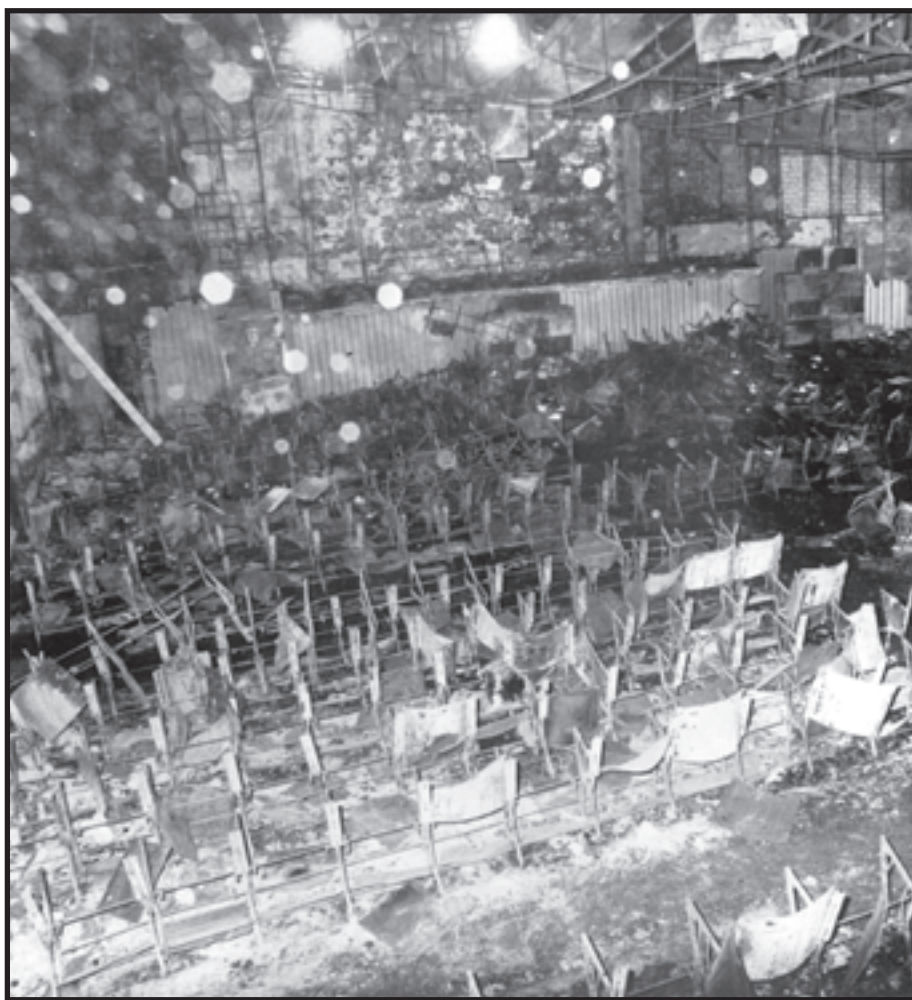
چهلم شهدای تبریز: در اربعین شهیدان تبریز که مصادف با فروردین ماه ۵۷ بود، مردم بسیاری از شهرهای ایران در مساجد، مراسم یادبود برگزار کردند. این بار، مأموران شاه تظاهرات و اجتماع وسیع مردم یزد را به گلوله بستند. نظیر این حادثه در شهرهای جهرم و کازرون نیز اتفاق افتاد. بار دیگر مردم شهرهای ایران در نوزدهم اردیبهشت به سوگ چهلم شهدای یزد و جهرم و کازرون به پا خاستند. در هریک از این مراسم، مردم با امام خمینی تجدید عهد می کردند و نفرت خود را از شاه و نظام سلطنتی اعلام می کردند.

در بهار سال ۱۳۵۷ رژیم شاه وضع دوگانه‌ی متضادی داشت؛ از یک سو برای آرام کردن مردم، از آزادی و دموکراسی و کاهش فشار و اختناق دم می زد و با تعویض نصیری، رئیس ساواک، و امثال او می خواست مردم را منحرف کند و از سوی دیگر، مردم با رهبری امام به هیچ یک از این به اصطلاح آزادی‌ها قانع نبودند و فقط سرنگونی شاه را می خواستند. این بود که رژیم، هم زمان، هم می خواست فضای باز سیاسی را بازتر کند و هم مردم را به رگبار گلوله می بست.



سینما رکس آبادان

از جمله جنایات فجیعی که در ماه رمضان انجام گرفت، به آتش کشیدن سینما رکس آبادان بود. شاید جنایتکاران می خواستند بگویند که اگر حکومت اسلامی ایجاد شود، با مردمی که به سینما می روند، چه خشونت‌هایی می شود؛ هنوز به درستی معلوم نشده این جنایت، کار چه کسانی بوده است. امام خمینی درباره این حادثه فرمود: «من گمان نمی کنم هیچ مسلمانی بلکه انسانی دست به چنین فاجعه‌ی وحشیانه‌ای بزند جز آنان که به نظایر آن عادت کرده‌اند».



آثار بازمانده از جنایت سینما رکس

به رغم تبلیغات عوام‌فریبانه رژیم مردم‌هشیارتر از آن بودند که منحرف شوند. اوج‌گیری انقلاب به اندازه‌ای سریع بود که حکومت آموزگار به ناچار در مرداد ماه ۱۳۵۷ برای اولین بار رسماً در اصفهان حکومت نظامی برقرار کرد.



حکومت نظامی

حکومت نظامی مقررات ویژه‌ای است که دولت‌ها در مواقع بحرانی، برقرار می‌کنند. مقررات حکومت نظامی حقوق اجتماعی و آزادی‌های قانونی را موقتاً از بین می‌برد. وجه مشترک حکومت نظامی در همه‌ی کشورها، حاکم شدن مقررات نظامی، جلوگیری از اجتماعات و سانسور مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی و ممنوع شدن رفت و آمد در ساعاتی از شبانه‌روز است.

ماه رمضان سال ۱۳۵۷ ه.ش

آشفته‌گی اوضاع رژیم در ماه رمضان سال ۵۷ که مصادف با مرداد و شهریور آن سال بود، به درجه‌ای رسید که شاه به ناچار آموزگار را برکنار کرد و شریف‌امامی را به نخست‌وزیری گماشت. قرار بود که شریف‌امامی از آشتی ملی و آزادی دم بزند تا شاید بتواند مسیر انقلاب را منحرف کند. اما امام خمینی با هوشیاری، ضمن تأکید بر نبرنگ بازی رژیم، خواهان ادامه‌ی مبارزه تا سرنگونی آن



صحنه‌ای از درگیری مأموران حکومت با مردم

شدند؛ بدین ترتیب، نقشه‌ی شریف‌امامی از آغاز شکست خورد.

روز عید فطر، مردم در بسیاری از شهرهای ایران پس از برگزاری نماز باشکوه عید، علیه رژیم تظاهرات کردند. در این میان، تظاهرات عظیم میلیونی مردم تهران که از صبح تا ساعت ۴ بعد از ظهر ادامه داشت (به‌ویژه پس از نماز عید فطر قیطره) و از نظر کثرت جمعیت و وحدت کلمه‌ی مردم در مخالفت صریح با شاه تا آن زمان بی‌نظیر بود، رژیم را به شدت وحشت‌زده کرد. این تظاهرات با همان عظمت، سه روز بعد از عید فطر – یعنی روز پنجشنبه ۱۶ شهریور – نیز تکرار شد. از ویژگی‌های مهم این تظاهرات حضور یک پارچه‌ی زنان مسلمان بود که با پوشش اسلامی و شعارهای پرشور و کوبنده‌ی خود، شکوه و معنای خاصی به تظاهرات داده بودند.

۱۷ شهریور



صحنه‌ای از انتقال مجروحین تظاهرات ۱۷ شهریور به بیمارستان

در راه‌پیمایی روز پنج‌شنبه ۱۶ شهریور، مردم اعلام کردند که فردا صبح دوباره از میدان شهدا (میدان ژاله‌ی سابق که به مناسبت کشتارهای ماه رمضان همان سال، مردم آن را میدان شهدا نام گذاشته بودند) حرکت خواهند کرد. در نخستین ساعات صبح روز جمعه هفدهم شهریور، رادیو اعلامیه‌ی دولت را که از برقراری حکومت نظامی در تهران و یازده شهر دیگر ایران^۱ خبر می‌داد، با لحن تهدیدآمیزی در چند نوبت قرائت کرد و از مردم خواست در خیابان‌ها و معابر اجتماع نکنند و به خانه‌های خود برگردند. اما مردم تهران در آن روز در برابر گلوله‌های دژخیمان ایستادند و فریاد «الله اکبر، خمینی رهبر» و «مرگ بر شاه» سر دادند. مزدوران شاه زنان و مردان مسلمان و دلیر را به گلوله بستند. پس از این حادثه‌ی خونین، دولت

۱- اصفهان، مشهد، شیراز، تبریز، اهواز، آبادان، جهرم، کازرون، قم، قزوین و کرج

آمریکا و رئیس‌جمهور وقت آن کشور بار دیگر از شاه و رژیم او حمایت کرد و پشتیبانی خود را نسبت به او اعلام کرد. هفده شهریور روز تجلی ایمان و اراده‌ی ملت، روز حماسه و فداکاری و روز افتخار اسلام و مسلمین و نقطه‌ی عطفی در تاریخ انقلاب است.

فکر کنید و پاسخ دهید

به نظر شما، چرا رژیم تصمیم به برقراری حکومت نظامی گرفت؟

هجرت امام از نجف به پاریس سرآغاز دوره‌ی جدیدی از انقلاب

پس از آن که آتش انقلاب در ایران شعله‌ور شد، رژیم سلطنتی ایران و رژیم بعثی عراق با همدستی یکدیگر تصمیم گرفتند برای امام، محدودیت‌هایی پدید آورند. سازمان امنیت عراق منزل امام را محاصره کرد و مانع ارتباط مردم و روحانیون با ایشان شد. این محدودیت‌ها امام را که به هیچ روی حاضر نبودند در مبارزه حتی یک قدم به عقب بردارند، ناچار به ترک عراق و عزیمت به سوی کویت کرد اما دولت کویت مانع ورود ایشان به آن کشور شد. امام به ناچار به فرانسه عزیمت کردند و در ۱۵ مهر ۱۳۵۷ در دهکده‌ای در نزدیکی پاریس به نام نوفل‌لوشاتو^۱ ساکن شدند. دولت فرانسه پس از ورود امام به آن کشور، ابتدا ایشان را از فعالیت‌های سیاسی منع کرد اما امام به تکلیف الهی خود



امام خمینی (ره) در نوفل‌لوشاتو

1- Nofelloshato

عمل می کردند و هم چنان به هدایت انقلاب ادامه می دادند. اقامت امام در فرانسه انقلاب را وارد مرحله جدیدی کرد و زمینه مساعدی را برای تبلیغ دیدگاه‌های اسلامی و انقلابی ایشان پدید آورد. در دوران اقامت امام، نوفل لوشاتو با حضور ده‌ها خبرنگار از سراسر جهان خبرسازترین کانون خبری جهان بود. امام خمینی روزانه با سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعدد خویش و با بیانی استدلالی به دفاع از حقوق و مبارزات ملت ایران و افشای جنایت‌های رژیم شاه می پرداخت و سیاست‌های آمریکا و دیگر دولت‌های حامی رژیم را به چالش می کشید و مسیر آینده نهضت و اهداف بعدی آن را به روشنی ترسیم می کرد. مشتاقان امام، به ویژه دانشجویان عضو انجمن‌های اسلامی که سال‌ها برای برقراری حکومت اسلامی مبارزه کرده بودند، از آمریکا، اروپا و آسیا به سوی پاریس شتافتند. گروهی از دیگر انقلابیون ایران نیز عازم پاریس شدند و امام را مانند نگین انگشتی در میان گرفتند.

زمینه‌های مرحله گسترده‌ی نهضت: شهادت حاج مصطفی ← مقاله‌ی احمد رشیدی مطلق ← قیام ۱۹ دی ← قیام تبریز
چهل شهدای تبریز ← ماه مبارک رمضان ← ۱۷ شهریور ← هجرت امام به پاریس ← ۱۳ آبان ۵۷

پیام امام به دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب و حادثه‌ی ۱۳ آبان

بخش عمده‌ای از بار سنگین انقلاب اسلامی بر دوش دانش‌آموزان، دانشجویان و طلاب بود. در مهرماه ۱۳۵۷ با بازگشایی مدارس، به تدریج اعتصاب و مخالفت گسترده با رژیم، مدارس و دانشگاه‌ها را فرا گرفت. رژیم می کوشید با ایجاد تفرقه، با این وضع مقابله کند؛ در مقابل، امام خمینی با فرستادن پیامی از گروه‌های مذکور خواستند تا به حرکت خود ادامه دهند و با اتحاد و پرهیز از جریان‌های منحرف، نهضت را به سرانجام برسانند.

در این زمان، آمریکا و شاه فهمیده بودند که دیگر از شریف‌امامی و سیاست اسلام‌نمایی او کاری ساخته نیست و لازم است جای خود را به مهره‌ی دیگری بدهد. تشکیل یک دولت توسط نظامیان برای ترساندن مردم از مدت‌ها قبل مطرح شده بود اما برای تعویض شریف‌امامی، بهانه یا حادثه‌ای لازم بود که رژیم این حادثه را در سیزده آبان ۱۳۵۷ به وجود آورد. در آن روز، که مصادف با سال‌روز تبعید امام در سال ۴۳ از ایران به ترکیه نیز بود، دانشجویان و دانش‌آموزان در دانشگاه تهران اجتماع کرده بودند و علیه رژیم تظاهرات می کردند. در حدود ظهر، ناگهان نیروهای مسلح رژیم به آنان حمله‌ور شدند و با تیراندازی، گروهی از جوانان را شهید و مجروح کردند. از آن پس، این روز به یاد ایثارگری‌های دانش‌آموزان به نام «روز دانش‌آموز» نام‌گذاری شد. روز بعد، شریف‌امامی

استعفا داد و ارتشبد از هاری که رئیس ستاد ارتش شاه بود، مأمور تشکیل کابینه شد.



از هاری در حال معرفی اعضای کابینه به شاه

پرسش‌های نمونه

۱- علت مطرح شدن فضای باز سیاسی از سوی رژیم پهلوی در سال ۱۳۵۶ چه

بود؟

۲- پیامد رحلت حاج آقا مصطفی خمینی در میان اقشار مختلف مردم چه بود؟

۳- هجرت امام خمینی به پاریس چه نتایجی داشت؟

اندیشه و جست‌وجو

— با مراجعه به شاهدان وقایع دوران انقلاب اسلامی، درباره‌ی یکی از اتفاقات

آن دوران مطلبی تهیه کنید.

انقلاب اسلامی (۲)



شادی و خوشحالی مردم در روز پیروزی انقلاب

ماه محرم نزدیک بود و همه می‌دانستند که با طلوع این ماه، خیزش و جهش جدیدی در انقلاب پدید خواهد آمد. امام خمینی که چکیده‌ی فرهنگ اسلامی و جامعه‌شناس واقعی جامعه‌ی ایران بودند، ظرفیت انقلابی محرم را خوب می‌شناختند. این بود که چند روز قبل از آغاز ماه محرم با پیامی فصیح، دل‌ها را متوجه کربلای همیشه جاوید حسینی کردند و فرمودند: «با حلول ماه محرم، ماه

حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم کرد و بر جبهه‌ی ستم‌کاران و حکومت‌های شیطنی داغ باطل زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه را آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه‌ی حق به ثبت رساند. ماهی که در آن، امام مسلمین راه مبارزه با ستم‌کاران تاریخ را به ما آموخت... شما ملت عزیز، مجالس را بدون مراجعه به مقامات برپا نمایید و در صورت جلوگیری، در میداين و خیابان‌ها و کوچه‌ها اجتماع کنید و مصائب اسلام و مسلمین و خیانت‌های رژیم شاه را برملا نمایید. امید است با دست توانای شما، پرچم پرافتخار حکومت اسلامی در همه‌ی اقطار به اهتزاز درآید؛ این است مسئلت من از خدای تعالی.»

حماسه‌ی محرم

در آستانه‌ی ماه محرم ۵۷، امام خمینی (ره) در پیامی مردم را به ادامه‌ی مبارزه علیه حکومت پهلوی دعوت کردند. با آن‌که از هاری با تهدید و ارعاب بر مدت حکومت نظامی افزوده و ساعات منع عبور و مرور را افزایش داده بود، مردم گوش به فرمان امام بودند. در این میان، درحالی‌که از هاری می‌کوشید سلطه‌ی حکومت نظامی و دولت نظامیان را محکم‌تر کند، مردم در شب اول محرم، در حدود ساعت ۹ شب، ناگهان از پشت بام خانه‌های خود فریاد «اللَّهُ اکبر» سر دادند. این فریاد مانند شعله‌ی آتش، بام به بام به همه‌ی شهر سرایت کرد و در عرض چند دقیقه، از پشت بام‌های همه‌ی شهر فریاد «اللَّهُ اکبر، خمینی رهبر» و «نصر من الله و فتح قریب» برخاست.

فردای آن روز نیز که اول محرم بود، مردم به خیابان‌ها ریختند و با آن‌که اجتماع بیش از سه نفر ممنوع بود، تظاهراتی عظیم برپا کردند. مأموران بار دیگر بر روی مردم آتش گشودند و عده‌ای را در محله‌ی سرچشمه‌ی تهران به شهادت رساندند. در این مورد نیز حضور زنان در دسته‌های عظیم راه‌پیمایی در کنار مردان، شور و شکوه خاصی به تظاهرات داده بود.

روحانیت مبارز ایران و به‌ویژه شورای مرکزی روحانیت مبارز تهران که متشکل از علمای مبارز و مجاهدانی چون آیت‌الله طالقانی، شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید باهنر، آیت‌الله موسوی اردبیلی، آیت‌الله مهدوی کنی، آیت‌الله خامنه‌ای و حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی بودند، در تماس مداوم با امام خمینی، تصمیم گرفتند به رغم ممنوعیت تظاهرات، در روزهای تاسوعا و عاشورا راه‌پیمایی عظیمی برگزار کنند. صبح روز تاسوعا مردم تهران از نه مبدأ مختلف که یکی از آن‌ها مقابل منزل آیت‌الله طالقانی



صحنه‌ای از تظاهرات مردم در ایام نزدیک به پیروزی انقلاب

بود، پشت سر روحانیون و ائمه‌ی جماعات مساجد به راه افتادند و خود را به خیابان آزادی رساندند. انبوه جمعیت، نظم، هم‌بستگی و همدلی مردم وصف‌ناپذیر بود.

فردای آن روز – یعنی عاشورا – نیز تعداد زیادی از مردم که طول صفوف آن‌ها بیش از دوازده کیلومتر بود، با شعار واحد «اللَّهُ اکبر، خمینی رهبر»، «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی»، «مرگ بر شاه» و «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» به راه افتادند و همراه با سایر مردم شهرهای ایران، به دنیا نشان دادند که ملت ایران دیگر شاه را نمی‌خواهد و خواهان حکومت اسلامی است.

پس از راه‌پیمایی‌های تاسوعا و عاشورا، سه نکته در مورد اوضاع ایران بر آمریکا مسلّم شد: اول این که، دولت نظامی از هاری نتیجه‌بخش نبوده است؛

دوم این که مردم ایران به اندازه‌ای با هم وحدت کلمه دارند و به اطاعت از امام خمینی معتقدند که به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را از طریق زور وادار به تسلیم کرد؛

سوم این که شاه دیگر نمی‌تواند بر ایران حکومت داشته باشد و آمریکا دیگر نمی‌تواند به وسیله‌ی او منافعش را در ایران تأمین کند؛ لذا باید به فکر مهره‌ای دیگر باشد.



شاهپور بختيار

دولت شاهپور بختيار

در پانزدهم دی ماه ۵۷، نقشه‌ی جدید آمریکا برای از میدان به در کردن شاه به صورت آرام، آشکار شد. نقشه این بود که چهره‌ای به ظاهر ملی، نخست‌وزیر شود و جز حکومت اسلامی، سایر چیزهایی را که مردم می‌خواهند، به آن‌ها بدهد؛ به عبارت دیگر، بختيار مأمور بود که برای جلوگیری از ایجاد حکومت اسلامی، هرگونه امتیازی، ولو موقت و دروغین، به مردم بدهد. امام خمینی، بلافاصله حکومت بختيار را غیرقانونی اعلام کردند و مردم نیز در تظاهراتی فریاد برآوردند: «نه شاه می‌خوایم (می‌خواهیم) نه شاهپور»، «بختيار، بختيار، نوکر بی اختیار».

انقلاب و احزاب و گروه‌های سیاسی

علاوه بر دسته‌های سیاسی که در زمان آموزگار و شریف‌امامی خودی نشان داده بودند، در پاییز و زمستان سال ۵۷ همه‌ی زندانیان، از جمله زندانیان وابسته به گروه‌های مسلحی چون فدائیان خلق و مجاهدین خلق به برکت انقلاب مردم آزاد شدند. عده‌ای از آزادشدگان به سرعت شخصیت رهبر انقلاب و عظمت انقلاب اسلامی را درک کردند و مانند قطره‌ای به دریای مردم پیوستند اما عده‌ای از کادرهای تشکیلاتی فدائیان و مجاهدین، روش همان دسته‌های سیاسی را در پیش گرفتند و به جای پیوستن به انقلاب، به این فکر افتادند که انقلاب را تابع خود سازند. اینان، یا مانند فدائیان خلق به اسلام معتقد نبودند یا مانند مجاهدین



صحنه‌ای از مبارزات مردم در روزهای نزدیک به پیروزی انقلاب

خلق، به اسلامی که خود تفسیر کرده بودند و در آن، جایی برای مرجعیت و روحانیت وجود نداشت، اعتقاد داشتند.

در این زمان سران حزب توده که مقیم خارج از کشور و معتقد به کمونیسم و طرفدار شوروی بودند، با اوج‌گیری نهضت اسلامی، به تجدید فعالیت و سازماندهی در داخل کشور پرداختند و برای آن که از قافله‌ی انقلاب عقب نمانند، با احتیاط، در ماه‌ها و هفته‌های قبل از ۲۲ بهمن سعی کردند خود را وارد میدان مبارزه کنند.

برنامه‌ی حزب توده این بود که در پوشش طرفداری از نظام و مردم به عضوگیری و سازماندهی و نفوذ در تشکیلات حکومتی و جاسوسی بپردازد و در میان مردم و نیروهای مؤمن به انقلاب، تفرقه اندازد تا بتواند زمینه را برای غصب قدرت و به دست گرفتن حکومت آماده کند اما ملت با هوشیاری توانست همه‌ی این نقشه‌ها را خنثی سازد.

اعلام تشکیل شورای انقلاب اسلامی: در روز ۲۳ دی ماه، در اجتماع عظیم مردم به مناسبت بازگشایی دانشگاه تهران، پیامی از امام خمینی قرائت شد که در آن رسماً تشکیل شورای انقلاب اعلام شده بود. در قسمتی از این پیام آمده بود:

«به موجب حق شرعی و براساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام شورای انقلاب اسلامی مرکب از افراد با صلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق، موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد. این شورا موظف به امور معین و مشخصی شده است؛ از جمله، مأموریت دارد شرایط تأسیس دولت انتقالی را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و مقدمات اولیه‌ی آن را فراهم سازد. دولت موقت در اولین فرصت که مناسب و صلاح دانسته شود، به ملت معرفی و شروع به کار خواهد نمود.»^۱

این نخستین بار بود که رسماً از سوی رهبر انقلاب، تشکیلات و برنامه‌های آینده‌ی جمهوری اسلامی اعلام می‌شد. این خبر در داخل و خارج کشور انعکاس وسیعی یافت و به مردم که پیروزی را نزدیک می‌دیدند، دلگرمی بیش‌تری بخشید و در کنار مبارزاتی که درصدد براندازی حکومت شاه بود، نشانه‌های حرکتی سازنده را برای آینده‌ی انقلاب، آشکار کرد.

خروج شاه و بازگشت امام

نزدیک به ده روز پس از اعلام نخست‌وزیری بختیار، شاه با تشکیل شورای سلطنت در ۲۶ دی ماه ۵۷ از کشور خارج شد. فرار شاه، گامی مهم در مسیر پیروزی ملت بود. مردم توانسته بودند طاغوت پرنخوت زمانه را که سی و هفت سال غاصبانه و به زور، بر جان و مال آن‌ها حکومت کرده بود، مجبور به فرار کنند. شادی و شمع مردم از شنیدن خبر رفتن شاه وصف‌ناپذیر بود و آن‌ها خاطره‌ی آن روز را هرگز فراموش نخواهند کرد.

چند روز پس از خروج شاه از کشور، امام اعلام کردند که به وطن باز خواهند گشت. این خبر غیرمنتظره که برای ملت مژده‌ی بزرگی بود و به مردم امید و نشاط می‌بخشید، چونان پتکی بر سر بختیار فرود آمد. سرانجام، امام روز دوازدهم بهمن به ایران بازگشتند. استقبال مردم بی‌نظیر بود؛ شاید در هیچ دوره‌ای از تاریخ، ملتی از یک شخصیت محبوب خود، این چنین استقبالی نکرده باشد. امام پس از یک سخنرانی کوتاه تشکرآمیز در فرودگاه، یکسره برای ادای احترام به شهیدان به بهشت‌زهرها رفتند و در آن جا در میان انبوه جمعیت که به اقیانوسی طوفانی شبیه بود، در ضمن سخنان خود که در مورد علل و اهداف انقلاب اسلامی بود، با صراحت اعلام فرمودند:

«... من دولت تعیین می‌کنم؛ من تو دهن این دولت (دولت بختیار) می‌زنم، من به پشتیبانی این

ملت، دولت تعیین می‌کنم...»

روز پانزدهم بهمن امام به پیشنهاد شورای انقلاب، آقای مهندس بازرگان را به عنوان نخست‌وزیر پذیرفت و معرفی کرد. امام خمینی طی پیامی از مردم ایران خواستند که از دولت موقت به طور گسترده حمایت کنند. مردم با راه‌پیمایی‌های عظیم خود، حکم امام را تأیید کردند.^۱

حادثه‌ی نیروی هوایی، جرقه‌ی نهایی

روز جمعه ۲۰ بهمن، شب هنگام، ناگهان صدای الله اکبر مردم از بام‌ها برخاست. خبر رسید که در تهران لشکر گارد شاهنشاهی به تعدادی از افراد نیروی هوایی که به انقلاب پیوسته‌اند، حمله و تیراندازی کرده‌اند. مردم از همه جا به طرف پادگان نیروی هوایی شتافتند. درگیری و اجتماع مردم تا صبح به طول انجامید. افراد نیروی هوایی با مشاهده‌ی امت حزب‌الله جان بر کف، درهای پادگان را

۱- در آن روزها - یعنی از ۱۵ تا ۲۲ بهمن - در کشور دو دولت وجود داشت؛ یکی، دولت موقت انقلاب اسلامی که مشروعیت و قانونی بودن خود را از حکم امام به‌دست آورده بود و مورد تأیید همه‌ی ملت بود و دیگری، دولت بختیار که مردم و کارمندان انقلابی ادارات، حتی اجازه نداده بودند وزیران کابینه‌ی او، به ساختمان وزارت‌خانه‌ها وارد شوند.



مردم پادگان‌ها را تصرف می‌کنند.

به روی مردم گشودند؛ درهای اسلحه‌خانه شکسته شد و مردم مسلح شدند. با مسلح شدن مردم، شهر به حالت جنگی درآمد. ساعت ۲ بعد از ظهر روز شنبه ۲۱ بهمن، رادیو که در اشغال نظامیان بود، اعلام کرد که از ساعت ۴ بعد از ظهر حکومت نظامی برقرار است و احدی حق عبور و مرور و حضور در معابر را ندارد؛ بدین ترتیب، دستور اجرای آخرین مرحله از طرح آمریکا برای نجات رژیم سلطنتی و سرکوب انقلاب یعنی اجرای کودتای نظامی مشابه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و دستگیری امام خمینی و فعالان نهضت در تهران و شهرستان‌ها و سرکوب شدید مردم صادر شد. اما اندکی پیش از آغاز حکومت نظامی، اعلامیه‌ی امام که در آن فرمان بی‌اعتنایی نسبت به حکومت نظامی را داده بود، در شهر دست به دست و دهان به دهان منتشر شد. مردم با اتکال به خدا و با روحیه بالای ایثار و شهادت‌طلبی، یک پارچه به خیابان‌ها آمدند. جمعیت در همه جا موج می‌زد. حکومت نظامی شکست خورد و درگیری بین مردم مسلح و نیروهایی که از ارتش به مردم پیوسته بودند، با تانک‌ها و قوای گارد و بعضی مراکز نظامی و کلانتری‌ها آغاز شد.

سرانجام، روز بیست و دوم بهمن فرا رسید. هزاران هزار نفر از مردم به پادگان‌ها هجوم بردند و با درگیری‌های مسلحانه‌ی خونین و تقدیم ده‌ها شهید، همه جا را فتح کردند. در تهران و اکثر مناطق کشور

رادیو و تلویزیون از اشغال نظامیان خارج شد و اعلامیه‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و سقوط رژیم شاهنشاهی به اطلاع همه‌ی مردم کشور و جهان رسید، مراکز وابسته به رژیم به دست مردم افتاد. بدین ترتیب، عصر تازه‌ای در تاریخ ملت ایران و تاریخ تازه‌ای برای همه‌ی مسلمانان و مستضعفان جهان آغاز شد.

پرسش‌های نمونه

- ۱- رژیم پهلوی برای جلوگیری از تحقق انقلاب اسلامی چه سیاست‌هایی را در پیش گرفت؟
- ۲- دو مورد از رهبری‌های امام خمینی را در جریان به‌ثمر رسیدن انقلاب اسلامی توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو

— از شعارهای انقلابی سال ۱۳۵۷ مجموعه‌ای گرد آورید و توضیح دهید که هر شعار نشانگر چه مسائلی بوده است.

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱)



استقبال مردم از رفراندوم جمهوری اسلامی ایران

پس از پیروزی انقلاب، کشور ایران از نظر داخلی، عرصه‌ی حوادث تاریخی و مهم بی‌شمار و از نظر بین‌المللی، کانون توجه سیاستمداران و عموم مردم جهان شد. این انقلاب نهضت مستقلی بود که بدون وابستگی به آمریکا و شوروی و بر خلاف میل آن‌ها، با شعار «نه شرقی، نه غربی» به پیروزی رسیده بود و با تأثیری که بر مستضعفان و به‌ویژه مسلمانان جهان داشت، کاخ‌های مستکبران را به لرزه افکنده بود؛ به همین جهت، از آغاز، آماج دشمنی و توطئه‌ی ابرقدرت‌ها شد. برای آشنایی با تاریخ کشورمان در این سال‌ها، این دوران را به چهار دوره به شرح زیر تقسیم می‌کنیم.

۱- از پیروزی انقلاب اسلامی تا استعفای دولت موقت؛

۲- استعفای دولت موقت تا آغاز جنگ تحمیلی؛

- ۳- آغاز جنگ تا ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای ؛
۴- ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای تا ارتحال حضرت امام (ره) و رهبری جدید.

از پیروزی انقلاب اسلامی تا استعفای دولت موقت

چنان‌که گفتیم، امام خمینی پس از بازگشت به ایران رسماً اعلام کردند که دولت تشکیل خواهند داد. این دولت در تاریخ ۱۳۵۷/۱۱/۱۵ ه.ش. با حکم امام، به نخست‌وزیری مهندس بازرگان رسمیت پیدا کرد. بازرگان مأمور شد تا علاوه بر اداره‌ی کشور، برای تغییر نظام سیاسی کشور به جمهوری اسلامی، همه‌پرسی برگزار کند و انتخابات مجلس خبرگان را برای تصویب قانون اساسی نظام جدید انجام دهد. با پیروزی انقلاب در بیست و دوم بهمن، این دولت با عنوان «دولت موقت انقلاب اسلامی» اداره‌ی کشور را به دست گرفت. شورای انقلاب اسلامی بالاتر از دولت موقت، قرار داشت و امام به عنوان رهبر انقلاب، هم بر کار شورای انقلاب و هم بر کار دولت موقت نظارت می‌کردند. در این حال، مهم‌ترین وظیفه‌ی شورای انقلاب و دولت موقت این بود که هرچه زودتر امور کشور را راه‌اندازی کنند.



مراسم تنفیذ حکم بازرگان

روز دهم اسفند ۱۳۵۷ امام خمینی پس از سال‌ها، در میان استقبال پرشور مردم قم به شهری که شانزده سال پیش نهضت را از آن‌جا آغاز کرده بودند، بازگشتند. در این زمان، مهم‌ترین کاری که می‌بایست انجام می‌شد، برگزاری همه‌پرسی بود.

یکی از امتیازات انقلاب اسلامی در مقایسه با انقلاب‌های تاریخ معاصر جهان، پی‌گیری و تأکید ویژه رهبری انقلاب بر انجام همه‌پرسی از مردم برای تعیین نظام سیاسی آینده کشور و تسریع در قانونمند کردن اداره‌ی کشور و تدوین قانون اساسی و برگزاری انتخابات برای تعیین رئیس‌جمهور و نمایندگان مجلس و سپردن اداره‌ی کشور به منتخبین ملت بود.

امام خمینی نظریه‌ی برخی چهره‌ها و احزاب سیاسی را که معتقد بودند اداره‌ی کشور همانند اغلب انقلاب‌ها، برای مدتی طولانی در اختیار شورای انقلاب و افرادی محدود قرار داشته باشد، نپذیرفت. امام می‌فرمود «میزان رأی ملت است.» او معتقد بود که مردم صاحبان انقلاب‌اند و وظیفه‌ی رهبری و دولت موقت انتقالی، سرعت بخشیدن به فراهم کردن بسترهای قانونی برای دخالت مردم در تعیین نظام سیاسی کشور است. با تأکید امام، به فاصله‌ی اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی تعیین نظام سیاسی، به نظر خواهی از مردم ایران واگذار شد.

روز دهم فروردین ۵۸ همه‌ی مردم ایران به پای صندوق‌های رأی رفتند تا با دادن رأی «آری» یا «نه»، نظر خود را نسبت به جمهوری اسلامی اظهار کنند. در این همه‌پرسی، بیش از ۹۸ درصد شرکت‌کنندگان رأی مثبت دادند. نتیجه‌ی رأی‌گیری روز دوازدهم فروردین اعلام شد و از آن پس، این روز به عنوان روز جمهوری اسلامی ایران شناخته شد.

در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دو نهاد مهم - یعنی سپاه پاسداران و جهاد سازندگی - نیز تشکیل و اولین نماز جمعه در تهران به امامت آیت‌الله طالقانی برگزار شد. در ماه رمضان همان سال، اولین راه‌پیمایی و تظاهرات روز قدس نیز انجام گرفت و جمهوری نوپای اسلامی ایران، به مسلمانان جهان اعلام کرد که پرچم مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و صهیونیسم باید همواره در اهتزاز باشد.

کار دیگری که برعهده‌ی شورای انقلاب و دولت موقت قرار داشت، برگزاری انتخابات مجلس خیرگان بود تا متن قانون اساسی را تهیه کنند. قانون اساسی در ۱۲ آذرماه همان سال به همه‌پرسی گذاشته شد و مردم با اکثریت قاطع به آن رأی مثبت دادند.

اتفاق مهمی که در آبان ماه ۱۳۵۸ رخ داد، تسخیر سفارت آمریکا در تهران توسط عده‌ای از دانشجویان بود و از آن پس، این محل به «لانه‌ی جاسوسی آمریکا» معروف شد.

از اسنادی که در داخل سفارت به دست دانشجویان افتاد، معلوم شد که آمریکا به کمک عوامل خود در ایران در همان زمان، در بسیاری از توطئه‌هایی که در تهران و سایر نقاط ایران علیه انقلاب صورت می‌گرفت، دست داشته است. نام بعضی از کسانی که برای ضربه‌زدن به انقلاب با مأموران جاسوسی آمریکا ارتباط پنهانی داشتند، نیز از همین اسناد به‌دست آمد. خبر

تسخیر سفارت آمریکا در تهران و گروگان‌گیری ده‌ها نفر از کارکنان آن در دنیا پیچید و آمریکا را به کلی غافلگیر کرد. امام خمینی و مجلس خبرگان حرکت دانشجویان را تأیید کردند و مردم با اجتماع و تظاهرات در خیابان‌های اطراف لانه‌ی جاسوسی، پشتیبانی خود را از این اقدام اعلام کردند اما دولت موقت مهندس بازرگان که از این اقدام ناخشنود بود، عاقبت استعفا داد که مورد موافقت رهبری انقلاب قرار گرفت.

از جمله مسائل مهم و تلخ در فاصله‌ی پیروزی انقلاب تا استعفای دولت موقت، ترور شخصیت‌ها و نیروهای مؤثر انقلاب و درگیری‌های مسلحانه بود. اعضای گروه فرقان با به شهادت رساندن سرلشکر قرنی (رئیس ستاد مشترک ارتش در ابتدای پیروزی انقلاب) و آیت‌الله مطهری (متفکر بزرگ و عضو شورای انقلاب) و همچنین سوء قصد به جان حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی کوشیدند انقلاب را از مسیر اصلی آن خارج کنند. از جمله کارهای دیگر گروه‌هایی نظیر مجاهدین خلق (منافقین) و فدائیان خلق، درگیری با مردم، آتش زدن خرمن‌های گندم کشاورزان و منفجر کردن لوله‌های انتقال نفت، با هدف ایجاد نارضایتی در میان مردم بود. در بعضی مناطق مثل کردستان و ترکمن صحرا تلاش‌هایی تجزیه طلبانه نیز در جریان بود اما با هوشیاری امام خمینی و مردم هیچ‌یک از این توطئه‌ها به نتیجه نرسید و ملت که پس از سال‌ها ظلم و ستم طاغوت، طعم شیرین آزادی، عدالت و خودباوری را می‌چشید، مصمم و استوار از انقلاب خویش دفاع می‌کرد.

از استعفای دولت موقت تا آغاز جنگ تحمیلی

با استعفای دولت موقت، شورای انقلاب که تا آن زمان بیش‌تر به وضع قانون و سیاست‌گذاری مشغول بود، مستقیماً اداره‌ی کشور را به‌دست گرفت و کابینه‌ی جدیدی به وجود آورد که در آن، چهره‌های جدیدی به جای بسیاری از وزیران دولت موقت، وارد هیئت دولت شدند.

در بهمن ماه ۱۳۵۸، انتخابات عمومی برای تعیین اولین رئیس‌جمهور برگزار شد و ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری رسید. آیت‌الله بهشتی نیز از سوی امام به ریاست دیوان عالی کشور منصوب شدند و مسئولیت اداره‌ی قوه قضاییه را برعهده گرفتند.

در اسفند ماه ۱۳۵۸، مردم در سراسر کشور برای انتخاب نمایندگان اولین دوره‌ی مجلس به پای صندوق‌های رأی رفتند. این مجلس در خرداد ماه ۱۳۵۹ افتتاح شد و با افتتاح آن، یکی دیگر از پایه‌های قانونی برای اداره‌ی کشور استوار شد، شورای نگهبان نیز مطابق قانون اساسی در کنار مجلس به وجود آمد.

شورای نگهبان

مطابق قانون اساسی، شورای نگهبان دوازده عضو دارد، شش نفر فقیه عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز که از سوی رهبر انقلاب تعیین می‌شوند و شش نفر حقوقدان در رشته‌های مختلف حقوقی که با معرفی رئیس قوه‌ی قضائیه و انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به عضویت آن شورا در می‌آیند. اولین فقهای شورای نگهبان در اول اسفند ۱۳۵۸ توسط حضرت امام خمینی (ره) رهبر فقید انقلاب اسلامی منصوب شدند و اعضای حقوقدان آن شورا نیز در تیر ۱۳۵۹ توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی انتخاب شدند. اعضای شورای نگهبان در ۲۹ تیر ۱۳۵۹ با حضور در مجلس شورای اسلامی به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کردند.

مطابق اصول قانون اساسی اهم وظایف شورای نگهبان به شرح زیر است:

- ۱- تشخیص عدم مغایرت و تعارض کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی و کمیسیون‌های داخلی آن با احکام اسلام و قانون اساسی
- ۲- تفسیر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- ۳- نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آرای عمومی (همه‌پرسی)

ناکامی آمریکا در طیس: واقعه‌ی مهمی که در اردیبهشت ۱۳۵۹ روی داد، حمله‌ی نظامی آمریکا برای نجات گروگان‌ها بود. آمریکایی‌ها نقشه‌ای طرح کرده بودند تا نیروهای خود را با هواپیما و هلیکوپتر از طریق خلیج فارس وارد ایران کنند و شبانه و مخفیانه خود را به تهران برسانند و با حمله به سفارت آمریکا که گروگان‌ها در آن‌جا نگهداری می‌شدند، آن‌ها را با خود ببرند. اما این حمله به علت طوفان شن در طیس شکست خورد؛ هلیکوپترهای آمریکایی آتش گرفتند و تعدادی از نیروهای آن‌ها کشته شدند؛ بدین ترتیب، آمریکایی‌ها بدون این‌که به تهران برسند، با ناکامی و رسوایی با به‌جا گذاشتن چند هواپیما و هلیکوپتر و مقداری وسایل دیگر در کویر، فرار کردند.

نخست‌وزیری رجایی: در این دوره، بنی‌صدر که در حال جدا شدن از مسیر انقلاب بود به رغم میل خود و به ناچار محمدعلی رجایی را که مورد اعتماد امام و مردم مسلمان و انقلابی بود، به مجلس

معرفی کرد و بدین ترتیب، رجایی نخست وزیر شد. وی در انتخاب وزرای کابینه با بنی صدر هم عقیده نبود و این اختلاف، مدتی طول کشید؛ سرانجام، رجایی در تاریخ سی‌ام شهریور ۱۳۵۹ برای اعضای کابینه‌ی خود از مجلس رأی اعتماد گرفت.

بیش تر بدانید

خلیج فارس نامی به درازای تاریخ

نام خلیج فارس یکی از کهن‌ترین نام‌های جغرافیایی است که چندین هزار سال پیش توسط اقوام آریایی ساکن ایران، به پهنه‌ی آبی نیلگون جنوب فلات ایران داده شد. خلیج فارس در طول تاریخ همواره در حوزه‌ی جغرافیای سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی ایران قرار داشته است.

علاوه بر مورخان و جغرافی دانان یونانی و رومی، نویسندگان عرب نیز در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی عنوان خلیج فارس را به کار برده‌اند. تا اواسط قرن بیستم هیچ‌گونه بحث و جدلی درباره‌ی نام خلیج فارس وجود نداشت و در تمام منابع اروپایی، آسیایی و آمریکایی، دانشنامه‌ها و نقشه‌های جغرافیایی عنوان خلیج فارس درج شده است. نخستین بار نمایندگان سیاسی دولت انگلستان در شیخ‌نشین‌های تحت قیمومت خود در خلیج فارس از عنوان جعلی خلیج عربی استفاده کردند. آن‌ها با فریبکاری و براساس مطامع استعماری خود این نام جعلی را به اعراب آموختند.

یکی از اهداف صدام حسین از تحمیل جنگ بر ایران، محدود کردن نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران و توسعه‌ی روابط بین‌الملل با کشورهای این منطقه بود.

از آغاز جنگ تحمیلی تا ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای

با پیروزی انقلاب اسلامی، ابرقدرت‌ها نه تنها منافع و نفوذ خود را در ایران از دست داده بودند بلکه از گسترش تفکر انقلابی و استقلال طلبانه در سایر کشورهای مسلمان نیز به شدت نگران بودند و به همین جهت، از هیچ توطئه‌ای برای ضربه‌زدن به انقلاب خودداری نمی‌کردند. بعد از آن که معلوم شد آشوب‌های داخلی و اقدامات خراب کارانه‌ی گروهک‌ها نمی‌تواند راه انقلاب را مسدود کند، ابرقدرت‌ها،



گوشه‌ای از جنایات دشمن متجاوز در خرمشهر

عراق را که همسایه‌ی ایران بود، به شروع جنگی گسترده با ایران، تحریک و تشویق کردند. در ایران، ارتش هنوز در حال تجدید سازمان بود و به هیچ وجه برای ورود به جنگی سنگین آمادگی نداشت. سپاه پاسداران نیز نیرویی جدید و جوان بود. صدام حسین، رئیس جمهور وقت عراق، تصور می‌کرد که با حمله به ایران می‌تواند طی چند روز، نیروهای خود را با هدف سرنگونی انقلاب به تهران برساند یا دست کم با تصرف خوزستان، ایران را از درآمد نفت محروم سازد و فلج کند.

براساس چنین محاسباتی، ده‌ها هواپیمای جنگنده‌ی عراقی در بعدازظهر روز سی و یکم شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به ایران هجوم آوردند و فرودگاه مهرآباد تهران و چند فرودگاه دیگر را بمباران کردند. هم‌زمان نیز نیروی زمینی عراق به استان‌های خوزستان، ایلام، کردستان و کرمانشاه تجاوز کرد.

امام خمینی که همواره به عنایات الهی و حمایت مردم متکی بودند، بلافاصله مردم را به استقامت و امید دعوت کردند و نیروهای مسلح ارتش و سپاه پاسداران، به‌ویژه نیروی هوایی، بی‌درنگ به دفاع از میهن اسلامی پرداختند. روز بعد یک‌صد و چهل هواپیمای جنگنده‌ی ایران با بمباران مواضع حساس بغداد و سایر شهرهای عراق، تصمیم ایران را برای مقاومت و دفاع نشان دادند. قوای زمینی عراق که به انواع سلاح‌ها مجهز بودند، تعدادی از شهرهای کوچک مرزی را تصرف کردند و دو شهر بزرگ و پرجمعیت استان خوزستان - یعنی آبادان و خرمشهر - را در محاصره گرفتند. مردم و به‌ویژه جوانان پرشور مسلمان که انقلاب اسلامی خود را در معرض خطر می‌دیدند، از هر سو به میدان‌های جنگ هجوم بردند. بسیج نیروهای انقلابی برای مقابله با دشمن آغاز شد و به این ترتیب در کنار ارتش و سپاه، نیروی عظیم و فداکار دیگری به نام بسیج وارد صحنه‌ی نبرد شد و این، چیزی بود که دشمن فکر آن را نکرده بود.



تصویری از ویرانی‌های جنگ تحمیلی

پیشروی قوای عراقی در حدود یک ماه ادامه یافت و در این مدت، مجامع بین‌المللی که تحت نفوذ ابرقدرت‌ها بودند، سکوت کرده بودند و بسیاری از کشورهای عربی، آشکارا عراق و صدام را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی تأیید و تقویت می‌کردند. خرمشهر، به‌رغم شجاعت و ایثار شگفت‌انگیز جوانان مؤمن خوزستانی، در چهارم آبان ۵۹ سقوط کرد و بخش بزرگی از این بندر مهم کشور به دست عراقی‌ها افتاد اما آن‌ها نتوانستند آبادان را تصرف کنند.

بعد از گذشت چند هفته، پیشروی نیروهای عراقی متوقف شد و آن‌ها در خاک ایران، زمین‌گیر شدند و با مقاومت نیروهای مسلح و مردمی ایران فهمیدند که پیروزی بر حریف نیرومندی که مصمم است به فرمان رهبر خود از «عزت، شرف، میهن و دین» خویش دفاع کند، چندان آسان نیست.

اوضاع داخلی: در این دوره، یکی از مسائل کشور، مسئله‌ی گروگان‌های آمریکایی بود. امام تصمیم‌گیری درباره‌ی گروگان‌ها را به مجلس واگذار کردند و چون جمهوری اسلامی ایران حاضر به مذاکره‌ی مستقیم با آمریکا نبود، دولت الجزایر به عنوان واسطه‌ی ارتباط انتخاب شد و سرانجام پس از ۴۴ روز، گروگان‌ها آزاد شدند و آمریکا براساس بیانیه‌ی الجزایر تعهد کرد که در امور داخلی ایران دخالت نکند و پول‌های ایران را که در بانک‌های آن کشور مسدود کرده بود به ایران بازگرداند، اما دولت آمریکا بعداً از پایبندی به این تعهدات سر باز زد.

در شش ماهه‌ی دوم سال ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی مهم‌ترین مسئله‌ی کشور بود و مردم، مجلس و دولت، همه در تلاش بودند تا هم جبهه‌های جنگ و هم امور کشور را تا آن‌جا که ممکن است، با موفقیت اداره کنند. در این میان مشکل بزرگ، روشی بود که بنی‌صدر در پیش گرفته بود. بنی‌صدر

پس از به قدرت رسیدن، روز به روز از امام و مردم انقلابی‌ای که وی با تظاهر به وفاداری به آن‌ها خود را به ریاست جمهوری رسانده بود، فاصله می‌گرفت و در مقابل، به گروهک‌هایی که قبلاً خود را دشمن سرسخت آن‌ها معرفی می‌کرد، نزدیک می‌شد. وی در مقام رئیس جمهور از هر فرصتی برای تضعیف یاران صادق و انقلابی امام و نهادهای قانونی کشور مثل مجلس و قوه قضاییه و سپاه پاسداران استفاده می‌کرد؛ برای مقابله با مردم به تقویت گروهک‌ها می‌پرداخت و با کمک آن‌ها این سو و آن سو، آشوب و فتنه برپا می‌کرد. چنین وضعی برای کشوری که در یک جنگ سخت درگیر بود، قابل تحمل نبود. امام همگان را به وحدت و برادری دعوت می‌کردند اما سرانجام کار به جایی کشید که در خرداد ماه سال ۶۰، بنی صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کردند. چند روز بعد، مجلس به عدم کفایت وی برای ریاست جمهوری رأی مثبت داد؛ بنی صدر از سمت خود برکنار شد و شورای موقت ریاست جمهوری موقتاً وظایف او را برعهده گرفت. در این هنگام، دکتر مصطفی چمران که در جبهه‌های جنگ نقش مؤثری داشت، به شهادت رسید و همگان را اندوهگین و عزادار کرد.



شهید مصطفی چمران

شهید چمران در دوران تحصیل در دبیرستان، در درس تفسیر قرآن آیت الله طالقانی حضور می‌یافت در ۱۳۳۲، وارد دانشکده‌ی فنی دانشگاه تهران شده و در رشته‌ی مهندسی برق مشغول تحصیل شد. در دوران دانشجویی، در جلسات درس فلسفه و منطق شهید مطهری شرکت می‌کرد. او در ۱۳۳۷ به عنوان دانشجوی ممتاز، برای ادامه‌ی تحصیل به آمریکا رفت؛ و پس از اخذ فوق لیسانس، مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما را از دانشگاه کالیفرنیا دریافت کرد. در دوران تحصیل در آمریکا، به مبارزه‌ی جدی با رژیم پهلوی پرداخت و به همراه عده‌ای دیگر، به تأسیس انجمن اسلامی دانشجویان در آن دیار اقدام کرد. او با حمایت رهبر شیعیان لبنان (امام موسی صدر)، جمعیت «محرومین» را پایه‌گذاری کرد؛ مدتی بعد شاخه‌ی نظامی این جمعیت، به نام سازمان امل، را ایجاد کرد و همراه با مبارزان لبنانی و فلسطینی به مقابله با اسرائیل پرداخت. به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پس از ۲۳ سال دوری از وطن، با هدف کمک به انقلاب به ایران بازگشت. در انتخابات اولین دوره‌ی مجلس شورای اسلامی از طرف مردم تهران به نمایندگی برگزیده



شهید دکتر مصطفی چمران در بین دو تن از همزمانش

شد و پس از چندی وزارت دفاع را برعهده گرفت. با شروع تجاوز ارتش عراق به ایران (شهریور ۱۳۵۹)، چمران به انگیزه‌ی دفاع از میهن اسلامی به صحنه‌های جنگ شتافت. از جمله اقدامات چمران در جریان جنگ ایجاد و سازماندهی «ستاد جنگ‌های نامنظم» بود. چمران به کمک این نیروهای داوطلب و آموزش دیده توانست ضمن متوقف ساختن پیشروی دشمن، بخش‌هایی از خاک ایران را از دشمن متجاوز باز ستاند. در جریان رسیدگی و سرکشی به امور این نیروها بود که، در ۳۱ خرداد سال ۱۳۶۰، در عملیات چریکی به نام عملیات «فرمانده‌ی کل قوا، خمینی روح خدا» در جبهه‌ی دهلاویه مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و به شهادت رسید.

درحالی که مسئولان کشور در تدارک مقدمات برگزاری مجدد انتخابات ریاست جمهوری بودند، گروهک‌ها و مخصوصاً منافقین (مجاهدین خلق)، ترور مردم و شخصیت‌های درجه اول انقلاب را آغاز کردند. ابتدا گروه فرقان با بمب به جان آیت‌الله خامنه‌ای سوء قصد کردند و فردای آن روز - یعنی در هفتم تیرماه سال ۶۰- درحالی که ایشان با جراحات‌های بسیار در بیمارستان به‌سر می‌بردند، منافقین مرکز حزب جمهوری اسلامی ایران را در تهران منفجر کردند و هفتاد و دو نفر از مسئولان کشور، از جمله آیت‌الله بهشتی، رئیس قوه‌ی قضاییه و شخصیت مؤثر و مدیر و مدبر انقلاب و چهار نفر از وزیران کابینه‌ی رجایی

و بیست و هفت نفر از نمایندگان مجلس را به شهادت رساندند.

منافقین تصور می کردند که با این ترورها پایه های نظام جمهوری اسلامی ایران سست خواهد شد اما نتیجه ای که حاصل شد، برخلاف پیش بینی آنان بود. مردم که چهره ی بی رحم و وحشی ضد انقلاب را بهتر شناخته بودند، با حضور در تشییع جنازه ی شهدای هفتم تیر ماه همه ی دشمنان انقلاب را ناامید کردند. اندکی بعد، انتخابات برگزار شد و محمدعلی رجایی به ریاست جمهوری رسید و دکتر محمدجواد باهنر، روحانی انقلابی و دانشمند را که وزیر آموزش و پرورش بود، به نخست وزیری برگزید. بنی صدر که پس از برکناری مخفی شده بود، همراه با بعضی از سران گروهک منافقین به پاریس گریخت.

منافقین که روز به روز خود را ناکام تر و ناامیدتر می دیدند، بر شدت و وسعت ترورها افزودند و در حالی که بیش از دو ماه از فاجعه ی تیرماه نمی گذشت، در هشتم شهریور، با انفجار بمبی دیگر، رجایی و باهنر را در محل ساختمان نخست وزیری به شهادت رساندند. بلافاصله آیت الله مهدوی کنی از سوی مجلس به نخست وزیری انتخاب شد تا در اداره ی امور کشور و جنگ و قفه ای به وجود نیاید. مردم با قدرت ایمان و اتحاد خود و رهبری امام خمینی که مشکلات و مصیبت ها را همچون کوه تحمل می کردند، توانستند بر طوفان حوادث غلبه کنند. یک ماه بعد از شهادت رجایی و باهنر مردم برای بار سوم به پای صندوق های رأی رفتند و آیت الله سیدعلی خامنه ای را به ریاست جمهوری انتخاب کردند.



شهید رجایی



شهید باهنر



شهید بهشتی

پیوند انقلاب اسلامی با انتفاضه ی فلسطین

ملت مسلمان فلسطین از زمان تشکیل دولت اسرائیل که از طرف صهیونیست‌ها برای پشتیبانی از دشمنان اسلام و کشتار مسلمانان و ظلم و ستم به آنان به وجود آمد، قیام کرد و با تشکیل گروه‌های مبارز در برابر اشغال‌گران ایستاد اما تقریباً از سال ۱۹۸۷م. / ۱۳۶۶ه.ش. شکل جدیدی از قیام شکل گرفت که به «انتفاضه» معروف شد. انتفاضه به قیامی گفته می‌شود که از سوی مردم به طور خودجوش در برابر رخوت و سستی و علیه ظلم و ستم آغاز می‌شود. این نهضت به هیچ یک از سازمان‌ها و گروه‌های پیشین فلسطینی وابسته نبود. انتفاضه که به قیام مساد و قیام سنگ نیز معروف بوده، قیامی است که مردم فلسطین، خود آغازگر آن بوده‌اند. در این قیام، جوانان فلسطینی با الهام از انقلاب اسلامی ایران به نبرد با نیروهای صهیونیست پرداختند.

در پی سازش برخی رهبران فلسطینی با سران اسرائیل و نیز کنار آمدن بسیاری از دولت‌های عربی با این رژیم که تا پیش از آن پشتیبان ملت فلسطین در مبارزاتشان بودند و نیز بالا گرفتن کشتار فلسطینی‌ها و آواره شدن آنان و از طرفی، ناامیدی آن‌ها از حمایت جدی سازمان‌های بین‌المللی و درعین حال، برخی پیروزی‌های مبارزان لبنانی علیه صهیونیست‌هایی که سرزمین آنان را اشغال کرده بودند، قیام انتفاضه به وجود آمد.

سرزمین فلسطین یادگارهای پیامبران الهی را در خود جا داده و در طول تاریخ همواره برای مسلمانان سرزمینی مقدس بوده است؛ به علاوه، براساس تعالیم اسلامی، مسلمانان می‌بایست از ملت مظلوم فلسطین حمایت کنند؛ بنابراین، پشتیبانی از آزادی بیت‌المقدس و فلسطین از اصول اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌رود و مردم ایران همواره یک‌دل و یک‌زبان خواستار احقاق حقوق فلسطینیان هستند.

پرسش‌های نمونه



- ۱- وظایف شورای انقلاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی چه بود؟
 - ۲- نهادهایی را که پس از پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شد، نام ببرید.
 - ۳- چگونگی تسخیر لانه‌ی جاسوسی آمریکا را توضیح دهید.
 - ۴- عملکرد ضدانقلاب پس از پیروزی انقلاب اسلامی چگونه بود؟ توضیح دهید.
- ۵- پیامد نگرانی ابرقدرت‌ها از گسترش انقلاب اسلامی در سایر کشورهای مسلمانان چه بود؟ توضیح دهید.

اندیشه و جست‌وجو



- ۱- وظایف و نقش شورای نگهبان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را با اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه مقایسه کنید.
- ۲- با گردآوری چند خاطره از رزمندگان حاضر در عملیات فتح‌المبین، گزارشی تهیه کنید.

ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۲)

از ریاست جمهوری آیت‌الله خامنه‌ای تا ارتحال امام خمینی (قدس سره) پس از آشنایی با تاریخ کشورمان در این دوره، حوادث این سال‌ها را در دو بخش جداگانه شامل مسائل داخلی و سیاسی و مسائل جنگ بررسی می‌کنیم. هرچند در عمل این دو دسته مسائل در یکدیگر تأثیر دارند و از هم جدا نیستند.

مسائل داخلی و سیاسی

پس از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به ریاست‌جمهوری، مهندس میرحسین موسوی از سوی ایشان به نخست‌وزیری برگزیده شد و کابینه‌ی جدید از مجلس رأی اعتماد گرفت. از این پس در مقایسه با سال‌های قبل، در کشور نوعی ثبات سیاسی پدید آمد و همین ثبات سیاسی موجب شد تا مسئولان بتوانند کشور را در طول سال‌های سخت جنگ اداره کنند.



شهید آیت‌الله دستغیب

در آغاز این دوره، گروهک‌ها و مخصوصاً منافقین هم‌چنان به توطئه و بمب‌گذاری و ترور ادامه می‌دادند و روحانیون و ائمه‌ی جمعه‌ی انقلابی و مورد احترام مردم مانند آیت‌الله قدوسی، آیت‌الله مدنی، آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله صدوقی و آیت‌الله اشرفی اصفهانی را که سراسر عمر خود را به پارسایی و حق‌طلبی گذرانده بودند، به شهادت رساندند.



شهید قدوسی

نفرت از گروهک‌ها نیز در همین زمان به اوج رسید و مخفی‌گاه‌های وابستگان آن‌ها با اطلاعاتی که مردم به قوای انتظامی می‌دادند، کشف شد و به این ترتیب، هیچ‌گونه پایگاه سیاسی و اجتماعی برای آنان در ایران باقی نماند. ناآرامی‌هایی که بعضی گروهک‌ها در کردستان به وجود آورده بودند، نیز به تدریج با هوشیاری خود مردم کُرد و فداکاری نیروهای سپاه، بسیج و ارتش برطرف شد.

در زمستان سال ۱۳۶۶ به فرمان امام، شورایی به نام «مجمع تشخیص مصلحت» مرکب از مسئولان بالای کشور و صاحب‌نظران در مسائل اسلامی و سیاسی به وجود آمد تا در مواقع خاصی که میان مجلس و شورای نگهبان اختلاف نظر پیدا می‌شود، تصمیم‌گیری کند تا در اداره‌ی کشور وقفه و اختلالی پیش نیاید. در سال ۱۳۶۷ نامه‌ای تاریخی از سوی امام (ره) خطاب به گورباچف، رئیس جمهوری وقت کشور شوروی، منتشر شد. در این نامه رهبر انقلاب اسلامی، مرگ کمونیسم را به صراحت اعلام کرده و به گورباچف متذکر شده بودند که «از این پس، کمونیسم را باید در موزه‌های تاریخ سیاسی جهان جست‌وجو کرد». بعدها که پایه‌های کمونیسم و مارکسیسم در کشورهای کمونیستی یکی پس از دیگری فرو ریخت، شجاعت و قدرت پیش‌بینی امام خمینی موجب تحسین و حیرت همگان شد.

از آن‌جا که در تجربه‌ی ده‌ساله‌ی پس از پیروزی انقلاب بعضی اصلاحات در قانون اساسی لازم شده بود، با موافقت و راهنمایی امام، شورای بازنگری قانون اساسی تشکیل شد تا اصلاحات را مشخص کند و در یک همه‌پرسی به رأی مردم گذارد.

درحالی‌که کار شورای بازنگری هنوز پایان نیافته بود، امام خمینی در شب چهاردهم خرداد ماه ۶۸ پس از یک بیماری کوتاه‌مدت، در هشتاد و هفت سالگی دار فانی را وداع گفت. خبر ارتحال امام خمینی توسط حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد خمینی، که در همه‌ی سال‌های انقلاب در خدمت پدر بزرگوار خود بودند، به اطلاع مردم ایران و مسلمانان جهان رسید و همگان را در اندوهی بی‌پایان غرق کرد. رهبران و شخصیت‌های سیاسی جهان نیز درگذشت مردی که توانست قدرت سیاسی اسلام را پس از قرن‌ها مجدداً در جهان احیا کند، حادثه‌ای بس مهم دانستند.



جمعیت انبوه عزادار در تشییع جنازه رهبر
فقید خویش شرکت کردند و گریستند.



یک توضیح

حجت الاسلام سید احمد خمینی

حجت الاسلام سید احمد خمینی در ۲۴ اسفند ۱۳۲۴، در قم متولد شد. تحصیلات دوره‌ی ابتدایی و متوسطه را در مدرسه‌های زادگاهش گذرانید؛ در دوره‌ی دبیرستان، در کنار تحصیل، به ورزش فوتبال روی آورد. سرانجام از دبیرستان حکیم نظامی قم، در رشته طبیعی دیپلم گرفت. آن‌گاه، تحصیلات حوزوی را پی گرفت. در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، علاقه‌اش به سیاست و عزمش به مبارزه با حکومت پهلوی را بیش از گذشته عیان ساخت. سیداحمد از سال ۱۳۴۳ شمسی، به دنبال دستگیری و تبعید رهبر نهضت اسلامی ایران (امام خمینی) و پسر بزرگ ایشان (حاج آقا مصطفی) به ترکیه و عراق، مسئولیت‌های سنگین تری در خانواده‌ی امام و نیز عرصه‌ی مبارزه با حکومت ستم شاهی برعهده گرفت؛ به همین دلیل، ساواک فعالیت‌های او را زیر نظر گرفته بود. با این حال، با تیزبینی و درایت دستورات امام را انجام می‌داد. سیداحمد در سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۶ شمسی، برای بهره بردن از محضر پدر و انتقال پیام‌های لازم چندین بار محرمانه به عراق سفر کرد. در ضمن این سفرها، که اغلب به نجف اشرف بود، به بهره بردن از محضر مدرسان مقیم عتبات و تکمیل تحصیلات علوم دینی نیز همت گمارد. در جریان این رفت و آمدها، چندبار توسط عوامل ساواک بازداشت و زندانی شد. او در مهرماه ۱۳۴۸، با دختر آیت‌الله سلطانی طباطبائی ازدواج کرد. در ۱۳۵۲ شمسی، سفر کوتاهی به لبنان داشت و ضمن آن با امام موسی صدر، شهید مصطفی چمران و دیگر مبارزان به گفت‌وگو نشست. با گذشت ایام، نقش سید احمد در مبارزه با حکومت پهلوی بیش‌تر شد. در ۱۳۵۶ ش.، بار دیگر به عراق رفت و از آن‌جا همراه امام به پاریس رفت. در بهمن ۱۳۵۷ شمسی، همراه امام به کشور بازگشت. در اوایل انقلاب و پس از آن، در تصمیم‌گیری‌های مهم و نیز انتقال اطلاعات مهم درباره‌ی اوضاع کشور به امام نقش بسزایی داشت.





رهبر معظم انقلاب اسلامی

بلافاصله پس از ارتحال امام - قدس سره الشریف - مجلس خبرگان رهبری تشکیل شد و در فاصله‌ای کم‌تر از یک روز، آیت‌الله خامنه‌ای را که به تقوا و اجتهاد و آگاهی عمیق از اندیشه‌ها و راه و روش امام و مبارزه در راه انقلاب و بینش سیاسی و تجربه‌ی سیاسی و اجرایی شناخته شده بودند، به رهبری کشور انتخاب کرد. سرعت عمل در انتخاب رهبری جدید و حضور میلیون‌ها نفر از مردم در مراسم وداع و تشییع پیکر پاک امام خمینی، به دوستان و دشمنان فهماند که انقلاب اسلامی بر پایه‌های اعتقادی و اجتماعی محکمی استوار است. در فاصله‌ی کوتاهی پس از ارتحال امام (ره)، همه‌پرسی

مربوط به اصلاح قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی‌رفسنجانی، به ریاست جمهوری کشور انتخاب شد. رهبر جدید انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای با بیان این نکته‌ی مهم که «راه ما، راه امام خمینی است»، به جهانیان اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران همچنان آرمان‌های امام خمینی را سرمشق و هدف خود قرار خواهد داد.

مروری بر حماسه‌های دوران جنگ

چنان‌که گفتیم، ارتش عراق در همان هفته‌های آغاز جنگ، قدرت پیشروی خود را از دست داد و از آن پس کوشید موضعی را که اشغال کرده بود، حفظ کند. در یک سال اول جنگ، نیروهای ایران علاوه بر دفاع از مواضع خود، اغلب به عملیات چریکی و ایدایی محدود می‌پرداختند. امام خمینی به عنوان فرماندهی کل قوا، طی پیامی از رزمندگان جبهه‌ها خواستند تا به محاصره‌ی آبادان پایان دهند. درخواست امام، شور تازه‌ای در جبهه‌های جنگ پدید آورد. اولین حمله‌ی وسیع ایران به صورت یک جنگ کلاسیک برای عقب راندن نیروهای عراقی در اوایل مهرماه سال ۶۰ صورت گرفت و در نتیجه، شهر آبادان از محاصره‌ی ارتش عراق بیرون آمد. از آن پس، ارتش، سپاه و بسیج با هماهنگی و فداکاری، حمله‌های گسترده‌ای را در غرب و جنوب کشور انجام دادند و جوانان غیرتمند انقلابی ایران با نثار خون خویش، توانستند ده‌ها هزار نفر از نیروهای دشمن را به هلاکت رسانند و ده‌ها هزار نفر را نیز به اسارت بگیرند و اشغالگران را مرحله به مرحله به عقب برانند. در فروردین ۱۳۶۱ ایرانی‌ها تنها در عملیاتی به نام «فتح‌المبین»، توانستند ۱۵۰۰ کیلومتر مربع از اراضی خوزستان را آزاد کنند و هجده هزار نفر را به اسارت درآورند.

شورانگیزترین حماسه‌ی رزمندگان اسلام در سوم خرداد ۱۳۶۱ به‌ظهور رسید و آن وقتی بود که رزمندگان ما خرمشهر (خونین شهر قهرمان) را از نیروهای عراقی باز پس گرفتند و آزاد کردند. عراقی‌ها این بندر بزرگ و معروف ایران را غارت کرده و آن را به ویرانه‌ای مبدل ساخته بودند. از آن پس، عراق که تاب تحمل حمله‌های ایران را در جبهه‌های نبرد نداشت، بر شدت حملات هوایی خود به شهرها و تأسیسات صنعتی و نفتی افزود و حتی چاه‌های نفت کشور ما را در خلیج فارس به آتش کشید. البته نیروهای ایران نیز در هوا، دریا و زمین با دشمن مقابله می‌کردند و پس از آن که عراقی‌ها را در بسیاری از جبهه‌ها تا مرز عقب راندند، برای آن که عراق را به قبول مسئولیت جنگ و جبران خسارت‌ها و پذیرش شرایط به‌حق ایران وادار سازند، عملیات خود را در داخل خاک عراق ادامه دادند و در چندین استان عراق، توانستند مناطقی را به تصرف درآورند.

واکنش عراق در برابر فداکاری سربازان اسلام از یک سو مظلوم‌نمایی و صلح‌طلبی در مجامع بین‌المللی و از سوی دیگر، حمله به کشتی‌های نفت‌کش در خلیج فارس و بمباران شیمیایی جبهه‌ها و بمباران و موشک باران شهرها بود. در طول جنگ، دزفول که یکی از شهرهای آسیب دیده از جنگ است، بیش از یک‌صد و شصت بار توسط موشک مورد حمله قرار گرفت.

درحالی که برتری ایران در صحنه‌های جنگ کاملاً محسوس بود، آمریکا و سایر کشورهای غربی با اعزام بیش از صد ناو جنگی به خلیج فارس، رسماً و عملاً در کنار عراق قرار گرفتند. در همین حال، شورای امنیت سازمان ملل، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را برای عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به مرزها و قبول آتش‌بس به تصویب رساند.

حضور نیروهای غربی به‌ویژه کشتی‌های جنگی آمریکا، اوضاع خلیج فارس را به سود عراق متشنج ساخت و درگیری در آب‌های این منطقه افزایش پیدا کرد. عراقی‌ها در اردیبهشت ۱۳۶۷ منطقه‌ی فاو را با کمک نیروهای دریایی آمریکا بازپس گرفتند. اندکی بعد، نیز، یک ناو جنگی آمریکا با موشک، یک هواپیمای مسافربری جمهوری اسلامی ایران را بر فراز خلیج فارس هدف قرار داد و ۲۹۷ نفر مسافر و خدمه‌ی بی‌گناه و بی‌دفاع آن را به شهادت رساند و خشم مردم ایران و انسان‌های آزاده‌ی جهان را علیه خود برانگیخت. با پیدایش وضع جدید، ایران که به تنهایی در جنگی درگیر بود که همه‌ی نیروهای استکباری و کشورهای ارتجاعی عرب در آن شرکت داشتند، درحالی که تمام سرزمین عزیز خود را بازپس گرفته بود، قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفت و اعلام کرد که آماده‌ی قبول آتش‌بس است. در این هنگام، منافقین (مجاهدین خلق) که تصور می‌کردند قبول قطعنامه ناشی از ضعف قوای ایران است، با سلاح‌هایی که از دشمنان ایران دریافت کرده بودند و با پشتیبانی نیروهای عراقی، از مرزهای غربی ایران و عراق وارد کشور

شدند و پس از عبور از شهر اسلام‌آباد، با نیروهای رزمنده‌ای که با غیرت و دل‌آوری از همه‌ی ایران به جبهه‌ها آمده بودند، مواجه گشتند. در این عملیات که به «مرصاد» معروف شد، بسیاری از منافقین کشته شدند و بسیاری نیز به اسارت درآمدند. سرانجام، پس از هشت سال جنگ، در تاریخ ۲۹ مرداد سال ۱۳۶۷ میان ایران و عراق رسماً آتش‌بس برقرار شد.

فکر کنید و پاسخ دهید

منظور از آتش‌بس چیست؟



بازگشت آزادگان به میهن اسلامی

چندی بعد، اولین گروه از رزمندگان ایرانی که در عراق اسیر بودند، به کشور بازگشتند؛ آزادی سربازان عراقی اسیر در ایران نیز آغاز شد و ملت ایران با سرفرازی در دفاع از اسلام و انقلاب و حفظ تمامیت ارضی میهن عزیز خود از آزادگان بازگشته به میهن، با شور و شغف استقبال کرد.

در تابستان سال ۱۳۶۹ عراق در مدت چند ساعت کویت را به تصرف درآورد؛ در این میان، کشورهای عربی و غربی که این بار منافع خود را در خطر می‌دیدند، به ناچار به جنگ طلبی و تجاوز نیروهای عراقی در جنگ با ایران نیز اقرار کردند و اعتراف نمودند که آن‌ها خود با تقویت و تجهیز عراق، موجب تشویق این کشور به تجاوزهای بیشتر شده‌اند. همچنین، وقتی برای بیرون راندن نیروهای عراقی از کویت، کشورهای آمریکا، فرانسه، انگلیس و ده‌ها کشور دیگر با هم متحد شدند و نزدیک به یک میلیون سرباز را با عظیم‌ترین تجهیزات هوایی، زمینی و دریایی به منطقه‌ی خلیج فارس آوردند، جهانیان به نیروی دفاعی و قدرت ایمان و اراده‌ی رزمندگان اسلام در جنگ تحمیلی هشت‌ساله پی‌بردند و بر هوشیاری و مقاومت ملت بزرگ ایران آفرین گفتند.

بازسازی مناطق جنگ زده

رژیم جنایت کار بعثی از همان آغاز جنگ تحمیلی با پیشروی در جنوب و غرب ایران، بسیاری از روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ کشورمان را به اشغال درآورد؛ از آن جا که جوانان کشور به سادگی حاضر به تسلیم و واگذاری این مناطق از خاک میهن به بیگانگان نبودند، با شدت گرفتن نبرد و زدوخوردها و بمباران های زمینی و هوایی، این مناطق صدمات زیادی می دیدند و ساختمان ها، تأسیسات و زندگی مردم که حاصل سرمایه های نسل های گذشته و تلاش مردم بود، نابود می شد. به علاوه در پی جانبازی های شجاعانه ی رزمندگان کشور، وقتی ارتش بعثی ناچار از عقب نشینی می شد، همه چیز را نابود می کرد تا سالم به دست ایرانیان نیفتد. مهم تر از این، در پی هشت سال بمباران مداوم شهرهای ایران از طریق موشک های زمین به زمین و حملات هوایی، پل ها، ساختمان ها، کارخانه ها و تأسیسات صنعتی به نابودی کشیده شده بود. در طول این جنگ، ۸۷ شهر و ۲۶۷۶ روستا در ۱۶ استان کشور آسیب کلی دیدند؛ ۴۰۴۶۳۰ واحد مسکونی، تجاری شهری و روستایی ویران شدند؛ ۵ میلیون نفر خانه و شغل خود را ازدست دادند و دو میلیون نفر، به ناچار به مناطق غیرجنگی مهاجرت کردند. شهرهای قصرشیرین، سومار، مهران، موسیان، نوسود، نفت شهر، خسروی و هویزه به طور صدها درصد و گیلان غرب، شوش، سوسنگرد، بستان، خرمشهر، آبادان، اروند کنار و دزفول بین ۳۰ تا ۸۵ درصد تخریب شدند.

در طول سال های جنگ، جمهوری اسلامی در کنار هزینه های جاری کشور می بایست هزینه های سنگین جنگ را تأمین می کرد؛ بنابراین، بازسازی مناطق جنگ زده، از نظر مالی و از حیث اوضاع موجود ممکن نبود.

پس از جنگ، با تشکیل ستاد بازسازی مناطق جنگ زده و به کمک سایر نهادها و مؤسسات کشور کار بازسازی شهرها و محلات آسیب دیده آغاز شد. احیای دوباره ی ده ها شهر که طی جنگ به ویرانه تبدیل شده بود و نیز راه اندازی پالایشگاه های نفت جنوب و غرب، کارخانه ها و آماده کردن شهرها برای بازگشت آوارگان و ازسرگرفتن زندگی در آن ها، کاری بسیار گسترده، سخت و نیازمند صرف هزینه های سرسام آور بود. با این حال، این کار به همت دولت و مردم آغاز شد. به تدریج، ساختمان ها ساخته، کارخانه ها راه اندازی، تأسیسات آب و برق تعمیر و بسیاری از مناطق جنگ زده بازسازی شدند. مخابرات، مزارع، خدمات عمومی، فضاها ی عمرانی، تفریحی، فرهنگی و آموزشی نیز توسعه یافتند. هر چند این کار در شرایط تحریم اقتصادی ایران و بدون پشتیبانی کمک های خارجی به دشواری انجام گرفت؛ هم چنان که طی سال های جنگ، نبرد با حکومت بعثی به دلایل پیش گفته، بسیار دشوار بود اما مردم پایدار و مقاوم ایران با توکل به خدا و با وحدت و عزم ملی، ضمن بازسازی و سازندگی کشور، زندگی بانشاط و مقتدرانه ی خود را استمرار بخشیدند.

پرسش‌های نمونه

- ۱- چرا شورای بازنگری قانون اساسی تشکیل شد؟
- ۲- نتیجه‌ی عملیات فتح‌المبین چه بود؟
- ۳- نتیجه‌ی عملیات مرصاد چه بود؟

اندیشه و جست‌وجو

- ۱- درباره‌ی فعالیت‌های حزب توده در ایران مقاله‌ای تهیه کنید.
- ۲- اگر از شما بخواهند سه مورد از حوادث یا جریان‌های تاریخی درس‌های ۲۳ تا ۲۷ را به‌عنوان مهم‌ترین حوادث برگزینید، کدام‌ها را انتخاب خواهید کرد؟ با مرور درس‌های مذکور، این موارد را بنویسید. توجه داشته باشید که تأثیرگذاری بر اشخاص، حوادث بعدی و اجتماع، مهم‌ترین ملاک این انتخاب است.

فهرست کتاب‌های مناسب و مرتبط با محتوای کتاب

ناشر و تاریخ نشر	مؤلف	عنوان کتاب
مدرسه - ۱۳۸۸	فریدون حیدری ملک‌میان	۱- چلچراغ: آقا بزرگ تهرانی
مدرسه - ۱۳۸۸	شاهین رهنما	۲- چلچراغ: شهید مهدی عراقی
مدرسه - ۱۳۸۸	محدثه گودرزنیا	۳- چلچراغ: علامه امینی
مدرسه - ۱۳۸۸	شهربانو صارمی	۴- چهره‌های درخشان: نسیم شمال
مدرسه - ۱۳۸۸	بتول زرکنده	۵- چلچراغ: میرزا جواد آقا تبریزی

فهرست منابع*

- ۱- استوری، جورج؛ تاریخ معاصر ژاپن، فیروزه مهاجر، تهران، پایروس، ۱۳۶۷.
- ۲- اسنایدر، لوئیس؛ جهان در قرن بیستم، محمد ابراهیم آینی، تهران، فرانکلین، ۱۳۴۲.
- ۳- اصفهانیان، داود؛ تحولات اروپا در عصر رنسانس، تبریز، دانشگاه تبریز، ۱۳۷۵.
- ۴- بارنزوا-ج-بکر، اج. ای؛ تاریخ اندیشه اجتماعی، جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.
- ۵- باومن، جان؛ تاریخ روزشمار قرن بیستم، یحیی افتخارزاده، تهران، هیرمند، ۱۳۷۷.
- ۶- پالم، رابرت روزول؛ تاریخ جهان نو، ج۲، ابوالقاسم طاهری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹.
- ۷- جاسمی، محمود و بهرام؛ فرهنگ علوم سیاسی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۵۸.
- ۸- حقی، اسماعیل؛ تاریخ عثمانی، ج ۱-۳، ایرج نوبخت، تهران، کیهان، ۱۳۷۰.
- ۹- حکیمی، محمود؛ نگاهی به تاریخ معاصر جهان یا بحران‌های عصر ما، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۱۰- خیراندیش، عبدالرسول؛ تاریخ جهان (دوره‌ی کاردانی تربیت معلم)، تهران، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی، ۱۳۷۶.
- ۱۱- خیراندیش، عبدالرسول؛ تاریخ کشورهای اسلامی (دوره‌ی کاردانی تربیت معلم)، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۷۰.
- ۱۲- دورانت، ویلیام جیمز؛ تاریخ تمدن، ج ۶-۱۱، گروه مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۳- دولاندن، شارل؛ تاریخ جهانی، جلد دوم، احمد بهمنش، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۱۴- راسل، برتراند؛ تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، تهران، پرواز، ۱۳۶۵.
- ۱۵- روسو، بی.یر؛ تاریخ صنایع و اختراعات، حسن صفاری، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۶- رونون، بی.یر؛ بحران‌های قرن بیستم، ج ۱-۲، احمد میرفندرسکی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۷.
- ۱۷- شوئل، فرانک ال؛ آمریکا چگونه آمریکا شد، ابراهیم صدقیانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۱۸- عنایت، حمید؛ بنیاد فلسفه سیاسی در غرب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۶.
- ۱۹- عنایت، حمید؛ سیری در اندیشه سیاسی غرب، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸.
- ۲۰- فونتن، آندره؛ تاریخ جنگ سرد، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۴.
- ۲۱- فونتن، آندره؛ یک بستر و دو رؤیا (تاریخ تنش‌زدایی)، عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲.
- ۲۲- کاسمینسکی، یوگنی آکسیویچ؛ تاریخ قرون وسطی، صادق انصاری و باقر مؤمنی، تهران، اندیشه، ۱۳۵۴.
- ۲۳- لوکاس، هنری؛ تاریخ تمدن، جلد دوم؛ از نوزایی تا سده ما، عبدالحسین آذرنگ، تهران، کیهان، ۱۳۷۶.
- ۲۴- لینچافسکی، ژرژ؛ تاریخ خاورمیانه، هادی جزایری، تهران، اقبال، ۱۳۳۷.
- ۲۵- ماله، آلبر؛ تاریخ قرن هیجدهم (انقلاب فرانسه و امپراتوری ناپلئون)، رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۲۶- مک‌ابودی، کالین؛ رویدادنگاری تاریخ جهان، حسن افشار، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۲۷- موروا، آندره؛ تاریخ آمریکا از پیدایش تا جنگ جهانی دوم، نجفقلی معزی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰.

* ذکر این منابع به معنای تأیید همه‌ی مطالب آن‌ها نیست.

- ۲۸- میرفندرسکی، احمد؛ جنگ سرد، تهران، ۱۳۵۰.
- ۲۹- نخجوان، محمد (امیر موقت)؛ تاریخ جنگ جهانی اول، تهران، ۱۳۱۴.
- ۳۰- نخجوان، محمد (امیر موقت)؛ تاریخ جنگ جهانی دوم، تهران، علمی، ۱۳۴۱.
- ۳۱- نهر، جواهر لعل؛ کشف ۱ هندی، ۲ ج، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۳۲- نهر، جواهر لعل؛ نگاهی به تاریخ جهان، ۳ ج، محمود تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱.
- ۳۳- وکیل، محمد صالح؛ تاریخ هندوستان از قرن هیجدهم تا آغاز استقلال، ۱۳۵۲.
- ۳۴- ولز، هربرت جرج؛ کلیات تاریخ، ۲ ج، مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش، ۱۳۶۶.
- 35 - Europa year book 1999.
- 36 - International webster, 1996.
- 37 - Time and News week, June 2001.
- ۳۸- آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.
- ۳۹- آبرون‌ساید، سرادموند؛ خاطرات و سفرنامه‌ی ژنرال آبرون‌ساید، ترجمه‌ی بهروز قزوینی، تهران، آینه، ۱۳۶۱.
- ۴۰- اتحادیه، منصوره؛ پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۴۱- اسناد فراماسونری در ایران، ۲ جلد، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۰.
- ۴۲- اقبال آشتیانی، عباس؛ میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- ۴۳- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان؛ روزنامه‌ی خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۵.
- ۴۴- صدرالتواریخ یا تاریخ صدور قاجار، تصحیح و تحشیه‌ی محمد مشیری، تهران، انتشارات روزبهان، ۱۳۵۷.
- ۴۵- الگار، حامد؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره‌ی قاجار)، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۵۶.
- ۴۶- امام خمینی (ره)؛ استعمار و ابرقدرت‌ها (از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۴۷- سلطنت و تاریخ ایران (از بیانات و اعلامیه‌های امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۶۱)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- ۴۸- کشف اسرار، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ۴۹- ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷.
- ۵۰- صحیفه انقلاب (وصیت‌نامه‌ی سیاسی-الهی رهبر کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- ۵۱- آیین انقلاب اسلامی (گزیده‌ای از اندیشه و آراء امام خمینی)، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۱.
- ۵۲- کوثر (مجموعه سخنرانی‌های امام خمینی همراه با شرح وقایع انقلاب اسلامی)، جلد ۱-۳، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴-۱۳۷۱.

- ۵۳- امین‌الدوله، میرزا علی‌خان؛ خاطرات سیاسی امین‌الدوله، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، کتاب‌های ایران، ۱۳۴۱.
- ۵۴- انصاری، حمید؛ مهاجر قبیله‌ی ایمان (زندگی‌نامه‌ی یادگار امام، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید احمد خمینی)، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۸۳.
- ۵۵- —، حدیث بیداری (زندگی‌نامه‌ی آرمانی، علمی و سیاسی امام خمینی)، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ بیست‌وسوم، ۱۳۸۱.
- ۵۶- اوری، پیترو؛ تاریخ معاصر ایران، ۳ جلد، ترجمه‌ی محمدرفعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۹.
- ۵۷- بصیرت‌منش، حمید؛ نقش علما در دوره رضاشاه، تهران، مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۷.
- ۵۸- بیل، جیمز ولویس، و ویلیام راجر؛ مصدق، نفت و ناسیونالیسم، ترجمه‌ی عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۵۹- بادامد، مهدی؛ شرح حال رجال ایران در قرون ۱۲، ۱۳ و ۱۴ هجری، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۷.
- ۶۰- بهار، محمدتقی (ملک‌الشعراء)؛ تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ۲ جلد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷ و ۱۳۶۳.
- ۶۱- پارسوز، آنتونی (سفیر انگلیس در ایران قبل از انقلاب اسلامی)؛ غرور و سقوط، ترجمه‌ی منوچهر راستین، تهران، انتشارات هفته، ۱۳۶۳.
- ۶۲- ترکمان، محمد؛ اسنادی درباره هجوم انگلیس و روس به ایران (۱۲۸۷ تا ۱۲۹۱ ه.ش)، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۷۰.
- ۶۳- تیمرن، کنت. آر؛ سوداگری مرگ (ناگفته‌های جنگ ایران و عراق)، ترجمه‌ی احمد تدین، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۳.
- ۶۴- تیموری، ابراهیم؛ عصر بی‌خبری یا تاریخ امتیازات در ایران، تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۳۲.
- ۶۵- جامی؛ گذشته چراغ راه آینده است (تاریخ ایران در فاصله‌ی دو کودتا ۱۳۳۲ - ۱۲۹۹)، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۶۷.
- ۶۶- جوردن، همیلتون؛ بحران، تهران، کتاب‌سرا، ۱۳۶۲، (بدون ذکر نام مترجم).
- ۶۷- حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران (و نقش ایرانیان مقیم عراق)، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- ۶۸- —، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران مسلمان با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷.
- ۶۹- حلبی، علی‌اصغر؛ زندگی و سفرهای سیدجمال‌الدین اسدآبادی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۵۶.
- ۷۰- درودیان، محمد؛ آغاز تا پایان (سیری در جنگ ایران و عراق)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۷۱- دولت‌آبادی، یحیی؛ تاریخ معاصر ایران یا حیات یحیی، ۴ جلد، تهران، انتشارات ابن‌سینا، ۱۳۳۶ - ۱۳۲۸.
- ۷۲- راجی، پرویز؛ خدمتگزار تخت طاووس، ترجمه‌ی ح. الف، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۴.
- ۷۳- رضوانی، محمداسماعیل؛ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، انتشارات ابن‌سینا - فرانکلین، ۱۳۴۵.
- ۷۴- روحانی، سیدحمید؛ بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، جلد ۱ و ۲، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۴.
- ۷۵- نهضت امام خمینی، ۲ جلد، تهران، واحد فرهنگی بنیاد شهید، ۱۳۶۴.

- ۷۶- روحانی، فؤاد؛ تاریخ ملی شدن صنعت نفت ایران، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چاپ دوم، ۱۳۵۳.
- ۷۷- زرگری نژاد، غلامحسین؛ رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره‌ی مشروطیت)، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴.
- ۷۸- ذوقی، ایرج؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و قدرت‌های بزرگ، تهران، پازنگ، ۱۳۶۸.
- ۷۹- شریف کاشانی، محمد مهدی؛ واقعات اتفاقیه در روزگار، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ۸۰- سمیعی، علی؛ کارنامه توصیفی عملیات‌های هشت سال دفاع مقدس، نسل کوثر، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۸۱- سیمونیچ، ای. او؛ خاطرات وزیر مختار از عهدنامه‌ی ترکمان‌چای تا جنگ هرات، ترجمه‌ی یحیی آرین‌پور، تهران، نشر پیام، ۱۳۵۳.
- ۸۲- شمیم، علی اصغر؛ ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲.
- ۸۳- شوستر، مورگان؛ اختناق ایران، ترجمه‌ی ابوالحسن موسوی شوشتری، تهران، انتشارات صفیعلی‌شاه، ۱۳۵۱.
- ۸۴- صالحی، نصرالله؛ اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنة الروم (۱۲۶۴-۱۲۵۸ق.)، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۸۵- طباطبایی مجد، غلامرضا؛ معاهدات و قراردادهای تاریخی در دوره قاجاریه، تهران، بنیاد موقوفات افشار، ۱۳۷۳.
- ۸۶- طلوعی، محمود؛ فرهنگ جامع سیاسی، نشر علم و انتشارات سخن، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۸۷- عیسوی، چارلز؛ تاریخ اقتصادی ایران (عصر قاجار: ۱۳۳۲-۱۲۱۵ ه.ق.)، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱.
- ۸۸- فخرایی، ابراهیم؛ سردار جنگل، تهران، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴.
- ۸۹- فراشبندی، علیمراد؛ جنوب ایران در مبارزات ضد استعماری، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۵.
- ۹۰- فردوست، حسین؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه‌ی اطلاعات، ۱۳۶۹.
- ۹۱- فلور، ویلم؛ جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، ۲ جلد، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۶.
- ۹۲- فوران، جان؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران، ترجمه‌ی احمد تدین، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷.
- ۹۳- فغاری، ابوالحسن؛ تاریخ روابط ایران و فرانسه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ۹۴- غنی، سیروس؛ برآمدن رضاخان و برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه‌ی حسن کامشاد، تهران، نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- ۹۵- قاجار، علی؛ داستان قاجار، ترجمه‌ی نادعلی همدانی، تهران، نشر سیمرخ، ۱۳۷۳.
- ۹۶- قادری، سیدعلی؛ خمینی روح‌الله (زندگی‌نامه‌ی امام خمینی براساس اسناد و خاطرات و خیال)، جلد ۱، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۲.
- ۹۷- کاتوزیان، محمدعلی؛ اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه‌ی محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
- ۹۸- کاظم‌زاده، فیروز؛ روس و انگلیس در ایران (۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴م.) - پژوهشی درباره‌ی امپریالیسم، ترجمه‌ی منوچهر امیری، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.
- ۹۹- مدرسی، علی؛ مدرس شهید نابغه ملی ایران، اصفهان، بنیاد فرهنگی و انتشاراتی بدر، ۱۳۵۸.

- ۱۰۰- مدنی، سیدجلال‌الدین؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ۲ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲.
- ۱۰۱- مرسلوند، حسن؛ زندگی نامه رجال و مشاهیر ایران، ۴ جلد، تهران، نشر الهام، ۱۳۶۹ به بعد.
- ۱۰۲- مرکز فرهنگی سپاه؛ کارنامه‌ی عملیات سپاهیان اسلام در هشت سال دفاع مقدس، تهران، مرکز فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۵۷.
- ۱۰۳- مستوفی، عبدالله؛ شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره‌ی قاجار، ۳ جلد، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۴۳.
- ۱۰۴- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمدبن علی؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ۴ جلد، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹-۱۳۴۶.
- ۱۰۵- نفیسی، سعید؛ تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره‌ی معاصر، تهران، انتشارات بنیاد، ۱۳۴۴.
- ۱۰۶- هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ امیرکبیر یا قهرمان مبارزه با استعمار، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳.
- ۱۰۷-، دوران مبارزه، ۲ جلد، تهران، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۶.
- ۱۰۸- هایزر؛ مأموریت مخفی در تهران، ترجمه‌ی محمدحسین عادل، تهران، مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۶۵.
- ۱۰۹- هدایت، مهدی قلی‌خان؛ گزارش ایران، به اهتمام محمدعلی صوتی، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۳.
- ۱۱۰- محمدی، منوچهر؛ تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- ۱۱۱- وحید مازندرانی، غلامعلی؛ قرارداد ۱۹۰۷ روس و انگلیس راجع به ایران، تهران، کتابخانه‌ی سقراط، ۱۳۲۸.
- ۱۱۲- وقایع نگار، محمدصادق؛ تاریخ جنگ‌های ایران و روس، بی‌نا، بی‌جا، ۱۳۶۹.
- ۱۱۳- نجاری راد، تقی؛ همکاری ساواک و موساد، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۱۱۴- فلاح نژاد، علی؛ مناسبات ایران و اسرائیل در دوره‌ی پهلوی دوم، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- ۱۱۵- مرادی نیا، محمدجواد؛ خاطرات آیت‌الله پسندید، تهران، حدیث، ۱۳۷۴.
- ۱۱۶- نوایی، عبدالحسین؛ ایران و جهان ج ۳ (از مشروطیت تا پایان قاجاریه)، تهران، رهنما، ۱۳۷۵.
- ۱۱۷- اولیویه؛ سفرنامه اولیویه، ترجمه‌ی صمد طاهر میرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۷۱.
- ۱۱۸- محمود، محمود؛ تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹ ج ۱، اقبال، چاپ چهارم.
- ۱۱۹- رحیم‌زاده صفوی؛ اسرار سقوط احمدشاه، به کوشش بهمن دهگان، انتشارات فردوسی، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۱۲۰- هدایت، مهدی قلی‌خان؛ خاطرات و خطرات توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من، کتابفروشی زوار، چاپ سوم، ۱۳۶۱.
- ۱۲۱- موسوی بجنوردی، سیدکاظم؛ مسی به رنگ شفق، سرگذشت و خاطرات سیدکاظم موسوی بجنوردی، به اهتمام علی‌اکبر رنجبر کرمانی، تهران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۱۲۲- فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، تهران، مؤسسه‌ی مطالعات تاریخ معاصر ایران، شماره‌های مختلف.
- ۱۲۳- لویح شیخ فضل‌الله نوری، به کوشش همارضوانی، تهران، نشر تاریخ، ۱۳۷۲.



فهرست

- درس ۱- اروپا در قرون جدید ۲
- درس ۲- تحولات سیاسی اروپا در قرون جدید ۱۱
- درس ۳- انقلاب‌های قرون جدید ۲۲
- درس ۴- آخرین امپراتوری‌های مسلمان ۳۰
- درس ۵- اوضاع سیاسی اروپا و آمریکا در قرن نوزدهم ۴۲
- درس ۶- استعمار در قرن نوزدهم ۵۴
- درس ۷- آسیا در قرن نوزدهم، نبرد علیه استعمار ۶۴
- درس ۸- جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴ م.) ۷۵
- درس ۹- جهان در میان دو جنگ (۱۹۳۹-۱۹۱۸ م.) ۸۲
- درس ۱۰- جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹ م.) ۸۸
- درس ۱۱- عصر جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۵ م.) ۹۶
- درس ۱۲- ایران در زمان صفویان ۱۱۰
- درس ۱۳- اوضاع ایران از سقوط صفویان تا تأسیس حکومت قاجاریه ۱۱۸
- درس ۱۴- ایران عصر قاجار، کانون توجه استعمارگران ۱۲۴
- درس ۱۵- ایران در دوره‌ی محمدشاه و ناصرالدین‌شاه ۱۳۶
- درس ۱۶- تأثیر انقلاب صنعتی اروپا بر ایران ۱۴۴
- درس ۱۷- انقلاب مشروطیت ایران (۱) ۱۵۴
- درس ۱۸- انقلاب مشروطیت ایران (۲) ۱۶۵
- درس ۱۹- سقوط قاجاریه ۱۷۶
- درس ۲۰- دوران سلطنت رضاشاه ۱۸۶
- درس ۲۱- اوضاع ایران از اشغال متفقین تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۹۵
- درس ۲۲- نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (۱) ۲۰۷
- درس ۲۳- نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (۲) ۲۱۵
- درس ۲۴- انقلاب اسلامی (۱) ۲۳۰
- درس ۲۵- انقلاب اسلامی (۲) ۲۴۱
- درس ۲۶- ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۱) ۲۴۹
- درس ۲۷- ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی (۲) ۲۶۲